



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث



تالیف و تصفیق: داکتر محمد الہی
یا منتظر: داکتر محمد بیسٹونی

جلد ۱-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|-----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۹ | ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث |
| ۹ | مشخصات کتاب |
| ۹ | جلد ۱ |
| ۹ | اشاره |
| ۱۲ | الإهداء |
| ۱۳ | متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفتر و حافظ کل قرآن کریم |
| ۱۵ | مقدمه : |
| ۱۷ | حدیث ولایت |
| ۲۹ | تثبیت ولایت علوی |
| ۳۵ | اطاعت از ولایت |
| ۴۲ | ولایت ستون دین و دنیا |
| ۴۷ | اهداف ولایت |
| ۴۹ | نفاق بزرگ ترین فتنه |
| ۵۰ | پایه گذار ولایت |
| ۶۱ | ولایت ستون دین |
| ۷۴ | ترسیم نظام احسن |
| ۸۰ | ولایت امام |
| ۸۴ | تجلی اسم اعظم |
| ۹۳ | ترسیم ولایت علوی |
| ۹۸ | پرورش و تعلیم ولایت |
| ۱۰۰ | علی علیه السلام مولد خانه زاد |
| ۱۰۱ | سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام |
| ۱۰۳ | وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام |

| | |
|-----|---|
| ۱۰۷ | مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش |
| ۱۳۸ | ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حقّ عزّ اسمه |
| ۱۴۳ | ترسیم نبوت از لسان ولایت |
| ۱۴۸ | ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله |
| ۱۵۲ | تبیین احکام اسلام |
| ۱۵۶ | مواعظ قرآنی |
| ۱۵۸ | امثله قرآنی |
| ۱۶۸ | داستانی در فضل علی علیه السلام |
| ۱۷۵ | داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام |
| ۱۷۷ | داستان سوم از علم علی علیه السلام |
| ۱۷۹ | ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام |
| ۱۸۲ | فضایل امامت |
| ۱۹۴ | ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله |
| ۲۰۵ | توصیف امامت امام |
| ۲۱۵ | داستانی دیگر از علم امیر المؤمنین علیه السلام |
| ۲۴۹ | ویژگی های اصحاب کهف |
| ۲۶۰ | داستان حذیفه بن یمان |
| ۲۸۲ | فهرست مطالب |
| ۲۸۸ | جلد ۲ |
| ۲۸۸ | مشخصات کتاب |
| ۲۸۸ | اشاره |
| ۲۹۱ | الإهداء |
| ۲۹۲ | متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم |
| ۲۹۴ | مقدمه مؤلف |
| ۲۹۸ | مشخصات پیامبر از زبان ولایت |
| ۳۰۳ | منکوب کردن طریق انبیاء |

| | |
|-----|---|
| ۳۰۵ | اثبات انبیاء و رسل |
| ۳۰۷ | خصوصیات حقیقی انبیاء |
| ۳۱۰ | خصوصیات مردم زمان جاهلیت |
| ۳۱۴ | ویژگی های خاص حضرت محمد صلی الله علیه و آله |
| ۳۱۶ | ولایت در قرآن |
| ۳۲۰ | استدلال تفسیری و عقلانی |
| ۳۲۴ | انطباق زکوة و صدقه |
| ۳۲۸ | ولایت تکوینی و تشریحی |
| ۳۳۶ | اعمال ولایت تکوینی |
| ۳۴۰ | ولایت تجلی حکومت الله بر مردم |
| ۳۴۵ | ابعاد مختلف اطاعت |
| ۳۴۷ | تشریح دعوت ولایی |
| ۳۴۹ | اطاعت رسول و اولوالامر |
| ۳۵۱ | تشریح اولوالامر |
| ۳۶۰ | ارتباط ولایت با قرآن |
| ۳۶۵ | تبعیت ولایت از ولایت |
| ۳۷۴ | خصوصیات ویژه ولایت |
| ۳۷۹ | ترسیم علوم مختلف ولایت |
| ۳۸۰ | علم ولایت در توحید |
| ۳۸۴ | علم ولایت در خلقت اشیاء |
| ۳۹۰ | آیات هدایت تکوینی |
| ۳۹۴ | علم ولایت در توحید صفات حضرت حق |
| ۴۰۰ | ترسیم غدیر از زبان ولایت |
| ۴۰۹ | اخلاص ولایت در توحید |
| ۴۱۵ | متخصصین حقیقی اسلام |
| ۴۲۳ | شیوه نیایش معصوم علیه السلام |

| | |
|-----|---|
| ۴۳۱ | امامت و ولایت معصوم علیه السلام |
| ۴۴۸ | ثقل اکبر و ثقل اصغر |
| ۴۶۹ | ضرورت تبعیت از امامت و ولایت |
| ۴۷۴ | علم بی پایان امامت و ولایت |
| ۴۷۷ | آزار به حضرت علی علیه السلام آزار به پیامبر صلی الله علیه و آله |
| ۴۷۹ | کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه السلام است |
| ۴۸۰ | قدرت حق از لسان ولایت |
| ۴۸۲ | علم ولایت در توحید |
| ۴۸۷ | آرزوهای دراز و هواپرستی |
| ۴۹۲ | دفاع ولایت از اسلام |
| ۵۰۱ | علم ولایت علوی |
| ۵۰۷ | توحید ولایت |
| ۵۰۸ | مظلومیت اول مظلوم جهان |
| ۵۱۱ | خصوصیات ویژه ولایت |
| ۵۱۱ | «عمر و جاثلیق و ابوبکر» |
| ۵۲۳ | «مناظره یک اسقف مسیحی» |
| ۵۲۵ | امیر المؤمنین علی علیه السلام اسلام را نجات می دهد |
| ۵۲۸ | اسقف، به دست مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد |
| ۵۳۲ | ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه السلام |
| ۵۵۵ | فهرست مطالب |
| ۵۶۱ | درباره مرکز |

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه: الهی، محمد، - 1337

عنوان و نام پدیدآور: ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث/تالیف محمد الهی؛ بانظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، 1384.

مشخصات ظاهری: ج 2

شابک: 964-8399-47-0 (ج. 1)؛ 964-8399-48-4 (ج. 2):

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع: ولایت -- جنبه های قرآنی

ولایت -- احادیث

علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- اثبات خلافت

علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- فضایل

رده بندی کنگره: BP104/و8 الف 7 1384

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: م 84-33096

ص: 1

جلد 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث (جلد 1)

تألیف: دکتر محمد الهی

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

ص: 3

إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإلى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإلى بَضْعَةٍ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإلى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإلى الأئمةِ التَّسْعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الأنبياءِ وَالمُرْسَلِينَ، المُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الفرائضِ وَمعَالِمِ الدِّينِ،

الحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ العَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الأولياءِ وَيَا مُدَلِّ الأعداءِ أَيُّهَا السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرُّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجُنْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُزْجَاةٍ مِنْ وَلَانِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنُظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

ص: 5

به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برایشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

21 ربیع الثانی 1425

21 خرداد 1383

ابوالقاسم خزعلی

ص: 6

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُعَانِدِينَ وَ مُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ . آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

با عنایات ویژه و توفیق خداوند تبارک و تعالی، و مواهب خاص حضرت حجة بن الحسن العسکری، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که نصیب این حقیر گردید، توانستم نوشتاری تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث) که در حقیقت ترسیم و تبیین و تحلیل ولایت تکوینی و تشریحی در تمامی ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و به طور کلی دنیایی و آخرتی می باشد، فراهم آورم.

امید است در پیشگاه مقدس کبریایی، مورد قبول واقع و ذخیره ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب شود. در این جا از کلیه حضرات علما، اندیشمندان و

صاحب‌نظران ارجمند و بزرگوار، درخواست می‌شود، هرگونه نظر، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده دارند، مطرح فرمایند، تا در چاپ‌های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

ضمناً بر خود لازم می‌دانم از همکاری و کارشناسی جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که در این کار قرآنی مشوق و یار بنده بوده است تشکر و قدردانی نموده و از خداوند منان برای ایشان توفیق خدمت هرچه بیشتر در عرصه تفسیر و پژوهش‌های قرآنی برای جوانان عزیز را خواستارم.

دکتر محمدالهی

تهران 84/8/13

مصادف با عید سعید فطر

ص: 8

حریم قدس ولایت و امامت در اسلام، از ویژگی خاص برخوردار می باشد، حضرت حق «جَلَّ جَلَالُهُ» با شیوه های مختلف در قرآن کریم، ابعاد گوناگون ولایت را ترسیم فرموده است و با سفارشات مؤکد به پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و تذکر به انتخاب ولی و اطاعت و تبعیت از مقام منیع ولایت، در معرفی او (خلیفه بعد از خود) تأکید فراوان فرموده است، و پیامبرش را با اصرار فراوان در یَوْمُ الْغَدِيرِ، با خطاب متن و قوی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (ای رسول ما! برسان آنچه به تو نازل کردیم که اگر ابلاغ نکنی همانند آن است که رسالت خود

را به پایان نرساندی) (1)؛ این آیه مبارکه که مورد اتفاق شیعه و سنی می باشد، (2) بزرگترین دلیل بر اهمیت و عظمت ولایت در اسلام است.

خداوند تعالی دنیا را برای شناخت خود و اجرای قوانین مترقی خود، توسط اولیاء و انبیای خودش آفریده است. در این راستا قرآن کریم و احکام مترقی و نورانی اسلام، با سیره و روش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام جهت رساندن انسان به کمال مطلوب، بر مبنای محور شناخت و اجرای قوانین

ص: 10

1- 67 / مائده .

2- رجوع کنید به کتاب قرآن ناطق علی بن ابیطالب (برگزیده الغدیر علامه امینی) که به اهتمام آقای دکتر محمد بیستونی در يك جلد وزیری چاپ و منتشر شده است .

می باشد. ترسیم حقیقی ولایت در مرتبه اول، به وسیله حضرت باری «عَزَّ اِسْمُهُ» در قرآن و احادیث قدسی وارد شده و بعد از آن بوسیله پیامبر اسلام و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده است، امیر المؤمنین علی علیه السلام اولین ولیّ امر مؤمنین و مسلمین بعد از پیامبر بزرگوار اسلام، در خطبه دوم نهج البلاغه، با شیوه بسیار ارزشمندی حقیقت ولایت را این گونه ترسیم می فرماید: «... وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اَزْسَلَهُ بِالْاٰدِيْنَ الْمَشْهُوْر، وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُوْر، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُوْر، وَ التُّوْرِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَّاءِ اللَّامِعِ، وَ الْاَمْرِ الصَّادِعِ»⁽¹⁾

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و

ص: 11

1- پیام امام، ج 1، ص 275 و 276، آیه الله مکارم شیرازی.

فرستاده اوست، فرستاد او را بوسیله دینی که شهرت جهانی دارد (دینی است جهانشمول که تمامی جهان را با همه ابعادش و زوایای مختلفش اداره می کند) و با نشانه های رسیده و کتابی که آورده (معجزاتی که از آن حضرت ظاهر گشته و قرآنی که در دسترس مردم قرار گرفته)، بواسطه معجزه بزرگ قرآنی و سایر معجزات مردم را به سوی خود جلب نموده است، و با نور درخشنده و روشنی بخش و تابنده که همان برهان عقل باطنی و نقل ظاهری است اهدافش را بیان می فرماید، نور ولایت و حقیقت قرآنی برافراشته و بلند شده و نور ساطع که همان روشنایی گسترده توحید و ولایت است در همه جا منتشر شده است. (1)

ص: 12

1- پیام امام، ج 1، ص 275 و 276، آیه الله مکارم شیرازی .

بنابراین علوم بازمانده از پیشینیان با روشنایی گسترده خود به طور قاطع در همه جا نشو و نما کرده است، یعنی حقیقت دین به طور واضح و آشکار که همان تجلی ولایت است در برطرف کردن زنگارهای تخیلی انسان ها به صورت قانون در متن قرآن کریم آمده است تا به وسیله امامت و ولایت در بستر زندگی جوامع پیاده شود، بدیهی است که از کلمات گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفاسیر گوناگونی شده است، اما آنچه احتمال می رود که باید هم چنین باشد، روند شرایط و زمان صدور خطبه بعد از جنگ صفین و اجرای بسیار زشت حکمیت می باشد که حضرت تأکید می فرماید تا مردم دست به دامان اهل بیت پیامبر بزنند و از خطراتی که اسلام را در آن زمان و زمان های بعد تهدید می کرده رهایی یابند، چرا که بارها پیامبر در زمان حیات پر خیر و برکتشان می فرمودند: من در میان

شما دو چیز گرانبها را به یادگار می گذارم که اگر به آن ها تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد. یعنی همان قرآن و ولایت.

ولذاست که رسالت و مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله را در قالب الفاظ پرمحتوی و نغزی همچون دین و آئین آشکار و نشانه روشن و کتاب نوشته شده و نور درخشان و روشنائی تابنده و امر و فرمان قاطع و بی پرده بیان می فرماید، تا به همگان بفهماند که اولاً این کلمات از هیچ کس جز تبیین کنندگان قرآن که همان ولایت است صادر نمی شود و ثانياً هیچ کس جز ولایت حق تشریح و تبیین قرآن و احکام نورانی اسلام را ندارد و ثالثاً آن کسانی که تشریح کننده احکام هستند، خود ترسیم کنندگان و پیاده کنندگان قوانین نورانی اسلام خواهند بود و رابعاً انسان ها اگر بخواهند به اهداف مقدسه حضرت حق جل جلاله که همان کمال

ص: 14

مطلوب انسانیت است نائل آیند می بایست احکام و قوانین اسلام را از ترجمه و تفسیر و تشریح و تبیین و با دلایل و منطق روشن از ولایت معصوم کسب نمایند که شیوه فقهای تشیع چنین می باشد، زیرا پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام با تشریح آیات الهی و با براهین و استدلالات واضح، مردم را از مخالفت خدا بر حذر می دارند، تا آنان را از کیفرهایی که به دنبال مخالفت دامنگیرشان می شود، بترسانند و لذا حضرتش در ادامه خطبه می فرماید: «إِزَاحَةً لِّلشُّبُهَاتِ وَ اِحْتِجَاجًا بِالنِّيَّاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ» (1) با برطرف نمودن و دور کردن شبهات حقایق نورانی اسلام در پرتو براهین خداوندی روشن می شود

ص: 15

1- خطبه دوم نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 42 و 43 .

و با رایه معجزات گوناگون برای افرادی که استدلالات عقلی، آنان را قانع نمی کرد موجب ایمان و یقین برای آن ها می شد.

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فرازهای کوتاه و پرمحتوایش تمام نابسامانی ها و بدبختی های مردم زمان جاهلیت را با کمک قدرت بیان خاص خود و فصاحت و بلاغت عمیق و زیبا، آنچنان ترسیم فرموده است که عظمت بسیار ارزشمند رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل ددمنشی های جامعه جاهلی آن روز و انحراف از خط ولایت و امامت را بیان فرموده است. [\(1\)](#)

زیرا مردم رفته رفته از خط ترسیم شده توسط پیامبر، که

ص: 16

1- پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ص 283 و 284.

همان خط ولایت بعد از پیامبر محسوب می شد، گسیخته و قطع شده بودند و با فتنه های شیاطین و وسوسه های هواپرستان، کم کم رشته های ایمان و اعتقاد و معارف اسلامی، در سراسر جامعه آن روز، از بین رفته بود.

در چنین شرایطی، مردم، پناهگاه اصلی خود را از دست داده بودند و از ریشه تعلیمات و معارف اسلامی فاصله زیادی گرفته بودند و دستورات و برنامه های دینی و مذهبی در جامعه، رنگ حقیقی اسلامی را نداشتند و مردم در محیطی که به انواع انحراف و گناه آلوده شده بودند، دست و پا می زدند، علت به وجود آمدن چنین وضع ناهنجاری، متزلزل شدن پایه های فطرت و اصول انسانی، همانند توحید و عشق به خوبی ها و پاکی ها و جداسدن از بزرگ ترین نظام ارزشی

ص: 17

جامعه، که همان خط اصیل تبعیت از ولایت بود که هر گروهی با معیار و روشی جداگانه با مسایل جامعه برخورد می کردند و از روش ترسیم شده در یوم الغدیر، برداشت های متفاوت داشتند و همین امر موجب تشّت در امور و اختلاف در جامعه را پدید می آورد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در فراز دیگری، موارد اختلاف و دوگانگی و یا چندگانگی و تشّت در جامعه آن روز را این چنین ترسیم می فرماید: «والتَّاسُ فِي فِتْنٍ اِنْجَزَمَ فِيهَا، حَبْلُ الدِّينِ، وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَ اِخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَ تَشَدَّتْ الْاَمْرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ، وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ» (1) و مردم در آن زمان دچار فتنه های زیاد بودند و با اختلاف نظر و آراء گوناگون در انحراف

ص: 18

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 42 و 43 .

به سر می بردند، ریسمان دین پاره شده بود و ستون های ایمان و یقین متزلزل گردیده بود، اصل و اساس دین دگرگون و از راه اصلی خارج شده بود و وسیله ای برای هدایت آنان متصور نبود (برخی مفسرین والامقام معتقدند که واو در «الناس» را اگر حالیه بگیریم، مردم زمان امیرالمؤمنین علیه السلام را شامل می شود، که از خط یوم الغدیر و ترسیم شده ولایت، توسط پیامبر، جدا شده بودند و اگر واو در الناس را ابتدائیه بگیریم، همان زمان بعثت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را دربر می گیرد. [\(1\)](#))

در هر حال، چه (واو) را ابتدائیه یا حالیه بگیریم، در هر صورت انحراف قطعی

ص: 19

1- پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 282 .

جامعه يك امر مسلم و حتمی است. ولی به دلیل فرازهایی که در همین خطبه ارزشمند حضرت امیر علیه السلام آورده اند، مردم زمان خود حضرت مطمح نظر می باشد و از پراکندگی مردم، بعد از یوم الغدیر، شکایت فرموده است. و از طرفی اهمیت مقام والای اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای هدایت جامعه ترسیم فرموده است .

ص: 20

«هُم مَوْضِعُ سِدْرِهِ، وَ لَجَباً أَمْرِهِ، وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ أَنْجِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» (1)

می فرماید: آن ها، یعنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله محل اسرار خدایند و پناهگاه فرمان او و ظرف علم او و مرجع احکامش و جایگاه حفظ کتاب های آسمانی او هستند و کوه های استوار دینند، به وسیله آنان قامت دین را راست نمود و لرزش و تزلزل و وحشت آن را از میان برد.

در این فراز از خطبه، حضرتش مقام والا مرتبه آل محمد علیهم السلام را با توصیفی

ص: 21

1- همان مدرک، ص 42 و 43، نهج البلاغه فیض الاسلام.

بسیار پر معنی توضیح می فرماید، خاندان پیامبر که به عنوان جایگاه و مخزن سرّ خداوندی مطرح می شود، بر این مبنا می باشد که اسرار الهی باید نزد رهبران دین آسمانی باشد، تا آن بزرگواران بتوانند پیش بینی های صحیح را در امور هدایت و رهبری و تدبیر و نظم و اجرای احکام و قوانین و برخورد با مسایل و معضلات و مشکلات گوناگون، در ارتباط با افراد مختلف بشر و جوامع در ادوار گوناگون داشته باشند، زیرا رهبری آنان اختصاص به زمان و مکان خاصی نمی باشد و به خصوص که زمان برای رهبریت آن امامان معصوم، مدخلیت ندارد و مکان برای هر کدام از ائمه معصومین علیهم السلام که می خواهند اِعْمالِ وِلايَتِ نمایند، اختصاص به آن معصوم بزرگوار دارد.

اما در هدایت و رهبری و اهداف، کَلِّهْم نُوْرٌ وَّاحِدٌ می باشند. البته باید توجه

داشته باشیم که برخی شارحان (1) بزرگوار خطب نهج البلاغه، قائلند که مرجع ضمیر در این شش جمله حضرت، به پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی معتقدند به خداوند بر می گردد. اما توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام به این کلمات زیبا و پرمحتوا، به خوبی نشان می دهد که حضرت بعد از وصف تعینی و اختصاصی که خطابش به شخص پیامبر عالیقدر اسلام و اشاره به رسالت خطیر آن حضرت و زحمات فراوانی که در دوران پیامبری خود متحمل شدند می باشد و همچنین توصیف رفتارهای مردم در زمان طلوع ولایت، بعد از چند فراز، این گونه به خصوصیات بارز والیان واقعی و خلفای حقیقی و رازداران و گنجینه های آسمانی حضرت

ص: 23

1- پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 298.

حق می پردازد و با جمله پناهگاه امر الهی، می فرماید مردم برای کسب معارف خداوندی و اطاعت از اوامر او، به فرمان های تشریحی پیشوایان معصوم متمسک شوند. زیرا علوم الهی، اعم از اسرار خداوند و اوامر او و هر آنچه از ناحیه حضرت حق برای انسان ها لازم و ضروری می باشد، در وجود مبارك این امامان به حق نهفته است، تا به عنوان مرجع احکام و مقررات حضرت باری (عزّ اسمه) به کلیه اختلافات مردم، چه از نظر خانوادگی و چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اخلاقی و چه از نظر فکری و عقیدتی رسیدگی، و حلّ مشکل آنان بنمایند و به وسیله حکمت های بالغه خداوند، رفع اختلافات مردم کنند، تا بدین طریق، محتوای حقیقی دین و سایر ادیان آسمانی، که در نزد آنان می باشد، برای آنانی که صلاح می دانند روشن شود. یا برای همگان با علم لدّنی

خود تشریح نمایند.

ائمه بزرگوار، که جانشینان پیامبر اسلام هستند، به تعبیر بسیار زیبا و ظریف امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اجتماع انسان های مسلم، در حقیقت کوه های مستحکمی هستند که از هر طرف فشار بر زمین، چه از خارج و چه از داخل وارد شود، خنثی می کنند. امامان و ائمه هدایت، پیشوایان به حقی هستند که از وجود با برکت آنان، خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام نعمت ها را از آسمان و زمین بر اهل خودش عرضه می دارد.

و منابع بزرگ نهرها و چشمه سارهای آبی و معادن گرانبها و ارزشمند، به خاطر قداست و عظمتی که خداوند برای آن ها قائل است، از اعماق زمین و روی زمین بر بشر عرضه می شود. و خلاصه وجود مبارك حضرات ائمه

ص: 25

معصومین علیهم السلام موجب تقویت روحیه علمی، اخلاقی، فرهنگی، عقیدتی افراد، خصوصا مسلمانان و پیروان آن بزرگواران خواهد شد و آرامش روح و جسم را برای همگان به ارمغان می آورد و ذخایر گرانبهای هستی، به اعتبار مقام شامخ آنان، در میان امت اسلامی پرتوافکن می شود. و لذا امت اسلامی باید امام خود را خوب بشناسد و به طور کامل از امامان خود یا امام و پیشوای وقت خود اطاعت کامل نمایند.

ص: 26

امام صادق علیه السلام در ارتباط با شناخت امام و رهبر دینی چنین می فرماید: «اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرْك: تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» (1) فرمود: امام خودت را بشناس، اگر امام خودت را شناخته باشی، به موقعیت و پاداش اخروی تو ضرری وارد نخواهد شد. زیرا هر وقت مکتب پیروز شود، (یعنی: حکومت حقّه ولایت بر مردم و جامعه حاکم شود، و مقررات اسلامی در متن زندگی مردم پیاده شود) تو در این پیروزی سهیم و شریک خواهی بود. وجود مبارك امام و پیشوای معصوم برای امت خیر و برکت و عزّت و سربلندی و عظمت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دارد. به فرموده

ص: 27

1- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص 120 .

امام هشتم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) مردم، به این که فقط بگویند ایمان آورده ایم رها نمی شوند، آن ها (مردم) امتحان می شوند.

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (1) ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ الَّذِي عَدَدْنَا الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ، فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ. ثُمَّ قَالَ: يَخْلِصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ» (2).
معمر بن خلاد می گوید: شنیدم حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام این آیه مبارکه از سوره عنکبوت را تلاوت می فرمود: «آیا مردم

ص: 28

1- سوره عنکبوت، آیه 2.

2- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص 119.

پنداشته اند که چون می گویند ما ایمان آورده ایم، رها شوند و محک نشوند؟» و بعد از من پرسید: محک چیست؟ گفتم: قربانت شوم، تصوّر ما این است که محک دینی منظور باشد. فرمود: مردم محک می شوند مانند محک شدن طلا، پاك و خالص می شوند مانند خالص شدن طلا. در روایات اسلامی نسبت به امتحان مردم مسلمان، و آن ها که تدین و ایمان را سرلوحه زندگی قرار داده اند و با لسان خود ایمان و دین و مذهب را به زبان جاری می سازند، و با اقرار واقعی به قلب تثبیت کرده اند، حتما امتحان می شوند، تا معلوم شود چقدر به این گفته های ظاهری و امور باطنی مقید و پایبند هستند و در حقیقت تفاوت ایمان واقعی از غیر آن مشخص شود.

دینی که از ناحیه مقدسه حضرت حقّ به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت يك مجموعه از مقررات و دستورات اسلامی بر بشر عرضه شده است، فقط به عنوان يك رشته دستورات معنوی و دعاوذكر و ورد نیست، بلکه تعمیم و تکمیل کننده امور دنیوی

واخروی جوامع، اعم از اسلامی و غیراسلامی است و به اصطلاح امروز جهان شمول است و از همه چیز سخن به میان آورده و در حقیقت بر فطرت بشر منطبق است. براین اساس خداوند تعالی، برای استحکام دین در جوامع و پیاده کردن آن در زندگی انسان ها، از امامان و پیشوایان راستینی که خود در انتخاب و انتصاب آنان نقشی اصلی و اساسی و حیاتی را دارد، استفاده می کند، تا در طول سالیان متمادی، بعد از پیامبرش، دشمنان قسم خورده انسان و انسانیت و اسلام و دین، قامت دین را نشکنند و برای پیروان آنان، وحشت و ترس و لرزش به وجود نیاورند. و لذا همین آینده نگری دقیق و عمیق برای نگهداری دین و فضیلت و انسانیت، در غیبت با نبود ظاهری امامان معصوم علیهم السلام پیش بینی شده است. به ادامه خطبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام عنایت بفرمائید: «بِهِمْ أَقَامَ إِنْجِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ إِزْتِعَادَ

فَرَائِصِهِ» (1) به وسیله امامان و اهل بیت، پیامبر صلی الله علیه و آله قامت دین را راست نمود .

در این جا امیرالمؤمنین علیه السلام بانگ‌ریش ولایتی و آذنی و امامت خود می فرماید، ائمه و پیشوایان دینی، که به عنوان اهل بیت پیامبر علیهم السلام زمام امور دین و دنیای مردم را به عهده دارند و مردم مسلمان، از ناحیه دشمنان آگاه و دوستان نادان، ضرباتی بر پیکر دین و ایمان و دنیای آنان خواهد خورد، به وسیله پیشوایان دین و ولایت معصوم، این فشارها خنثی، و دین و طرفداران دین از صدمات و لطمات دشمنان دانا و دوستان نادان، در امان خواهند ماند. «وَ أَذْهَبَ إِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ».

ص: 31

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 42 و 43 و شرح پیام امام، ج 1، ص 300، آیه الله مکارم شیرازی .

می فرماید: ائمه دین لرزش ها و اضطراب هایی که از سوی دشمنان الحادی و مکاتیب انحرافی متوجه قلب امت اسلامی و شریعت و امنیت آنان می شود، به وسیله هدایت های مدبرانه و آگاهانه آن بزرگواران، خنثی و مضمحل، و آرامش و طمأنینه را بر جامعه برمی گردانند.

امام معصوم، مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مبنای علم الهی، امامت و ولایت و تجربیات گرانقدر حضرتش، در ایام رسالت نبوی و مواقع بسیار خطرناک، که برای اسلام و جامعه مسلمین آن روز پیش آمد و کشتی اسلام در موقعیت های گوناگون، مخصوصا در اوایل امامت آن بزرگوار دچار بحران و طوفان های شدید شد، و شاید منجر به غرق شدن اصل ولایت می شد. لذا حقایقی را به طور واضح و آشکار و یا به صورت های دیگر بیان فرموده که اسلام پاک و خالص از جاده اصلی فاصله نگیرد و موجب غرق شدن اسلام ناب نگردد، که حقیقتا چنین واقعیتی توسط وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و شخص رسول گرامی اسلام، و دیگر ائمه هدی علیهم السلام انجام شد. خصوصا در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زمانی

که تشخیص دادند در صورت ظاهر، بیست و پنج سال از حقّ مسلّم ولایت و امامت خود، به نفع اسلام کناره گیری کنند. و هم زمانی که به صورت ظاهر و با فشار مردم، امامت خود را شروع کرد، اسلام دچار بحران های خطرناکی شد، که حضرتش به عنوان يك سنگر عظیم، جلوی شدّت طوفان های خطرناك را گرفتند، و اجازه ندادند از طریق ورود افکار انحرافی و اوهام و تفسیرهای غلط و تحریف تحریف کنندگان، کشتی اسلام غرق شود.

همانند این جریان ها در زمان های ائمه بزرگوار و جانشینان واقعی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سایر ازمنه و مقاطع امامت آنان، که توسط سلاطین جور و ستم و پدیدآوردگان مکاتیب التقاطی، که بر اثر گسترش اسلام به صورت خودرو، روئیده بودند، به وجود آمد. که اگر پیشوایان معصوم، در مواردی با علوم و دانش های خود، همانند زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام و زمان خود

امیرالمؤمنین علیه السلام و زمان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام جلوی تحریف غالیان و تفسیرهای نادرست را، با افشاگری های خود و با تبیین حقایق اسلام نمی گرفتند و در برخی از زمان ها، همچون زمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام با خون خود، از حوزه اسلام دفاع نمی کردند، از اسلام ناب و خالص هیچ گونه اثری باقی نمی ماند. و این امر از حقایق مسلم تاریخ اسلام و جهان است، و اگر ائمه بزرگوار دین اسلام، که توسط پیامبر عظیم الشان بر بشر عرضه شد، نبودند، اکنون ما شاهد يك اسلام جعلی و تحریف شده و خالی از واقعیت، و از داشتن يك الگوی تمام عیار حکومتی، بر مبنای اسلام محروم بودیم.

ولایت ستون دین و دنیا

اما حضرت حق (جلّ جلاله) زمین را خالی از حجت نگذاشته و نمی گذارد. حقیقت وجودی معصوم علیه السلام در کنار قرآن، ما را به یاد توصیه و سفارش مکرر و مؤکد پیامبر صلی الله علیه و آله می اندازد، که مردم مسلمان، دست از دامان

ص: 34

قرآن و اهل بیت (پیامبر) بر ندارند، تا گمراه نشوند. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در این زمینه و در تفسیر یکی از آیات قرآن: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (1)

«آن کس که از رأی و خواسته خود پیروی می کند، بدون این که از سوی خدا رهیاب شده باشد، گمراه تر از او وجود ندارد» فرمود: منظور این آیه از قرآن، کسی است که رأی شخصی خود را، ملاک بندگی و دیانت قرار می دهد، بدون این که از رهبری امام بر حق راهنمایی شده باشد. تفسیر و تبیین قرآن بدون دریافت راهنمایی از امام معصوم، انسان را به گمراهی می کشاند، زیرا آنان سرچشمه حقیقی

ص: 35

1- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص 122 .

و فیاض وحی می باشند و باید از آن ها راهبردی و راهنمایی گرفت، در غیر این صورت منحرف خواهد شد.

در روایتی دیگر، از محمد بن مسلم است که می گوید از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَعِيَّهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَلَا شَأْنَ لِأَعْمَالِهِ، وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا...» (1)

حضرت می فرمود: هر کس با تلاش و کوشش فراوان در عبادت، بدن خود را به تعب افکند، بدین امید که از خداوند تعالی پاداش بگیرد، ولی در مسیر این عبادت، از فکر و اندیشه خود استفاده کند، بدون این که از امام مقتدایی که از

ص: 36

1- ترجمه صحیح الکافی، ص 122، حدیث طولانی است .

جانب الله رهبر و هدایتگر او باشد، تلاش و طاعت او مقبول درگاه حق نخواهد بود. و مثل او، همانند گوسفندی است که چوپان و رمه خود را گم کرده باشد. قرآن مجید، منبع لایزال علوم خداوندی است. برای استفاده بهینه و قوی از این چشمه سار جوشان، می بایست افرادی هم از ناحیه حضرت ذوالجلال معرفی شوند، که به علوم اولین و آخرین واقف باشند و این ها جز امامان معصوم علیهم السلام، کسانی دیگر نخواهند بود.

«عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَلْمَةَ بْنِ كُمَيْلٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (1) امام باقر علیه السلام به دو تن از دانشمندان کوفه فرمود: به شرق بروید و یا به غرب بروید،

ص: 37

1- همان مدرک، ص 136.

دانش راستینی را در هر کجا بیابید، از ناحیه ما خاندان رسول اندوخته اند، بر این مبنا فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با تمسک به قرآن و ولایت واضح تر می گردد. و این حقیقت را باید همگان اذعان نمایند، که اگر معارف قرآنی و عقاید مذهبی، از طریق امامان معصوم و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق نهج البلاغه و صحیفه سجادیّه و صحیفه علویه و کتب جامع علمای و الامقام تشیع به دست ما نرسیده بود، از حقیقت اسلام ناب هیچ گونه اطلاعی نداشتیم.

ص: 38

امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه خطبه می فرماید: «زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ، لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَّتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» (1) حضرت می فرماید: (خوارج و منافقین) بذر فجور را افشاندند، و با آب غرور و نیرنگ آن را آبیاری کردند، و سرانجام بدبختی و هلاکت را درو نمودند. هیچ کس از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله نمی توان مقایسه کرد و آن ها که از نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله بهره گرفتند، با آنان (که بهره مند نشدند) برابر نخواهند بود. بذر نفاق و دودستگی، در زمین پر از فتنه و نیرنگی که معاویه و منافقین برای ضربه زدن به امیرالمؤمنین علیه السلام پهن و آماده کرده بودند، و با آب دروغ و تهمت و غرور و نیرنگ آبیاری کردند، تا محصولی

ص: 39

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 43، پیام امام، ج 1، ص 305، آیه الله مکارم شیرازی .

پربار برای خود، همچون اضمحلال اسلام نوپای نبوی را در دراز مدت به نظاره بنشینند. در حقیقت آن‌ها (خوارج و منافقین) با نشان دادن بذر کینه و نفاق در سرزمین وجودی خویش، و همچنین در سطح جامعه آن روز، آب غرور و نیرنگ را بر آن هموار نمودند، تا بتوانند هلاکت و بدبختی و نابسامانی که حاصل این بذر ناهنجار است، در موعد مقرر درو نمایند. بنابراین با چنین روش‌هایی توانستند، شکاف عمیق و وسیعی در جامعه آن روز، بین مردم و مولای متقیان به وجود آورند و اهداف شوم خودشان را در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به منصه ظهور درآورند و با به شهادت رساندن امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اصطلاح خودشان، حکومت اسلامی را به صورتی که خود می‌خواهند پیاده نمایند، اما نه آن حکومتی که پیامبر و علی علیه السلام می‌خواستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگر نهج البلاغه به خصوصیات و ویژگی‌های آنان که اساس اسلام را در معرض فتنه و نابودی قرار دادند می‌پردازد.

«أَلَا وَإِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطْبَتُهَا، وَخُصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا» (1) حضرت می فرماید: آگاه باشید! ترسناک ترین (بزرگ ترین و سخت ترین) فتنه ها بر شما به نظر من، فتنه بنی امیه است. (زیرا بنی امیه حرمت رسول خدا را هتک کردند و سبطین آن بزرگوار، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به قتل رساندند. و خانه خدا را خراب نموده، هشتاد سال بر روی منابر اسلام، نسبت به امیرالمؤمنین جسارت نمودند و مردم را به دوری کردن از آن حضرت وادار کرده و هرکس زیر بار این کار زشت نرفته، اورا کشته یا از شهرهای بیرون کرده، خانه اش را خراب و ویران می ساختند و سنت را بدعت، و بدعت را سنت می دانستند.

ص: 41

فتنه بنی امیه، فتنه ای کور و تاریک است که از طریق آن ها، راه صلاح و رستگاری معنی ندارد و زیان دین و دنیای مردم در آن راه آشکار است. حکومت و سلطنت آن ها، همه جارا فراگیرد، و بلا و سختی آن مخصوص "پرهیزکاران و شیعیان" است).

هر کسی که در آن فتنه بینا باشد و با کارهای زشت و ناهنجار بنی امیه مخالفت نماید، به او آزار و اذیت می رسانند و کسی که بینا نباشد و به کارهای زشت آن ها ایراد ننماید، از بلا و اذیت و آزار آن ها در رفاه و آسایش است.

پایه گذار ولایت

بنابراین حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم، با یک مقایسه زیبا و جالب، نقش آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) را این گونه ترسیم می فرماید: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» (1) هیچ کس از این امت را

ص: 42

1- پیام امام، حضرت آیه الله مکارم شیرازی، ص 306 .

نمی توان با آل محمد (صلوات الله عليهم) مقایسه کرده، علت آن هم واضح است:

1 - آل محمد صلی الله علیه و آله به فرموده پیامبر که در حدیث ثقلین آمده و تمامی علمای اسلام به آن اذعان کرده و در کتاب های خود آورده اند، قرین بودن آن ها با قرآن و کتاب خداست در حالی که هیچ کس از امت، چنین ویژگی نداشته و ندارند و از ناحیه هیچ کس حتی پیامبر این گونه توصیف نشده اند.

2 - طهارت و پاکی آن بزرگواران را هیچ کس ندارد، زیرا در قرآن کریم به پاکی و طهارت و معصوم بودن آنان، که از این جهت هم هیچ کس با آن ها قابل مقایسه نیست، شهادت می دهد . طهارت و پاکی فقط در جسم آنان نیست، بلکه روح و جسم مبارکشان، به طور ذاتی پاک و مطهر است. کدامین انسان پاک را می شود از نظر طهارت و پاکی به آن ها مثال زد، یا مقایسه نمود. اهل بیت عصمت

ص: 43

و طهارت از نظر پاکی و سایر خصوصیات دیگر، دارای مقامی بس رفیع و شامخ هستند، که از ناحیه حضرت حق به آنان تفویض گردیده است.

3 - از نظر علوم و معارف و دانش ها هم قابل مقایسه با هیچ کس نیستند، زیرا پایه گذار هر علمی از معارف مختلف، خود آن بزرگواران هستند.

همین نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در نظر بگیرید، آیا کلماتی همچون گفتارهای آن حضرت را کسی توانسته یا می تواند بر زبان یا قلم خود جاری سازد، و یا حداقل يك خطبه یا نامه یا کلمات قصار آن حضرت را بیاورد؟ (ائمه معصومین از این امر مستثنی هستند) و یا مجموعه او را و دعاهایی که از ائمه هدی (سلام الله علیهم) رسیده، و احکام گسترده و وسیعی که از آن بزرگواران رسیده و درباره کلیات و جزئیات دینی نقل شده است، از هیچ کس نقل نشده است. زیرا آنان پایه گذاران کلام و سخن، در ژرفای وجودی انسان اند. و در حقیقت در ایجاد کلام و سخن از ابداع آن در فصاحت و بلاغت، شبیه و مانندی ندارند.

ص: 44

شما این گونه کلمات پر مغز و نغز را فقط از زبان مبارك معصوم، آن هم مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام می یابید، که می فرماید: سؤال شد از حضرتش «أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 1 - الْعَدْلُ يَصْنَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جَهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا» (1) پرسیدند: کدام يك از دادگری یا بخشش، برتر است؟ آن حضرت علیه السلام (در برتری عدل از جود) فرمود: دادگری هر چیزی را به جای خود قرار می دهد، و بخشش آن ها را از جای خود بیرون می نماید، (زیرا جود زیادتر از استحقاق قابل بخشش دارد) و عدل نگاهدارنده همگان است، و جود فقط به کسی بهره می دهد که به او بخشش شده، پس عدل شریف تر و برتر می باشد. حضرتش برتری عدل

ص: 45

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، (429)، ص 1290 .

از جود راه، با تبیین گسترده کلام، در قالب فصاحت و بلاغت خاص خود، آن چنان بیان می فرماید که گذشتگان از حضرتش، (به غیر از انبیاء عظام) و شاید بتوان گفت بیشتر پیامبران، از عهده چنین کلامی در این خصوص و موارد دیگر برنیامده اند. و این از خصوصیات بارز معصومین بزرگواری، همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که می فرماید: درخت تناور سخن در خانواده ما کاشته شده است، و شاخه های تناور و قوی آن، به صورت فصاحت و بلاغت در وجود ما رشد و نمو دارد و میوه بارور و رسیده آن (سخنان)، از زبان ما به مردم رسیده و می رسد و حرف و سخن از ناحیه ما خانواده قداست و جایگاه می یابد. و لذا هر دانشی و هرگونه علم و معرفتی در جهان، از ناحیه این بزرگواران به دیگران ابلاغ می شود. و از سوی دیگر، کلیه علوم و دانش های معلوم و مجهول بشر، به اراده حضرت حق (جلّ جلاله) در ید قدرت این معصومان والامقام

می باشد. و از این طریق می دانیم که هیچ کس از اُمَّت، غیر از ائمه معصومین (صلوات اللّٰه علیهم) همراه و همراز و قرین قرآن نمی توانند باشند. شما به دعاها و راز و نیازهای ائمه هدی (سلام اللّٰه علیهم) توجّه نمائید، کدامین انسان برجسته و وارسته است که بتواند نیایشی قوی و در خور تحسین، همچون امام سجّاد علیه السلام در بارگاه ملکوتی حیّ سبحان داشته باشد. در این مقایسه، معصوم با معصوم قابل بررسی نیست، بلکه معصوم با غیر معصوم مورد نظر می باشد. فرازهایی از اوراد و دعاهاى صحیفه سجّادیه امام زین العابدین علیه السلام بیانگر این حقیقت است که در هیچ موردی، امامان معصوم با دیگران قابل مقایسه و برابری نیستند.

خواننده گرامی، انشاءاللّٰه دعای یازدهم صحیفه سجّادیه که به عنوان طلب حسن عاقبت به درگاه حضرت باری (عزّ اسمه) عرضه داشته است مطالعه نموده است، حضرتش می فرماید: «یا مَنْ ذِکْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِینَ، وَ یا مَنْ شُکْرُهُ

فَوْزٌ لِلشَّكْرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْتَدَّ غَلُّ قُلُوبِنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَالسُّنَّتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ» (1) به درگاه حضرت حق عرضه می دارد: ای خدایی که ذکرش در دل ها فخر و شرافت اهل ذکر است، (زیرا هر که به یاد خداوند تعالی است همان یاد حق، ظاهر و باطن او را مظهر جمال و جلال و کمال خود می گرداند و دلش را از صفات نقص پاک، و به اوصاف کمال آراسته می سازد و چنین شخصی، نزد همگان با فخر و شرافت، و در دو عالم عزیز و سعادتمند است) و در ادامه نیایش عرضه می دارد: و ای خدایی که شکر و سپاس او، فوز و سعادت سپاسگزاران است و طاعت و بندگیش، اهل طاعت را نجات بخش است (زیرا شکر و سپاس،

ص: 48

1- صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه ای (ره)، ص 110 و 111 .

موجب از دیاد نعمت، و طاعت بندگی به درگاه حضرتش، برطرف کننده از هر رنج و درد و غم و اندوه عالم است) و درود خود را بر محمد صلی الله علیه و آله و آل پاکش فرو فرست، و دل های ما را چنان به ذکر خود مشغول و سرگرم ساز، که از فکر و ذکر آنچه غیر توست فارغ گردد، و زبان ما را آن سان به شکر و سپاس خود مشغول دار، که ابدا به شکر دیگر نپردازد. و اعضاء و جوارح ما را چنان مستغرق در طاعت و عبادت خود گردان، که از طاعت غیر تو بازماند. این نمونه ای از راز و نیاز امام معصوم، حضرت سید الساجدین علیه السلام است. آیا انسان های دیگر، هر اندازه از فصاحت و بلاغت بهره هایی داشته باشند، می توانند این گونه به درگاه باریتعالی نیایش و راز و نیاز نمایند؟! حقیقت این است که فقط از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام صادر می شود و بس.

در هیچ موردی از موارد کلام، عرفان، علم، درایت، آگاهی، بینش، شجاعت،

شهامت، بزرگواری، ایثار، فداکاری، گذشت و علوم مختلفه دیگر اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و راز و نیاز و نیایش به درگاه حضرت باریتعالی و حکومت و مردم داری و غیره، هیچ کس با آل محمد علیهم السلام قابل مقایسه نخواهد بود. آیا می شود فقط حرکت های ظاهری و زندگی به صورت ظاهر مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را، با دیگر افراد عادی مقایسه کرد؟ آیا می شود وضع زندگی ظاهری خانوادگی حضرتش را در ارتباط با فاطمه زهرا علیها السلام، و فرزندان عزیزش را با دیگران مقایسه کرد؟ آیا می شود نیایش های شبانه و راز و نیازهای يك ساعت حضرت را با طول زندگی عبادت دیگران، حتی بزرگ ترین عارفان در زمان های مختلف، که شهره زمان خودشان هستند بررسی و مقایسه نمود؟ آیا می شود مجاهدت های بی نظیر و بی مانند آن یگانه دهر و انسان والا مقام جهان بشریت را با دیگر افراد، حتی شجاع ترین انسان ها بررسی نمود؟ آن ضربتی که

در جنگ خندق از دست مبارك آن بزرگوار صادر شد، پیامبر عظیم الشان اسلام آن را از عبادت تقلین بالاتر توصیف فرمودند و در حدیث دیگر آن را از عبادت و اعمال امت، تا روز قیامت افضل تر دانستند. در جائی که پیامبر اسلام این گونه از شهامت و شجاعت و مجاهدت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام توصیف می فرماید، آیا می شود فرد یا افرادی را با حضرتش تطبیق و مقایسه نمود؟ در حقیقت، خاندان پیامبر در آغوش وحی پرورش یافته اند و هر آنچه از آنان بروز و ظهور و صادر می شود، از تراوشات کانون وحی و تربیت آسمانی و لدنی آن بزرگواران است. نعمت وجود مبارك ائمه معصومین و خاندان عزیز پیامبر، نه فقط برای شیعیان، بلکه برای تمامی انسان ها و موجودات و همه اعصار و قرون، مستمر و ابدی خواهد بود. بر همین مبناست که مجاهدت و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام در لیلۃ المبیت و همچنین در جنگ های بدر، خندق، خیبر، همگی گویای يك حقیقت

جامع و پرباری است، که هیچ کس جز پیامبر و دیگر معصومین علیهم السلام نمی توانند توصیف نمایند. در اصل، جهان هستی مدیون وجود نازنین و مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشد، تا چه رسد به آنان که از خوان نعمت بی دریغ این خاندان بهره مند می باشند. بنابراین آن ها که از خوان نعمت حضرات معصومین بهره مند هستند، هرگز با این خانواده مطهر و مقدس برابر و یکسان نخواهند بود. و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه می فرماید: «وَلَا يَسْوَىٰ بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» و هرگز برابر نیستند با آنان، هر کس که از خوان نعمت آل محمد (صلوات الله علیه) بهره مند شده اند. واقعیت این است که شرع مطهر به دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله غرس شده است، و توسط خاندان بزرگوارش باغبانی و آبیاری شده است، و استمرار این حرکت قوی و بادوام، توسط تابعین حقیقت جو و اصحاب باوفا و واقع نگر و پیرو معصومین (سلام الله علیهم) و علما و فقها، ادامه داشته و دارد.

که باید گفت هر بهره مندی که به وسیله و به دست دیگران (غیر معصومین) صادر شده و می شود، از برکت وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه این چنین می فرماید: «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ» (1) ایشان (اهل بیت) اساس و شالوده دین، و ستون استوار بنای رفیع یقینند.

ولایت ستون دین

پایه و زیربنای اصلی قانون یا قوانین حق تعالی، که در کتاب مقدس حضرت حق تعبیه و گنجانده شده است، اهل بیت گرامی اسلام علیهم السلام می باشند. قرآن کریم که کتاب مقدس وحی از ناحیه حضرت ذوالجلال به قلب مبارک پیامبر

ص: 53

1- پیام امام حضرت علی علیه السلام تألیف آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 308.

عظیم الشان اسلام محسوب می شود، کتاب قانون است. و این کتاب که به صورت مجمل و کلی نازل شده است، نیاز به تفسیر و تحلیل و تبیین دارد، تا مردم مسلمان و انسان ها در قرون و اعصار، بتوانند نیازهای فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را برطرف نمایند. زیرا اسلام دین جهانی و منطبق با فطرت بشری، توسط همین قرآن کریم معرفی شده است. بنابراین آنان که می خواهند از این هدیه آسمانی و قانون خداوندی بهره مند گردند، می بایست از افرادی بهره مند گردند، که خود پرورش یافته کانون وحی و نبوت و امامت باشند، تا از سرچشمه زلال نبوت و ولایت، در تبیین و تحلیل و تفسیر قوانین و احکام گسترده اسلام، به صورت فطری و لدنی بهره های فراوان داشته باشند. آنان می بایست صراط مستقیم دین حق باشند، تا بتوانند معارف و عقاید خالص دین خدا را به طور واضح و آشکار و به صورت

قانون مدون بر مردم عرضه نمایند. و همچنین بتوانند مردم را از افراط و تفریط های گوناگون و جعلیات و خرافات که دیگران وارد بر دین و مکتب اسلام می نمایند، جلوگیری به عمل آورند.

چنانچه حضرتش این چنین می فرماید: «إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي». غالی و غلو کننده به سوی آنان باز می گردد، و عقب مانده به آنان ملحق می شود. دستورات اسلام و احکام مترقی آن خالص، و خالی از هرگونه افراط و تفریط است و برای هدایت بشر هیچ گونه شك و ریب و مطلب و مطالب بغرنج باقی نگذارده است. اگر ملاحظه می شود که در اسلام فرقه های مختلفی بروز و ظهور یافته، به دلیل دور ماندن از معارف حقّ اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام می باشد. پیدایش عقاید گوناگون، از به وجود آمدن فرقه های مختلف به اصطلاح اسلامی ناشی شده است. گرفتاران در دام الحاد و جبر و تشبیه و منکران معرفت

ص: 55

اجمالی و تفصیلی و گیرکنندگان در چنگال قضا و قدر، همگی نشان از دور افتادن از مکتب ولایت و خاندان بزرگوار پیامبر اسلام که مفسران حقیقی قرآن هستند می باشد. در حالی که مکتب اهل بیت، مسلمانان را از افراط و تفریط در جبر و اختیار برحذر می دارند، تا از این طریق راه کفر و الحاد را طی ننمائید و موجب سرگردانی و انحراف نشوند و در اسماء و صفات حضرت باری عزّ اسمه غلو نکنند و موجبات انحطاط و نابودی عقیدتی و اخلاقی و خانوادگی خود را فراهم نسازند. و این جاست که صدق گفتار و کلام امام روشن می شود، که: آنان که پیشی گرفتند و جلوتر از پیشوایان راستین اسلام یعنی ائمه هدی (سلام الله علیهم اجمعین) حرکت کردند، به بیراهه خواهند رفت و گروهی که سستی کرده و عقب ماندند، طعمه درندگان بیابان خواهند شد، زیرا تعیین مسیر و راه، توسط آن بزرگواران، قابل پویش و حرکت است و غیر از این راه نابودی و هلاکت.

در این جا مقداری از معیارهای ارزشی را از زبان آن بزرگواران در موارد مختلف می آوریم تا بهتر روشن شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در دوستی و دشمنی و معیار برخورد با آن ها، به عنوان تعیین مختصات این چنین می فرماید: «أَحَبُّ حَبِيبِكَ هُوَ مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضِكَ يَوْمَ مَا، وَ أَبْغَضُ بَغِيضِكَ هُوَ مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمَ مَا»⁽¹⁾ امام علیه السلام در دوستی و دشمنی فرموده است: دوست خود را دوست دار، به اندازه ای که تجاوز و تعدی در آن دوستی به وجود نیاید. و آن دوست را به همه امور و اسرار خود آگاه مساز، زیرا ممکن است روزی از روزها دشمنت گردد و آن گاه نسبت به مواردی که نمی بایستی به او بگویی، پشیمان شوی که چرا هر آنچه داشتی و می دانستی

ص: 57

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره 260، ص 1216 .

به آن دوست، که اکنون دشمنت شده است، منتقل کرده ای. و دشمنت را دشمن دار، از روی میانه روی و اعتدال. در حقیقت هر آنچه از او دیده و شنیده ای به دیگران منتقل منما، زیرا پرده دری برای دشمن، موجبات ناراحتی تو را فراهم و باعث شرمندگی شما خواهد شد. شاید روزی با تو دوست گردد، و این دوستی موجب شرمندگی و افسردگی تو گردد. در کلام دیگر، حضرتش در پیروی از عقل این چنین فرموده است: «لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْأَبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (1). امام علیه السلام فرموده است: بینایی با دیده و چشم های ظاهری در سر نیست، که چشم ها گاهی به دارنده خود دروغ می گویند (آگاهی و بینش دل، از آنچه چشم ها می بینند

ص: 58

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام 273، ص 1223 .

متفاوت است)، اما خرد خیانت نمی کند، به کسی که از او (عقل) پند و اندرز بخواهد. (عقل و خرد، انسان را به غلط و اشتباه نمی اندازد و در شناختن حقایق به نحو مطلوب کمک می کند و لذا باید به عقل اعتماد نمود، نه به حس) حکما به یقینیات که همان معقولات می باشد، بها و ارزش قائلند و محسوسات را در مظان غلط و اشتباه می دانند و می گویند حس بسیار دروغ می گوید و ما را به اعتقادات نادرست وامی دارد. چنان که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ، و متحرک را ساکن و ساکن را متحرک قلمداد می کنیم. اما عقل و خرد در هر چه راه یابد و در برابر او بدیهی و آشکار گردد، غلط و اشتباه در آن راه ندارد. (1)

آیا کسی می تواند این گونه در ارتباط با عقل و حس سخن بگوید؟ کدام يك از

ص: 59

1- همان مدرک سابق .

حکما و فضلا و دانشمندان در جهان، توانسته یا می توانند با چنین فصاحت و بلاغتِ خاصِ خود، جایگاه خرد و اندیشه را روشن و آشکار نمایند، تا انسان های قابل درك و فیض و تشنه حقایق بتوانند بهره مند گردند. این ها فقط از زبان مبارك امامان معصوم علیهم السلام که ارتباط و اتصال به عالم وحی و ملکوت دارند صادر می شود. در این جا جهت بهتر بیان نمودن کلام امیرالمؤمنین علیه السلام از توصیف حضرتش، از خداوند تعالی می آوریم، تا سخن متقن و قوی معصوم، برای آنان که کم می دانند یا اصلاً نمی دانند روشن شود. در ضمن خطبه اول نهج البلاغه، آنچنان حضرت حق را در ارتباط با معرفت و شناخت و توحید ذات و توحید صفات و کمال هر کدام و نفی صفات از حضرت باری، داد سخن می دهد، که هیچ سخنور و گوینده و نویسنده ای، نمی تواند همانند آن بزرگوار در عرصه وجودی سخن پا نهد.

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدُّقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدُّقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِدْقَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ تَنَاهَا، وَ مَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَزَّاهُ» (1) می فرماید: سرآغاز دین، معرفت و شناخت حضرت حق است و ارزشمندترین نشان معرفت، تصدیق نمودن ذات پاک و مقدس اوست. و والاترین تصدیق به او، همان توحید و یکتاپرستی اوست. و کمال توحیدش اخلاص به ذات باریتعالی است و کمال اخلاص و والاترین مرتبه اخلاص برای او، نفی تمامی صفات ممکنات از اوست. زیرا هر صفتی از صفات مخلوقات، گواهی می دهد که غیر از

ص: 61

1- نهج البلاغه، خطبه اول، پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ج اول، ص 81 .

موصوف است و هر موصوفی شهادت می دهد که غیر از صفت است. پس هر کس خداوند سبحان را با صفاتی از مخلوقات توصیف کند، حضرت حق را با دیگری قرین ساخته است. و هرکس حضرت حق را با چیز دیگری قرین نماید، دوگانگی در ذات او قائل شود. و کسی که دوگانگی برای حضرتش قائل (شده باشد) شود، اجزایی برای حضرت باری تعالی قائل شده، و این با ذات حضرت حق نمی سازد و به طور کلی او را نشناخته است و در وادی شرك داخل و سرگردان شده است. بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام با ترسیم و تبیین عبارات متقن و کوتاه و پرمعنی، به گونه ای حضرت حق (عزّ اسمه) را معرفی فرموده است، که بالاتر از آن تصوّر نمی شود، که این از خصوصیات بارز امام معصوم در شناساندن خالق جهان آفرین می باشد.

باز هم برای معرفی و شناخت ذات باری از زبان مبارک معصوم، به سراغ

ص: 62

صحیفه سجادیه، ششمین معصوم و چهارمین امام و رهبر شیعیان جهان می رویم، تا توشه ای بس گرانتقد و ارزشمند از خرمن وجودی آن امام همام، به قدر معرفت خود دریافت نمائیم. و از سوی دیگر بر همگان واضح و آشکار گردد، که همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند، هیچ کس را نمی توان با آل محمد علیهم السلام مقایسه کرد.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای اول صحیفه سجادیه این چنین می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَعْوَلِ بِلا أَوْلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْأَخِرِ يَكُونُ بَعْدَهُ، الَّذِي قَصَّرتَ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصارُ النَّاطِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نِعْمَتِهِ أَوْهامُ الْوَصِيفِينَ، إِيْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ إِيْتَداعاً وَ أَخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ إِيْتِراعاً»⁽¹⁾ سپاس و ستایش مخصوص

ص: 63

1- دعاء یکم صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه ای، ص 29.

خداوندی است که، هستی او اولین وجود در هستی، و مبدء آفرینش است، بدون این که آن ذات ازلی را اوّل و ابتدایی باشد. بی آن که آن حقیقت ابدی را آخر و انتهای باشد. در حقیقت حیّ سبحان (جلّ جلاله) هستی ذاتی ازلی و موجود سرمدی ابدی است، که هستی مقدّس و مبارک او اوّل و آخر ندارد و ابتداء و انتها برای او متصوّر نمی باشد. (1) و به سخن دیگر، موجودی قبل از ذات اقدس کبریائی و بعد از او، موجود نتواند بود، زیرا هستی او بر هر قبلی و بر هر بعدی از نظر زمانی و دهری و سرمدی، افاضه و احاطه وجودی دارد و به هیچ عنوان از نظر زمانی، قابلیت و بعدیت زمانی قابل تصوّر نخواهد بود.

ص: 64

1- همان مدرک سابق .

در ادامه حضرت سجاد علیه السلام به درگاه ذات مقدّس خداوندی عرضه می دارد: آن یگانه ذاتی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر، (دیدگان آنان که جهان و ماورای جهان و مادون جهان و هر آنچه در آن هست را می بینند، از دیدن و رؤیت حضرت حق عاجزند) و فهم و اندیشه توصیف کنندگان، عاجز از وصف و نَعْتِ او هستند (آن ها که وصف کردن را می شناسند و ابزار سخن در اختیار دارند، قدرت توصیف ذات باری جل جلاله را ندارند، گرچه آن ها هم عاجزند) یعنی نه تنها با چشم حس از دیدن و رؤیت ذات مقدّس ناتوان، بلکه با تصورات چشم عقل و هوش هم عاجز و از احاطه به اوصاف ذاتش ناتوان. آن چنان نور جمالش و فیض جلالش قوای ادراکی در حسّ و وهم و خیال و عقل را مقهور ساخته، که با این که در همه جا آشکار و واضح ترین اشیاء و موجودات است، اما قوا و حواس ظاهری و عقول عارفان و بصیرت آنان، به کُنه حقیقت ذاتش نمی رسد. به قول شاعر عارف، الهی قمشه ای:

عین پیدایی است و بس پنهان *** سر پنهانی است و بس پیدا

هویدا و نهان از چشم امکان *** خرد حیران در آن پیدای پنهان

ترسیم نظام احسن

عالم آفرینش و جهان هستی را بدون این که مثال و تمثال و مانندی برای ایجادش داشته باشد، بدون سابقه قبلی، به قدرت و مشیت کامله و بالغه خود، با یک نظم دقیق و زیبا و بی نظیر و یک نظام احسن و اتم بیافرید. و بعد از آن که تمامی مخلوقات خلقت یافتند به اراده کامله خود، از عوامل بالا به راه محبت خود جهت سیر و سلوک برانگیخت و چنان به اراده و به محبت و عشق خود مسخرشان نموده، که هیچ کس از آنچه مشیت و اراده خداوند او را مقدم داشته، نمی تواند قدمی مؤخر گذارد و آن کس که مؤخر داشته است، نمی تواند قدمی مقدم بگذارد.

ص: 66

نیایش در قالب ترسیم وحدانیت حضرت حق (عزّ اسمه) این چنین توحید ذاتی و توحید صفاتی ذات مقدّس کبریایی را توصیف می نماید و از قدرت کامله ذات باری و مشیت بالغه او در رابطه با پدید آوردن مخلوقات و جهان سخن می راند؟ بنابراین هیچ کس جز معصوم علیه السلام از عهده چنین کاری برنخواهد آمد. و این همان است که امام علی علیه السلام فرمود: «إِلَيْهِمْ تَقِيءُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي» یعنی: غالی و غلو کننده به سوی آنان بازمی گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود. بنابراین هر کس از هر فرقه و مرام و مسلک، که بخواهد منحرف نشود و از طریق و مسیر اصلی شناخت حضرت حق جدا نشود، می بایست پیرو حقیقی این خاندان گرانمایه باشند.

معرفی خداوند تعالی در کتابش این چنین است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» او

(خداوند) با شماست هر کجا باشید. (1) و همچنین: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ما به انسان از رگ گردن (رگ قلب) نزدیک تریم. (2) و بعد می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود. (3) و در جایی دیگر این چنین می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» هیچ چشمی خدا را نمی بیند (4) و یا «لَنْ تَرَانِي» هرگز مرا مشاهده نخواهی کرد. (5)

اما منحرفان و آنان که از حقیقت اصلی راه پیامبران و ائمه هدی (سلام الله عليهم اجمعين) جدا گشتند، با نقل برخی اراجیف و سخنان شرم آور و دور از

ص: 68

1-4 / حدید.

2-ق / 16 .

3-24 / انفال .

4-103 / انعام .

5-143 / اعراف .

استدلال و منطق و عقل، خداوند تبارك و تعالی را كوچك و جسم و قابل رؤیت معرفی کرده اند. طایفه مجسمه، برای خداوند تعالی صفاتی همچون صفات ممكنات قائل شده اند و او را (العیاذبالله) تا سر حدّ جسم و جسمانیات تنزل داده اند و برای او شكل و دست و پا و مو ترسیم نموده اند. و گروهی از اهل تشبیه، خدا را حقیقتاً جسم می دانند، و بعضی از آنان او را مرگب از گوشت و خون، و برخی او را (خدا را) نور درخشان می پندارند. (1) در حالی که امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دید ولایت و امامت و سیراب شده از سرچشمه زلال وحی، و شاگرد و مرید و وصیّ به حقّ حضرت رسول اکرم محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله آن گونه خداوند تبارك و تعالی را تفسیر و تبیین و تعریف می فرماید، که هیچ کس جز خودش و معصومین

ص: 69

1- پیام امام، ترجمه نهج البلاغه، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص 106 .

دیگر نتوانسته و نمی توانند بیان کنند. در یکی از خطب نهج البلاغه این چنین می فرماید: «وَالرَّادِعُ أَناسِيَّ الأَبْصَارِ عَنِ تَنَالِهِ أَوْ تُدْرِكُهُ أَوْ تُبْصِرُهُ» آن کس که مردمک چشم ها را از مشاهده ذات پاکش و رسیدن به او بازداشته است. (1) در خطبه دیگر از کتاب گرانقدر نهج البلاغه در توصیف ذات مقدس کبریائی این چنین می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَظِرُ وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ» (2) حمد و سپاس خدایی را سزاست، که حواس او را درک نکنند، و مکان ها وی را در بر نگیرد، دیده ها او را نبینند، و پوشش ها او را مستور نسازد.

ص: 70

1- همان مدرک، ص 107، خطبه 91 .

2- پیام امام، شرح ترجمه نهج البلاغه، آیه الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 108 .

بنابراین بهترین و عالی ترین تعبیرات لطیف از زبان مبارك امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام برای شناخت دقیق حضرت حق، در جملات گوناگون صادر شده است، که همچون آفتاب بر تارك تاریخ اسلام و جهان، به عنوان نموداری از حقایق پرتوافکن گردیده و در برابر عقاید باطل و خرافی از هر نوع آن، چه افراط و چه تفریط نورافشانی می کند. همچنین در برابر گروه افراطیون، دسته دیگر عقیده دارند که اصلاً شناخت خداوند غیر ممکن است، و می گویند ما از اوصاف و صفات خدا هیچ نمی فهمیم و از عالم بودن او مطلقاً چیزی درك نمی کنیم. که این ها هم تفریط کاران هستند و در راهی گام می نهند و نهاده اند که جز ظلمت و تاریکی و مسدود نمودن معرفه الله! و با تعطیل کردن مسیر شناخت خداوند تبارك و تعالی، درك توحید و شناخت صفات حضرت حق را مسدود و منکران حقیقی اوصاف و صفات ربّ العالمین شده اند.

که در این راستا امیرالمؤمنین علیه السلام خطّ مستقیم معرفت و شناخت خداوند تعالی را از میان افراط و تفریط های ناهنجار، با ترسیم درست و به صورت دقیق ترین و رساترین درس وحدانیت حضرت حقّ به همگان نشان داده است.

ولایت امام

آری، او (امیرالمؤمنین سلام الله علیه) و فرزندان مطهر و گرامیش سراج منیر و صراط مستقیم و نور هدایت انسان ها و مسلمان ها در طول تاریخ بوده و هستند و اصلاً افتخار آفرینش به وجود مبارک این خاندان مطهر و مطهر است. و اگر وجود و موجودیت آفرینش تجلی دارد و هر چه وجود پیدا کرده، به احترام پیامبر و آل پیامبر اسلام علیهم السلام می باشد. در این جا باز هم از لسان مبارک مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام که در ستودن ائمه هدی (صلوات الله علیهم) می فرماید، می آوریم .

ص: 72

حضرتش در ادامه خطبه می فرماید: «قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ، وَ لَاحَ لَائِحٌ، وَ اَعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَ اسْتَبَدَلَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ يَوْمٍ يَوْمًا، وَ اَنْتَظَرْنَا الْغَيْرَ اَنْتَظَارِ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ»⁽¹⁾ می فرماید: آگاه باشید که خورشید (امامت و ولایت ما خانواده، به صورت آشکار بعد از گذشت زمان با عملکرد دیگران به عنوان حکومت که نتوانستند آنچه اسلام می خواهد به انجام رسانند و همچنین از عهده اجرای حق و عدالت بر نیامدند) طلوع کرد و آشکار شد و درخشندگی اسلام را به اعتبار ما روشن ساخت. آثار فتنه و جنگ هایی که در اثر کنار گذاردن ما از حکومت که حق مسلم ما بود هویدا شد. (اگر مردم گوش به فرمان پیامبر خود می بودند و از ما فاصله نمی گرفتند و گول منحرفان را نمی خوردند) انحراف و

ص: 73

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ 152، ص 470.

کجی و نادانی و گمراهی به سوی آن‌ها سرازیر نمی‌شد.

اکنون خداوند، بعد از آن همه فتنه و جنگ و انحراف، مسیر را مستقیم و راست کرد (و تمام موانع را برطرف نمود و گروهی که نتوانستند اوامر خداوند تعالی و پیامبر عظیم الشان اسلام را پیاده نمایند و در حقیقت بدون این که شایستگی کار خلافت و حکومت را داشته باشند، مسؤلیت را برداشتند و مردم را از مسیر اصلی منحرف نمودند، خداوند گروهی دیگر، که حق آنان بوده و می‌باشد را به جای آنان که حق نبودند قرار داد) و روزی را به روز دیگر تبدیل فرمود و ما انتظار تغییر اوضاع و گردش روزگار را (با وضعیتی به وجود آمده، از قبیل پیاده نشدن احکام اسلام و ظلم و جور و ستمگری و غارت بیت المال) داشتیم. (و زمینه را برای ترویج اسلام و حکومت اسلامی به وسیله ما فراهم شده می‌بینیم) مردم همانند آنان که در دورانی از سال قحطی کشیده و خشکسالی

ص: 74

دیده که منتظر باران هستند، می باشند. (مردم بر مبنای فطرت ذاتی که خلقت یافته اند و از حق و عدالت و مساوات و هدایت و رستگاری می توانند بهره مند شوند، محروم شده اند و چشم به عدالت اجتماعی بودند، تا همچون قحطی کشیدگان در دوران خشکسالی، از باران ترنم و گهربار حکومت ولایت بهره مند گردند).

آری! انسان وقتی به کمال مطلوب خود می رسد تنها موجودی از میان همه موجودات خداوند سبحان است، که می تواند مظهر اسم اعظم (الله) گردد و الگو و سرمشق برای انسان های دیگر واقع شود. بنابراین کامل ترین انسان ها، وجود نازنین و مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشند که خداوند تعالی آنان را برای هدایت انسان ها و کل آفرینش برگزیده است، و علت این برگزیدگی و انتخاب هم برای این است که این بزرگواران مظهر اسم اعظم (الله) یعنی مظهر صفات

جمال و جلال حضرت حق هستند.

احد در میم احمد گشت ظاهر *** درین دور اول آمد عین آخر

ز احمد تا احد یک میم فرق است *** جهانی اندرین یک میم غرق است

بر او ختم آمده پایان این راه *** در او منزل شده ادعوا الی الله

تجلی اسم اعظم

زمانی که تمامی مظاهر اسماء فانی می شوند و اسم ها دیگر مظهری ندارند، تنها چیزی که از تمامی اسماء شریفه باقی می ماند، دو اسم شریف (ذوالجلال و الاکرام) است، که این دو اسم شریف تحت اسم اعظم (الله) تجلی می یابند. بنابراین هر موجودی که مظهر اسماء (ذوالجلال و الاکرام) باشد، در واقع مظهر اسم اعظم (الله) خواهد بود و چون (الله) اسم اعظم خداوندی است و تمام اسماء تحت آن هستند، یقیناً وجود بقیه مظاهر، فرع وجود این مظهر اعظم خواهند بود که محمد

ص: 76

و آل محمد علیهم السلام مظهر اسم اعظم حضرت باریتعالی می باشند و خدای تبارک و تعالی به احترام اسم اعظم خود، که متجلی در وجودات مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام گردیده است، تمامی جهان را خلق فرموده است. و به اعتبار همین جایگاه عظیم، امام و راهنمای دیگر انسان ها واقع شده اند که هیچ کس در هیچ زمانی قدرت تقابل علمی، اخلاقی، فرهنگی و معنوی و مادی (از نظر قدرت مادی و معنوی) را ندارند. و این بزرگواران هر چه از خود بگویند، در حقیقت از قدرت تفویضی از ناحیه حضرت حق بیان فرموده اند، که در ادامه خطبه چنین می فرماید: «وَإِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ»⁽¹⁾ و به درستی که ائمه (پیشوایان) برای خلاق، مقتدی و راهنمای به حق هستند، تا او را به بندگانش بشناسانند.

ص: 77

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج 152، ص 470.

در حقیقت، امام و پیشوای حق می بایست به امور امامت قیام کند و شرایع دین را برای هدایت مردم، به مردم عرضه نماید. و همچنین بر آنان که واقعا می خواهند پیروی کنند، واجب می شود که دوستی و پیروی این خاندان گرانمایه را از جان و دل پذیرا باشند، زیرا ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) برای هدایت و راهنمایی خلائق، در قالب امر و نهی از خداوند تعالی معرفی شده اند، تا به واسطه آن بزرگواران، خداوند تعالی شناخته و پرستیده شود. شناخت و اعتقاد و یقین از جمله عناوین و مواردی است که پیروان ائمه هدی (سلام الله علیهم) و دیگر انسان ها، می بایست از طریق خلفاء بر حق به آن ها واقف و آگاه گردند، تا در مسیر هدایت به سوی حضرت باری (جلّ جلاله) دچار شكّ و تردید نشوند. و این خوشبختانه به وفور برای راهنمایی آنان که بخواهند هدایت شوند، در کلمات گهربار ائمه معصومین و در حرکات و اعمال و زندگی آن

بزرگواران، به عنوان سنی صالحه و باقیه، از طریق علمای بزرگوار شیعی به طور متقن و قوی رسیده است.

بنابراین تا شناخت ائمه و پیشوایان دینی تحقق نیابد، شناخت حضرت باری محقق نمی شود. و تا آگاهی و بینش در جسم و جان انسان های پیرو صورت نگیرد، اطاعت و پیروی معنای اصلی خود را در قالب عمل نمی یابد، و لذا خداوند فقط به وسیله آنان شناخته و پرستش می شود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأُنْكَرُوهُ»⁽¹⁾ حضرتش (امیرالمؤمنین علیه السلام) می فرماید: داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که آنان (ائمه معصومین) را بشناسد، یعنی اعتقاد قلبی و عملی به خلفاء بر حق و جانشینان حقیقی پیامبر

ص: 79

1- همان مدرک سابق، ص 471.

باید اذعان کرد اگر کسی آنان را دوست داشته و باور کرده باشد، مطیع و پیرو آن ها خواهد شد. پس کسی که از خلفاء بر حق اطاعت و پیروی ننماید، ایشان را نشناخته و از این اعتقاد ظاهری و دوستی بی محتوی، سودی به دست نمی آورد. و حقیقتاً داخل بهشت نمی شوند، مگر این که قبل از رفتن از این دنیا آن ها را بشناسد و همچنین توبه کنند تا در قیامت به اذن اللّٰه و فرمان او، پیشوایان حقیقی او را شفاعت نمایند.

شناخت و معرفت به ائمه هدی علیهم السلام زمینه هدایت در راستای طریق صراط مستقیم الی اللّٰه را فراهم می آورد. لزوم دوست داشتن و به دنبال آن پیروی از ائمه هدی علیهم السلام اعتقاد قلبی و یقین ایمانی به خلفای بر حق پیامبر عظیم الشان، یعنی امیرالمؤمنین و یازده فرزند آن بزرگوار می باشد، تا دوستی و هدایت و معرفت

به آنان و راه آنان، سودی برای ما فراهم آورد. بنابراین، اگر کسی آن‌ها را دوست داشته باشد و همچنین به جانشینی آن بزرگواران اعتقاد داشته باشد، اما از آن‌ها اطاعت ننماید، ایشان را نشناخته و از این دوستی و اعتقاد طرفی نخواهد بست.

و این که در روایات از قول امیر المؤمنین علیه السلام آمده است که: دوستی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام «يَأْكُلُ السَّيِّئَاتِ... الخ» (روایت) یعنی: دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام بدی‌ها را نابود می‌کند، هم چنان که آتش هیزم را. و یا نقل شده است به این که: داخل آتش نمی‌شود کسی، مگر منکران آن حضرت. و این بزرگوار (امیرالمؤمنین علیه السلام) هم منکران و معاندان را از خویش نمی‌دانند، علّتش این است که اعتقاد به ولایت، محور اصلی و ستون قوی اسلام است. زیرا شناختن ائمه هدی و اعتراف به امامتشان و این که هر کدام از آن بزرگواران که دوازده تن (صلوات الله علیهم) هستند، در ایام امامتشان که از جانب حضرت حق (جلّ جلاله)

تعیین شده است، مفترض الطاعة هستند و هر يك از آنان، حق حاکمیت و اجرای حکومت بر مردم زمان خود در تمامی شئون زندگی آن ها را دارا می باشند. و لذا بر همین اساس است که ولایت بزرگ ترین رکن و پایه ایمان و شرط قبول شدن اعمال مسلمانان و شیعیان محسوب می شود و بدون اعتقاد به آن هیچ يك از عبادات، سودی برای فرد مسلمان عبادت کننده ندارد.

و عبادت زمانی سود می بخشد و انسان را به سعادت حقیقی سوق می دهد، که اعمال آن منطبق بر مشی و طریق شریعت باشد و کیفیت عمل بدان گونه باشد که شرع پسندد. و این امر تحقق نمی یابد، مگر آن که از طریق صاحب شریعت و مأخذ متقن و صحیح اخذ شده باشد. و این هم به هیچ وجه ممکن نمی شود، مگر از ناحیه صاحبان شریعت حقیقی، که همان امامان معصوم (صلوات الله علیهم) می باشند. و این امامان حقیقی افرادی نیستند، جز ائمه بزرگوار و معصومین

دوازده گانه، که فرزندان و جانشینان به حقّ پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هستند که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شروع می شود و به حضرت حجّة بن الحسن العسکری، امام مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پایان می یابد و اینان فرزندان به حقّ پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمة الزهرا علیها السلام هستند، که از ناحیه حضرت ذوالجلال تعیین، و برای هدایت بشر و مسلمان ها، بعد از پیامبر مشخص شده اند. و اینان هستند که قرآن کریم و قانون شرع را برای رسیدن انسان ها به سعادت حقیقی تفسیر و تبیین می نمایند.

چه زیبا و ارزشمند است که انسانی بتواند، به عنوان درخشان ترین مظاهر تحولات فردی و روحانی خود، اساس هدایت و ارشاد دیگران واقع شود و همچون خورشیدی فروزان، فرا راه دیگران قرار گیرد و بزرگ ترین تحولات

تاریخی بشر را تا مدّت نامحدود به دوش کشد. و این خصیصه، جز از ناحیه ذوات مقدّسه معصومین علیهم السلام که از جانب حق تعالی تأیید شده باشند، ممکن نمی گردد. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که بزرگ ترین شخصیت جهان آفرینش بعد از رسول مکرم اسلام می باشد، ارزشمندترین مظاهر قدرت خداوندی را از خود بروز و ظهور داده است، که اگر آن بزرگوار در صحنه گیتی وجود پیدا نمی کرد، معلوم نبود مفاهیم و عبارات و کلمات چگونه تفسیر و تبیین و ترجمه می شد. این شخصیت والا مرتبه و مافوق بشر، که توصیف اوصاف و کمالات او برای هیچ کس جز معصومین بزرگوار قابل تصور نمی باشد، دارای دو نوع زندگی است:

اول: از نظر خصوصیات فردی و نسب و تولد و خاندان و امور طبیعی، که به طور کلی با افراد بشر تفاوت از زمین تا آسمان و یا محال خواهد بود، «ترسیم

چهره ولایت».

دوم: از نظر زندگی معنوی و کمالات روحانی و مظاهر قدرت یداللهی و اعتلا و ارتقای قدرت روحی، تا آن جا که به حدّ ستایش رسیده، و بشر از دست یازیدن به این مقام رفیع و منیع عاجز است. بنابراین، ترسیم چهره تابناک و مبارك و مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام، برای پی بردن به شخصیت حقیقی و واقعی آن بزرگوار، جز از لسان ولایت نبوی، یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که (حضرتش)، خود او را در دامان خود تربیت نموده است، ممکن نمی گردد.

ترسیم ولایت علوی

ترسیم خصوصیات امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله چه زیبا بیان شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ، وَآلِي نُوحٍ فِي

ص: 85

حِكْمِهِ، وَ إِلَى يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ» .

ترجمه: هر کس بخواهد ابراهیم را بنگرد با حلم او، و نوح را با حکمت او، و یوسف را با جمال او، به چهره مبارک و صورت بی مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام نظر کند. (1) نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زیبایی، بعد از پیامبر بی نظیر بوده. و یک هیئت معتدل و متناسب و یک قامت ورزیده و قوی داشته اند و این موجب شده که بتواند روحیات مبارک خود را با قوای جسمانی بروز و ظهور دهد، و از خود آثاری بگذارد که چشم روزگار ندیده است. در وصف زیبایی حضرتش، شعرا و ادبا، با لسانی که خود دارند توانسته اند اندکی چهره زیبا و مبارک حضرتش را ترسیم نمایند، که در برابر صورت تابناک ملکوتی آن بزرگوار بسیار ناچیز است.

ص: 86

1- کتاب چهارده معصوم، عمادزاده، ص 366 .

قمر رنگی ز رخسارش *** شکر طعمی ز گفتارش

بشر را مهر دیدارش *** نهان چون روح در اعضا

رخش مهري فروزنده *** لبش ياقوتی ارزنده

از آن جا خرد زنده *** از این نطق سخن گویا

بهشت از خلق او بویی *** محیط از جود او جوئی

(عماد زاده)

برای شخصیت والا گهر امیرالمؤمنین علیه السلام اسامی و القاب فراوان در کتب و اخبار آورده اند. صاحب کتاب چهارده معصوم به نقل از خوارزمی، بیش از دویست نام وصفی از حضرتش نام برده است، و از کتب اخبار بیش از هزار نام آورده است، که مشهورترین آن ها عبارتند از: «اسدالله، یدالله، عین الله، نورالله، حیدر و علی؛ که علی مشهورترین از این چند نام مقدس است و از ناحیه عرش حضرت حق برای آن بزرگوار انتخاب شده از جمله شعر زیر که پس از دعای ابوطالب، پدر امیرمؤمنان از ناحیه حق بر قلب وی الهام شد:

ص: 87

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الرَّكِيِّ *** الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمَرْضِيِّ

وَأَسْمُهُ مِنَ شَامِخِ عَلِيٍّ *** عَلِيٌّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ (1)

در حدیث نبوی چنین آمده است: «يَاعَلَى أَنْتَ الصِّدِّيقِ الْاَكْبَرِ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ - أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ» (2)

برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، لقب های فراوانی مؤرخین نقل کرده اند، هرچه شخصیت وجودی فرد قوی تر و گسترده تر باشد، آثار وجودی او بر روی هر

ص: 88

1- شما دو نفر به فرزندی پاک مخصوص شدید که طاهر و مطهر و مرضی است و اسم او از بلندترین علو من است، همان علی که نام او از نام علو من گرفته شده است .

2- چهارده معصوم، عمادزاده، ص 367. معنی عبارت: ای علی تویی بزرگترین راستگو، تشخیص دهنده و جداکننده حق از باطل و پناهگاه رئیس و پیشوای بزرگ دین .

اثری پهناورتر و گسترده تر خواهد بود. شخصیت بارز و بی نظیر حضرت، آن چنان ژرف و عمیق است که بر روی هر چیزی اثری خاص می گذارد: هذا يَعْسُوبُ الدِّينِ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»، از جمله القاب مشهور آن بزرگوار است که ثبت شده است. (1) پیامبر عظیم الشان اسلام بالسان مبارک خود، این چنین حضرتش را در ارتباط با کنیه توصیف می فرماید: «أَبَا الْحَسَنِ، أَبُو الرَّيْحَانِيِّ، أَبُو السَّبْطِيِّ» (2) از مشهورترین کنیه های حضرتش (ابوتراب) است، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی به او خطاب کرد و فرمود: (توشایسته کنیه ابوتراب هستی) زیرا متواضع و خاك نشین و خاشع بود.

ص: 89

-
- 1- همان مدرک، معنای عبارت این است: علی نگهبان دین، رهبر چهره ها و دست و پاهای نورانی، امام پرهیزکاران و پیشوای مؤمنین است .
 - 2- یعنی علی پدر امام حسن و حسین، همان دو گل خوشبو، دو فرزند (بزرگوار) است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که مظهر کمال انسانیت در بزرگ ترین مکتب توحیدی جهان، و پرورش یافته مهد نبوت و مکتب الوهیت است. از سن شش سالگی تحت تکفل (کفالت) پسر عم گرامش، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت و این امر به دستور حضرت حق جلّ جلاله، به پیامبرش صادر شده. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! خداوند به من امر کرده تو را تربیت کنم و به تو علم و دانش بیاموزم، تا مرا معاونت و معاضدت کنی». (1) مکتب رسالت آن چنان شخصیتی تربیت کرد که بزرگ ترین مربی جهان بشریت و انسانیت و اسلامیت محسوب می گردد، که هیچ کس جز معصوم نمی تواند عظمت روح و تکامل نفس و سیر

ص: 90

کمال اخلاقی و قوه متصّرفه او در نشئه مُلک و ملکوت و پرهیزگاری علمی و اجتماعی او را دریابد. تربیت چنین شخصیتی والا مقام و ارزشمند، آن چنان مرشد و هادی مسلمین و شیعیان حضرتش قرار گرفت که پیروان آن بزرگوار، جز حقّ نگویند و جز حقّ طلب نمایند و جز حقّ نجویند.

به گفته صاحب کتاب چهارده معصوم که می گوید: مکتب تربیتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نظر روانشناسی، بزرگ ترین و عمیق ترین و وسیع ترین مکتب علمی و تربیتی جهان بشریت محسوب می شود. این تهذیب و تعلیم، از ناحیه بزرگ ترین شخصیت جهان بشریت و در حقیقت عصاره خلقت آفرینش، یعنی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله صورت گرفته و بازتاب آن فعالیت شگرف، توانسته عملاً دروازه های ایمان و تقوا و فضیلت و سجایای فاضله اخلاقی را، در طول تاریخ و در سطح جهان با برهان منطقی برای مردم

ص: 91

ترجمه نماید. و در حقیقت با پرورش همین افکار بسیار ارزنده که از ناحیه ولایت نبوی تحقّق پذیرفت، مسلمانان توانستند چند صد سال بر جهان، حکومت ظاهری داشته باشند. (1)

علی علیه السلام مولدِ خانه زاد

حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام در خانه پیامبر نشو و نما یافته اند و این دو بزرگوار از افاضات عمیق حضرت رسول صلی الله علیه و آله بهره مند شده و تربیت کامل گرفتند. گر چه شاید برخی عنوان نمایند که بعد از مدتی حضرت زهرا علیها السلام به خانه شوهر گرامش یعنی حضرت علی علیه السلام رفته اند، اما خانه علی علیه السلام به استناد روایت و مورخین شیعه و سنی، مشرف بر مسجد و خانه رسول الله صلی الله علیه و آله بود. اما

ص: 92

1- همان مدرک، ص 369 .

تمامی درب ها که به مسجد باز می شد، توسط پیامبر اسلام بسته شد، جز درب خانه خود پیامبر و علی علیه السلام (وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ) ارتباط و اتصال به همین موضوع دارد.

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام

رسول گرامی اسلام، آنقدر سفارش اهل بیت خود را فرمود، که تمامی کتب عامه و خاصه از این خبر مهم مملو می باشد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1) بگو هیچ اجر و مزدی از شما نمی خواهم، جز دوستی و مودت با اقربا و نزدیکانم. یکی از اقربا و نزدیکان پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در دامن حضرتش تربیت یافت. اصلاً اطلاق کلمه اهل بیت، به اولین خانواده

ص: 93

ولایت، که متشکّل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امّ کلثوم و زینب است، منتسب شده است و حدیث (أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: (اهل بیت من، امنیت برای اهل زمین است) یعنی: استقرار نظم و امنیت در کلّ آفرینش، به برکت وجود مبارک پیامبر و اهل بیت گرامش علیهم السلام تحقّق یافته است و این جزء نظام تکوین حضرت حقّ محسوب شده است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دوران کودکی که تحت سرپرستی پیامبر اسلام قرار گرفت، زمینه جانشینی و وصایت حضرتش، پس از رسول الله صلی الله علیه و آله تحقق یافته است. صاحب کتاب چهارده معصوم (1) به نقل از اکثر علمای اهل سنت، حدیث مشهور نبوی را با سند و مدرک صحیح آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا». رسول اکرم فرمودند: به درستی که این علی، برادر و وصی (جانشین) و وزیر و خلیفه (حاکم) شما خواهد بود. همان گونه که حرف مرا شنیدید و اطاعت کردید، پس از او بشنوید و تبعیت کنید.

ص: 95

1- چهارده معصوم، ج 1، ص 371.

جریان طرح ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمانی مطرح گردید، که پیامبر اسلام از اقربا و خویشاوندان نزدیک خود دعوت به عمل آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی بود که (8) الی (9) سال از سنّ مبارکش می گذشت. دعوت پیامبر برای نبوت و امامت برای نخستین مرتبه و در خانه خودش بود، که خویشان و نزدیکان به اسلام فرا خوانده شدند و هیچ کس به دعوت حضرت رسالت پناه جواب لیبیک ندادند، و فقط امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است، که دعوت پیامبر را جواب مثبت داده است. در ارتباط با انتخاب راه، علی علیه السلام مجبور نبود که جواب گوید، اما جواب فرموده، آن هم جواب مثبت و به این تعهد و پیمان برای همیشه پایبند بوده است، همان طور که تمامی فرق مسلمین، از علما و دانشمندان و غیر مسلمین در کتب خود آورده اند.

و لذا اکثر مورخین، نقل کرده اند که «إِنَّهُ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا» به درستی که

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، حتی لحظه ای به خداوند تعالی شرك نوزید. در جریان دعوت اقربا و خویشان چنین نوشته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله اقربا و خویشان خود را دعوت نمود و این ها فرزندان عبدالمطلب بودند. حضرت طعامی فراهم نمود، زمانی که خواستند به غذا خوردن شروع نمایند، فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ» که موجب تعجب همگان شد. بعد از صرف غذا فرمود: «من از جانب خداوند بزرگ برانگیخته شدم و فرستاده او، و مأمورم که شما خویشان و اقربا را به خدای بی همتا دعوت کنم» و برای بیان این دعوت سوگند یاد نمود: «به خدا سوگند، من برانگیخته خدا هستم». در ادامه فرمودند: «من شما را به دو کلمه دعوت می کنم، اول به وحدانیت پروردگار، دوم به رسالت خودم؛ که من پیغمبر او هستم. هر کس دعوت مرا اجابت کند و به یاریم برخیزد، برادر و وزیر و جانشین من پس از من خواهد بود».

تمامی مورخین، از شیعه (1) و سنی نقل کرده اند که در جمع افراد حاضر در جلسه، هیچ کس جز امیرالمؤمنین علیه السلام نبود، که بدون درنگ از جا برخیزد و اظهار نماید من به تو ایمان آوردم. اصلاً از اهل جلسه، هیچ کدام جواب ندادند و این امر سه بار تکرار شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: «بنشین یا علی» تا دفعه آخر فرموده اند: «یا علی! توئی برادر من و وزیر من و تویی جانشین من و تویی وارث من پس از من». آری، امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همان اوان کودکی، سخت پایبند تعهد و پیمان و وفاداری به اسلام و پیامبر بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پایداری به وفا و تعهد اخلاقی و ایمانی، آن چنان عظمتی از خود نشان داد، که موجب شگفت و تعجب همگان را فراهم کرد، تا آخرالامر در راه این جهاد مقدس، در محراب عبادت به ضرب شمشیر یکی از شقی ترین افراد به شهادت رسید.

ص: 98

1- عمادزاده به نقل از مروج الذهب مسعودی، ج 1، ص 372 آورده است.

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من هفتاد منقبت دارم که هیچ کس را چنین نیست.

اول: يك چشم به هم زدن، مشرك به خداوند تعالی نبودم یا نشدم، ولات و عزّی را نپرستیدم. اِنِّی لَمْ أُشْرِكْ بِاللّهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ وَ لَمْ أَعْبُدُ الْآتِ
وَ الْعُزَّى (1)

دوم: هرگز می (مسکرات) ننوشیدم.

سوم: در کودکی رسول خدا صلی الله علیه و آله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد، و من از همان وقت با آن حضرت همخواب و هم
خوراک و طرف صحبت بودم.

چهارم: (أَوَّلُ النَّاسِ إِیْمَانًا وَ إِسْلَامًا) پیش از همه ایمان و اسلام آوردم.

ص: 99

پنجم: رسول خدا به من فرمود: «ای علی! نسبت تو به من، چون نسبت هارون است به موسی، جز آن که پس از من پیغمبری نباشد».

ششم: من آخرین کسی بودم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شدم و او را در قبرش گذاردم.

هفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به غار ثور رفت، مرا در جای خود خوابانید و با پتوی خود پوشانید. چون مشرکان به خانه او آمدند، گمان بردند من محمدم. مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: رفیقت چه شد؟ گفتم، دنبال کاری رفت. گفتند: اگر گریخته بود، این علی هم با او گریخته بود.

هشتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در دانش بر من گشود، که از هر يك هزار باب گشوده می شد، و یکی از آن ها را به دیگری یاد نداد.

نهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! چون خداوند اولین و آخرین را محشور

ص: 100

کند، برای من منبری برتر از منبر پیغمبران گذارد و برای تو منبری برتر از منبر اوصیای دیگر و تو بر آن بالا می روی .

دهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: ای علی! چیزی در قیامت به من نداده اند، جز آن که مانند آن را برای تو درخواست کردم.

یازدهم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: ای علی! تو برادر منی و من برادر توام، دست تو در دست من است تا به بهشت رویم .

دوازدهم: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: ای علی! تو در امت من همانند کشتی نوح هستی که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس تخلّف ورزید، غرق شد.

سیزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله عمّامه مبارک خود را با دست مبارک خود بر سر

من بست و دعای پیروزی بر دشمنان خدا را بر من خواند، تا به یاری خدا آن ها را شکست دادم.

چهاردهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که، بر پستان خشکیده گوسفندی دست بکشم. عرض کردم: شما دست بکشید. فرمود: ای علی! کردار تو کردار من است، من بر آن دست کشیدم و به من شیر داد. يك جرعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خدا درخواست کردم که برایم دست تو را برکت دهد، اجابت فرمود. [\(1\)](#)

پانزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصی خود کرد و فرمود: ای علی! غیر از تو کسی مرا غسل ندهد و به خاک نسپارد، زیرا اگر کسی جز تو عورت مرا ببیند،

ص: 102

1- خصال، شیخ صدوق، ص 355 و 356.

دیده هایش از کاسه بیرون می آیند. عرض کردم: من چگونه تنها می توانم شما را از دستی به دستی بگردانم؟ فرمود: از غیب به تو کمک می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به خدا نخواستم عضوی از اعضاء او را بگردانم جز آن که برای من گردید. (1)

شانزدهم: با این که ابوبکر و عمر از فاطمه علیها السلام خواستگاری کرده بودند، خدا از بالای هفت آسمان او را به من تزویج کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! این نعمت بر تو گوارا باد، که خداوند، فاطمه سیده زنان اهل بهشت و پاره تن مرا به تو تزویج کرد. عرض کردم: یا رسول الله! مگر من از تو نیستم؟ فرمود: ای علی! چرا تو از منی و من از تو، چون دستی نسبت به دست دیگر، در دنیا و آخرت از

ص: 103

1- خصال، شیخ صدوق، ص 355 و 356.

تو مستغنی نیستم.

هفدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو در آخرت پرچم حمد را به دست داری و در قیامت به من از همه نزدیک تر نشینی. مسندی برای من پهن کنند و مسندی برای تو، من در گروه پیغمبرانم و تو در گروه وصیّان، بر سرت تاجی از نور و اکلیلی از کرامت گذرانند. هفتاد هزار فرشته تو را در میان گیرند، تا خدا از حساب خلائق فارغ شود.

هیجدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: تو در میان امتّم نمونه باب حطه ای در بنی اسرائیل. هر کسی در ولایت تو درآید، در دری که خدا فرموده، درآمده است. (باب حطّه) همان بابی است که خداوند تعالی امر فرموده بود به قوم بنی اسرائیل، که از آن در وارد شوند تا سعادت‌مند گردند. بنابراین با این تشبیه بسیار زیبا، که رسول گرامی اسلام

ص: 104

فرموده است، خواسته اند بفهمانند که اگر بخواهید سعادت دنیا و آخرت را کسب نمائید، باید پیروی و تبعیت از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قولاً و عملاً به منصفه ظهور در آورید، که این مورد رضایت حق تعالی است و همان مسیر و راهی است که خداوند تبارک و تعالی مشخص فرموده است.

نوزدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: من شهر علمم و علی درب آنست، هرگز به شهر نتوان در آمد، جز از در آن. سپس فرمود: ای علی! توبه زودی عهد مرا رعایت می کنی و به روش من نبرد می کنی و امت من با تو مخالفت می کنند.

بیستم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: خدای تبارک و تعالی دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را از نوری آفریده، که به تو و فاطمه علیهما السلام ارزانی داشت. آن ها مانند دو گوشواره باشند که بر گوش لرزاند،

درخشانی آن‌ها هفتاد برابر درخشانی شهیدان است. ای علی! به راستی خدای تبارک و تعالی به من وعده داده که آن‌ها را چنان گرامی دارد که کسی را گرامی نداشته، جز پیغمبران و مرسلین. (آری این هم بابت تقویت ولایت علوی، توسط ولایت نبوی).

بیست و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زندگی خویش انگشتر و زره و کمر بندش را به من داد و شمشیرش را به کمر من بست و با آن که همه اصحابش حضور داشتند و عمویم عباس هم حاضر بود، خداوند مرا بدین کرامت مخصوص گردانید، نه آنان را. (تثبیت ولایت از ناحیه مقدسه حضرت حق، چنان مستحکم و قوی است که رسول گرامی این چنین در دادن ابزار و لوازم شخصی خود به وصی و جانشینش دقت کافی مبذول می‌فرماید).

بیست و دوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود بر پیامبرش: (ای کسانی که ایمان آوردید، چون با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی کنید، پیش از نجوی، صدقه بدهید) من قبل از نجوی صدقه دادم و این آیه نازل شد، که هیچ کدام از اصحابش پیش از من و بعد از من چنین نکردند.

بیست و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: بهشت برای پیغمبران، پیش از آن که من وارد شوم قدغن است و برای وصیایان پیامبران، پیش از آن که تو وارد آن شوی قدغن. ای علی! خداوند تبارک و تعالی درباره تو، به من مژده ای داد که به هیچ کدام از پیغمبران پیش از من نداده. به من مژده داده که تو سید و صیانی، و دو پسر حسن و حسین علیهم السلام دو سید جوانان اهل بهشتند، در روز قیامت.

بیست و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 107

خدای تبارك و تعالی درباره توبه من نویدی داده، که تخلف ندارد. مرا پیغمبر گردانیده و تو را جانشین و به زودی پس از امتم همان را برخورد کنند، که موسی از فرعون برخورد دید، شکیباش و به حساب خدا بگذار تا مرا دیدار کنی و دوستانت را دوست دارم و دشمنانت را دشمن.

بیست و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سر در گوش من گذاشت و آنچه بوده و تاقیامت خواهد بود به من آموخت، خدا آن را بر من به زبان پیغمبرش جاری ساخت.

بیست و ششم: نصاری مدعی شدند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله مباحله کنند، خداوند فرو فرستاد که هر کس در دین اسلام با تو محاجه می کند، پس از آن چه با منطوق علم برای تو آمده، بگو پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفس های ما و نفس های شما را دعوت می کنیم، سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار

ص: 108

می دهیم. در این جا نفس من نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و منظور از زنان، فاطمه زهرا علیها السلام و از پسران، حسن و حسین علیهم السلام بود سپس جمعیت نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای استغفار کردند و حضرت پذیرفت. آن گاه حضرت فرمودند: به حق آن که تورات را بر موسی و قرآن را به محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، اگر با ما مباحله کرده بودند، همه به صورت میمون ها و خوک ها مسخ می شدند.

بیست و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: امت من با پنج پرچم به عرصه قیامت محشور شوند، نخست پرچمی که بر سر حوض کوثر درآید، پرچم فرعون این امت است، که معاویه می باشد. دوم سامری این امت که عمروعاص است. سوم جاثلیق این امت که ابوموسی اشعری است. چهارم ابوالاعور سلمی است. ولی پرچم پنجمین با تو است. ای علی! در زیر آن مؤمنانند و تو پیشوای آنان. سپس خدای تبارک و تعالی به آن

چهار پرچم فرماید: به دنبال خود برگردید و روشنی جوئید. در این حال دیواری جلو آنان کشیده شود که دری داشته باشد، در درون آن رحمت است که آن شیعیان و موالیان منند، کسانی که با من به همراهی خارجیان و پیمان شکنان و گریزانان از صراط و در رحمت نبرد کردند، که آنان شیعیان منند و آنان دور از رحمت فریاد کنند، مگر با شما نبودیم؟ اینان گویند: چرا. ولی خود را فریب دادید و بازماندید و شك کردید و آرزوهای دنیا شما را گول زد تا فرمان خدا (مرگ) آمد و شیطان شما را فریفت، امروز از شما چیزی پذیرفته نیست و همچنین از کفار قبول نیست. جای شما آتش است، همان آتش پناه شما است، و بد سرانجامی است. سپس امّتم و شیعیانم در آیند و از حوض محمّد صلی الله علیه و آله سیراب شوند. در دست من عصایی است از چوب عوسج و دشمنان خدا را برانم، چنانچه شتران ناشناس را از سر آب چاه می رانند.

ص: 110

بیست و هشتم: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اگر نبود که غلالت ائمتم درباره تو همان می گفتند، که نصاری درباره عیسی پسر مریم گفتند، فضیلتی برای تو می گفتم، که به هیچ کس نگذری، جز آن که خاک زیرپایت را برای شفا بردارند.

بیست و نهم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خدای تبارک و تعالی مرا با ترس دشمنان یاری کرد و از درگاهش (خداوند) درخواست کردم که ترا هم (امیرالمؤمنین علی علیه السلام را) به مانند آنچه مرا یاری داده، یاری دهد و برای تو هم مانند آن را قرار دهد.

سی ام: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جنگ بدر مرا فرستاد، یک کف ریگ را حضورش بیاورم. من آن ها را گرفتم و بوئیدم، به ناگاه بوی مشک از آن ها ساطع شد. من آن ها را حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم، که آن حضرت آن ها را به مشرکان پرتاب

کرد. چهار دانه آن ها از فردوس بود، يك دانه از مشرق و یکی از مغرب و یکی از زیر عرش، با هر دانه صد هزار فرشته بود که برای ما آمده بودند. بدینوسیله خداوند احدی را گرامی نداشته، نه پیش از این و نه در آینده.

سی و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله به درستی شنیدم که می فرمود: ای علی! وای بر کشنده تو، که بدبخت تر از نمرود و شقی تر از پی کننده ناقه ثمود است. و به درستی که عرش خدا برای کشته شدن تو به لرزه می آید. مژده گیر ای علی! که تو در شمار صدیقان و شهیدان و نیکانی.

سی و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ، مرا به دانستن ناسخ از منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام اختصاص داده. این منتهی است که خدا بر من و رسول خود نهاده. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! خداوند به من فرمان داده که ترا به خود نزدیک کنم و

ص: 112

دور نمایم، و ترا بیاموزم و با تو درستی نکنم. بر من لازم است که پروردگار را اطاعت کنم و بر تو لازم است که حفظ کنی .

سی و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به جنگی برانگیخت و دعاهایی درباره من کرد، و بر جریان امور پس از خودش آگاه کرد. پاره ای از اصحاب آن حضرت، از این لطف او نسبت به من اندوهناک شدند و گفتند: اگر محمد صلی الله علیه و آله می توانست، پسر عمّش را به مقام نبوت می رساند. خدا مرا به واسطه اطلاع بر این موضوع به زبان پیامبرش، سرافراز نمود.

سی و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به راستی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر کس گمان برد مرا دوست داشته و علی علیه السلام را دشمن دارد، دروغ گفته. دوستی من و دوستی او جمع نشود، مگر در دل مؤمن. به دوستی که ای علی علیه السلام خدای عزّ و جلّ، اهل دوستی من و تو را در نخست مقام

ص: 113

پیشروان بهشت قرارداده، و دشمنان من و تورا در زمره گمراهان از اُمت به سوی آتش دوزخ قرار داده.

سی و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در یکی از جنگ ها به سر چاهی فرستاد، آن چاه آب نداشت، برگشتم و به آن حضرت گزارش دادم. فرمود: گِل دارد؟ عرض کردم: آری. فرمود: از گل آن بیاور. مقداری گِل از آن آوردم، در آن کلامی فرمود، و فرمود: آن را در میان چاه انداز. من آن را در چاه انداختم، ناآگاه آب آن جوشید تا اطراف چاه پُر شد، خدمت آن حضرت آمدم و او را آگاه کردم. به من فرمود: ای علی! موفق شدی، به برکت تو این آب جوشید. حضرتش می فرماید: این منقبت در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص من است.

سی و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم

ص: 114

که می فرمود: مژده ات باد ای علی! به درستی که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و اظهار کرد ای محمد صلی الله علیه و آله به درستی که خدای تبارک و تعالی به اصحاب تو نظر کرد و پسر عمّت، و شوهر دخترت فاطمه علیها السلام را بهترین اصحاب تو دید و او را جانشین تو و رساننده از جانب تو گردانید.

سی و هفتم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مژده ات باد ای علی علیه السلام به درستی که منزل تو در بهشت برابر منزل من است، و تودر آسایشگاه بلند دراعلا علیین بامنی. عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله اعلا علیین کدام است؟ فرمود: گنبدی است از دُرّ سفید، که هفتاد هزار در دارد و نشیمن من و تو است.

سی و هشتم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ دوستی مرا در دل مؤمنان پا بر جا کرد و همچنان دوستی تو را

ای علی، در دل مؤمنان. و دشمنی من و تو را در دل منافقان پابرجا کرد. دوست ندارد تو را، جز مؤمن پرهیزکار و دشمن ندارد تو را، جز منافق کافر.

سی و نهم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: هرگز دشمن ندارد تو را کسی از عرب، جز زنزاده و از عجم، جز بدبخت و از زنان، جز آن که زیرش خراب است.

چهلیم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با چشم دردی که داشتیم پیش خود خواند و آب دهن مبارکش را در چشم من انداخت و فرمود: بار خدایا! گرمیش را سرد کن و سردیش را گرم فرما (شفا عنایت فرما). حضرتش فرموده تاکنون دیگر چشمم درد نیامده است.

چهل و یکم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب و عموهای خود دستور داد، درب خانه های خود را از طرف مسجد (خانه هایی که

درب آن ها به سوی مسجد باز می شوند) ببندند، ولی درب خانه مرا (امیرالمؤمنین علیه السلام) بازگذازد. این امر به دستور خدای تبارک و تعالی انجام شد، که برای هیچ کس چنین منقبتی نیست.

نقش حساس و تعیین کننده وصی، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی فرازهای تبیین شده از ناحیه مقدّس رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روشن شده است، اما در این بخش واضح تر و قوی تر است که زندگی خصوصی پیامبر، بعد از ارتحال او، به عنوان وصیت، می بایست از سوی جانشین بزرگوار او کنترل و انجام شود، (به فراز چهل و دوم توجه فرمائید).

چهل و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به من دستور داد که قرض هایش را ادا کنم، و وعده هایی که داده روا کنم. عرض کردم: یا رسول الله! شما می دانید که مالی ندارم. فرمود: خداوند تو را کمک

ص: 117

خواهد داد. هیچ کدام از قرض ها و وعده های او را نخواستم انجام بدهم، مگر آن که خداوند آن را آسان کرد، تا همه قرض ها و وعده های آن حضرت را انجام دادم. و آن ها را شماره کردم، به هشتاد هزار رسید، باقی آن ها را هم که مانده است، به فرزندم حسن علیه السلام وصیت کردم ادا کند. (به وضوح روشن است که امور ولایت را بعد از ولایت قبلی، ولی بعدی باید به انجام رساند و این ها از امور ولایت در اسلام است).

چهل و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل من آمد، سه روز بود که چیزی نخورده بودیم. فرمود: ای علی! چیزی داری؟ گفتم: به آن کسی که تو را گرامی داشته و جامه رسالت پوشیده، سه روز است خودم و همسر و فرزندانم چیزی نخورده ایم. رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: برو میانه اطاق بین چیزی هست؟ عرض کرد: اکنون بیرون آمدم، چیزی نبود. عرض

ص: 118

کردم: یا رسول الله! من بروم؟ فرمود: به نام خدا برو. رفتم، ناگاه دیدم طبقی از خرمای تازه نهاده و کاسه ترید پهلوی آن است. آن ها را حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم، فرمود: ای علی! کسی که این خوراک را آورد دیدی؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را برای من وصف کن. عرض کردم: سرخی و سبزی و زردی داشت. فرمود: این ها نگارهای بال جبرئیل است، که شرابه های دُرّ و یاقوت دارد. از آن ترید خوردیم، تا سیر شدیم. و هنوز دست ما پاک بود که جز خطوط کف و انگشت چیزی در آن نبود؟ خدا از میان اصحاب پیامبر، مرا بدین کرامت مخصوص گردانید.

چهل و چهارم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره براءت را با ابوبکر فرستاد، پس از آن که رفت، جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! نباید این سوره را تبلیغ کند، مگر خود یا مردی که از خودت باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا

بر شتر خویش که غضب‌آلود نام داشت فرستاد، او را در ذوالحلیفه دریافتیم و سوره را از وی گرفتیم و خداوند مرا بدان اختصاص داد.

چهل و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مرا پیشوای همه مردم قرار داد و فرمود: هر که را من آقا و مولای او هستم، علی آقا و مولای اوست، دور و نابود شوند قوم ستمکار.

چهل و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام (فرموده است): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! کلماتی به تو یاد ندهم که جبرئیل علیه السلام آن‌ها را به من آموخته؟ عرض کردم: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله. فرمود: بگو: ای روزی ده درویشان، ای مهربان بر گدایان، ای شنواتر از شنوندگان، ای بیناتر از بینایان، از مهربان‌تر از مهربانان، به من رحم کن و مرا روزی ده.

چهل و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی دنیا را

از میان نبرد، تا قائم خاندان ما ظهور کند، دشمنان ما را بکشد، جزیه نپذیرد، صلیب ها و بت ها را بشکند و جمله جهان را به پایان رساند و اموال را ضبط کند و برابر تقسیم نماید و در میان رعایا به عدالت رفتار کند.

چهل و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: ای علی! به زودی بنی امیه (لعنة الله علیهم) ترا لعنت می کنند و فرشته خدا هر لعنتی را، هزار لعن بدان ها برگرداند. و چون قائم ما عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، چهل سال بدان ها لعن کند.

پنجاهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چند طایفه از امتم درباره تو آزمایش شوند و گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه علی علیه السلام را وصی خود کرده، با آن که چیزی به جا نگذاشته است؟ (در ادامه رسول مکرم اسلام می فرماید) آیا قرآن مجید کتاب پروردگارم، پس از حضرت حق

(جَلَّ و عَلا) بهترین چیزها نیست؟

سوگند به آن کسی که مرا به راستی فرستاده است، گر تو قرآن را جمع آوری نکنی، هرگز جمع نشود. (یعنی اگر حضرت علی علیه السلام که جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه و آله هست و از وحی و عوامل آن به طور قطع و یقین آگاه می باشد، که چه سوره و چه آیه ای در کجا باید قرار گیرد، اقدام به جمع آوری ننماید، هیچ کس از عهده بر نخواهد آمد) و خداوند بدین فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مخصوص گردانیده، که دیگران شایستگی چنین موهبتی را نداشته اند.

پنجاه و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی خصایص دوستان و اهل طاعت خود را به من عطا فرموده و مرا وارث محمد صلی الله علیه و آله نموده، هر که او را خواهد بد آید، و هر که را خواهد خوش آید، و با دست مبارک به سمت مدینه اشاره کرد. (شاید امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواستند بفهمانند خلافت و

ص: 122

ولایت و جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در مدینه هستند، از طرف خداوند و به وسیله پیامبرش به من اعطاء شده است، که به هیچ کس چنین موهبتی اهدا نشده است).

پنجاه و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها، گرفتار بی آبی شد، فرمود: ای علی علیه السلام! برخیز، نزد این سنگ رو و بگو، من فرستاده رسول خدایم، آب به من بده. (حضرت امیر علیه السلام می فرماید) به حق آن خدایی که کرامت نبوت را به او عطا کرد، پیغام پیامبر صلی الله علیه و آله را که به او رسانیدم، نمونه پستان های گاو در آن هویدا شد، و از سر هر پستانی آب روان گردید. چون این را دیدم، شتابانه به پیغمبر صلی الله علیه و آله گزارش دادم، فرمود: ای علی علیه السلام! برو از آن آب بیاور. مردم دیگر هم آمدند و مشک ها و ابزار خود را پر آب کردند، و چهارپایان خود را سیراب نمودند و نوشیدند و وضو ساختند.

حضرت

ص: 123

می فرماید: خدای عزّ و جلّ مرا بدین کرامت برگزید، نه دیگر اصحاب را.

پنجاه و سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها

که آب نایاب شده بود، به من فرمود: ای علی! يك كاسه آبخوری بیاور. کاسه را خدمتش آوردم، دست راست خود را با دست من در آن کاسه نهاد و فرمود: آب ده. (با تمام شدن فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله) از میان انگشتان ما آب جوشید.

پنجاه و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خیبر، مرا به گشودن قلعه فرستاد. چون پای قلعه آمدم و به در آن رسیدم، دیدم بسته است. تکان سختی به آن دادم، آن را از جا کندم و چهل گام دور افکندم، و وارد قلعه شدم. مرحب به نبرد من آمد، به هم حمله کردیم. من او را کشتم و زمین را از خونش سیراب کردم. با آن که پیش از من دو تن از اصحاب خود (عمر و ابوبکر) را فرستاده بود و شکست خورده و کثیف برگشته بودند. (این آثار معجزه آسای

ص: 124

ولایت است، که چنین شده است).

پنجاه و پنجم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: عمرو بن عبود که برابر هزار مرد بود، را من کشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کشتن او فرمود: يك ضربة علی در روز خندق، بهتر از عمل تمام جنّ و انس است. فرمود: همه اسلام با همه کفر در نبرد شد.

پنجاه و ششم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ای علی! مثل تو در میان امتم، چون (سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ) است، هر که از دل تو را دوست داشته باشد، مثل این است که ثلث قرآن را خوانده، و هر کس به دل دوست دارد و با زبان ترا یاری کند، مثل این است که دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس به دل تو را دوست دارد، با زبان و با دست به تو کمک دهد، چنان است که همه قرآن را خوانده باشد.

ص: 125

پنجاه و هفتم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من (علی علیه السلام) در همه جنگ ها نگریختم و کسی با من نبرد نکرد، جز آن که زمین را از خورش سیراب کردم.

پنجاه و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: يك مرغ بریانی از بهشت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، از خدا خواست که محبوب ترین خلقش را بر او وارد کند. خداوند به من توفیق داد که بر او وارد شدم و از آن مرغ با آن حضرت خوردم.

پنجاه و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من در مسجد نماز می خواندم که گدایی آمد و چیزی خواست. انگشتی که در انگشت داشتم به او دادم، خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ"». همانا ولیّ شما، خدا و رسولش صلی الله علیه و آله است و کسانی که ایمان آوردند و نماز می خوانند و در حال رکوع تصدّق می دهند.

شصتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب

را برای من برگردانید، و برای احدی از ائمت محمد صلی الله علیه و آله برنگردانید. (این از کرامات خاص و معجزات ویژه حضرت حق است، که در خصوص ولی خود انجام داده است).

شصت و یکم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید (فرموده است): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مرا (علی علیه السلام را) در زندگی و پس از وفاتش (یعنی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام) امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ کس دیگر نداد. (در حقیقت لقب امیرالمؤمنین که به علی علیه السلام داده شده است، رسول گرامی اسلام این لقب را چه در حیات ظاهری علی علیه السلام و چه در ممات ظاهری آن حضرت، به ایشان (علی علیه السلام) اختصاص داده اند، که این از خصوصیات قوی ولایت است).

شصت و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! در روز قیامت، جارچی حق از میان عرش فریاد کند که: سید پیغمبران کجا است؟ من جلو می ایستم. سپس آن جارچی جار می کشد: سید وصیان کجا است؟ تو جلو می ایستی. رضوان کلیدهای بهشت را پیش من می آورد و می گویند:

به راستی خدای جلّ جلاله به ما فرمان داده که این کلیدها را به تو تسلیم کنیم، و به تو فرمان داده که آن ها را به علی بن ابیطالب علیه السلام بدهی. پس ای علی علیه السلام! تو قسمت کننده بهشت و دوزخی.

شصت و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: به راستی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: ای علی علیه السلام! اگر تو نبودی، مؤمنان از منافقان شناخته نمی شدند.

شصت و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا و همسرم فاطمه علیها السلام را و دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را زیر یک عبای قطوانی قرار داد و خداوند تعالی این آیه را فرستاد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) همانا خداوند خواسته از شما خاندان

ص: 128

پلیدی را ببرد، و شما را کاملاً پاک گرداند. جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله! من هم با شما هستم و ششمین ما جبرئیل علیه السلام شد.

(همان گونه که در اوایل شرح مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردم، که حضرتش دارای هفتاد منقبت می باشد و این مناقب به عنوان ترسیم ولایت نبوی برای ولایت علوی شمرده شده است. از (کتاب خصال شیخ صدوق "ره" استخراج شده است) (1) و لذا شصت و چهار منقبت که به بحث ولایت از لسان ولایت در کتاب حاضر ارتباط نزدیکتری داشت، آورده شده است. خوانندگان گرامی، چنانچه مایلند بقیه مناقب را بدانند به آن منبع رجوع فرمایند).

ص: 129

1- خصال، شیخ صدوق، شرح فارسی آیه الله کوه کمره ای، ج 2، ص 368.

ترسیم ولایت از لسان مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی که از ابن عباس در خصال شیخ صدوق نقل شده است به شرح ذیل می آید:

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام شاد و خندان نزد من آمد. گفتم: «دوستم جبرئیل علیه السلام، با این شادی که داری، بگو بدانم مقام پسر عمّم و برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام نزد پروردگارم چیست؟» گفت: «سوگند بدان که تو را به پیغمبری گماشته و به رسالت برافراشته، اکنون به زمین فرود نشدم، مگر برای همین مطلب. ای محمّد صلی الله علیه و آله! خداوند علی اعلی به شما دو تن سلام می رساند و می فرماید: محمّد صلی الله علیه و آله پیغمبر رحمت من است و علی علیه السلام مقیم حجّت من. کسی که علی را دوست دارد، عذاب نکنم، اگرچه گناه مرا ورزد. به دشمن علی علیه السلام رحم

نکنم، اگر چه مرا اطاعت کند. ابن عباس گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود، جبرئیل علیه السلام با پرچم حمد که هفتاد شقه دارد و هر شقه آن از آفتاب و ماه پهن تر است، نزد من آید. من بر یکی از کرسی های رضوان، بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم، آن پرچم را بگیرم و به دست علی بن ابیطالب علیه السلام بسپارم». (در این جا ابن عباس گوید) عمر بن خطاب از جاجست و عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! با آن که هفتاد شقه دارد که هر کدام از آفتاب و ماه پهن تر است، چگونه علی علیه السلام تاب می آورد که آن را بکشد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند به علی علیه السلام توانایی جبرئیل علیه السلام و نور آدم علیه السلام و حلم رضوان و زیبایی یوسف و نزدیک به آواز داود را عطا فرماید. و اگر نه آن که داود ناطق بهشت است، همان آواز داود را هم به او می داد. به راستی علی علیه السلام نخستین کسی است که از حوض سلسبیل و زنجبیل می آشامد. هرگامی که علی علیه السلام

از صراط بردارد، گام دیگرش بر آن استوار بماند. برای علی علیه السلام و شیعیانش در پیش خداوند مقام و مرتبه ای است، که خلق اولین و آخرین بر آن غبطه برند». (1)

تمامی آنچه به صورت های گوناگون و تعابیر مختلف در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی (ائمه هدی معصومین) در خصوص اهل بیت آمده است، ویژگی های بارز و حکیمانه ای است که شگفتی همگان، خصوصا دانشمندان و اندیشمندان را فراهم آورده است. خواننده گرامی عنایت دارد که (آیه تطهیر) به وضوح و روشنی جایگاه اصلی و حقیقی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می فرماید و خاندان گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پاك و منزّه از هر پلیدی و رجس معرفی

ص: 132

1- خصال، شیخ صدوق، ج 2، ص 370.

فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) به درستی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است که اهل بیت پیامبر، پاک و طیب و طاهر باشند از هرگونه پلیدی و ناپاکی، و آن بزرگواران را پاک و مطهر قرار داده است.

وصیت و وراثت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایی خلق، فقط به اعتبار مشیت بالغه حضرت حق (عزّ اسمه)، و (يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا) آن بزرگواران است، (یعنی ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین) که این خود از ویژگی های خاصّ آنان محسوب می شود،

ص: 133

1-33 / احزاب به نقل از نهج البلاغه آیه الله ناصر مکارم شیرازی .

نه به خاطر مسئله پیوند خویشاوندی و نسب.

بنابراین اگر می بینیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه مبارکش می فرماید: اینان (خاندان پیامبر که جانشینان حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشند). «أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ وَ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ». جانشینان حضرتش اساس دین و ستون یقین و خصوصیات حق بودن ولایت و رهبری را دارند، تنها همان مسأله خلافت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله مطرح است که غیر از این خاندان، دیگران شایستگی چنین منصب و مقامی را ندارند. همچنین در آیه مباحله، چطور و چگونه خدای سبحان (جلّ جلاله) از خاندان عصمت و طهارت و خصوصا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان نفس و جان پاك پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی فرموده، و فرزندان گرامش را مثل فاطمه زهرا علیها السلام و امامان معصوم، حضرات امام حسن و حسین علیهم السلام را از نزدیکان آن حضرت و مقرّبین پیشگاه خداوند سبحان که دعایشان مستجاب است می شمرد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ

ص: 134

نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِّلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1) می فرماید: بگو بیایید ما و شما بخوانیم، فرزندان و زنان و نفوس خود را، تا با هم به مباحله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کرده، و در دعا و التجاء به درگاه خداوند اصرار کنیم) تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

ترسیم نبوت از لسان ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که وجود مبارکش تجلی عینی و حقیقی ولایت است، در کلمات و نصایح و خطبه های گوناگون خودشان به گونه ای تجلیل از نبوت و ولایت نموده اند، که در هیچ کلامی جز کلام وحی و از زبان مطهر معصومین علیهم السلام

ص: 135

1- 61 / آل عمران .

شنیده نشده و نمی شود. اکنون به شرح و تفسیر و تحلیل این موارد، به حول و قوه حضرت حق و استعانت از روح مطهر و مبارک اولین امام همام و جانشین حقیقی رسول گرامی اسلام یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام می پردازیم. حضرتش در اولین خطبه از خطب نهج البلاغه، شرح بلیغ و جامعی از خصوصیات آمدن پیامبر و شرایط و جو و ویژگی های مردم آن زمان، و لزوم آمدن پیامبر و بشارت به ظهور حضرتش در وضعیتی خاص آن سامان را به تفصیل بیان می فرماید: «إلى أن بعث سبحانه مُحمّدا رسولَ الله صلى الله عليه وآله لإنجاز عِدته، و تمام ثبوته، ماخوذاً على النبين ميثاقه، مشهوراً سماًته، كريماً ميلاده، وأهل الأرض يومئذٍ مللٌ مُتفرقةً، وأهواءٌ مُنتشرةً، و طرائقٌ مُتشتتةً، بين مُشبهٍ لله بخلقه، أو مُلحدٍ في اسمه، أو مُشيرٍ إلى غيره، فهداهم به من الصلالة، وأنقذهم بمكانه من

الْجَهَالَةَ...» (1) می فرماید: (زمینه آمدن پیامبران، فریب دادن مردم از طریق شیطان بوده، که مردم به عهد و پیمان فطریشان وفا نکردند و به حق و حقیقت نادان شدند. همین امر موجب شد خداوند تعالی پیامبران را یکی پس از دیگری بفرستد، تا مردم را هدایت نمایند). تا این که خداوند سبحان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برانگیخت و به پیامبری مبعوث فرمود، برای این که وعده خود را انجام دهد، زیرا به اعتبار پیامبران گذشته که از آمدن آن بزرگواران خبر داده بودند وفا نمایند. و این در حالی است که از پیامبران گذشته عهد و پیمان گرفته بود، تا آنان به رسالت او اقرار کنند و مبعوث شدن حضرتش و خاتمیت او را به امت های

ص: 137

1- شرح و تفسیر نهج البلاغه، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص 228، بخش سیزدهم و نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 36.

ولذا به سبب مشخص شدن علامت‌ها و نشانه‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شهرت یافت، و موقع ولادتش با ظهور آثار و براهین قوی و متقن، به عنوان بهترین معجزات واضح (شناخته شد). این موارد شاید که به طور قطع و یقین چنین است که مطابق تواریخ، همزمان با تولد آن بزرگوار، بت‌ها در خانه کعبه فروریختند، آتشکده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه که مورد پرستش گروهی بود، خشکید، و قسمتی از قصر شاهان جبّار در مدائن درهم شکست و فروریختند، که تمامی این‌ها آغازی برای شکوفاشدن عصر جدیدی در ارتباط با وحدانیت و توحید و مبارزه با شرك و کفر بود.

«وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ كِلِيلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَشَدِّدَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ»⁽¹⁾ و اهل زمین در آن روز دارای مذهب های مُتَشَتَّت و بدعت های زیاد و رویه های مختلف بودند. گروهی خداوند تعالی را به خلقتش تشبیه می کردند و خداوند را مثل خلق، صاحب اعضاء و جوارح می دانستند، و برخی دیگر در اسم او تصرّف می کردند و نام هایی از اسماء اللّٰه را با تغییر روی بت های ساختگی خود می نهادند و عدّه ای دیگر حرکات و امور فلکیه را، مؤثر در امور می دانستند، «بَيْنَ مُشَدِّبِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْجِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ». آن گاه می فرماید: خداوند تعالی آن ها را (مردم را)، به وسیله حضرتش از گمراهی و ضلالت رهایی بخشید و با

ص: 139

1- پیام امام، حضرت آیه اللّٰه العظمی مکارم شیرازی، همان مدرک، ص 228 و 229.

وجود پر برکت پیامبرش، آن‌ها را (مردم را) از جهالت، نجات عنایت فرمود. (1)

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله

و مردم در آن روزگار (زمان قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله) دارای مذهب‌های متفرق و متشتت و بدعت‌های زیاد و رویه‌ها و روش‌های گوناگون بودند. گروهی خداوند متعال را به خلقت تشبیه می‌کردند، و خداوند را به صورت مجسمه و اعضاء و جوارح قلمداد می‌کردند، مردم جاهلی آن زمان، بت پرستانی بودند از عرب، که اجرامی از چوب و خرما و غیره انتخاب می‌کردند و اسم‌هایی از (الله) اتخاذ می‌کردند و بر بت‌های خود می‌نهادند مثل (لات) که از الله گرفته بودند و (عزی) که از عزیز گرفته شده بود و (منات) که از (مئان) استفاده کرده بودند.

ص: 140

1- همان مدرک، ص 230 .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: آن حضرت (رسول الله صلی الله علیه و آله) آن مردم را از گمراهی رهایی داد و به اعتبار شخصیت آن بزرگوار، آنان را از نادانی نجات داد. (یعنی " حضرت رسول صلی الله علیه و آله " مردم را هدایت فرمود و ایشان را به معارف الهی آشنا نمود و سود و زیان آن ها را بیان فرموده است) و حق تعالی به آن بزرگوار منتهی درجه قرب و نزدیکی و رحمت خود را عطا فرمود، و مقام و مرتبه و منزلتی که برای احدی متصور نیست را برای او پسندید، و میلش را از دنیا به جانب خود متوجه گردانید و از مصیبت و بلا رهایش کرده و قبض روحش فرمود، که درود خداوند تعالی بر او و خاندانش باد، و در میان شما گذاشت؛ آن چیزی را که پیامبران سلف و گذشته در میان امت خویش گذاشتند. زیرا پیامبران، آنان را بدون راه روشن و نشانه صریح، سر خود وانگذاشتند؛ یعنی پیامبر برای هدایت و راهنمایی امت خود تا روز قیامت، سیره و سنت و روشی به نام اجرای

قوانین و مقررات اسلامی، به عنوان کتاب (قرآن) و مفسرین حقیقی آن، پیش از رحلت خود به امانت در بین امت گذارد. تا بدین وسیله، امت از طریق اجرای دستورات قرآنی و سیره و روش حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن بزرگوار به یادگار مانده است، بهره مند گردند و با بهره مندی هدایت شوند. (1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) کتاب پروردگار شما را در دسترس شما گذارد، و حلال و حرام و واجبات و مستحبات و ناسخ و منسوخ و رخصت ها و عزیمت ها و خاص و عام و عبرت ها و مثل ها و مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را بیان کرد، مجمل هایش را تفسیر و مشکل هایش را آشکار نموده است.

ص: 142

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص 37.

«ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَآكَرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنِ مُقَارَنَةِ الْبُلُوِي، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا: بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ، كِتَابَ رَبِّكُمْ: مُبَيَّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِيحَهُ وَنَسُوخَهُ، وَرُحَصَهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَ مُحَكَّمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا جَمَلَهُ، وَ مُبَيِّنًا غَوَامِضَهُ». تمام فرازهای ترسیم شده خطبه در بالا، حکایت از تبیین برنامه های تدوین شده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، که توسط حضرت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت یک سند گویا و زنده و به عنوان یک برنامه مدون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و اقتصادی و فردی و خانوادگی برای رشد و پویایی انسان ها و مسلمان ها تدوین شده است که به شرح ذیل می باشد :

1 - (حلال) کتاب خداوند تبارک و تعالی.

«أُجِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» (1) (حکم حلال)

خوردن گوشت چهارپایان بر شما حلال است و در آن منعی نیست. بدیهی است که تمامی چهارپایان شامل حال نمی شود، چهارپایانی که خصوصیات آنان در کتب روایی به طور مشروح وارد شده است و از آن ها به حلال گوشت تعبیر گردیده، حلال می باشد.

2 - (حرام)، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ» (2) (حکم حرام) خوردن گوشت مردار (حیوان به صورت شرعی ذبح نشده باشد، یا خود به خود

ص: 144

1-1 / مانده .

2-3 / مانده .

و یا به وسایل دیگر، حیوان حلال گوشت کشته شده باشد) و خون و گوشت خوک بر شما حرام است، خصوصیات و مشخصات گوشت مردار و ذبح شرعی در کتب روایی به طور مشروح بیان شده است.

3 - وجوب احکام: «أَقِمْو الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»⁽¹⁾

نماز را برپادارید و زکوة بدهید (چگونه نماز گزاردن، اعمّ از مقدمات و مقارنات و کیفیت برگزاری آن، در کتب فقهی کاملاً شرح شده است).

4 - مستحبات: موجب قرب انسان به درگاه باری تعالی است.

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً»⁽²⁾. برای نماز نافلة، پاره ای از شب را به خواندن نافلة (نماز شب) بیدار شوید.

ص: 145

1- 43 / بقره .

2- 79 / اسراء .

5 - در برخورد با مشرکان مقابله با دشمن می فرماید: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (1) یعنی مشرکین را در هر جا یافتید، بکشید. (در حقیقت مشرکینی که از روی عناد و لجاج توطئه می کنند و بر علیه جامعه مسلمین نقشه های شوم می کشند و علیه مسلمین جنگ بر پا می کنند).

6 - دادن رخصت های احکامی، برای بندگان خود

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (2)

یعنی: هر کس از شما در ماه رمضان بیمار یا مسافر بود، پس به عدد آن روزهایی که در بیماری یا مسافرت روزه نگرفته، در غیر ماه رمضان روزه بگیرد.

ص: 146

1- 5 / توبه .

2- 184 / بقره .

7 - احکامی که نمی توان از آن تجاوز نمود.

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»⁽¹⁾ یعنی: هر که مسافر نبود و در وطن حاضر است، باید روزه بگیرد.

8 - احکامی که به صورت خاص وارد شده است، اما معنی عمومیت دارد «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»⁽²⁾ بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین نوشتیم و حکم کردیم، بر این که هر کس نفسی را بدون حقیقت قصاص و یا بی آن که فتنه و فساد در زمین کرده باشد او را بکشند، چنان باشد که تمام مردم را کشته است. و هر کس نفسی را حیات بخشند، (از مرگ

ص: 147

1- 185 / بقره .

2- 32 / مائده .

نجات دهد) همانند آن است که تمام مردم را حیات بخشیده است. که يك نفر می تواند منشأ حیات خلقی شود، خواه جسمی و خواه روحی باشد. در این آیه مبارکه وجه اختصاص آن، به بنی اسرائیل و در جهت کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل و پشیمان شدن اوست، که به بنی اسرائیل چنین حکم و دستوری داده شده است. و وجه عام آن به تمام پیروان ادیان آسمانی و خصوصاً مسلمانان می باشد.

مواعظ قرآنی

9 - عبرت های قرآنی که تفسیر آن به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام انجام شده است. بدیهی است تمامی قرآن کریم به وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین و تحلیل گردیده و دیگران (مراجع، علما و اندیشمندان) به اعتبار صاحبان اصلی قرآن که همان امامان معصوم علیهم السلام می باشند، استفاده و بهره مند می شوند.

ص: 148

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرِقَةِ وَالْأُولَى، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (1) خداوند متعال فرعون را به عذاب آخرت که سوختن باشد و به عذاب دنیا که غرق شدن است، مبتلی نمود. و این غرق شدن در دنیا و معذب شدن به عذاب آخرت، برای کسانی که می ترسند، هر آینه عبرت و پند است.

خواننده گرامی این ها برخی از احکام و حدود و مقررات اسلامی است، که توسط رسول گرامی اسلام به اعتبار نزول قرآن، برای مردم تبیین شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقداری از آن را بیان فرموده است. درحقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مشخص این گونه آیات را بیان فرموده، بلکه مرحوم فیض الاسلام در انتخاب آیات، ذوق و سلیقه خوبی به کار

ص: 149

برده اند، که اینجانب هم برخی موارد را متذکر شده ام.

امثله قرآنی

10- مثل های قرآنی یعنی آیاتی که مشتمل بر تشبیهات است.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»⁽¹⁾

مثل کسانی که به آموختن و خواندن تورات مأمور شدند، (خواندن و قرائت قرآن را هم دربرمی گیرد) و به آن عمل نکردند، مانند الاغی است که کتاب های بزرگ درباره او وجود دارد. (یعنی همان گونه که آن حیوان از کتاب هایی که روی آن گزارده اند هیچ گونه بهره ای نمی برد، افرادی که اظهار می نمایند که ما مسلمان هستیم، اما به حقیقت آیات قرآن کریم عمل نمی نمایند، همانند همان حیوان

ص: 150

می باشند.

11- مطلق، برخی آیات قرآن مجید، مقید به قید خاصی نیست. (اطلاق قرآن)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (1)

(ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز حاضر می شوید روهای خود را بشوئید).

12- مقید آن، یعنی لفظی که مقید به قیدی باشد مانند «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (2) (هنگام وضو گرفتن دست های خود را با مرفق بشوئید).

13- و محکم آیات قرآنی یعنی الفاظی که در معنی آن اشتباه و تردیدی

ص: 151

1- 6 / مانده .

2- 6 / مانده .

نیست. «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1) یعنی (بدانید که خداوند متعال به هر چیزی داناست).

14- متشابه قرآن، یعنی الفاظی از کتاب آسمانی که معانی آن ها واضح نیست. «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (2) یعنی: زن هایی که طلاق داده شده اند، سه طهر را که دو حیض در میان باشد، یا سه حیض را انتظار داشته باشند. (فُرء، مفرد قُرُوء است که نزد اهل حجاز به معنی طهر آمده، و نزد اهل عراق به معنی حَيْض). .

15- و چیزهایی که در قرآن وجوبش ثابت گشته و در سنت نَسَخ و رفع آن معلوم گردیده: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاُسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ»

ص: 152

1- 231 / بقره .

2- 228 / بقره .

أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِدْ كُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (1) یعنی: زنانی که عمل ناشایسته انجام دهند، بر آن ها چهار شاهد مسلمان بخواهید، چنانچه شهادت دادند، در این صورت آنان را در خانه نگه دارید، تا زمان عمرشان به پایان رسد، یا خداوند تعالی برای آن ها راهی پدیدار گرداند. (یا توبه کنند و یا حدّ اسلامی در مورد آن به اجراء درآید). (2)

16 و چیزی که عمل به آن در سنت واجب است، و عمل نکردن به آن اجازه داده شده است. (همانند نماز خواندن در اول اسلام به طرف بیت المقدّس، که در سنت واجب بود و در کتاب نسخ شده) «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ

ص: 153

1- 15 / نساء .

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 39 .

ما كُنْتُمْ قَوْلًا وُجُوهُكُمْ شَطْرَةَ»(1) یعنی به طرف مسجدالحرام که خانه کعبه است نماز بخوان و هر جا که باشید، روهای خود را به آن سو بگردانید.

17- و احکامی که در وقت بخصوص واجب شده و در غیر آن وقت واجب نیست. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»(2) یعنی: ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، شتاب کنید برای خواندن نماز. بنابراین خواندن نماز جمعه مخصوص روز جمعه است و در غیر آن وجوبش (انجامش) ساقط می شود.

18- در کتاب آسمانی حضرت حق تعالی، بین چیزهایی که حرام شده فرق گذارده شده است. الف: کسی که گناه کبیره ای مرتکب شود، او را به عذاب ها وعده

ص: 154

1- 144 / بقره .

2- 9 / جمعه .

داده است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجْرَائِهِ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (1) یعنی: هرکه از روی عمد مؤمنی را بکشد، کيفراو جهنم است و در آنجا جاويد خواهد بود.

ب: و چنانچه از کسی گناه صغیره ای سرزند، خداوند تعالی آمرزش را برای او مهیا نموده است. «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (2) یعنی: پروردگار تو صاحب آمرزش است، زیرا مردمی که ظلم و ستم (چنانچه به طور مقطعی و از روی سهو مرتکب ظلمی شده باشند) کرده اند، می آمرزد.

این ها نمونه هایی از احکام و ایقاعات و حقوق و مبانی و اصول و فروع و موارد اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اسلام است، که در قرآن کریم وارد شده است و توسط پیامبر عالیقدر اسلام بر مردم عرضه شده و به

ص: 155

1- 93 / نساء .

2- 6 / رعد .

وسيله اميرالمؤمنين على عليه السلام و فرزندان گرامش، تمامی امور قرآنی برای امت اسلامي تفسير و تبیین گردیده است. (بدیهی است آنچه به عنوان معارف و حقایق قرآن کریم از ناحیه مقدسه پیامبر و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، در خور شأن و فهم دریافت بشر بوده است).

فضیلت ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان، با تعابیر زیبا و شکننده ای و به صورت مظلومانه، مطالبی را در راستای نگهداشتن اقتدار حق و حقیقت توسط خودش، و زبونی و ذلت کشیدن اطرافیانش بیان می فرماید، که گویای مظلومیت ولایت حقیقی اسلام، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. از آن جمله است: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ»

ص: 156

حِينَ وَقَفُوا، وَكُنْتُ أَخْفِضُهُمْ صَوْتًا وَأَعْلَاهُمْ فَوْتًا» (1).

برای یاری دین خداوند تعالی قیام کردم، هنگامی که مسلمین ضعیف بودند، (زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در معیت و همگام حضرتش از کیان اسلام و مسلمین دفاع نمود و هم بعد از ایشان تا هنگام شهادت از هیچ گونه کوششی در جهت تبلیغ و هدایت و ارشاد و راهنمایی امت فروگذار نفرمود، که این موارد از واضحات تاریخ اسلام است که منصفین و حق گوینان، اعم از شیعه و سنی در کتاب های خود آورده اند.

و زمانی که مسلمین سر در گریبان بودند و نمی دانستند که از احکام و دستورات اسلامی بهره وری صحیح و کاربردی قوی از روی اصول داشته

ص: 157

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 121.

باشند، همچنین قدرت مقابله با دشمن را نداشتند، خود را آشکار نمودم.

و از مسایل و امور دین، هر آنچه دیگران و می مانند، به طور واضح و گویا جوابگو بودم. زمانی که دیگران از جواب صحیح دادن عاجز می شدند و یا اظهار عجز و ناتوانی می نمودند. به یاری و کمک حضرت حق تعالی و با استمداد از نور متجلی خداوند، از ظلمات جهل عبور می کردم و هر مجهولی نزد من آشکار و معلوم بود. اما با تمام این موارد، در مطرح کردن خود و تعریف و تمجید خود، از همه خاموش تر و ساکت تر بودم و در پیشی گرفتن به مراتب کمال، (از آن ها که در وجود خود احساس فضل و بزرگی می کردند) برتر بودم.

«فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا، وَاسْتَيْدَدْتُ بُرْهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ

ص: 158

الْعَوَاصِفُ» (1)، زمام و مهار فضیلت ها گرفته و حرکت نمودم. (یعنی حضرتش می فرماید: با احاطه کامل به امور، از نظر علمی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی و غیره، برای گشایش مشکلات به چابکی حاضر می شدم) و گرد تمامی آن فضائل را بردم (در حقیقت مرتبه هیچ کس در فضل و کمال به من نرسید) و در هر امری ثبات قدم داشتم و مانند کوه که بادهای شکننده و تند آن را نمی جنباند و از جانمی کند، «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَغْمَزٍ» (2) هیچ کس نتوانسته از من (در انجام امور و حضور و غیاب) عیب و نقصی بگیرد.

ص: 159

1- نهج البلاغه، خطبه 37، ص 121 .

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 37، ص 121 .

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رجبه (زمینی وسیع و سبز در اطراف کوفه) تشریف داشتند و مردم گرد او را فراگرفته، برخی از وی سؤال می‌پرستیدند و برخی دیگر در انتظار فرصت بودند، تا مسایل خود را مطرح کنند، مردی برخاست و سلام داد. امام علیه السلام به او نگاهی انداخت (1) و ضمن دادن جواب سلامش پرسید: کیستی؟ مرد گفت: من یکی از رعایای شما هستم. فرمود: تو از رعایا و مردم شهر ما نیستی. و اگر يك بار تو را دیده بودم، یا به من سلام کرده بودی، بر من مخفی نمی‌ماند. مرد از امام علیه السلام زنهار خواست و عرض کرد (2): من

ص: 160

1- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص 90.

2- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص 90 و 91.

از طرف معاویه، به طور ناشناس بدین جایگاه آمدم، تا سؤالاتی را که ابن اصفیر از معاویه پرسید و او نتوانست پاسخ آن ها را بدهد، از شما بپرسم. ابن اصفیر به معاویه گفته است: تو که می گویی جانشین رسول خدایی، پس مرا از این مسایل آگاه کن، چون اگر پاسخ صحیح بدهی، از تو متابعت خواهم کرد، یا به تو جزیه خواهم داد. و بالاخره پس از آن که سؤالاتش را برای معاویه طرح کرد، او نتوانست آن ها را پاسخ گوید و فکرش آشفته و درماند که چکار کند. تا این که مرا به طور ناشناس بدین جا فرستاد، تا جواب سؤالات را از شما بپرسم و برایش ببرم.

امام علیه السلام فرمود: پرسش ها را مطرح کن، مرد گفت:

1 - فاصله بین حقّ و باطل چند است؟

2 - فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟

ص: 161

3 - فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟

4 - اول چیزی که در زمین به حرکت درآمده؟

5 - چشمه ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست؟

6 - چشمه ای که ارواح کفار بدان تمایل دارد کدام است؟

7 - مؤنث (خنثی) چیست؟

8 - و بگوده چیزی که یکی سخت از دیگری است کدام می باشد؟ (1)

چون پرسش های آن مرد تمام شد، علی علیه السلام فرمود: خداوند پسر (آكلة الاكباد) (هند جگرخوار) را بکشد، او چقدر گمراه است و پیروان خود را نیز به گمراهی افکنده است. به خدا سوگند که او با من قطع رحم کرد و روزگار مرا تباه ساخت و

ص: 162

1- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص 90 - 91.

حَقِّم را پایمال نمود و منزلت و جایگاه رفیع مرا ضایع ساخت و برای جنگ با من با دشمنانم همدست شدند. حال، فرزندانم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و محمّد حنیفه را بخوانید، تا بدین جا آیند. وقتی که آمدند، امام علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: این حسن و حسین علیهم السلام فرزندان رسولند و محمّد پسر من است، حال این پرسش هارا از هر يك كه می خواهی بپرس.

مرد شامی به حضرت مجتبی علیه السلام اشاره کرد. امام حسن علیه السلام فرمود:

1 - جواب سؤال اوّل: ای برادر شامی! فاصله میان حقّ و باطل همان فاصله بین چشم و گوش است، که چهار انگشت می شود. آنچه را که با چشم می بینی حقّ است، در صورتی که بسیاری از چیزها را فقط با گوش می شنوی، که ممکن است دروغ باشد. مرد شامی تصدیق کرد.

2 - جواب سؤال دوّم: سپس حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: اما فاصله بین آسمان

و زمين، دعای مظلوم است و دید چشم و هر که غیر از این گوید، تکذیبش کن.

مرد شامی تصدیق کرد .

3 - جواب سؤال سوّم: سپس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اما فاصله بین مشرق و مغرب، فاصله طلوع و غروب خورشید است.

4 - جواب سؤال چهارم: اما چشمه ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست، چشمه ای است به نام سلمی .

5 - جواب سؤال پنجم: اما چشمه ای که ارواح کفار بدان تمایل دارد (چشمه ای است به نام برهوت جواب سؤال مؤنث (خنثی) در تاریخ نیامده است (مؤلف ندیده است).

و اما جواب دو سؤال باقیمانده که یکی سخت از دیگری است.

سنگ سخت ترین چیزهاست و سخت از آن آهن است، که سنگ را می بُرد و

ص: 164

سخت از آهن، آتش است که آهن را ذوب می کند و از آتش سخت تر، ابر است و سخت تر از ابر، بادها هستند و از باد سخت تر، مَلَك می باشد و سخت تر از هر مَلَكی، مَلَك المَوت است، و سخت تر از مَلَك المَوت، خود مَوْت است و سخت تر از موت، امر و فرمان رب العالمین است.

مرد شامی پس از استماع جواب های امام حسن علیه السلام به سخن آمد و گفت: شهادت می دهم که فرزند رسول خدایی، و علی علیه السلام وصیّ بر حقّ محمّد صلی الله علیه و آله است، و نسبت به معاویه بر حکومت کردن اولی است.

آنچه که از کلام مبارک امام علیه السلام در حدّ مقدورات خویشتن می توان استنباط نمود، و از آن بر مبنای درك خویش می شود استفاده کرد، به شرح ذیل است:

1 - در جوابِ درخواست دشمن، بدون این که کوچک ترین و کمترین شائبه دشمنی از ناحیه معاویه در برخورد به وجود آورد، نسبت به پاسخ سؤال

ص: 165

اغماض نکردند و برای جواب سؤالات، فرزندان عزیز خود را معرفی فرمودند. اما حضرتش برای روشن کردن ذهن فردی که از طرف معاویه آمده است، خصوصیات معاویه را بر می شمرد.

2 - تعیین نمودن خطّ مشی خود بر مبنای حقّ و حقیقت، و مطرح نمودن مظلومیت ولایت خود، و غصب نمودن امر ولایت، از ناحیه معاویه و به طور کلی بنی امیّه.

3 - برای ماندگاری اسلام در متن جامعه با وجود تحجرهای گوناگون افراد مختلف جامعه آن روز، با تقیّه، مطالبی بس جالب و زیبا بیان فرمود.

4 - معرفی فرزندان جهت پاسخگویی سؤالات فرد جاسوس، یا خبر گیرنده از ناحیه معاویه، همچنین معرفی ویژه حسن و حسین علیهم السلام.

5 - واگذاری جواب های سؤالات به امامان بعد از خود، تا بدینوسیله بتواند به

ص: 166

تاریخ و مسلمان ها، ولایت اسلام را معرفی کرده باشد و مردم، امامان بعد از خود را (امامت بعد از خود را) بشناسند و به گمراهی نروند و یا حداقل حجّت شرعی را بر همگان تمام نماید.

6- و موارد دیگر که از حوصله این نوشتار خارج است و یا در حد مقدمات بیان گردیده.

داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام

2- مراجعه معاویه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام :

ابن شهر آشوب در مناقب، با سند از اصیغ بن نباته نقل کرده است که: پادشاه روم به معاویه نامه ای نوشت که اگر به پرسش هایم پاسخ گویی، برایت خراج می فرستم وگرنه تو باید خراجگزار من شوی. معاویه نتوانست جواب بدهد و لذا پرسش های او را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد

ص: 167

و امام جواب های سؤالات را داد.

پاسخ های علی علیه السلام این گونه بود:

سؤال اول: اولین چیزی که تحرک پیدا کرد چه بود؟

جواب سؤال اول: حضرت فرمودند نخل بود.

سؤال دوم: نخستین آبی که روی زمین جاری شد کجا و چه بود؟

جواب سؤال دوم: وادی ایمن بود، که آب در آن جا جوشید.

جواب سؤال سوم: در مورد قوس و قرح؟ حضرت فرمودند: قوس و قرح، امان زمینیان است. سؤال چهارم: کهکشان ها چگونه اجرامی هستند؟

جواب سؤال چهارم: کهکشان ها درهایی بود که خداوند آن ها را گشود، و بعد آن ها را بست و دیگر باز نشد. آن گاه جواب ها را برای معاویه فرستاد و معاویه هم آن ها را برای فرمانروای روم ارسال کرد. پادشاه روم بعد از دیدن جواب ها

ص: 168

گفت: به خدا قسم که این جواب ها از سرچشمه نبوت، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرفته شده است و سپس خراج برای معاویه فرستاد. (1)

داستان سوم از علم علی علیه السلام

صاحب مناقب در مورد سؤال دیگر معاویه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین می گوید: پادشاه روم نامه ای برای معاویه نوشت و در آن سؤالاتی را مطرح کرد. یکی از سؤالات وی این بود که به من بگو «لا شیء» یعنی چه؟ معاویه متحیر ماند. عمرو بن عاص به او پیشنهاد کرد که يك اسب سوار را به اردوگاه علی علیه السلام بفرستد، تا اسب را بفروشد. از او خواهند پرسید که بهای این اسب چند است؟ و او در جواب بگوید: (لا شیء) در این صورت شاید علی علیه السلام، لغت (لا شیء) را معنی

ص: 169

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، نقل از مناقب ابن شهر آشوب ص 92.

کند. آن مرد به اردوگاه علی علیه السلام آمد، اتفاقاً علی علیه السلام و قنبر با او برخورد کردند. امام علیه السلام به قنبر فرمود: اسبش را بخر، قنبر پرسید: قیمت آن چند است؟ سوار گفت: (لا شیء)، علی علیه السلام دست آن مرد را گرفت و به بیابان برد، سرابی از دور نمایان گشت. علی علیه السلام فرمود: این همان (لا شیء) است. حال برگرد و معاویه را از معنی این کلمه مطلع کن. مرد پرسید: از کجا چنین می گویند؟ علی علیه السلام فرمود: مگر قرآن نخوانده ای که می فرماید: «يَحْسَبُهُ الظَّالِمَانِ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ يَجِدُ شَيْئًا»، تشنه لب سراب را چون از دور می بیند، خیال می کند آب است و چون بدان نزدیک می شود، چیزی نمی بیند. (1)

ص: 170

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 93.

در ارتباط با فضایل امام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه هدی (سلام الله علیهم) بحثی طولانی به وسیله سؤالاتی که عبدالعزیز بن مسلم از حضرت امام رضا علیه السلام در مرور کرده است، مسائل امامت و ولایت را ادامه می دهیم.

حضرت امام رضا علیه السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم این چنین فرموده اند: (ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند). «یا عَبْدُ الْعَزِيزِ (بن مسلم) جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ تَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيِّنٍ فِيهِ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ الْحُدُودُ وَ الْأَحْكَامُ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كُلًّا، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ وَ هِيَ

اخْرُ عُمْرِهِ (رسول الله صلى الله عليه وآله) الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَأَمْرًا لِأَمَامَةٍ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَلَمْ يَمُضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَأَوْصَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدٍ بِسَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلَيَّ عَلَمًا وَإِمَامًا تَرَكَ (لَهُمْ) شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ»⁽¹⁾

امام رضا عليه السلام در جواب سؤال عبدالعزیز بن مسلم فرموده اند: ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند، و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عز و جل، پیامبر خویش را قبض روح فرمود، تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود، که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و

ص: 172

1- اصول کافی، کتاب الحججة، ج 1، ص 284، شرح مصطفوی .

احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و در کتابش (قرآن، سوره 6 آیه 38) فرموده: چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. و در حجّة الوداع که سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه (سوره 5 آیه 3) را نازل فرمود: امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. (موضوع امامت از کمال دین حکایت دارد و تا پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خودش را معرفی ننماید، رسالت تبلیغ را به پایان نرسانده است).

و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت، تا آن که نشانه های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت، و آن ها را بر مسیر حقّ واداشت، و علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد، و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزّ و جلّ دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده، و هر که قرآن را رد کند، به آن (قرآن) کافر است.

فرمایش علی علیه السلام در راستای تنظیم امور جامعه و هدایت امت اسلامی، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله که هیچ کس جز حضرتش که از ناحیه حضرت حق و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، قدرت انسجام و وحدت و هدایت و تنظیم امور اجتماع را ندارد و آنچه حضرت امام رضا علیه السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم بیان فرموده است، همان مطلبی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت عملی، حاکمیت علی الاطلاق امامت و ولایت را پیاده نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فقط برای نماز خواندن و یا شرح برخی احکام و دستورات که دیگران از آن غافل و یا جاهل باشند معرفی نکرده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام، و به تبع آن سایر ائمه معصومین علیهم السلام و جانشینان به حق آنان را، من جمیع الجهات و برای اجرای امور و احکام و

دستورات اسلام در متن زندگی مسلمان ها و جوامع، به عنوان امم و ولیّ مطلق معرفی فرموده است. و این است حکومت اسلامی، که اجرای حدود و مقررات اسلامی به تمام معنی الکلمه، در ادامه سخنان حضرت امام رضا علیه السلام آمده است.

امام رضا علیه السلام در ادامه مطالب مربوط به امامت چنین فرموده است: مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند، تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرتش والاتر و شأش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و عمقش گودتر از آن است که مردم با عقل خود به آن دست یابند، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود، امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عزّ و جلّ بعد از رتبه نبوّت و خُلّت، در مرتبه سوم به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته، و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده:

ص: 175

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1).

در این آیه مبارکه، حضرت امام رضا علیه السلام زیربنای امامت و ولایت را مطرح و تبیین فرموده است، که خداوند تعالی به ابراهیم می فرماید: همانا من تو را امام مردم گردانیدم. در این جا امام رضا علیه السلام می فرماید: ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش، به آن مقام عرض کرد: از فرزندان من هم؟! خدای تبارک و تعالی فرمود: پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی رسد. بنابراین، این آیه مبارکه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت، و در میان برگزیدگان گذاشت.

سپس خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا

ص: 176

صَالِحِينَ»(1) و اسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم. و همچنین در آیه دیگر چنین فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»(2) و ایشان را (ابراهیم را) امام و پیشوا قرار دادیم، تا به فرمان ما رهبری کند، و انجام کارهای نیک و نمازگزاردن و زکوة دادن را به ایشان وحی نمودیم، و آن ها پرستندگان ما بودند. در ادامه وصف امامت، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این چنین می فرماید: «فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

ص: 177

1- 72 / انبیاء .

2- 73 / انبیاء .

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (1) پس امامت در فرزندان او همیشه بود و زایل نگشت و در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می بردند، تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما به ارث داد و خود او (جلّ و علا) این چنین فرمود: همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام و پیامبر آخرین یعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیروی می کنند و اینان اهل ایمانند و خداوند ولیّ مؤمنان است.

«فَكَانَ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْـفِيَاءَ الَّذِينَ اتَّاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ، وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ: «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (2) فَهِيَ فِي

ص: 178

1- 68 / آل عمران .

2- همان مدرک، ص 285 - سوره 30 آیه 56.

حضرت گشت، و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی علیه السلام نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او، که خدا به آن ها علم و ایمان داده، جاری گشت و خدا فرموده: آن ها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سربرده اید. پس امامت تنها در میان فرزندان (امیرالمؤمنین) علی علیه السلام است، تا روز قیامت.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ادامه چنین می فرماید: «إِذْ لَأَنْبِيَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ؟!» زیرا بعد از پیامبر (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) پیامبری نیست، این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند. «إِنَّ الْإِمَامَةَ

ص: 179

خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ « به درستی که امامت، جانشینی خداوند و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهم السلام است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسَسُ الْإِسْلَامِ التَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي، بِالإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعَ الشُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ»

همانا امامت، زمام و کنترل دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی به وسیله امام است.

«الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ» (1)

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می نماید و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا و روشن و واضح، مردم را به طریق پروردگارش دعوت می نماید.

و در ادامه مشخصات حکومت و حاکمیت امامت و ولایت، و معرفی امامی که بر مردم حاکمیت دارد، چنین می فرماید:

«الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ نُورِهَا لِلْعَالَمِ وَهِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا

ص: 181

1- همان مدرک .

تَنَالَهَا الْإَيْدِي وَالْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَيْدَرِ الْمُنِيرُ وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَاهِبِ الدَّجَى وَأَجْوَاذِ الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ وَ
لُجَجِ الْبِحَارِ» (1) امام رضا عليه السلام می فرماید: امام مانند خورشید طالع است، که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق قرار دارد،
به نحوی که دست ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای است راهنما، در شدت تاریکی ها و
رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی در هنگام گمراهی و زمان جهل و نادانی و فتنه ها و سرگردانی ها، امام راهنمای عمیق و
بزرگی است، که انسان و فرد و جامعه را در راستای حق و حقیقت و صراط مستقیم ولایت، هدایت می نماید «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَمِينِ،
الْحَارُّ لِمَنْ صُطِّلَ بِهِ وَالذَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ

ص: 182

1- همان مدرک، ص 286 .

فَهَالِكُ الْإِمَامِ الْمَائِرِ الْعَذْبُ عَلَى الظُّلْمَاءِ وَالِدَالُّ عَلَى الْهُدَى وَالْمُنْجَى مِنَ الرَّدَى» (1)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام، آب گوارای زمان تشنگی، و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه هاست. هرکس از او جدا شود، هلاک می شود.

در این جا لازم است مجدداً از خصوصیات بارز علمی و حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که از زبان دوست و دشمن صادر گردیده بیاوریم، تا بهتر و بیشتر کلام مبارك امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر خوانندگان گرامی روشن شود. اما قبل از ورود به بحث راهگشای هدایتی و حکومتی آن بزرگواران،

ص: 183

1- همان مدرک، ص 286 کتاب الحجّه .

از خصوصیات علمی و معجزاتی مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطالبی را می آوریم، تا از این طریق بتوانیم مشخصات بارز عملی و حکومتی آن عزیز دوران ها را آشکار سازیم .

فیلسوف شهید و صاحب رصدخانه مراغه، که اولین رصدخانه به ابتکار او در جهان اسلام ساخته شد، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی (ره)، کسی که قرن ها کتاب هایش در دانشگاه های اروپا تدریس می شد و شاید اکنون ادامه دارد، در توصیف ولایت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه زیبا نگاشته است.

او گفته است اگر کسی همه اعمال صالحه را به جای آورد، و همه پیامبران و اوصیا را دوست بدارد، و بدون احساس خستگی نماز بگذارد و روزه بگیرد و حجّ مستحب به جای آورد، و برهنه و پیاده طواف کند، و در هوا به پرواز بال بگشاید، و در دریا غوطه ور گردد، بی آن که از تر شدن بهراسد، و دیبا و حریر به تن ایتم

ص: 184

بپوشاند، و گرسنگان را غذا دهد و کامشان را به غسل شیرین کند و هزاران سال با مردم به سر برد، و مرتکب گناه و لغزش نگردد... این همه روز قیامت او را در درگاه خدا سودی نتواند رساند، مگر به شرط حُبِّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام . (1)

شاعری در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نگاهشته است:

وَلَا يَتِي لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَكْفِينِي *** عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ تَغْسِيلِي وَ تَكْفِينِي

وَ طِينَتِي عَجَنَتَ مِنْ قَبْلِ تَكْوِينِي *** بِه حُبِّ حَيْدَرِ كَيْفَ النَّارِ تَكْوِينِي

دوستی من نسبت به امیرالمؤمنین، به هنگام مرگ و غسل و کفنم مرا کفایت می کند سرشت من، پیش از آن که به وجود آیم، به عشق حیدر (سلام الله) سرشته شد. پس چگونه آتش مرا می سوزاند؟!

ص: 185

1- به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام ، ص 13 .

این نهایت نگرشی است، که از يك عالم دینی و اسلامی و محقق و پژوهشگر ژرف اندیش، در عشق به ولایت می توان یافت و در حقیقت ترسیم يك روایت متقن قدسی، از حضرت حق جلّ و علا می باشد، آری! تمامی ابعاد وجودی ولایت، که متجلی از ساحت مقدّس کبریایی (عزّ اسمه) می باشد، دارای ابعاد گوناگون فکری، عقیدتی، فردی، اجتماعی و خانوادگی و سیاسی، اقتصادی، و به طور کلیّ دنیایی و آخرتی است، که تمامی ابناء بشر به سیر تکاملی معنوی رهنمون می شوند.

ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله

از عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که گفت: نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و به ایشان عرض کردم، حق را به من نشان ده، تا به آن واصل شوم. فرمود وارد آن اتاق شو. وارد شدم، ناگهان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

را دیدم، که به نماز ایستاده است و در رکوع و سجود این چنین می گوید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ إِغْفِرْ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ شِيعَتِي» خدایا! به حق محمد صلی الله علیه و آله که بنده توست، شیعیان خطاکارم را ببخشای. از اتاقلک بیرون آمدم، تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را دیده بودم بیان نمایم، اما شنیدم که آن حضرت هم می فرماید: (1) «اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَبْدِكَ إِلَّا مَا غَفَرْتَ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ أُمَّتِي» پروردگارا! به حق بنده ات علی بن ابیطالب علیه السلام، مگر این که خطاکاران از ائمتم را ببخشی. ابن مسعود می گوید: از مشاهده این حالات، دچار حالت جزع شدم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازش را به اختصار گزارد و به من فرمود: ابن مسعود! آیا پس از آن که ایمان آوردی، کافر شده ای؟ گفتم: هرگز هرگز! اما دیدم علی علیه السلام خدا را به حق تو

ص: 187

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 21 به نقل از انوارنعمانیه، ص 17، ج 1.

سوگند می دهد، و تو را دیدم که خدا را به حقّ علی علیه السلام سوگند می دهی و ندانستم که کدامین شما دو تن در پیشگاه خدا افضلید. در این جا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین ابن مسعود. رو به روی آن حضرت نشستم و او فرمود: «بدان که خداوند، من و علی علیه السلام را دو هزار سال قبل از خلقت این جهان، آن گاه که هیچ تسبیح و تقدیس و تهلیل نبود، بیافرید. آن گاه از نور من، آسمان ها و زمین را آفرید و من، به خدا سوگند از کلّ آسمان ها و زمین افضلم.

همچنین از نور علی علیه السلام عرش و کرسی را آفرید، و به خدا سوگند که علی علیه السلام از عرش و کرسی برتر است. سپس از نور علی علیه السلام، نور حسن علیه السلام بالاتر است از لوح و قلم. و سپس نور حسین علیه السلام را شکافت، و از آن نور حسین علیه السلام بهشت و حوریان بهشتی را آفرید و حسین علیه السلام، به خدا برتر از بهشت و زنان سیه چشم آن است. سپس تاریکی، از خاور تا باختر جهان را در خود فراگرفت، ملانکه به

خداوند شکایت بردند، که آن تاریکی را از ایشان برطرف کند. خداوند (جَلَّ جلاله) نیز کلمه ای دیگر بگفت و از آن نوری بیافرید، و نور را به آن کلمه اضافه کرد و در برابر عرش، آن را برپای داشت. خاور و باختر در اثر این نور، روشن و تابناک گشتند. این نور همان فاطمه زهرا علیها السلام است و از همین رو، او را زهرا نامیدند»⁽¹⁾.

در این جا مجدداً پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابن مسعود! چون رستاخیز فرارسد، خداوند (جَلَّ و جلاله) به من و علی علیه السلام فرماید: هر که را شما دوتن می خواهید، به بهشت وارد کنید و هر که را شما دوتن می خواهید، به دوزخ وارد کنید. و این همان فرمایش الهی است که گفت: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» بنابراین کافر او است، که نبوت مرا انکار می کند و (عنید) کسی است، که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را

ص: 189

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 22 به نقل از انوار نعمانیه، ص 17، ج 1.

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب ابن مسعود که یکی از اصحاب بزرگ اوست، حقیقت معنوی و آسمانی و لدنی خویش و خاندان گرامش را، با ویژگی های مرتبط با خلقت کلّ آفرینش ترسیم می فرماید، تا همگان بدانند که این ارتباط و اتصال، حکایت از حقیقت يك ولايت متقن، در ساماندهی کلّ جهان بشریت است.

در حدیثی دیگر به نقل از صعصعة بن صوحان چنین آمده است که: وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به دلیل ضربت خوردن به دست ابن ملجم مرادی، در بستر افتاده بود، صعصعة به دیدار آن حضرت مشرف می گردد. در این ملاقات

ص: 190

از حضرتش سؤال می نماید، می گوید گفتم: «ای امیرالمؤمنین! علیه السلام

1 - تو برتری یا آدم ابوالبشر علیه السلام؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام در جواب فرمود: «خودستایی کردن شایسته نباشد. اما خداوند به آدم فرمود: ای آدم علیه السلام تو و همسرت در بهشت، مأوا گزینید و از آن هر چه می خواهید بخورید، اما نزدیک این درخت نشوید، که از زیانکاران خواهید بود. اما من کسی هستم که بیشتر چیزها برایم مباح و روا شده، ولی از همه خودداری کرده ام.»

2 - در سؤال دوم صعصعه پرسید: «ای امیرالمؤمنین! تو برتری یا نوح علیه السلام؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «نوح علیه السلام بر قوم خویش نفرین فرستاد، ولی من بر کسانی که در حَقِّم ستم روا داشتند، و نفرین نکردم و پسر نوح کافر شد، در صورتی که پسران من، سروران بهشتیانند.»

ص: 191

3 - در سؤال سوم صعصعه پرسید: «توبرتری یا موسی علیه السلام»؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب فرمود: «خداوند موسی علیه السلام را پیش فرعون فرستاد، موسی علیه السلام گفت: می ترسم فرعون مرا بکشد. در جواب موسی خداوند تعالی فرمود: نگران نباش که رسولان در پیشگاه من هراسان نمی شوند. موسی گفت: پروردگارا! من از ایشان کسی را کشتم، و می ترسم آن ها هم مرا بکشند. ولی وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا روانه کرد، تا سوره برائت را در موسم حج بر قریش بخوانم، با این که بسیاری از سرشناسان آن ها را کشته بودم، سوی آن ها رفتم و سوره را بر آن ها خواندم و از ایشان باک به دل راه ندادم».

4 - صعصعه در سؤال چهارم پرسید: «ای امیر المؤمنین علیه السلام! تو برتری یا عیسی بن مریم علیه السلام»؟

فرمود: «مادر عیسی علیه السلام در بیت المقدس بود. چون وقت زادش نزدیک شد،

ص: 192

خطاب آمد که از این جا بیرون شو، که این خانه، خانه عبادت است. در صورتی که چون هنگام زادن مادر من فاطمه دختر اسد نزدیک شد، دیوار کعبه شکافت (شکافته شد) و شنید که کسی می گوید وارد شو. مادرم وارد خانه شد و من در آن جا به دنیا آمدم و این افتخاری است که هیچ کس، چه آن ها که قبلاً بوده اند و چه آن ها که بعداً می آیند، به شرف آن نائل نخواهند شد». (1)

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، در مورد شأن و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در طول ایام نبوت خود مطالبی بس گران سنگ فرموده اند، که ما به بخشی از آن ها می پردازیم. در این جا لازم است متذکر شویم، که احادیث و روایات فراوانی از بزرگی و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به نقل از

ص: 193

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

ائمه هدی علیهم السلام و صحابی بزرگوار و راستین و غیره نقل شده است، که در این مقال معترض آن نمی شویم. بدون تردید و از زبان علمی، بر تمامی صحابه افضلیت و برتری داشته، و صحابه در تمامی مشکلات و مسایل مختلف خویش، به حضرتش مراجعه می کردند و حضرت امیر علیه السلام حتی يك مورد، در هیچ گونه مطلب و مسئله ای به آنان رجوع نکرده است، زیرا قطره آبی در برابر اقیانوس موج بیکران علم امیرالمؤمنین علی علیه السلام محسوب می شدند. (1)

اول شخص جهان بشریت و اسلام یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود نخستین کسی است که به اعلمیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اذعان و اعتراف می نماید. در زمان ازدواج به دختر گرامش حضرت زهرا علیهاالسلام چنین می فرماید:

ص: 194

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

«آیا خوش نداری که من تو را به همسری کسی درآورم، که از همه زودتر به اسلام گروید و از همه دانشمندتر است». (1) در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «فاطمه جان! تو را به همسری بهترین فرد امت در آوردم، و او کسی است که از همه داناتر و صبورتر، و همچنین نخستین کسی است که رسالت را تصدیق نمود». (2)

در احادیث متواتر که در کتب شیعه و سنی فراوان نقل شده است، پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین فرموده است: «علی، اعلم امت من است».

ص: 195

-
- 1- مستدرک حاکم، ج 3، کنز العمال، ج 6، ص 12 به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 24.
 - 2- همان مدرک به نقل از جمع الجوامع سیوطی، ج 6، ص 398.

علی باب مدینه العلم، و وصی من است و مردم باید از این در وارد شوند.

علی، خازن علم من است .

علی، جایگاه علم است.

علی، مبین علوم من، و دروازه علم من، و بیانگر تمام معارف الهی است.

علی، در قضاوت تواناترین و داناترین است» (1).

و در جائی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «حکمت به ده بخش تقسیم شده که 9 بخش آن در علی علیه السلام، و یک بخش دیگر در سایر مردم» (2)

ص: 196

-
- 1- مناقب خوارزمی / شمس الاخبار، ص 39، کنز العمال، ج 6، ص 156 / شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به نقل از همان مدرک .
 - 2- الجامع الصغیر / سیوطی به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام .

این چنین است که در توصیف امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، با شرح گسترده و طولانی در جواب آن اعرابی، مطالبی بس قوی و متقن در مورد مشخصات و مختصات امامت و ولایت بیان می فرماید، که دوست و دشمن در برابر سخنان پرگهر و نغز و شیوای امام هشتم علیه السلام سر تعظیم فرود می آورد.

حضرتش می فرماید: «الْإِمَامُ النَّازِعُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَازُّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ» (1) امام آتش روی تپه است. یعنی رهپویان را راهنمای حقیقی است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه هاست. (یعنی هر آنچه موجب سردی راه و مسیر و جداشدن از راه و مسیر امامت امت

ص: 197

است و سقوط در درّه و پرتگاه های ضلالت است توسط امام اصلاح می شود) هر که از او (امام) جدا شود، هلاک می شود. باز هم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از خصوصیات امام در هدایت و راهبری مردم این چنین می فرماید: «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَالْأَرْضُ الْبَسِيئَةُ وَالْعَيْنُ الْغَرِيْزَةُ وَالْغَدِيرُ وَالرَّوْضَةُ» (1) امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام معصوم جسم و جان مبارکش، برای هدایت و راهنمایی امت تعیین و ترسیم شده است.

وقتی امام رضا علیه السلام می فرماید: «امام همانند آتش روی تپه است»، یعنی در

ص: 198

1- همان مدرک کتاب الحجة .

تمامی پستی و بلندی های فکری و عقیدتی و اندیشه ای، و تضادهای مختلف علمی و فرهنگی که در اقشار گوناگون جامعه به وجود می آید، او (امام) همچون مشعلی فروزان، یا به تعبیر دیگری نورافکن وجودش، راه روشن و واضحی را بر همگان، برای هدایت صحیح آشکار می نماید و رهپویان را به مسیر حقیقی فضیلت ها رهنمون می گردد. امام و راهنمای بشریت، در سرمای طاقت فرسای اظهارنظرهای مختلف در ارتباط با وحدانیت و توحید و ایجاد تشکیک در مسیر خدایی مردم، توسط بی خدایان ظاهری که در اعماق جانیشان به طور فطری حاکمیت خدا برقرار است، گرمای حقیقی فطری خدایی را، در اذهان مشکوک و دل مرده به ارمغان می آورد. و فکر و اندیشه انسان های مستغرق در اعماق شبهات و ذهنیات متحجر را از پرتگاه های ضلالت نجات می بخشد. و در مسیر امامت به حق، امت را از ورطه سقوط حتمی نجات می دهد. و بارش باران های

فضیلت و بزرگی و عظمت روح و ایثار و شهامت و دگرگونی در کالبد وجودی انسان ها، با شتاب وصف ناپذیری حرکت به سوی کمال انسانیّت را برای افراد جامعه به ارمغان می آورد و خورشیدگونه با تابش انوار حریت و آگاهی و بینش، در زوایای تاریک زندگی پر از درد و رنج آنان که در بیراهه های جهل و فتنه سرگردانند، فروزان و درخشان، روشنایی حقیقت می بخشد. و افق آینده مجهول و بی رمق دستان و دیدگان را به طریق حکمت و اندرز و حجّت گویا رهنمون می شود. امامت امت که منصوب از قبیل حضرت حقّ (جلّ و علا) می باشد، حدود احکام و مقرّرات خداوند تعالی را پاس می دارد و از دین حق با تمام وجود دفاع می نماید. امامت در جامعه اسلامی، پاسدار رشد و نمو اسلام، و همچون خورشید طالع، احکام و مقرّرات فروع و اصول آن را از کوچک ترین امور در ارتباط با نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و غنیمت و صدقات و اجراء تمامی

ص: 200

حدود و غیره را نگهداری، و مرزبان دقیق و حسّاس است که نورافشانی و پیاده می نماید و با استحکام سقف وجودی دین از حیاط ساختمان دین، به عنوان يك اهرم قوی به طور گسترده نگهداری می کند.

امام کارشناس امر دین است، که به گمان و ظنّ و اشتباه نمی افتد، و خطا برایش رخ نمی دهد. کارشناسان حضرت حق که از ناحیه خودش با اسم و نشان و مشخصات معرفی شده اند، توسط پیامبر برای کارشناسی امور دینی به مردم معرفی می گردد، و این لطفی است که از جانب حق تعالی به مردم ارزانی داشته شده است، زیرا تعبیر لطف برای هدایت بشر مفید، و عنایتی خاص محسوب می شود که باید وجود داشته باشد. امام که حافظ و نگهدار شریعت و مرجع مردم در شناساندن دین است، از عصمت گرانمایه ای که حضرت حق اعطا فرموده برخوردار است که به اعتبار همین عصمت، از هرگونه خطا و لغزش

ص: 201

مصون و محفوظ است و هیچ گاه در محدوده جایزالخطا راه نمی یابد. و فردی که می خواهد واقعا حافظ شرع اطهر باشد، باید دارای چنین خصوصیت قوی و متقن باشد. و بر همین مبنا، مردم در انتخاب یا انتصابش هیچ گونه نقشی نداشته و ندارند. (1) بنابراین عصمت امام، موضوعی نیست که تشخیص آن به عهده مردم باشد، تشخیص عصمت امام و معرفی او به عنوان امام هم به عهده خداوند است خصوصیات مهم عصمت امامت و علم امام است. که می تواند در تمامی ابعاد علمی تحقیقی، فرهنگی و پژوهشی، همچون زمینی گسترده و چشمه ای جوشان که دائم در حال فوران و جوشندگی می باشد، عمل نماید و تمامی انسان ها و مسلمان ها از علوم مختلف و مواهب دیگر بهره مند گردند.

ص: 202

1- به نقل از کتاب امامت و رهبری استاد شهید مطهری، ص 94 و 95 .

قال علي بن موسى الرضا عليه السلام: «الإمام الأئمة الرفيق والوالد الشفيق والآخر الشقيق والامم البرة بالولد الصغير ومفرغ العباد في الداهية النار» (1) حضرت امام عليه السلام می فرماید: امام، همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری های سخت است.

در مراجعه عمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد اختلاف دوزن بر سر تصاحب بچه ای، همدم بودن و مهربان بودن پدری و مادری دلسوز، که حضرت رضا علیه السلام فرموده اند مشخص می شود. در مناقب چنین آورده اند که: دوزن در روزگاری که عمر خلافت می کرد، بر سر تصاحب بچه ای، با هم به نزاع برخاستند. و هر يك ادعا داشتند که صاحب نوزاد پسر، خود اوست نه دیگری.

ص: 203

1- اصول کافی، ج 1، ص 286 .

هیچ کدام از آن دو نزاع خود را پیش عمر مطرح کردند، اما عمر نتوانست بین آن‌ها داوری کند. ناچار جهت حلّ مشکل به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مراجعه کردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده: «اژه ای برای من بیاورید». آن دو زن گفتند: «اژه برای چه کار؟» فرمود: «می خواهم بچه را به دونیم کنم، تا هر نیمه آن را به یکی از شما بدهم». یکی از زن‌ها سکوت کرد، ولی دیگری فریاد برآورد که: «یا علی! الله الله اگر فقط همین راه باقی است، من از ادّعی خود صرف نظر می کنم. بچه را به آن زن بدهید». امام علی علیه السلام فرمود: «الله اکبر بچه از توست، او را بردار و ببر. چرا که اگر او واقعا مادر بچه بود، چنین خاموش و بی اعتنا نمی نشست، بلکه رقت و شفقتی به حال بچه از خود نشان می داد». آن زن نیز اعتراف کرد که این بچه از آن

من نیست و به این زن تعلق دارد. (1)

در زمان خلافت عثمان، مردی که جمجمه ای از يك انسان مرده به دست داشت، به او (عثمان) مراجعه کرد و گفت: شما ادعا می کنید که آتش بدین جمجمه می رسد و آن (صاحب جمجمه) در قبر معذب است. حال آن که من دست روی آن گذارده ام، ولی هیچ گرما و حرارتی را از آن احساس نمی کنم. عثمان خاموش ماند و شخصی را به دنبال امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد، تا آن حضرت را برای حلّ این معضل بیاورد. حضرت علی علیه السلام آمد و در حالی که عده ای از صحابه هم حضور داشتند، به آن مرد فرمود: دوباره سؤالات را مطرح کن. مرد از نو، سؤال خود را مطرح کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: دو سنگ آتش زنه (چخماق)

ص: 205

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 78، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج 9، ص 483.

بیاورید. آن مرد و جمعیت به آن حضرت می نگریستند، سنگ هارا آوردند. علی علیه السلام سنگ ها را گرفت و بر هم زد و آتشی از آن ها برافروخت. سپس به مرد رو کرد و فرمود: دست خود را بر آن سنگ ها گذار. مرد چنان انجام کرد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: آیا احساس گرما و حرارت می کنی؟ مرد مبهوت ماند، در این جا عثمان گفت: اگر علی علیه السلام نبود، عثمان هلاک شده بود. (1) یعنی همان گونه که حرارت دو سنگ چخماق را که در جلوی رویت بابه هم خوردن جرقه ایجاد کرد و تو آتش آن را درک نکردی، یقینا و به طور قطع، قدرت درک عذاب و آتش این جمجمه را هم نخواهی فهمید. (این استدلال فهم و درک مؤلف است. حال مفاهیم و استدلالات دیگر هم هست، که حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می دانند).

ص: 206

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص78، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج9، ص86 و 87.

زن و مردی را پیش عمر آوردند، که آن مرد به زن گفته بود: ای زنا کار! و زن هم بدو گفته بود: تو زنا کارتر از من هستی. عمر دستور داد، هر دو را شلاق بزنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام که حاضر بود، فرمود: عجله نکنید. بر این زن دو حدّ هست، و بر مرد چیزی نیست. اوّل به خاطر افترايي که به مرد زده است، و دوّم به خاطر اقرار به زناي خود و همچنين زن شلاق می خورد، اما نه به طور کامل بلکه فقط چند ضربه. (1)

آنچه از زبان مبارك اميرالمؤمنين علي عليه السلام و همچنين امام علي بن موسى الرضا عليه السلام صادر شده است، بر پاسداري و حفاظت از شرع مطهر و دين

ص: 207

حضرت حقّ (جلّ و جلا) است. امام حافظ و مبقی دین و برپادارنده و نگهدارنده شریعت خواهد بود. اگر ساختمانی با استحکام قوی، توسط مؤسّس بی نظیری بنا و تأسیس شده است، باید نگهدارنده اش و ادامه دهنده راه مؤسّس هم، در همان حد و قریب به همان حد باشد، تا بتواند همان گونه که اهداف مؤسّس و بنیانگذار بوده، ادامه مسیر و طیّ طریق نماید.

شهید مطهری (ره) در ارتباط با همین موضوع چنین نگاشته است: ولی حقیقت این است که وقوع خلل در دین به این سادگی ها نیست، بلکه بنابر يك اصل روانشناسی و جامعه شناسی، يك نهضت و انقلاب همین که موفق شد و دشمن از مواجهه رو در روی مأیوس گشت، حرکتش در جبهه دشمن متوقف می شود. و دشمن بدون آن که واقعا تحت تأثیر واقعی نهضت قرار گرفته باشد، بلکه صرفا برای بهره برداری و بر اساس تشخیص سود خود، به نهضت می پیوندد بدون آن

که به روح و معنی و هدف نهضت ایمان داشته باشد. دشمن که با این قیافه به ظاهر سالم به نهضت پیوسته است، شکل و پوسته و ظاهر و قیافه نهضت را حفظ می کند، بلکه آرایش بیشتری می دهد. اما روح و هسته و باطن و حقیقت آن را حفظ می نماید. اکثریت قریب به اتفاق مردم که ظاهر بین و صورت پسندند، راضی و خشنود و شاکر و دعاگو می شوند و می مانند، زیرا شعارها در حدّ اعلی باقیمانده و اصول از بین رفته است. این جاست که نیاز به نوعی رشد و روشن بینی به معنی درون نگری لازم می آید، که ائمه معصومین علیهم السلام یا علماء دین باید مراقبت نمایند، و عقاید مردم را از دسترس مغرضانه دشمن منافق حفظ کنند. و این بدان معنا نیست که کسی علناً سنت و قانونی را به دین نسبت دهد و به

قول مشهور: (إِدْخَالَ مَا لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ) نماید. (1)

گاهی تدریجاً طرز تفکر مردم نسبت به دین آنچنان عوض می شود، که تفکر اصلی دین و نهضت مورد استهزاء مردم قرار می گیرد و اصول اولیه دین و نهضت که به وسیله همان اصول دین و نهضت اقامه شده است، مورد تعرض و نابودی قرار می گیرد، بدون این که مردم ساده دل کوچه و بازار و غیره بفهمند. از خارج دنیای اسلام و نهضت نباید ترسید، بلکه از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم فقط منحصر به این نیست که مردم به علل خاصّ شهبوانی و غیره فسق و فجور کنند، بلکه از نفاق داخلی و از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام و نهضت می ترسند و ماسک اسلامی، و انقلابی به چهره زده و می زنند و هدف های

ص: 210

1- کتاب امامت و رهبری شهید مطهری، ص 25 و 26.

پلید خود را زیر پوشش شعارهای انقلابی و اسلامی آن هم باشعارهای غلیظ و شدید مردم مداری و جامعه مدنی، با تهی کردن اسلام از درون و محتوا، و ابقاء اندام و پوست ها و با هدف تغییر دادن اهداف و آرمان اسلام و نهضت نوعی تحریف معنوی را به جامعه و اسلام و انقلاب تحمیل می نمایند و با فریب دادن ساده دلان مسلمان، حقیقت اسلامی و انقلابی جامعه را از درون تهی می نمایند. در این جا نقش حساس و بارز ولایت، در هدایت و رهبری جامعه ای که به دست طرح های منافقانه و ظاهر فریب دچار انحراف و تزلزل می گردد، بیش از پیش روشن می گردد. اکنون تبیین گسترده و واضح امامت و رهبری در جامعه مسلمین، که تاکنون در این نوشتار بحث گردیده، ضرورت آن آشکارتر می گردد، که امام رضا علیه السلام چگونه ضرورت حساس رهبری جامعه مسلمین را بررسی می فرمایند و ویژگی های خاص امامت مسلمین را برای هدایت و رهبری، تعیین و

ترسیم می نمایند «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ» (1)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «امام امین خداست در میان خلقش، و حجّت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش، و دعوت کننده به سوی او، و دفاع کننده از حقوق او است» .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از سخنان گرانقدر خود می فرماید: «ما پاسداران دین خدائیم و چراغ های علم هستیم. هرگاه یکی از ما برود، دیگری به جای او می آید. هر که از ما پیروی کند، گمراه نمی شود و هر که انکار ما کند هدایت نخواهد شد. و هر که دشمن ما را علیه ما یاری کند، راه نجاتی برای او

ص: 212

1- اصول کافی، ج 2، باب الحججه .

نخواهد بود. و هر که ما را تسلیم دشمن کند، هیچ یآوری ندارد. به خاطر طمع به دنیا و متاع ناپایدار آن، از ما تخلف نورزید». بنابراین عصمت و پاکی امام است که مورد وثوق و اطمینان خالص حضرت حق (جلّ و علا) می باشد که می تواند به عنوان حجت قاطع در میان بندگان، خلیفه به حقّ او در بلاد و شهرها محسوب گردد. و بر همین مبناست که امام با قاطعیت، مردم را به سوی خداوند دعوت می کند و با تمام وجود، از حقوق باریتعالی دفاع می نماید و زندان و شکنجه و زجر و شلاق و زخم زبان و طعنه دیگران را، به جان و دل خریدار است.

امام علیه السلام در معرفی مصادیق بارز امامت و خصوصیات برجسته امام معصوم این چنین می فرماید: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْجَلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ

الْمُنَافِقِينَ وَبَوَّازِ الْكَافِرِينَ»⁽¹⁾ امام از گناهان، پاك و از عیب ها برکنار است به دانش مخصوص، و به خویشتن داری نشانه دار (معروف) است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است.

طهارت و پاکی، جزء ذات حقیقی امام معصوم علیه السلام و از اهداف خاص حضرت حق (جلّ و علا) می باشد. آیه تطهیر در قرآن کریم یکی از رموز بارز طهارت و پاکی ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) می باشد. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽²⁾ به درستی که حضرت حق اراده کرده است، که شما اهل بیت را از هر پلیدی و ناپاکی، جدا و پاکیزه و پاك نماید و پاك و منزهتان قرار دهد. که این طهارت، نوع خاصی تطهیر و پاکیزگی می باشد. و این

ص: 214

1- اصول کافی، ج 2، باب الحجّه .

2- 33 / احزاب .

نه به آن معنای عرفی که اهل بیت را از نوعی بیماری ها و میکروب ها جدا و پاک نماید. (رِجْس) یعنی چیزهایی که از نظر قرآن کریم نهی شده است. قرآن می خواهد بگوید ائمه معصومین از گناه اعتقادی، اخلاقی و عملی و اقتصادی و سیاسی و غیره، به طور کلی پاک و پاکیزه شده اند و این نوع یا انواع این پلیدی ها به آن ها راه ندارد. و در حقیقت عصمت اهل بیت، یعنی منزّه بودن آن ها از هر نوع آلودگی محرز شده است. که این خواست و اراده و مشیت بالغه حضرت حق نسبت به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) می باشد. امام معصوم دارای علوم مخصوصی است، که هیچ کس از ابناء بشر عادی حتی برخی از پیامبران، از آن علوم بهره مند نیستند. و در حقیقت خدای سبحان، افراد دیگر را شایسته داشتن چنین مقام علمی ندانسته که مثل آن بزرگواران باشند. امام معصوم دارای مراتب علمی فوق العاده ای است، که دیگران از آن مواهب

ص: 215

برخوردار نیستند به عنوان نمونه مواردی را در ذیل می آوریم: در آغاز خلافت، عمر بن خطاب که عهده دار خلافت گردید، عده ای از دانشمندان یهود نزد او آمدند و اظهار داشتند تو رئیس مسلمانان هستی، و ما در نظر داریم سؤالاتی از تو پرسیم. اگر پاسخ های تو برای ما قانع کننده بود، به این نتیجه می رسیم که اسلام بر حق است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیغمبر ما هم خواهد بود. اما اگر جواب قانع کننده ندادی، در می یابیم که اسلام بر باطل است و محمد صلی الله علیه و آله هم پیامبر نمی باشد.

عمر در جواب آن ها گفت: سؤالات خود را مطرح نمائید. افراد یهودی سؤالات خود را مطرح نمودند.

پرسیدند: 1 - قفل آسمان ها چیست و کلید آن ها کدامست؟

2 - قبری که صاحب خود را سیر داد کدام بوده است؟

3 - آن کس که قوم خود را بیم داد، ولی از جنّ و انس نبود که بوده؟

ص: 216

4 - پنج موجود زنده ای که روی زمین قدم نهادند، ولی در رحمی قرار نگرفته بودند کدامند؟

5 - پرنده دَرّاج و اسب با شیهه خود و همچنین غورباغه و الاغ و قمری، در آوازه‌های خود چه می‌گویند؟

عمر با شنیدن سؤالات افراد یهودی، سر به زیر انداخت و گفت: عیبی بر عمر نیست، اگر از او پرسند و نداند. دانشمندان یهودی از روی استهزا گفتند: پس پیامبر اسلام هم بر باطل بوده، و اسلام دین حق نیست؟! در این جا سلمان از جابر خاست و به دانشمندان یهود گفت: «اندکی درنگ نمائید» آنگاه شتابان خود را به علی علیه السلام رساند و گفت: «اباالحسن! به فریاد اسلام برس».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ماجرا را جو یا شدند، سلمان داستان را به عرض آن حضرت رسانید. علی علیه السلام آنچنان شتابان به سوی مسجد حرکت کردند، که عبای

ص: 217

عمر همین که نگاهش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام افتاد، از جابرخواست و با آن حضرت مصافحه کرد و اظهار داشت: علی! تو حلالِ مشکلاتی. آنگاه علی علیه السلام دانشمندان یهود را احضار کرد و فرمود: هر سؤالی که دارید پرسید، زیرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هزار بخش از علم را به من تعلیم فرمود که از هر بخش، هزار بخش جدید بر من کشف شده. سپس علمای یهود سؤالات خود را این چنین مطرح کردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من به يك شرط جواب شما را می دهم، که اسلام را بعد از شنیدن جواب سؤالات خود بپذیرید» آن ها این شرط را پذیرفتند، آن گاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: حالا مسایل خود را یکی یکی مطرح کنید. دانشمندان یهود بدین ترتیب سؤالات را گفتند و حضرتش جواب فرمودند:

1 - بگو قفل های آسمان ها چیست؟ حضرت فرمود: «قفل های آسمان شرك به خداست: زیرا اگر مردی یا زنش مشرك باشد، عمل آن ها بالا نمی رود». (1)

2 - پرسیدند کلیدهای آسمان کدامند؟ جواب فرمود: «شهادت دادن به یگانگی خداوند تعالی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، که بنده و فرستاده خداوند است».

بعد از پاسخ سؤال دوم، دانشمندان یهود به یکدیگر نگریستند و اظهار داشتند این جوان به سؤالات پاسخ صحیح می دهد و به پرسش های خود ادامه دادند.

3 - پرسیدند: قبری که صاحب خود را سیر داد چه بود؟ فرمود: «ماهی ای بود، که یونس بن متی را در دریاهاى هفتگانه سیر داد» .

4 - پرسیدند: کدام کسی بوده که قوم خود را بیم داد، در حالی که نه از جن بود،

ص: 219

1- نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از الغدیر، (ثعلبی در کتاب العراش، ص 46 تا 56).

و نه از انس؟ فرمود: «همان مورچه ای بود که چون با سلیمان و سپاهیانش مواجه شد، مورچگان را ندا درداد و گفت: ای مورچگان! به خانه های خویش وارد شوید، تا سلیمان و لشکریانش شما را پامال نکنند» .

5 - سؤال کردند: پنج موجودی که روی زمین قدم نهادند، بی آنکه در رحمی بوده باشند کدامند؟ فرمود: «آن ها عبارتند از: آدم و حوّا، و ناقه صالح و قوچ ابراهیم و عصای موسی». امیر المؤمنین علی علیه السلام در جواب دانشمندان یهودی فرمود: امّا درّاج با آواز خود می گوید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» حضرت فرمود: خروس این چنین می گوید: «أَذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلِينَ» فرمود: اسب با شیبه خود می گوید: «اللَّهُمَّ انصُرْ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ» و الاغ می گوید: «لَعَنَ اللَّهُ الْعِشَارَ»

و قورباغه می گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمُعْبُودِ الْمُسَبَّحِ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ»

وقمري در بانگ خود مي گويد: «اللَّهُمَّ الْعَن مَبِغِضِي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

به اصطلاح دانشمندان يهودي كه اين سؤالات را مطرح نمودند، سه نفر بودند كه دوتن از آن ها پس از شنيدن پاسخ هاي اميرالمؤمنين عليه السلام شهادتتين را بر زبان جاري ساختند و اسلام آوردند. اما آن سؤمي عرضه داشت: يا علي! دوتن از ما، به مقام ايمان و تصديق نائل آمدند، اما هنوز يك سؤال باقي است، كه مي خواهيم آن را نيز مطرح كنم.

علي عليه السلام فرمود: «هر چه مي خواهي پپرس». يهودي گفت: کدام قوم بودند كه 309 سال مردند و آن گاه خداوند، آن ها را مجدداً زنده فرمود؟» اميرالمؤمنين علي عليه السلام فرمود: «اي يهودي! اينان همان اصحاب كهف هستند، كه ماجراي آن ها در قرآن پيامبر صلي الله عليه و آله ياد شده و اگر بخواهي، داستان آن را براي تو بيان كنم». يهودي عرض كرد: آن داستان را مكرر شنيده ايم، اما اگر شما از آن اطلاع داريد و

ص: 221

اسامی آنان و اسامی پدرانیشان و اسم شهر و پادشاه زمانشان و نام آن سگی که همراهشان بود و نام آن کوه و اسم آن غار و قصه ایشان را از سر تا پایان آن را برای ما بیان فرما. علی (امیرالمؤمنین) علیه السلام در حالی که عبای رسول خدا را بر دوش داشت، فرمود: «ای برادر عرب! حبیبم رسول خدا برایم بیان فرمود، که در کشور روم شهری بود به نام "اِفسوس"، که آن را (طَرطوس) هم می گفتند: "اِفسوس" نام آن شهر در زمان جاهلیت بود و چون اسلام آمد، آن جا را "طَرطوس" خواندند. در آن جا پادشاهی حکومت می کرد، صالح و درستکار. این پادشاه از دنیا رفت، و امور مردم دستخوش تشّت شد. یکی از سلاطین فُرس که "دقیانوس" نام داشت و به غایت ستمگر و کافرپیشه بود، با لشگری انبوه به طرف "اِفسوس" حرکت کرد و آن جا را به تصرّف خود در آورد و به عنوان پایتخت خویش قرار داد و قصری بزرگ در آن جا بناکرد» .

یهودی از جا جست و گفت: اگر شما واقعا عالمید، آن قصر و خصوصیات آن را توصیف نمائید. حضرت امام علیه السلام فرمود: «ای برادر یهودی! او در آن جا قصری ساخته بود از ساروج، که طول آن يك فرسخ و عرض آن نیز يك فرسخ بود، و 4 هزار ستون طلا و هزار چراغدان نیز از طلا داشت. در چراغدان ها، چراغ هایی تعبیه شده بود، که هر شب با روغنی معطر روشن می شد. برای بخش شرقی و غربی این قصر، هر يك 80 روزنه بود، و خورشید از صبح تا شام از این روزنه ها می تابید. تختی در این قصر گذارده بودند از طلا، که 80 ذراع طول و 40 ذراع عرض داشت و جواهرنشان بود. در طرف راست آن تخت، 80 صندلی طلایی بود، که اطرافیان و درباریان شاه روی آن ها می نشستند. 80 صندلی نیز در طرف چپ آن تخت نهاده بودند که فرماندهان و خاصان او روی آن ها می نشستند. دقیانوس خود نیز تاجی بر سر می گذاشت، و روی آن تخت

باز یهودی از جا جست و گفت: «اگر شما عالمید، اوصاف آن تاج را نیز بیان کنید». امام علیه السلام فرمود: «ای برادر یهودی! تاج او از زرناب بود، که 9 پایه داشت و بر روی هر پایه مرواریدی بود، که مثل چراغی در شب ظلمانی می درخشید. 50 غلام نیز از بزرگ زادگان در کنار او بودند، که هر يك لباس هایی از ابریشم سبز بر تن داشتند. هر يك تاجی بر سر نهاده بودند، و اورنج هایی از طلا به دست داشتند. (1) و 6 غلام دیگر که از فرزندان علمای آن روز بودند، به عنوان وزیر در کنار او قرار داشتند، به طوری که دقیانوس بدون مشورت با آن ها تصمیمی نمی گرفت .

ص: 224

1- الغدير، به نقل از ثعلبی، پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام ، ص 49 .

سه تن از آن‌ها در طرف راست، و سه تن دیگر در سمت چپ او بودند». دوباره یهودی از جا بلند شد و گفت: «اگر شما عالمید، اسامی آن شش وزیر را بگو». امام علیه السلام فرمود: «حبییم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت که سه وزیر دست راست او (تلمیخا و مکسلمینا و محسلمینا) نام داشتند، و سه وزیر دست چپ او (مرطلیوس و کشطوس و سادینوس) نام داشتند، که با آن‌ها به رایزنی و مشورت می‌پرداخت. این پادشاه 30 سال سلطنت کرد، بدون آن‌که بیماری یا دردی عارض او شود. در نتیجه مغرور شد، و سر به استکبار برداشت و ادّعی خدایی کرد و سران قوم را به خود خواند. هر که او را اجابت می‌کرد و به خدایی می‌پذیرفتش، به آن‌ها جایزه می‌داد و به درگاهش تقرّب می‌یافت، و دقینوس نیز خلعت‌های فاخر به آن‌ها می‌داد. اما اگر کسی به خدایی او معتقد نمی‌شد، وی را از میان برمی‌داشت. سران قوم نیز از ترس، او را به خدایی پذیرفتند. زمانی شرایط به همین منوال سپری شد.

روزی به هنگام جشن، دقیانوس روی تخت نشسته و تاج بر سر نهاده بود، که به او خبر دادند لشکریان (فُرس) به سویش هجوم آورده، قصد کشتن او را دارند. دقیانوس از شنیدن این خبر متأثر و هراسان شد، و تاج از روی سرش افتاد و خودش هم از روی تخت واژگون گردید. یکی از آن سه وزیر دست راست، که تملیخا نام داشت و فردی عاقل و دانا بود، این منظره را دید و به فکر فرورفت، و با خود اندیشید که این دیگر چه خدایی است؟! اگر او چنان که ادّعا می کند خدا باشد، پس چرا غصّه می خورد، چرا می خوابد، و چرا ادرار و مدفوع از او خارج می شود؟

در صورتی که خدا نباید دارای چنین صفاتی باشد.

عادت وزیران این بود، که هر روز نزد یکی جمع می شدند و آن روز نوبت تملیخا بود. همه پیش او بودند و مشغول خوردن و آشامیدن، اما خود تملیخا نه چیزی می خورد و نه چیزی می نوشید. بقیه وزرا علت این امر را از او جویا شدند

ص: 226

و تملیخا گفت: در دل مسئله ای دارم، که مرا از خواب، و خورد و خوراک باز داشته است. گفتند: مگر چه شده؟ گفت: من درباره این آسمان بزرگ بسیار اندیشیده، با خود گفتم: چه کسی آن را چنین بی ستون، بر فراز سر ما برافراشته؟ خورشید و ماه را می بینیم و می گوئیم چه کسی آن ها را روان می دارد؟ و چه کسی این آسمان را به ستارگان مزین ساخته است؟ سپس اندیشه ام معطوف به زمین شد، و با خود گفتم: چه قدرتی آن را چنین مسطح و هموار قرار داده، و کوه های سر به فلک کشیده را روی آن استوار ساخته است؟ آن گاه درباره خود، به تفکر پرداختم و پرسیدم: چه کسی مرا که به صورت جنین بودم، از شکم مادرم بیرون آورد؟ چه کسی غذایم داد و مرا تربیت کرد؟ حتما این همه را، صانع و مدبری جز دقیانوس به انجام رسانده است. بقیه وزرا روی پاهای تملیخا افتاده، شروع به بوسیدن پاهایش کردند و گفتند: همین افکار در دل های ما نیز خلجان می کرد.

حال چاره چیست و چه باید کرد؟ تملیخا پاسخ داد: چاره ای جز فرار نیست.

باید هر چه زودتر از دست این پادشاه جبار گریخت، و به خداوند بزرگ پناه برد. وزرای دیگر رأی او را پسندیدند. تملیخا از جا پرید و مقداری خرما به سه درهم خرید و در ردای خود مخفی کرد، همه سوار بر اسب هاشان شدند و از شهر بیرون رفتند، حدودا سه میل رفته بودند که تملیخا گفت: دوستان! ما که از وزارت و مظاهر لذت بخش زندگی دیده پوشیدیم، باید از این اسب ها نیز دست برداریم. بهتر است پیاده شوید و پیاده به راه خود ادامه دهیم، تا خداوند گشایشی برای ما پدید آورد.

همگی پیاده شدند، و با پای پیاده به حرکت ادامه دادند و حدود هفت فرسخ راه پیمودند، به طوری که از پاهایشان خون می چکید، چرا که عادت به پیاده رفتن نداشتند. در این اثنا، شبانی به آن ها رسید. از او پرسیدند: ای چوپان! آیا قدری آب

ص: 228

برای نوشیدن، و یا کمی شیر داری، تا به دان سدّ جوع کنیم؟

شبان گفت: آری همه چیز موجود است، اما من خصوصیات شهزادگان را در چهره های شما مشاهده می کنم، و فکر می کنم در حال فرار هستید، ماجرای شما چیست؟ گفتند: ما دینی را پذیرفته ایم، که دروغ در آن جایز نیست. آیا اگر راست بگوییم، اهل نجاتیم؟ شبان گفت: آری. جوان ها قصه خود را برای او بازگفتند. شبان خود را به دست و پای آن ها انداخت و گفت: مرا هم در میان خود بپذیرید. زیرا اندیشه ای که شما دارید، به ذهن من نیز خطور کرده است. اندکی رخصتم دهید، تا گوسفندان را به صاحبشان باز پس دهم و پیش شما برگردم. جوان ها به او اجازه دادند، شبان رفت و پس از مدّتی با سگش پیش آن ها بازگشت.

سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدین جا که رسید، مرد یهودی مجددا از جا برخاست و گفت: ای علی! اگر شما به راستی از داستان آن ها آگاهی داری، به من

ص: 229

بگو که نام آن سگ چه بوده است؟» فرمود: «نامش قطمیر بود.» و در ادامه سخنان خویش فرمود: «تملیخا و همراهان او که دیدند سگ هم آمده، گفتند: می ترسیم این سگ ما را رسوا کند، لذا بر آن شدند، تا با پرتاب سنگ به سوی سگ، او را از خود دور کنند. سگ در حالی که به هر دو دست خود تکیه داده بود، التماس کنان به آن ها نگاه می کرد، تا این که قفل خموشی از زبان او باز شد و اظهار کرد: ای قوم! چرا مرا از خود دور می کنید؟ من به وحدانیت خداوند شهادت می دهم. مرا همراه خود بپذیرید، تا در تمام وقت از شما حراست و نگاهبانی کنم، و شما را از شر دشمن در امان دارم، و با این کار به خدا تقرب می جویم. آن جماعت با شنیدن گفتار سگ، او را رها کردند و اجازه دادند که همراهشان شود. شبان شاهزادگان را به بالای کوه برد، و به غاری که در آن جا بود راهنمایی نمود.».

یهودی در این جا باز سؤالات گذشته خود را تکرار کرد: که یا علی نام آن کوه

ص: 230

چه بود و نام آن غار چه بود؟ امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای برادر یهود! نام آن کوه "ناجلوس" و نام آن غار "وصید" بود. در آستانه غار، درختان میوه دار و چشمه ساری جاری و پر آب بود. اصحاب کهف، از میوه ها خوردند و از آن آب نوشیدند. شب از راه رسید، آن ها به همان غار پناه بردند و سگ نیز در درگاه غار نشسته، و دو دست خود را دراز کرده بود. خداوند، ملك الموت را امر فرمود، تا آن ها را قبض روح کند. خداوند بر هر يك از آن ها، دو ملك را مأمور کرده بود، تا آن ها را از این پهلو، بدان پهلو بگردانند و نیز خورشید را فرموده بود، که صبح و غروب بر آن ها بتابد.

دقیانوس که از مراسم عید برگشت، جوانان را طلبید، درباریان به او پاسخ دادند که آن ها خدایی جز تو برای خویش گرفته اند و از کشور تو گریخته اند. دقیانوس با هشتاد هزار سواره، در پی آن ها به راه افتاد، تا بر فراز کوه رسیدند و

مشاهده کردند که همه افتاده اند. چنین به نظر می‌رسد که خوابند. پادشاه به همراهانش گفت: اگر بخواهم آن‌ها را مجازات کنم، سخت‌تر از چیزی که خودشان برای خود درست کرده‌اند، نخواهد بود. آن‌ها در واقع خود را در این غار زندانی کرده‌اند. سپس دستور داد چند بت‌آوردند، تا با سنگ و گچ در غار را مسدود کنند و سپس گفت: به این‌ها بگویید، اگر راست می‌گویند، به خدایشان بگویند تا از این غار بیرونشان آورد.

اصحاب کهف 309 سال در آن حال به سر بردند. خداوند قادر توانا، مجدداً روح در بدن آن‌ها دمید، و در نتیجه ایشان از خواب گران برخاستند و دیدند که خورشید سر زده است. آن‌ها به یکدیگر روی کرده، گفتند: دیشب از عبادت خداوند غافل ماندیم. برخیزید و به طرف چشمه آب برویم. ناگهان دیدند که چشمه خشکیده است و درخت‌ها از بین رفته است. یکی از آن‌ها گفت: عجیب است

که خدا در عرض يك شب، چشمه را خشك کرده و درخت ها را از بين برده است. خداوند، گرسنگی را بر آن ها مسلط ساخت. از یکدیگر پرسیدند: چه کسی حاضر است با این پول ها به شهر رود، و مقداری غذا تهیه کند، و ضمناً مواظب باشید که گوشت، آلوده به گوشت خوك نباشد. تمليخا به همراهانش گفت: برادران! جز من کسی خوراك و غذا تهیه نمی کند. و به چوپانی که همراهش بود، گفت: لباست را به من بده و من نیز جامه ام را به تو می دهم. تمليخا لباس های شبان را پوشیده، و به راه افتاد. در طول راه از مکان هایی عبور می کرد، که به نظرش غریب و ناشناخته می آمد. راه ها را بلد نبود. بالاخره به دروازه شهر رسید. ناگهان چشم تمليخا به پرچمی افتاد، که روی آن نوشته شده بود: «لااله الا الله» عیسی روح الله (صلی الله علی نبینا و اله و علیه السلام).

تمليخا تعجب زده به نوشته روی پرچم می نگریست و دیدگان خود را

ص: 233

می مالید و با خود می گفت: آیا خوابم یا بیدار؟ مدتی گذشت، تا این که وارد شهر شد. با مردمی برخورد کرد که مشغول خواندن انجیل بودند. مردمی به استقبال او آمدند، که آن ها را نمی شناخت. رفت و رفت تا به بازار رسید و با يك نانوايی مواجه شد. از نانوا پرسید: اسم این شهر چیست؟ نانوا گفت: افسوس، پرسید: نام پادشاهتان چیست؟ گفت: عبدالرحمن. تملیخا گفت: اگر حرف های تو درست باشد، پس ماجرای عجیبی برای ما پیش آمده. بیا این پول ها را از من بگیر، و چند عدد نان به من تحویل بده. پولی که تملیخا با خود داشت، از رواج افتاده بود و بسیار سکه های سنگین و قطوری بودند. نانوا با دیدن آن پول ها شگفت زده شد.

سخن که به این جا رسید، مجدداً یهودی از جا پرید و گفت: ای علی علیه السلام! اگر تو واقعا از این داستان آگاهی، بگو که وزن آن درهم ها چقدر بود؟ علی علیه السلام فرمود: ای برادر یهودی! حبیبم به من فرمود: که وزن هر درهم به اندازه ده درهم و یک سوم $1/3$

بود. نانوا صدا زد: ای مرد! تو حتما به گنجی دست پیدا کرده ای. حال باید بخشی از آن را به من بدهی، وگرنه تورا تحویل پادشاه می دهم. تملیخا در پاسخ گفت: من گنجی نیافته ام و این پول میوه ای است که من سه روز پیش آن را فروخته، و از شهر بیرون شده بودم. در آن زمان، مردم شهر، دقیانوس را می پرستیدند. نانوا خشمگین شد و گفت: راضی نمی شوی که قسمتی از گنج خود را به من بدهی و آن گاه نام مرد ستمگری را می بری، که ادعای خدایی می کرد، در حالی که او سیصد سال پیش مرده است، آیا مرا ریشخند می کنی؟

نانوا تملیخا را گرفت، مردم ازدحام کردند و آن گاه او را گرفته، نزد شاه خود بردند. پادشاه که مردی عاقل و دانا بود، و عدل و داد را پیشه خود ساخته بود پرسید: داستان این جوان چیست؟ گفتند: او گنجی پیدا کرده است. پادشاه گفت: ای جوان نترس، حضرت عیسی علیه السلام پیامبر ما فرموده است، که فقط یک پنجم $1/5$ گنج را از

یابنده آن بگیریم. اکنون خمس گنجی را که یافته ای بده و به سلامت از این جا برو. تملیخا گفت: پادشاه! درباره من تحقیق کن. من گنجی نیافته ام، بلکه خودم اهل این شهر و دیار هستم. شاه پرسید: تو از مردم این شهری؟ گفت: آری. پادشاه به حاضران اشاره کرد و پرسید: آیا از مردم این شهر کسی را می شناسی؟ تملیخا حدوداً نام هزار تن را برد، به او گفتند: ما هیچ کس از این اشخاص را نمی شناسیم و این ها اصلاً از اهل زمان ما نیستند. آیا تو در این شهر خانه ای داشته ای؟ تملیخا گفت: آری. پادشاه! کسی را با من روانه کن، تا به شما نشان دهم. شاه جماعتی را با او فرستادند، تا رسیدند به خانه ای که دیواری بلند داشت. تملیخا گفت: این خانه من بود. همراهان در زدند، پیرمردی فرتوت که ابروانش روی چشم هایش را پوشیده بود، ترسان و لرزان در را گشود و فریاد برآورد: ای مردم! از جان من چه می خواهید؟ فرستاده شاه به او گفت: این جوان ادعا می کند که این خانه، خانه

اوست. پیرمرد عصبانی شد و به تملیخا رو کرد و از او پرسید، نام تو چیست؟ گفت تملیخا پسر فلسین، پیرمرد گفت: دوباره بگو. تملیخا نام خود و پدرش را تکرار کرد، ناگهان پیرمرد خود را روی دست و پای تملیخا انداخت و فریاد زد: این شخص جدّ من است، به خدای کعبه سوگند که این شخص یکی از همان افرادی است، که از دربار دقیانوس، آن پادشاه جبار گریختند و عیسی هم داستان آن ها را برای ما بیان فرمود و گفت که دوباره زنده می شوند. همراهان آنچه را که شنیده بودند، به پادشاه بازگفتند و تملیخا را در دادگاه شاه حاضر کردند.

وقتی شاه تملیخا را دید، از اسب پیاده شد و تملیخا را روی دوش خود سوار کرد. مردم دسته دسته می آمدند، و دست و پای تملیخا را می بوسیدند و از او می پرسیدند: دیگر یارانت چه شدند؟! تملیخا گفت: آن ها در غار هستند. شهر در آن زمان دو فرمانده داشت، یکی مسلمان و دیگری نصرانی. از طرف هر دو

فرمانده، گروهی با تملیخا به طرف غار روانه شدند، چون به نزدیک غار رسیدند، تملیخا گفت: اگر دوستان من صدای شیبه اسب ها و سلاح های شما را بشنوند، خیال می کنند که دقیانوس جبار به سراغ آن ها آمده و ممکن است همه از ترس بمیرند. اندکی درنگ کنید، تا من بروم و آن ها را از ماجرا مطلع نمایم.

همراهان در بیرون غار توقف کردند، تملیخا وارد غار شد، دوستانش او را در آغوش خویش گرفتند و بوسیدند و گفتند: سپاس خدا را، که از شرّ دقیانوس آسوده گشتی. تملیخا در جواب آن ها گفت: دیگر نام دقیانوس را بر زبان نیاورید. شما فکر می کنید چه مدّتی است که در این غار به سر می برید؟ پاسخ دادند: يك روز یا نصف روز. تملیخا گفت: چنین نیست، بلکه شما 309 سال است که در این غار خوابیده بودید. اینک نیز دقیانوس مرده، و دو قرن است که منقرض شده است. مردم این شهر به خدا ایمان آورده اند، و هم اکنون نمایندگانشان قصد دیدن

ص: 238

شما را دارند. دوستان تملیخا همه يك زبان گفتند: ای تملیخا آیا می خواهی ما را فتنه جهانیان کنی؟ تملیخا گفت: پس چه باید کرد؟ گفتند: ما همه دست به دعا بلند می کنیم و می گوئیم: خداوندا! تویی که توانستی ما را 309 سال در خواب کنی و دوباره زنده فرمایی، جان ما را بگیر، تا کسی بر سر ما مطلع نگردد. خداوند به ملك الموت فرمان داد، تا بیاید و جان آن ها را بگیرد. در غار را نیز مسدود کردند و آن دو پادشاه يك هفته تمام دور و بر غار می گردیدند، تا مگر راهی و منفذی بیابند، اما نیافتند. سرانجام پی بردند که این يك راز آسمانی، و از ظرایف صنع الهی بوده، تا عبرتی برای جهانیان باشد.

پادشاه مسلمان گفت: اینان بر دین من بوده اند، و من مسجدی در این جا بنا می کنم. شاه نصرانی نیز گفت: اینان بر دین من بوده اند، لذا من در این جا دیری بنا می کنم. اختلاف این دو زمامدار بالا گرفت، و با هم درگیر شدند و در پایان،

ص: 239

زامدار مسلمان غالب گردید و مسجدی در آن جا بنا نهاد، این ماجرا همان است که قرآن درباره آن می فرماید: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلٰى اٰمْرِهُمْ لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسٰجِدًا» (1). (2)

امیر المؤمنین علی علیه السلام آن گاه فرمود: «ای یهودی! آیا آن چه گفتیم، با گفتار تورات شما موافق بود؟» یهودی گفت: «تماما درست بود، نه يك حرف کم و نه يك حرف بیش. و اینک ای ابوالحسن! تو هم دیگر مرا یهودی نخوان، که من به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می دهم و اقرار می کنم که تو، (علی علیه السلام) اعلم این امتی».

ص: 240

1- 21 / كهف .

2- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام ، ص 56، به نقل از الغدیر به نقل از ثعلبی در کتاب الغرائس .

این داستان شگفت‌انگیز پیام‌های مختلفی را به ما می‌دهد، که هر کدام از آن پیام‌ها، در هدایت انسان‌ها به سوی حضرت حق (جلّ و علا) کفایت می‌کند.

ویژگی‌های اصحاب کهف

1 - اولین برداشتی که از این داستان شگفت‌انگیز می‌شود، مشیت و قدرت لایزال حضرت حق است، که اراده فرموده، عدّه‌ای در آن شرایط سخت، به عنوان الگو و سرمشق انسان‌های موحد و خداخواه واقعی در جهان آفرینش و قرآن و اسلام مطرح گردند. زیرا آنان با این حرکت (انذار و خروج از محلّ کفر) تعلق خود را به صورت یک عمل خالص معنوی، در قالب وحدانیت حضرت حق (عزّ اسمه) به اثبات رسانند.

2 - دارا بودن اخلاص واقعی در ضمیر باطنی، که توانست حقیقت فطری خداپرستی و یکتاپرستی حضرت حق را در آنان به تحرّک آورد، تا به اعتبار این

ص: 241

دُرّ گرانمایه، خود را از مهلکه کفر و زندقه نجات دهند.

3 - تصمیم و اراده قوی و متقن در راستای ایمان فطری، آن چنان نیرویی به آنان بخشید، که چشم از ظواهر فریبنده دنیا پوشیدند و خود را از تعلّقات مادّی جدا ساختند و به صورت هماهنگ و منسجم، برای همیشه از زیر بار یوغ استعمار و استبداد فرعونِ آن زمان (دقیانوس) رهایی یافتند، که این رهایی و نجات آن ها هم به حول و قوّه حضرت حقّ (جلّ و علا) تحقّق یافت.

4 - وحدت رویه و همدلی و وفادار بودن در انجام يك تصمیم جمعی، از ویژگی های خاصّ اصحاب کهف است. اینان با يك دل و يك زبان و قاطعیت وصف ناپذیر، همگی برای رهایی خود، يك صدا و هماهنگ، بدون كوچك ترین تزلزل، تمامی افراد با انسجام و درایت و آگاهی، به طور يك جا و یکنواخت از شهر خارج شدند، تا به دیگران بفهمانند که انسان مصمّم و با ایمان و قاطع، برای

ص: 242

جواب گفتن به ندای باطنی توحیدی و فطری خود، می تواند با وحدت کلمه، خود را از زیر بار ذلت و خواری و ذبونی و وابستگی غیرخدا نجات دهد.

بنابراین امامی که از زبان مبارك امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معرفی شده است، همان خصوصیات است که در وجود نازنین علی علیه السلام و سایر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) موجود می باشد. اینک ادامه سخنان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را در ارتباط با امامت و ولایت ادامه می دهیم. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ إِمَامٌ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ، (1) لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا إِكْتِسَابٍ، بَلْ إِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضَّلِ الْوَهَّابِ». حضرتش

ص: 243

1- اصول کافی، ج 1، ص 287 به قلم آقای مصطفوی، چاپ دفتر نشر و فرهنگ .

می فرماید: امام یگانه زمان خود است، کسی به هم طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص می باشد، بدون این که خود او (امام) در طلبش برود یا رفته باشد، بلکه امتیاز نیست که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

«فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَدَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَدَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَدَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخَطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشَّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنِ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ» (1)

ص: 244

1- همان مدرک، کتاب توحید، ج 1، ص 287.

حضرت می فرمایند: پس چه کسی است که امام را بتواند بشناسد و یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیئات (یعنی دور است) در این جا عقل ها و خردها گمگشته، خویشتن داری ها بیراهه رفته، و عقل ها سرگردان، و دیده ها بی نور، و بزرگان کوچک شده، و حکیمان متحیر، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان در مانده، و خردمندان نادان، و شعرا وامانده، و ادبا ناتوان، و سخندانان در مانده اند، که بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند.

امام علیه السلام به امر مهم امامت توجه داده اند. فرموده: «وَأَقْرَبُ بِالْعِزِّ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ، لَا...» حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: همگی به عجز و ناتوانی معترفند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر امام را فهمید، و جایگزینی که کار او را

انجام دهد، برایش پیدا کرد؟! خیر ممکن نیست! آن هایی که در صدر اسلام می خواستند بر مبنای نظر خودشان، و به طور تحمیلی و شگردهای سیاسی غیرخدایی، و برخلاف دستور صریح حضرت حق و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله، بر اساس نادیده گرفتن یوم الغدیر تثبیت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکومت کنند، در مکان ها و زمان های مختلف و پیچ و خم های گوناگون مسایل حکومتی، دائماً به مشکل برخورد می کردند و برای رفع مشکل و حلّ معضلات، به آن فردی که به ناحق، از صحنه حکومت کنار گذارده شده بود، (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) مراجعه می کردند. لذا چند نمونه از مواردی که نتوانستند در هنگام زمامداری تشریفاتی خود، جواب صحیح فقهی و غیره که مورد رضایت حضرت حق و پیامبر اسلام نبوده است بدهند، می آوریم تا روشن شود اینان از بهره های علمی و فقهی و فرهنگی، برخوردار نبوده اند:

ص: 246

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام مشکل يك زن دیوانه را حل کردند:

ابن عباس نقل می کند، که زن دیوانه ای را که مرتکب زنا شده بود، پیش عمر آوردند و عمر با اطرافیانش مشورت کرد و تصمیم گرفت که او را سنگسار کند. به صورت اتفاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آن جا عبور می کردند. عمر پرسید: با این زن چه کنیم؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سه طایفه رفعِ قلم شده است: الف: بچه تا بزرگ شود، ب: خواب، تا وقتی که بیدار شود. ج: دیوانه، تا آنگاه که بهبود یابد. در نتیجه زن را آزاد کردند» و عمر هم از این داوری تکبیر گفت (1)، یعنی در مقابل قضاوت عالمانه و عادلانه و حکیمانه علی علیه السلام سر تعظیم فرود آورد. گرچه این نوع تسلیم برای این صورت می گرفته است، که

ص: 247

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 57.

مردم در مورد زمامداری او ایراد نگیرند، یا این که بتوانند چند صباحی به حکومت بی پایه و اساس خود ادامه دهند.

2 - امیرالمؤمنین علی علیه السلام عالم به تأویل اسرار و رموز قرآن است: از یکی از صحابی، به نام ابوسعید خدری نقل شده است که: يك سال در زمان خلافتِ عمر به حج مشرف شدیم، عمر همین که وارد مطاف شد، رو به حجرالاسود کرد و چنین گفت: من می دانم تو سنگی بیش نیستی، نه نفعی می رسانی و نه ضرری را دفع توانی کرد، و اگر ندیده بودم که رسول خدا ترا استلام می کرد، هیچ گاه تو را نمی بوسیدم. علی علیه السلام که در آن جا حاضر بود، با شنیدن سخنان عمر فرمود: این حجرالاسود، هم سود می رساند و هم دفع ضرر می کند، و اگر تو از اسرار آیات قرآن آگاه بودی، این سخن جاهلانه را بر زبان نمی راندی، زیرا قرآن می فرماید:

ص: 248

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشَدَّ هَدَاهُمْ عَلِيًّا أَنْفُسِهِمْ» (1)، و هنگامی که پروردگارت از بنی آدم از پشت های ایشان، برای خودشان گواه گرفت، انسان ها به اولوهیت خداوند و این که بنده اویند، اقرار ورزیدند، و شاهد این پیمان و اعتراف، همین حجرالاسود بوده است. و هم اوست که شهادت می دهد، و همین حجرالاسود است که در قیامت محشور می شود و زبان و دو چشم دارد و شهادت می دهد و وفاداران به توحید را معرفی می کند. بنابراین حجرالاسود، امین خداوند در این قرآن است. عمر گفت: در سرزمینی که تو نباشی، ای ابوالحسن! خداوند مرا زنده نگذارد. در عبارت دیگری آمده است که عمر گفت: به خدا پناه می برم از این که در قومی زندگی کنم، که ای ابوالحسن! تو

ص: 249

در میان آن ها نباشی. (1) اطلاق لفظ ابالحسن، به عنوان کنیه از زبان عمر، این را می رساند که شما، امیرالمؤمنین و ولیّ خدا و منصوب از قَیْل حضرتِ حقّ نمی باشید و از سوئی دیگر با این بیان می فهماند که آن که کس که ولیّ حق هست، احاطه و اشراف کامل به مسایل مختلف فقهی و علمی و حکومتی و غیره دارد، که هر کس جانشین پیامبر هست، باید از خصوصیات کامل برخوردار باشد و من چنین ویژگی ها و مشخصات و خصوصیات را ندارم...!؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از شخصی که در قرآن عالم تر از عمر بود، دفاع کرد و از زندان نجاتش داد:

عمر از کسی پرسید: چطوری؟ مرد گفت: من از جمله کسانی هستم، که فتنه را

ص: 250

1- همان مدرک، ص 58 .

دوست دارم و حق را ناخوش می انگارم و به نادیده گواهی می دهم. عمر، دستور داد، او را به حبس اندازند. علی علیه السلام دستور داد آن مرد را برگردانند و فرمود که: حق به جانب این مرد است، عمر پرسید: چطور؟ امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او به مال و اولاد علاقه مند است، و خدا هم در قرآن، مال و اولاد را فتنه خوانده است، و از مرگ کراهت دارد، و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دهد، در حالی که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده است. عمر باشنیدن استدلال منطقی و قوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آزادی آن مرد را صادر کرد و گفت: خدا بهتر می داند، که رسالت خویش را در چه موضعی قرار دهد. (1) آری خداوند تعالی هم می دانست، که ولایت را در چه خانواده ای مستقر فرماید. اما دیگران، حق ولایت را به ما هو

ص: 251

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از الطریق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ص 46.

حقّ رعایت نکردند . و به زبان دیگر ولایت را از حقّ خدائیش جدا نمودند، و حکومت را از بستر اصلی آن جدا کردند.

داستان حذیفه بن یمان

نقل کرده اند که: عمرو بن خطاب را، حذیفه بن یمان ملاقات کرد و عمر از او پرسید: چگونه صبح کردی ای ابن یمان؟ پاسخ داد: چطور می خواستی صبح کنم، در حالی که:

1 - به خدا قسم، از حقّ کراحت دارم.

2 - فتنه را خوش می دارم.

3 - شهادت می دهم، به چیزی که آن را ندیده ام.

4 - نماز می گزارم، بی وضو.

5 - در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد.

ص: 252

عمر در برابر سخنان حدیفه در خشم شد، و تصمیم گرفت حدیفه را ادب کند، اما به دلیل کار فوری، اعتنائی نکرد و رفت. در بین راه، عمر با امیرالمؤمنین علی علیه السلام مواجه شد. امام علیه السلام آثار خشم و غضب را در چهره عمر دید و علت آن را جویا شد. عمر داستان برخورد خود با حدیفه، و سخنان او را برای حضرت بازگفت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «او درست گفته است. جواب اول: مرگ حق است، و از مرگ کراهت دارد. جواب دوم: فتنه در قرآن اموال و اولاد است، و او (حدیفه) فتنه را دوست دارد. جواب سوم: حدیفه شهادت به چیزی داده است، که آن را ندیده است. و این سخن هم درست است، زیرا منظورش این است که به وحدانیت خدا و مرگ و بعث و قیامت و بهشت و جهنم و صراط گواهی می دهد، در صورتی که هیچ کدام از این ها را ندیده است.

جواب چهارم: عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: حدیفه می گوید: بی وضو نماز

می گزارم. که حضرت این چنین جواب دادند: این سخن حذیفه هم درست است، زیرا منظورش این است که بر پسر عمویم (پیامبر صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستد، و صلوات هم بدون گرفتن وضو جایز است.

جواب پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب سؤال حذیفه فرمود: «این سخن هم درست است، زیرا خداوند از داشتن زن و فرزند و چنین چیزهایی، منزّه و مبرا است». در این جا عمر مثل موارد گذشته این حرف خود را تکرار کرد که اگر علی نبود، عمر به هلاکت می رسید. (بدیهی است منظور عمر، هلاکت اجتماعی در ایام حکومت ظاهری چندروزه دنیا بوده است).

نقل این داستان ها برای بیان حقایق حکومتی است، که هرکس نمی تواند ادّعی اجرای حکومت بر اساس اسلام در اجتماع مسلمین را داشته باشد، در حالی که از جواب سؤال های اولیه مردم، اظهار عجز و ناتوانی می نماید. بنابراین آنچه

می تواند خصوصیات و مشخصات يك امام را، برای امامت امت به طور گویا و واضح بیان و مطرح نماید، همان مواردی است که از لسانِ ائمه هدی علیهم السلام، و خصوصا از زبان حضرت ثامن الائمه علیه السلام مطرح شده است، می باشد.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «امام، از وصف و توصیف غیر امام خارج است». یعنی غیر معصوم، که از ناحیه حضرت حق بر اساس (يُطَهَّرُكُمْ تَطَهِّيراً) معرفی نشده است، و از نظر علم به عالم بالا اتصال ندارد، و از نظر تقوا و سایر ملکات انسانی، به صورت ویژه برجستگی های مخصوص را ندارد نمی تواند از خصوصیات معصوم سخن بگوید:

و لذا امام رضا علیه السلام می فرماید: «كَيْفَ وَ اِنِّي»؟ ممکن نیست، چگونه و از کجا؟!!!

ص: 255

«وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَوِّلِينَ» (1) در صورتی که (امام) از دست وصف کنندگان اوج گرفته، (یعنی در دسترس کلام توصیف کنندگان قرار ندارد، و به دیگر سخن این که، دیگران قدرت تبیین و تحلیل امام معصوم را ندارند)

«فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟! حضرتش می فرماید: «امام، مقام ستاره در آسمان است، که از دسترس بشر دور است. او (امام) کجا و اختیار و انتخاب بشر کجا؟! او (امام) کجا و خر بشر کجا؟! او (امام) کجا و همانندی برای او کجا؟!». انتخاب و انتصاب، به طور کلی برای تعیین امام و به طور کلی از اختیار بشر عادی خارج است. زیرا آنان که منصوب از ناحیه مقدسه حضرت حق می باشند، باید از جمیع جهات، اعم از خصوصیات فردی و

ص: 256

1- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام به نقل از الطریق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ج 1، ص 287.

خانوادگی و شجره اجدادی و ذات جسمانی و روحانی و سایر ویژگی ها، تضمین و تثبیت شده از طرف خداوند تبارک و تعالی باشند. بنابراین حضرت رضا علیه السلام خودشان در جواب موارد مطرح شده این چنین می فرماید: «اتَّظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَّبْتَهُمْ وَاللَّهُ أَنْفُسُهُمْ وَمَنْتَهُمْ وَالْأَبَاطِيلُ فَارْتَقُوا مُرْتَقَا صَعْبًا تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، زَامُوا إِقَامَةَ الْأَمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَآرَاءٍ مُضِلَّةٍ، فَلَمْ يَزِدْ مِنْهُ إِلَّا بُعْدًا» در ادامه حضرتش می فرماید: «فَاتْلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ» (1).

حضرت ثامن الائمه علیه السلام می فرماید: «گمان برند که امام، در غیر خاندان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله یافت شود؟! سوگند به خدا که ضمیرشان به خود آنان دروغ گفته

ص: 257

1- همان مدرک، ص 288، پرتوی از... .

(یعنی ضمیرشان که خودشان است، تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند. به گردنه ای بلند و لغزنده دست زدید، که به پائین می لغزید، بالا رفتند و خواستند که با خرد ناقص و گمگشته خود و با آراء گمراه کننده خویش نصب امام کنند، اما جز دوری از حق هیچ گونه بهره ای نبردند». حضرت امام علیه السلام در ادامه فرمودند: «خدا آن ها را بکشد، به کجا منحرف می شوند؟! آری انحراف و کج اندیشی بدان جا رسیده، که اصل ولایت تکوینی که بارها از زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده و در قرآن کریم هم آمده است، منکر شده اند». در این جا لازم است چند روایت از اصل انتخاب و انتساب پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام که از ناحیه حضرت حق (عزاسمه) متعین و مشخص شده است بیاوریم تا بیشتر به خصوصیات ویژه امامت آگاه گردیم: (روایت اول)

1 - روایت مشهور و معروف و صحیح جابر بن عبدالله انصاری جابر بن عبدالله

ص: 258

می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اول چیزی که آفریدگار، آفرید، نور پیامبر است، ای جابر سپس آفرید از او به وسیله او هر چیز نیکی را، مانند عرش و کرسی و قلم و لوح و بهشت و عقل و ملک و غیره را» (این حدیث بسیار مفصل است). [\(1\)](#)

2 - از حضرت امام صادق علیه السلام این نقل شده است، که خلاصه آن این است، که: «بود خداوند قدیم متعال، در حالی که هیچ چیزی جز او نبود؟ پس بیافرید نوری، که آن نور محمد و علی علیهم السلام است. و از آن نور، آفریده شد سایر نورها و چیزهای نیک، پیش از آن که چیزی خلق شده باشد». [\(2\)](#)

3 - علامه مجلسی (رحمة الله علیه) و دیگران، از ابن عباس نقل کرده اند، که

ص: 259

1- دلایل الولایه، ص 91، به نقل از بحار الانوار، ج 6، و ج 7 قدیم باب 65 .

2- دلایل الولایه، ص 92 به نقل از وافی جزء 2 با 107 .

برخی جملات آن این گونه آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال آفرید مرا و علی را، چهل هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه السلام را بیافریند». ابن عباس می گوید: عرض کردم: یا رسول الله آیا آفریده شده فرزند پیش از پدر؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی، خداوند متعال نوری بیافرید، و آن نور را دو قسمت کرد. از یک قسمت آن مرا بیافرید، و از قسمت دیگر علی علیه السلام را. سپس خلق فرمود چیزها را، از نور من و نور علی علیه السلام...» تا انتهای حدیث. (1)

4 - ایضا روایت مفصّلی از علامه مجلسی در (بحار الانوار) که از کتاب منتخب البصائر نقل شده است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سلمان! اول چیزی که خداوند متعال آفرید، نور من بود و از نور من علی علیه السلام را آفرید، و از نور من و

ص: 260

1- همان مدرک.

علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را آفرید، و از نور من و علی و فاطمه، حسنین علیهم السلام را آفرید.

سپس نامید ما را به پنج نام از نام های خود، سپس آفرید از نور «امام» حسین علیه السلام نه فرزندش را، پیش از آن که آسمانی یا زمینی، یا هوایی، یا آبی، یا ملکی، یا بشری را بیافریند. و ما تسبیح و تقدیس می کردیم، خداوند یگانه را (تا انتهای حدیث)... (1).

5 - در حدیث دیگری علامه مجلسی در (بحار الانوار)، از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بود خدای یگانه، و هیچ چیز دیگری نبود! پس تکلم فرمود به کلامی، و بیافرید نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نور من، و ذریه مرا (حدیث ادامه دارد). (2)

ص: 261

1- دلایل الولایه، ص 92 و 93 .

2- دلایل الولایه، ص 92 و 93 .

روایات وارد شده، که بخشی از هزاران روایت در مورد ولایت است، می‌رساند که تمامی موجودات و کلّ جهان هستی، به فیض وجود آن ذوات مقدّسه، هستی خلق گردیده‌اند. برخی علمای عرفان که اهل یقین و معرفت بوده، در کتب معتبره خود مثل (وافی) ملاّ محسن فیض کاشانی و (اصول کافی) کلینی (رحمة الله علیه) و مجالس شیخ صدوق و غیره چنین آورده‌اند که: اولیاءالله مظهر تامّ اسم مبارک (الرّحمن - والرّحیم) می‌باشند.

زیرا (الرّحمن) به معنی بخشنده عام در دنیا است و آن، افاضه وجود و ایجاد وسایل رشد و زندگی و زیست تمامی موجودات می‌باشد، تا به سر حدّ کمال خود، که حضرت حقّ مشخص فرموده است نائل آیند. و علّت این که این نام مبارک را به بخشنده در دنیا برای هر مسلم و کافری تفسیر نموده‌اند، بدین جهت است که اولیاء حضرت حقّ، (عزّاسمه) از فرد کامل و گل سرسبد جهان بشریّت،

یعنی وجود مقدّس حضرت خاتم التّبیّین (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین) و بعد از آن بزرگوار، اوصیاء گرامش که دوازده نور مبارک و جانشینان بر حقّ او (علیهم السلامند) وسیله این فیض عام می باشند. بنابراین جهان هستی، به طفیل وجود چهارده معصوم (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین) برقرار و استوار است.

و (الرّحیم) که به معنی مهربان در آخرت است و مبنای خصوصیت مؤمنین است و رستگارانِ آن عالم معنی می باشند، که تمامی مردم با قبول ولایت او و اولیائش، رستگار، و به سعادت ابدی نائل خواهند آمد. و قبول فیض ولایت، موجب افاضه فیوضات دیگری می شود، که منتهی به درجات رفیع‌تر می گردد، که عقل و اندیشه در آن حیران و سرگردان، و هیچ درجه و مقامی به هیچ کس، بدون استثناء، حتّی به پیامبران داده نخواهد شد، مگر به اعتبار و به برکت ولایت .

به موجب آیات و روایات وارد، هر کس اخذ میثاق به ولایت ننماید و در این

امر خطیر کوتاهی نماید، دچار لغزش خطرناکی خواهد شد و چنانچه توسّل به ذیل عنایت مقام ولایت نماید، (که واسطه فیض جمیع فیوضات حضرت حقّ است) به درجه رفیع اجتناب و اصطفاء نائل می گردد و این است معنی مظهریّت اولیاء اللّه به اسم مبارک «الرّحمن و الرّحیم».

رحمانیّت و رحیمیّت حضرت ذوالجلال (عزّاسمه) که هر کدام مربوط به یکی از دو نام مبارک می باشد، تعطیلی در افاضه فیض از ناحیه فیاض علی الاطلاق، یعنی ذات پاک باری تعالی، برای رساندن فیض از طریق وسایط و وسایل فیض الهی (چهارده معصوم بزرگوار علیهم السلام رخ نداده و نخواهد داد. و امامت و رهبری، همان ولایت تشریحی و رهبری ظاهری بر مردم است در اجرای احکام حضرت حقّ با ایجاد حکومت اسلامی و در صورت قبول ولایت تشریحی، رهبری باطنی و هدایت و ارشاد معنوی تحقق می یابد، و انسان را به سعادت ابدی و دائم

ص: 264

نایل می نماید. و راه ضلالت و شك و تحیر به این مسیر ممکن نمی باشد، بلکه دستگیری و هدایت به سر منزل مقصود و سعادت ابدی خواهد بود. همچنان که عدم قبول ولایت، شقاوت و ضلالت و عذاب دائم و مخلّد را در پی خواهد داشت. و لذا آنان که بهشتی می شوند، نشان از ولایت دارند، و دوزخیان مردمانی هستند که از درك فیض ولایت محروم شده اند. و معنی شفاعت که حقیقت قرآنی ثابت است به طور کامل و دقیق و بدون موارد و اشکال های پیچیده و گمراه کننده، واضح و آشکار می گردد. و اثبات حقیقی حدیث شریف «و مُسَدِّمٌ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنّم است روشن تر می شود. و این است معنی قبول ولایت، که موجب سعادت دنیا و آخرت می گردد و عدم قبول ولایت، ملازم شقاوت و بدبختی و سیه روزی و عذاب دائم است. و امام رضا علیه السلام که خود از اولیاء و اوصیاء به حقّ پیامبر عظیم الشان

اسلام صلی الله علیه و آله هستند با عنایت به زوایای گوناگون امر ولایت در حیطة حکومت اسلامی و غیره، این چنین می فرماید: «آن ها که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه کننده خویش، نصب امام کنند، جز دوری از حق بهره نبردند». و امام علیه السلام با لحن بسیار تند و عتاب آلود می فرماید: «خدا آن ها را بکشد، به کجا منحرف می شوند؟!» حضرت امام رضا علیه السلام از آیات کریمه قرآن جهت روشن شدن امر ولایت و انحراف آنان که از مسیر ولایت جدا شده اند استفاده می فرماید:

اول - اِذْ تَرَكُوا الْاِمَامَ عَن بَصِيْرَةٍ «وَزِيْنٍ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ، فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَ كَانُوْا مُسْتَبْصِرِيْنَ» شیطان، کردارشان را در نظرشان بیاراست، و از راه منحرفشان کرد، با آن که اهل بصیرت بودند». (1) «رَغَبُوا عَن اِخْتِيَارِ اللّٰهِ وَ

ص: 266

اِخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اِخْتِيَارِهِمْ» روی گردان شدند از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش، و به انتخاب خود روی آوردند، در صورتی که قرآن چنین ندا داده است. دوم: وَالْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (1) و پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند، اختیار به دست آن ها نیست. خدا از آن چه با او شریک می کنند، منزّه و والاست .

و مجددا حضرت امام رضا علیه السلام به یکی دیگر از آیات قرآن کریم اشاره فرموده و این چنین بیان داشته اند. سوم: وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (2) هیچ مرد و

ص: 267

1- 68 / قصص .

2- 36 / احزاب .

زن مؤمنی حَقّ ندارد، که چون خدا و پیامبرش چیزی را فرمان داده اند، هر کاری که خودش بخواهد انجام دهد؟

یعنی تمام افراد مؤمن، باید فقط فرمان حضرت حَقّ و پیامبرش را اجراء کنند. به عنوان مثال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان ولیّ و سرپرست و حاکم مسلمین معرفی فرمود، می بایست تمامی افراد، اگر مسلمان و مؤمن هستند و یا بودند، فرمان پیامبر را دقیقاً اجراء می کردند و اجرا نمایند.

و ایضا در آیه دیگر، حضرت حَقّ (جلّ و علا) این چنین می فرماید: چهارم: «ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ . أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ . إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ . أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ . سَأَلَهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ . أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (1) شما را چه شده است،

ص: 268

چگونه قضاوت می کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می خوانید؟! تا هر چه بخواهید انتخاب کنید و در آن کتاب بیابید؟! یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان های رسا هست، که هر چه قضاوت کنید، حقّ شما باشد. (ای پیامبر!) از آن ها پرس که کدامشان متعهد این مطلب هستند. و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست می گویند، شریکان خود را بیاورند. همچنین حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلائف التحیّة و الثناء) به آیه دیگر استناد فرموده و این چنین ادامه می دهند: پنجم: وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفَلَا يَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (1) چرا در قرآن اندیشه نمی کنید، یا مگر بر دل ها قفل دارند.

ص: 269

ششم: «طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (1)

و یا فرموده: مگر خدا بر دلهایشان مهر نهاده، که نمی فهمند.

و ایضا در ارتباط با انحراف فکری و عقیدتی از مسیر ولایت، از قرآن کریم آیه ای مطرح فرموده اند:

هفتم: قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (2) گفتند: شنیدیم، ولی نمی شنیدند و همانا بدترین جانوران به نظر خدا، مردم گرو لالند، که تعقل نمی کنند. و اگر خدا در آن ها خیری سراغ داشت، به آن ها شنوایی می داد.

و اگر شنوایی هم می داشتند، پشت می کردند و روی گردان بودند. و باز

ص: 270

1- 87 / توبه .

2- 21 - 23 / انفال .

هم در آیه چنین آورده اند.

هشتم: وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»، گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (منصب امامت و ولایت اکتسابی نیست)، بلکه فضلی است از خدا، که به هر کس خواهد، می دهد. پس چگونه ایشان را رسد، که امام انتخاب کنند: «فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ» .

تعیین مصداق امامت و ولایت

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام :

«وَالْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالسُّلْكِ وَالرَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ يَدْعُوهُ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَسُلُ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ» (1) امام، عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب نشینی

ص: 271

1- اصول کافی، ج 1، ص 289 .

ندارد. کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادت است، دعوت پیامبر به او اختصاص دارد. از نژاد پاک فاطمه بتول است، یعنی امام معصوم، ذاتا از علمی برخوردار است، که هیچ گونه علمی در نظر او بدون جواب و پاسخ باقی نمی ماند و در حقیقت از پاسخ هرگونه سؤالی عاجز نمی شود. سرپرستی و ولایت او، بر قانون و مردم و حکومت دائمی و حتمی خواهد بود زیرا امام معصوم است، که به علم گذشته و حال و آینده احاطه دارد و می تواند به طور فطری و ذاتی بر مقتضیات مردم حاکمیت داشته باشد. و حاکمیت او از منبع پاکی و طهارت و زهد و علم و عبادت سرچشمه گرفته است، چون به حق، جانشین واقعی پیامبر است.

«لَا مَغْمَرَ فِيهِ نَسَبٌ وَلَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الذَّرْوَةَ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِثْرَةَ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ

در خاندان و دودمان (امام معصوم)، جای طعن و سرزنشی نیست. هیچ شریف نژادی (نژاد برتر و شریف) به او (امام معصوم) نمی رسد. از خاندان قریش، و کنگره (طایفه) هاشم و عترت پیغمبر و موردپسند خدای (عزّ و جلّ) است. از تمامی اشراف، شرفش افزون تر و بالاتر است و از شاخه های (زاده) عبدمناف است. خاندان امام معصوم از نظر پاکی و طهارت و عصمت و علم و درایت و فصاحت و بلاغت و سجایا و عرفان، مثال زدنی و نمونه بارز و به طور کلی بی نظیر است. که این اوصاف و فضایل، شرافت نژادی او را بر دیگران برتری می بخشد.

انشاءالله بقیه سجایای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جلد دوم آورده می شود.

ص: 273

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

مقدمه ... 7

حدیث ولایت... 9

تثبیت ولایت علوی... 21

اطاعت از ولایت... 27

ولایت ستون دین و دنیا... 34

اهداف ولایت... 39

نفاق بزرگ ترین فتنه... 41

ص: 274

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پایه گذار ولایت... 42

ولایت ستون دین... 53

ترسیم نظام احسن... 66

ولایت امام... 72

تجلی اسم اعظم... 76

ترسیم ولایت علوی... 85

پرورش و تعلیم ولایت... 90

علی علیه السلام مولدِ خانه زاد... 92

ص: 275

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام ... 93

وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام ... 95

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش... 99

ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عزّ اسمه... 130

ترسیم نبوت از لسان ولایت... 135

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله ... 140

تبیین احکام اسلام... 144

مواعظ قرآنی... 148

ص: 276

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امثله قرآنی... 150

فضیلت ولایت... 156

داستانی در فضل علی علیه السلام... 160

داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام... 167

داستان سوم از علم علی علیه السلام... 169

ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام... 171

فضایل امامت... 174

ص: 277

ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله ... 186

توصیف امامت امام... 197

داستانی دیگر از علم امیرالمؤمنین علیه السلام ... 207

ویژگی های اصحاب کهف... 241

داستان حذیفه بن یمان ... 252

تعیین مصداق امامت و ولایت ... 271

ص: 278

چهار ویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات قرآنی مؤسسه تفسیر جوان

* اعراب گذاری کامل

* طرح جلد ابداعی گرافیکی

* صفحه آرایی شعرگونه چشم نواز

* استحکام عطف کتابها با چسب گرم یا دوخت

ص: 279

سرشناسه : الهی، محمد، - 1337

عنوان و نام پدیدآور : ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث/ تالیف محمد الهی؛ بانظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان، 1384.

مشخصات ظاهری : ج 2

شابک : 964-8399-47-0 (ج. 1)؛ ؛ 964-8399-48-4 (ج. 2):

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع : ولایت -- جنبه های قرآنی

ولایت -- احادیث

علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- اثبات خلافت

علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- فضایل

رده بندی کنگره : BP104/8 الف 7 1384

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : م 84-33096

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإلى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإلى بَضْعَةٍ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإلى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإلى الأئمةِ التَّسْعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الأنبياءِ وَالمُرْسَلِينَ، المُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الفرائضِ وَمعَالِمِ الدِّينِ،

الحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ العَصْرِ وَالزَّمانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الأولياءِ وَيَا مُذِلَّ الأعداءِ أَيُّهَا السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرُّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجُنْنَا بِبِضَاعَةٍ

مُزْجَاةٍ مِنْ وَلَانِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنُظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

ص: 5

به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برایشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

21 ربیع الثانی 1425

21 خرداد 1383

ابوالقاسم خزعلی

ص: 6

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُعَانِدِينَ وَ مُنْكَرِينَ
فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»

بحول وقوه حضرت باريتعالی و عنايات ويژه و الطاف خاصه حضرت ذوالجلال عزاسمه و توجهات خاص حضرت حجة بن الحسن
العسكري امام زمان روى و ارواح العالمين و عجل الله تعالى فرجه الشريف مجددا توفيق نصيب اين حقير فقير سراپا تقصير درگاه
حضرت ربوبى جل جلاله گرديد و توانستم جلد دوم كتاب (ولايت از دیدگاه قرآن و روايات) را با همان شیوه و روش ، تحت عنوان تبیین
و ترسیم و تحلیل ولايت تکوينى و تشريعى که در تمامى ابعاد زندگى اعم از فردى و خانوادگى و اجتماعى و فرهنگى و اقتصادى و سياسى
و در يك جمله

برای دنیا و آخرت انسان مفید می باشد را به نگارش در آورم .

اما همان گونه که در جلد اول به محضر و نظر مبارکتان رسید از لسان مبارك سه نور مبارك و سه گوهر تابناك و مطهر ، از معصومین درگاه حضرت حق عز اسمه یعنی پیامبر عظیم الشان اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام و بطور اشاره از دیگر ائمه هدی علیهم السلام و قرآن کریم و روایات مباحث مربوطه به ولایت به رشته تحریر در آمد ، اما اکنون که هنوز در سال مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستیم (گرچه تمامی ایام و دوران ها و ساعات و لحظات متعلق به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد) این مجلد تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و روایات) از لسان پیامبر عظیم الشان و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء علیها السلام تقدیم می گردد، امید است در پیشگاه مقدس کبریایی و ساحت مقدس امام زمان اروحنافداه ،

ص: 8

مورد قبول واقع و ذخیره ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب فرمایند و از ثواب این نوشتار روح پرفتوح ابوی گرامی مرحوم مغفور شادروان حاج علی اکبر الهی (ره) بهره مند گردد. در این جا از تمامی حضرات علماء اسلام و اندیشمندان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود، هرگونه نظر، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده ای دارند مطرح فرمایند تا در چاپ های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

خوانندگان گرامی و همچنین عزیزانی که با مطالعه جلد اول آگاهی و آشنایی دارند، می دانند که آنچه در جلد اول کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث مطرح شده بود مبانی حرکتی ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نهج البلاغه آن بزرگوار که در قالب خطبه و نامه ها و کلمات، در ارتباط با رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و موقعیت آن بزرگوار قبل و بعد از بعثت و ارتباط ولایی خودش با پیامبر اسلام و

ص: 9

تبعیت از فرامین و دستورات ایشان و این که پیامبر صلی الله علیه و آله با چه مشخصات و مختصات مبعوث شدند تا مردم و جامعه را هدایت نمایند آمده بود، اینک ادامه همان مباحث از زبان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نقل و شرح اوامر پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و تبیین و تحلیل سخنان و خطبه های عالمانه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام انشاء الله بنظر مبارک خوانندگان بزرگوار می رسد.

بعون الله تعالى فقير الى الله

دکتر محمد الهی

ص: 10

«فَالْهُدَىٰ خَامِلٌ، وَالْعَمَىٰ شَامِلٌ، عُصِيَّ الرَّحْمَنِ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دُعَائِمُهُ وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ وَعَفَّتْ شُرُكُهُ» (1) امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند خداوند عزاسمه پیامبرش را فرستاد در زمانی که مردم مبتلا به فتنه های گوناگون و بسیار بودند (و با طرح پرسش ها و شبهات زیاد دارای اختلاف نظرها و آراء مختلف و گمراهی بیش از حد گریبان آنان را فرا گرفته بود) (و در این اختلافات و ناهنجاری های عقیدتی) ریسمان پاره شده (مردم به مبانی دینی و فضیلت های معنوی کوچک ترین توجهی نداشتند) و همین موجب شده بود تا ستون های ایمان و یقین متزلزل گردد و اصل دین (در آن

ص: 11

فتنه های گوناگون و القاء شبهات مختلف) دگرگون و کار آن (احکام و مقررات دینی در جامعه آن روز، به هم ریخته و درهم و برهم گردد) مختل شود (و بدین ترتیب) راه خارج شدن (از آن القاءات و انحرافات بهم پیچیده که هر کس بر مبنای دید و نظر خود برای رسیدن به اهدافش ترسیم کرده بود و می خواست عده ای را با زور و عناد و تزویر تحت سلطه خود در آورد). تنگ (و در حقیقت هیچ کس نمی دانست که چگونه از بن بست تحریف ها و خرافات و انحرافات فکری نجات یابد) (زیرا اقرار از آن ها غیرممکن شده بود) و وسیله ای برای هدایت نبود، پس راهنمایی و هدایت از بین رفته و کوری و گمراهی شیوع پیدا کرده بود و همه را دربرگرفته بود (هدایت و راهنمایی میان مردم معنی و مفهوم واقعی خود را از دست داده بود و ضلالت و گمراهی به صورت یک ارزش در اجتماع جلوه گر شده و به طور کلی در اجتماع ارزش به عنوان ضد ارزش و ضد ارزش به عنوان ارزش

ص: 12

تلقى می شد) خداوند سبحان (در آن اجتماع) معصیت و نافرمانی می شد و شیاطین یاران خوبی داشتند، (در اجتماعی که خداوند تعالی نافرمانی شود بازار شیاطین و آنان که از شیطان ها تبعیت می کنند گرم است) و ایمان و دین بدون یار و یاور مانده بود و مردم هیچ گونه پناه گاه امن و ستون محکم و پایداری جهت اتصال و ارتباط به آن نداشتند زیرا پایه های ایمان و فضیلت فروریخته و نشانه های حقیقت و راستی مضمحل و نابود گشته بود مردم در پیروی از شیطان و استمرار خواسته های هوای و هوس و مسیر خواسته های او به طور پنهان و آشکار گام برمی داشتند و پرچم شیطان با ویژگی های گمراهی و ضلالت توسط مردم به اهتزاز درآمده بود و مردم خودشان با اعمال و رفتارشان پدیدآورندگان فتنه و انحراف و نابسامانی بودند و خودشان در میان فتنه های بوجود آمده کوبیده و مضمحل شده بودند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شرح نابسامان و ناهنجار جاهلیت و اختلافات عمیق و اصولی که حتی پایه های فطرت انسان ها را متزلزل کرده بود و توحید و یکتاپرستی به صورت يك عامل فرعی و تشتت زا مطرح گردیده و مردم در فساد و تباهی غوطه ور شده بودند وضعیت هدایت جامعه آن روزگار را چنین ترسیم می فرمایند: «هدایت در جاهلیت».

در چنین محیطی هدایت فراموش شده و گمراهی و ضلالت همه را فراگرفته بود و به همین خاطر خداوند سبحان معصیت می شد و شیطان یاری می شد و ایمان بی یار و یاور مانده بود (1). برای رسیدن به هدایت حقیقی، اطاعت حضرت حق لازم می آید و برای این اطاعت نور هدایت می خواهد و لذا در آن چنان اجتماعی

ص: 14

1- پیام امام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 285.

که نور فروزان هدایت وجود ندارد و همچنین چشم بینایی برای رسیدن به اهداف عالی موجود نیست مردم خواه ناخواه به صورت لشکریان شیطان انجام وظیفه می کنند و در نتیجه گناه و معصیت سراسر جامعه را فرامی گیرد و هر کس هر آن چه که هواهای نفسانی دستور می دهد سیر و حرکت می کنند و عدّه زیادی از مردم هم فکر می کنند مسیری که می روند صحیح است و هیچ گونه مشکلی برای آنان وجود ندارد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شمردن خصوصیات عهد جاهلیت ضلالت حقیقی آنان که بر تاروپود زندگی آن ها سلطه یافته دست از منکوب کردن راه انبیاء و اصول ارزشی آنان سخن به میان آورده .

ص: 15

در آن زمان مردان حق و رهروان حقیقت به سمت نابودی رفته و تعلیمات آنان فراموش و منکوب شده بود و طرق و راه های شناخت حضرت حق توسط افراد شیطان مضمحل گشته بود و در آن شرایط نابسامان ارکان ایمان فروریخته و ناامیدی و یأس سرتاپای جامعه آن روز را فراگرفته بود و جالب این که در یکی از فرازهای خطبه حضرت می فرماید: **عُصِيَ الرَّحْمَنُ** حضرت در میان نام های **مبارك** حضرت حق جل جلاله از نام رحمان استفاده کردند که حضرت حق ، خداوندی است که رحمتش دوست و دشمن را فراگرفته و این فراگیری رحمت ، می فهماند که اطاعت چنین خالق مهربانی باید به صورت **يك امر فطری و غریزی** باشد **اَمَا كوردلان عصر جاهلیت**

از دیدن چنین واقعیتی مرحوم بودند. (1) مشکل اصلی و کلی که مردم زمان جاهلیت داشتند انکار وحدانیت حضرت حق بود (بدیهی است که در باطن خیلی از آن‌ها توحید و یکتاپرستی وجود داشته است، اما در بیان و عمل انکار می‌کردند) و با منکر شدن توحید و یگانگی خداوند تعالی موجبات بروز تمامی ردائیل اخلاقی و فسق و فجور اجتماعی فراهم می‌شد که در انتها گمراهی و ضلالت و گناه و معصیت، به طور طبیعی نور فروزان هدایت را به خاموشی و تاریکی مبدل می‌ساخت.

زمانی که دريك جامعه، وجود اثباتی حضرت حق، به عنوان یکتاپرستی و توحید مضمحل گردد بعید است که بتوان ریشه اثبات انبیاء و رسولان حضرت

ص: 17

1- همان مدرک، ص 285.

حق را تثبیت نمود. گرچه این مطلب را هم نباید فراموش کرد که با سعی و تلاش و کوشش انبیاء، مردم به وحدانیت حضرت حق آگاه و آشنا و هدایت می شوند.

اثبات انبیاء و رسل

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مردی از زنادقه خدمت حضرت آمد و در مورد اثبات پیامبران و رسل برای هدایت و راهنمایی انسان ها سؤال کرد: «مِنْ أَيْنَ اثْبَتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ» تو انبیاء و رسل را چگونه ثابت می کنی، امام در پاسخ خودش بر مسئله توحید تأکید فرمودند و چنین ادامه دادند: «إِنَّا اثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزِ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سَفَرًا فِي خَلْقِهِ يُعَيِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَائِهِمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَائِهِمْ فَثَبَّتَ

ص: 18

الْمُرُونَ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ» (1) خلاصه این که ریشه اثبات انبیاء و رسل ، خود اثبات خداست با صفات و شئونش ، زمانی که ما شناختیم خالق و صانعی داریم که حکیم و متعالی از ما هست ، ما نمی توانیم با حواس و مدارکی که داریم با او در تماس مستقیم باشیم و او را شهود یا لمس کنیم . یا با او محاجّه و سؤال و جواب کنیم ، با توجه به این که ما نیازمندیم که او ما را راهنمایی کند ، زیرا فقط اوست که حکیم است و به مصالح و منافع واقعی ما آگاه است بر این مبنا باید يك موجودی که دارای دو جنبه است (مطرح باشد) از طرفی خداوند تعالی در تماس است یعنی می تواند از او وحی تلقی کند و از طرف دیگر ما می توانیم با او تماس بگیریم وجود داشته باشد که وجود چنین

ص: 19

1- امامت و رهبری آیه الله شهید مطهری ، ص 193 .

کسانی لازم و واجب می شود .

خصوصیات حقیقی انبیاء

امام صادق علیه السلام چند خصوصیت برای انبیاء عظام که می خواستند مردم هر زمان را از ضلالت و گمراهی نجات دهند و به سوی پاکی ها و معارف حقه هدایت نمایند، برشمرده اند :

1 - حُكْمَاءٌ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ :

انبیاء باید حکیمانی باشند که به حکمت متعالیه حضرت حق جل جلاله از ناحیه مقدسه خود آنان را به حکمت بالغه خود تعلیم و تربیت نموده باشد تا وحی آسمانیش با حکمت حکیمانه در میان مردم منتشر گردد .

2 - مَبْعُوثِينَ بِهَا : یعنی انبیاء قبل از مبعوث شدنشان از ناحیه خداوند تعالی با حکمت و به صورت يك حکیم متعالی مبعوث می شوند و به تبع آن ،

ص: 20

دعوتشان هم دعوت حکمت آمیز می باشد .

3 - عَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارِكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ : انبیاء در عین این که از نظر خلقت ظاهری با مردم همانند و شریک هستند در مواردی (که حضرت حق عزّ اسمه به مصلحت می دانند) و جهاتی باید با مردم همانند و شریک نباشند ، بنابراین با داشتن یا دارا بودن خصوصیت ویژه ای ، باید دارای روحیات مخصوصی هم باشند تا بتوانند به نحو مطلوب در تبلیغ خودشان موفق باشند .

4 - مَوَدِّينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ:

پیامبران از ناحیه حکیم و علیم (دائما و به طور مستمر) از حکمت متعالیه حضرت ذوالجلال بهره مند و مورد تأیید او می باشند.

5 - ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ :

یعنی انبیاء از ناحیه خداوند تعالی به مشخصات و مختصات ویژه ای که

شرحش در فوق گذشت باید مجهز باشند تا بتوانند به وظیفه سنگین رسالت خود عمل نمایند .

6 - لِكَيْلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ :

و در انتهای جواب آن زندیق حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : پیامبران را حضرت حقّ برای این می فرستند که زمین خالی از حجّت نباشد و این پیامبران که حجّت بالغه خداوند هستند باید علائمی داشته باشند که صداقت گفتارشان را تأیید و مجوز و تجویزی بر عدالت خداوند حکیم بوده باشند . با شرح موارد فوق این چنین استفاده می شود که پیامبران وقتی مبعوث به رسالت می شوند اگر چنانچه دارای چنین ویژگی هایی نباشند و خداوند تعالی آنان را با اراده حکیمانه خود هدایت نفرماید نمی توانند معالم دین حقّ را بر مردم عرضه نمایند .

ص: 22

خصوصیات اخلاقی و ویژگی های ضلالت و گمراهی های عصر جاهلیت را می توان این گونه ترسیم نمود . بدیهی است که بیان چنین مشخصاتی از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام می توانند به عنوان الگویی مناسب برای جلوگیری از انحرافات اخلاقی انسان ها در جوامع مختلف باشد :

1 - عدم نور هدایت لازم در جهت پیشرفت به سوی روشنایی ها و فضیلت های انسانی .

2 - فروریختن ارکان ایمان و ارزش های معنوی و انسانی .

3 - تخریب و ویران شدن طرق و شاهراه های اصیل انسانی .

4 - فاصله گرفتن از تعلیمات اصولی انبیاء در ادوار مختلف .

5 - نابود کردن و به فراموشی سپردن اهداف کتب آسمانی پیشین .

6 - عدم شناخت طرق انسانی و عقلانی و فطری که از طریق وحی توسط پیامبران پیشین مطرح شده بود .

7 - از یاد بردن این که خالق هستی بخش خداوند رحمان و رحیمی است که بدون هیچ گونه منتی این انسان را به بهترین صورت و سیرت خلق کرده و عالی ترین نعمت ها را بر نسل بشر ارزانی داشته است .

8 - با شرایط پیش آمده مردم خواه نا خواه و بعضا به صورت اختیار با عصیان و سرکشی در دام عصیان و سرکشی در دام شیطان افتاده و به پیروی او تن در داده اند و با اطاعت از شیطان و هوای نفس در مسیر خواسته های او گام بر می داشتند و به صورت لشکریان شیطان عمل می کردند .

9 - مردم در فتنه هایی که خود عامل به وجود آوردن آن ها بودند گرفتار و سایه شوم آن ها ، قدرتمندانه و خشن بر سر آنان ایستاده تا هر حرکتی از آن ها

ص: 24

صادر شود در زیر پای خود له کند، زیرا مردم در میان فتنه ها گم گشته و سرگردان و نادان و فریب خورده بودند .

این ها برخی از اوصاف و آثار ضلالت و گمراهی مردم در عصر جاهلیت و قبل از اسلام می باشد ، اکنون به خوبی احساس می شود که در چنین فضائی وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام و معارف حقه اسلام عزیز مهم و قابل اهمیّت می باشد و روشن می سازد که هر قدر تاریکی و انحراف عمیق تر و سیاهی شدیدتر باشد ، اهمیّت نور و روشنائی و عظمت خدمات پیامبر اسلام و سازندگی آئین پاکش آشکارتر می گردد . و لذا بر همین مبنا بود که امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصیات مردم زمان خودشان را با شیوه های گوناگون برای هدایت آنان و ارشاد آیندگان در خطب و نامه ها با تعابیر مختلف این چنین می فرماید: «رَزَعُوا

ص: 25

الْفَجُورَ ، سَقَمُوهُ الْعُرُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ»(1) مردم با حرکات و اعمال خود و سرپیچی از امر ولایت، خیانت و فجور برای خود کاشتند (بنیان و اساس کارهای خود را با خیانت و تبهکاری شروع نمودند) و با فریب و نیرنگ محصول زندگی خود را آب دادند و بدیهی است فرد یا افرادی که با چنین خصوصیتی در زمین خود کشتزاری براساس دروغ و خیانت و فریب و نیرنگ کاشته باشند ، خبر هلاکت و تباهی چیز دیگری درو نخواهند کرد.

ص: 26

1- نهج البلاغه ، نامه 53 .

ویژگی های خاص حضرت محمد صلی الله علیه و آله

حضرت می فرماید: «لا- يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» و این امت با چنین ویژگی هایی به عنوان پیروان مکتب پیامبر عظیم الشان اسلام (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) شناخته نمی شوند و به طور کلی قابل مقایسه با آنان نخواهند بود. و لذا حضرتش خصوصیات را به طور واضح و گویا بیان می فرماید: «وَفِيهَا أَلُ النَّبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

1 - هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ اِيْشَان (صلی الله علیه و آله) جایگاه و پایگاه حقیقی امانت ها و اسرار حضرت حق می باشند یعنی هر آن چه از قبل از خلقت جهان و بعد از آن می خواسته است که تحقق پیدا کند نزد آل محمد صلی الله علیه و آله (باذن الله) به امانت گذارده شده است و هر آنچه از موجودات عالم تا قیامت و بعد از آن می خواهد به وجود بیایند و همچنین از خلقت آسمان ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائک

ص: 27

و جن و انس و به طور کلی علوم اولین و آخرین نزد محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به عنوان مخزن اسرار حضرت حقّ به امانت نگهداری شده و می شود .

2 - «وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ» : پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام محلّ امن و جایگاه امنیت و استقرار او امر حضرت حقّ می باشند یعنی حضرت حقّ عزّ اسمه آنان را بهترین و عالی ترین پایگاه فرامین خود قرار داده که بهتر از آن ها در عالم وجود موجود و خلق نشده اند و به تعبیر دیگر بهترین آفریده هایی هستند که فرمان خود را به نحو احسن حفظ می نمایند و به موقع و محل خودشان برای معرفی حضرت حقّ و هدایت مردم بکار می برند و بر همین مبنا به عنوان خزائن علم حضرت حقّ محسوب شده اند ، در حقیقت هر آنچه از علوم مختلفه که در عالم وجود و بحول و قوه حضرت حقّ پدید آمده است و بصورت ظاهر و باطن به نشو و نما درآمده و یا بطور کلی تحقق نیافته ، در کانون قلب و روح و جسم مبارک این

ص: 28

خاندان بزرگوار و مطهر تجلی عینی یافته است.

3- وَ مَوْلُ حِكْمِهِ، وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ:

وائمه معصومین علیهم السلام مرجع و پناهگاه حکمت های خداوند می باشند یعنی هر آنچه به نام حکمت در جهان به وسیله انسان ها و زبان ها و قلم ها مطرح گردیده سرچشمه اصلی آن در وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام به طور گسترده و حقیقی و ناب استقرار یافته و از آن ناحیه بر بشر عرضه شده است.

ولایت در قرآن

حافظان اصلی کتب و دین حضرت حق عزّاسمه در استقرار و استمرار فیما بین خلائق عالم خاندان وحی و نبوت یعنی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و در حقیقت ولایت حقیقی و واقعی حضرت حق بر جهان هستند و این ولایت در آیات مبارک قرآن کریم در سُورِ مختلف بیان شده است آن جا که

ص: 29

می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1) به درستی که سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همانا که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. این آیه مبارکه به طور سلسله وار و به ترتیب ولایت را از خدای تبارک و تعالی آغاز و بعد از آن از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و آن گاه ولایت آنان که ایمان حقیقی و واقعی به خدا و رسول دارند و نماز پیامی دارند و در هنگام رکوع زکوة می‌دهند اکثر مفسرین چه عامّه و چه امامیه همگی به اتفاق قائل هستند که این آیه مبارکه در شأن شخصیت بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. ولایت از نظر فرهنگ غنی اسلام به معنی دوستی و

ص: 30

محبت و سرپرستی و صاحب اختیار بودن و همچنین اختیار داشتن ولی خداوند بر مردم است، در آیه مبارکه به سه خصوصیت ویژه استناد فرموده است:

1 - همان ایمان آورندگانی که ایمانشان تبلور عینی دارد.

2 - اقامه نماز می کنند و در انجام فریضه نماز جز خلوص و ارتباط با ذات کبریایی هیچ وابستگی دیگر ندارند.

3 - و اداء زکوة می کنند و به تکلیف واقعی خود عمل می نمایند یعنی در هنگام يك امر و جویی، ایثار واقعی می نمایند و فرمان دیگری را در محل خودش به انجام می رسانند، در قرآن کریم هر جا نامی از ولایت آمده به صورت تصرف یا محبت و دوستی مطرح و عنوان شده است و لذا با این تفسیر، پیامبر و امام معصوم می باشند که از مؤمنین بر خودشان بیشتر تصرف و ولایت دارند،

ص: 31

آن گونه که می فرماید: «الْأَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (1) پیامبر صلی الله علیه و آله از خود مؤمنین، بر خودشان اولویت و برتری دارد، بنابراین ولایتی که در این آیات مبارکه ذکر شده است، عنوان تصرف جامع الاطراف و همه جانبه دارد و بنا به نقل اکثر مفسرین اعم از عامه و امامیه آیه مبارکه ولایت در شأن مولی الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که انگشتی خود را در هنگام نماز و در حال رکوع به سائل بخشید، نازل شده است .

ص: 32

1-6 / احزاب .

ممکن است در ذهن افراد تداعی شود که در آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» دو جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» چرا برای يك نفر به صورت جمع آمده و استعمال شده است و لفظ الذین دو بار تکرار شده و به صورت جمع آمده است در جواب این سؤال موارد ذیل مطرح است:

1 - حضرت حق جلّ جلاله در ابداع و ایجاد و معجزه قرآن خود دخالت داشته و هیچ کس را قدرت پدید آوردن هیچ موجودی را نداشته و ندارد و از جمله یکی از کتب آسمانی که قرآن کریم و عظیم و مجید می باشد به اعتبار قدرت قهاریت او عزّ اسمه پدید آمده و حضرت ذوالجلال به ارائه خود چنین توصیف زیبایی را فرموده و هیچ کس را نرسد که اعتراض نماید و لذا به صورت يك امر مطاع و دستور از جانب مولای بر بندگان جاری و ساری گشته است و

باید بنده فرموده مولا را با جان و دل پذیرا باشد.

2- در برخی آیات قرآن کریم خطاب آیه و شأن نزول آن به يك نفر بوده اما به صورت جمع آمده و این گونه خطاب ها بر اساس رعایت شئون اخلاق و ادب اسلامی در جهت تثبیت شخصیت ولایت و پیروان ولایت از ناحیه حی سبحان جل جلاله عنوان شده است .

3- علامه طباطبایی (ره) در تفسیر ارزشمند خود ذیل آیه مبارکه «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»⁽¹⁾

می فرماید: اگر به مدینه برگشتیم که البته برمی گردیم، مسلما و حتما طایفه ای که عزیزتر است طایفه ذلیل تر را بیرون خواهد کرد. در

ص: 34

این جا موارد ادبی آیه را شرح می دهیم تا مطلب مورد بحث روشن شود .

فاعل یقولون در این آیه مبارکه فقط يك نفر از منافقین به نام عبداللّه بن ابی سلول می باشد اما آیه به صورت جمع آمده است. و یا در آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (1) آن هایی که اموال خود را به شب و روز و هم آشکارا و مخفیانه انفاق می کنند .

4- باید اذعان نمود که حضرت حق عزّ اسمه با طرف خطاب خود که به عنوان خلیفه و جانشین حقیقی خود می باشد با احترام بیان مطلب نموده است .

5- بر مبنای روایات و احادیث متواتر این دو آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» و «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ...» در مورد شخص مبارک امیرالمؤمنین

ص: 35

علی علیه السلام وارد شده است .

6 - بنابراین اگر طرف خطاب آیه شخصیت بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد (که این چنین هست) مطلب بسیار مهم و قابل توجهی خواهد بود.

به دلیل این که اگر بخواهیم از نظر پیشتازی در اسلام به عنوان السابقون السابقون اولئک المقربون و تقوا و فضیلت و علم و عمل و کرامت های دیگر اعم از تفوق و تقدّم و برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام قابل مقایسه با دیگران نبوده و نخواهد بود، زیرا تمامی اوصاف و فضائل حضرت را که ما نمی توانیم به ذهن آوریم و یا به کلام و قلم جاری نمائیم، در حالی که هر آنچه فضیلت وجود دارد در شخص مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام متجلی می باشد و این آیات مبارک تعلق خاصّ به آن بزرگوار داشته و دارد که با لحن بسیار مؤدبانه و موقرانه به صورت صیغه جمع آورده شده است .

ص: 36

در ذیل آیه یوتون الزکوة که بعضی گفته اند دادن انگشتر صدقه است و چرا زکوة آمده؟ جواب این است که زکوة يك کلمه ای است که به صورت عام آمده و معنی مصطلح آن به عنوان صدقه هم بیان شده است و کلمه زکوة هم برای خودش قابل تصوّر است و هم صدقه را شامل می شود.

بنابراین جهت روشن شدن این مطلب و استدلال علمی آن به چند آیه از آیات مبارك قرآن کریم می پردازیم، امید است مورد عنایت واقع شود .

1 - قرآن کریم در احوالات انبیای سلف مثل حضرت ابراهیم، و اسحاق و یعقوب چنین می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ

الزَّكَاةُ» (1) یعنی ما وحی کردیم به ایشان کارهای نیک و نماز خواندن و زکوة دادن را عنوان کار نیک در آیه همان زکوة خواهد بود که صدقه و کار نیک را هم برمی گیرد.

2 - در جای دیگر از آیات قرآن در مورد حضرت اسماعیل علیه السلام چنین می فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (2) و اسماعیل همواره اهل خود را به نماز و زکوة توصیه می کرد و این نزد حضرت ربّ جل جلاله پسندیده و مورد رضایت خواهد بود، ملاحظه می فرمائید که در این آیه به صورت لفظ صریح زکوة وارد شده است.

3 - در مورد حضرت عیسی مسیح علیه السلام که ظاهراً حضرت در گهواره فرموده

ص: 38

1- 73 / انبیاء .

2- 55 / مریم .

است این چنین آمده «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (1) و خداوند به من سفارش کرده که تا زنده ام، نماز و زکوة را ترك نکنم، البته باید توجه داشت که زکوة مصطلح در زمان پیامبران گذشته همان زکوتی می باشد که یکی از مصادیق آن صدقه است و عده ای گفته اند زکوة به معنی پاک کننده و صدقه هم چنین معنایی را دارد. بنابراین اشکالی در عنوان زکوة و یا صدقه نخواهد بود و ارباب بصیرت و درایت در فهم مطالب و استدلال علمی آن تردیدی به خود راه نمی دهند. زیرا امر مولا به عنوان ولایت تامه برای آنان بسیار سهل و آسان می باشد.

لذا آیه زکوة در قرآن به صورت لفظی عنوان صدقه به خودگرفته و

ص: 39

1- 31 / مریم .

از سوی دیگر نام زکوة را به خود اختصاص داده و مفسرین از قول و گفتار حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به چنین بیانی دست یافته اند.

4 - در آیه دیگر این چنین می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَدَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

از اموالشان صدقه بگیر و به این وسیله تزکیه و تطهیرشان کن، و درود بر آنان بفرست چون درود تو مایه تسکین خاطر آنان خواهد شد. این آیه هم گرچه دلالت بر زکوة دارد، اما در لفظ آن و یا در بیان ظاهری آن عنوان صدقه مطرح شده است، بنابراین آنچه در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» آمده و دیگران خواسته اند به صورت های مختلف به آن خدشه وارد نمایند از سوی صاحب المیزان حضرت

ص: 40

علامه طباطبایی (ره) با استدلالات و براهین قوی و مستند، مطرود و مردود مطرح شده است و لذا در آیه مورد بحث ولایت آنهایی که مشخصات و مختصات آنان، به صورت «الَّذِينَ آمَنُوا، وَيُؤْتُونَ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» آمده شخص والا مقام حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان گرامی آن بزرگوار محسوب می شوند و در حقیقت ولایت حضرت حق عز اسمه به پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و فرزندان و وارثان و جانشینان آن بزرگوار تفویض گردیده است.

ولایت تکوینی و تشریحی

اعمال ولایت در تمامی امور اعم از خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی یعنی تصرف و مالکیت تام تدبیر در تمام امور است و لذا ولایت نسبت به خدا و رسول و جانشینان آن ها دریک راستا مطرح می باشد و اگر امور

ولایت خارج از آنچه در بالا- مطرح گردید مورد بحث واقع شود از گردونه ولایت الله خارج است و سیر و سلسله زنجیره ای ولایت تبعیدی منقطع می گردد. زیرا صاحبان ولایت بر مردم را خداوند تبارك و تعالی بر مبنای نص صریح قرآن کریم مشخص فرموده و به تعبیردیگر بایدگفت نسخ ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نسخ ولایت رسول و نسخ ولایت رسول صلی الله علیه و آله از نسخ ولایت حضرت باری جل جلاله می باشد و لذا در آیات متعددی امور ولایت را تشریح می فرماید:

1 - «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (1) آن ها همگی حزب خدایند و در حقیقت سیر ولایت تکوینی به سمت ولایت تشریحی ثابت و مستقر می گردد و نظام زندگی مردم بر اساس محوریت ولایت با قوانین حضرت حق جل و علا اداره

ص: 42

می شود و اگر چنین سیری تحقق پیدا نمی کرد دنیا و مافیها عبث خلق شده بود.

بنابراین ترسیم ولایت تشریحی توسط پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان هدایت و ارشاد عملی در متن زندگی مردم پیاده می شود. در جای دیگر می فرماید:

2- «أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسَدِّمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»⁽¹⁾ (پروردگارا) تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما. این جا ولایت تکوینی از ناحیه حضرت حقّ عزّ شأنه مطرح می باشد یعنی ولایت الله در دنیا و آخرت، و به تعبیر دیگر کلیه مقدرات

ص: 43

انسان ها در دنیا و آخرت در ید قدرت خداوند حکیم می باشد. در این مبارکه حضرت یوسف علیه السلام خواسته است مظاهر روشن و قوی ولایت الهیه را از قبیل آزاد شدن از زندان و دادن ملك و سلطنت و تعلیم تأویل احادیث را به اصل ولایت الهیه منتسب نماید و بگوید که خداوند ربّ عالم است هم در امور کوچک و هم در امور بزرگ، و تنها او ولیّ در دنیا و در آخرت است.

ولایت الهیه حضرت حق یعنی قائم بودن او بر هر چیز و بر ذات و صفات و افعال هر چیز می باشد، یعنی من در تحت ولایت تامه خداوند سبحان هستم، بدون این که خودم در آفرینش خود دخالتی داشته باشم و در ذات و صفات و افعال هیچ گونه استقلالی نداشته و برای خود مالک نفع و ضرر و یا مرگ و حیات

ص: 44

و همچنین در جای دیگر این چنین می فرماید:

3- «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (2) و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود. قلب عضوی از اعضاء حساس بدن آدمی است که تمامی عواطف و ادراکات انسان از آن جانشی می شود به طوری کلی عواطف ظاهری و باطنی اعم از حب و بغض و خوف و رجاء و آرزو و امثال این ها از قلب پدید می آید و در حقیقت قلب آدمی همان جان انسان محسوب می شود، در این آیه مبارکه می فرماید: خدای سبحان حائل میانه آدمی و میانه قلب آدمی است و انسان هر

ص: 45

1- برگرفته از تفسیر المیزان، ج 22، ص 108 .

2- 24 / انفال، برگرفته از تفسیر المیزان، ج 17، ص 74.

چه را که دارد و به هر چیزی که به نحوی از انحاء اتصال و ارتباط دارد، خداوند به آن چیز نزدیک تر و مربوط تر است، همچنان که فرمود: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (1) و ما از رگ گردن (رگ دل) به او نزدیک تریم و همچنین ارتباط ولایت حق را در آیه دیگر این چنین بیان می فرماید:

4 - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (2) خداوند کسی است که آسمان ها و زمین و آن چه میان این دو است در شش روز (شش دوران) آفرید سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت، هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست، آیا متذکر نمی شوید .

ص: 46

1- 16 / ق .

2- 4 / شعراء .

در این جا هم ولایت تامّه و سرپرستی دائم از آن حضرت حقّ عزّاسمه می باشد، زیرا مبدأ شفاعت، مبدأ ولایت مطرح شده است تا به انسان ها بفهماند اگر ولایت باشد شفاعت هم محقق می شود و به تعبیر دیگر اِعْمَالِ ولایت، اعمال شفاعت را هم دربردارد و شفاعت جزء لاینفک ولایت است و شفاعت را باید در کانون گرم و با عطوفت ولایت یافت و تا ولایت تحقق پیدا نکرد شفاعت محقق نمی شود و لذا این که در انتهای آیه می فرماید آیا باز هم متذکّر نمی شوید؟ یعنی آیا معنی دقیق ولایت تامه حضرت حق و قدرت و سلطنت خداوند حکیم را که خود بر تمامی ذرّات جهان تسلط کامل دارد و به هر کس بخواهد این ولایت را تفویض می فرماید و شما (انسان ها) نمی توانید از سیطره قدرت ربوبی خارج شوید، و این حقیقت مسلّم در تمامی آیات مبارکه قرآن کریم به وضوح دیده می شود که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به

حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می باشد که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می باشد و در محدوده ولایت تشریحی هم اذن و هدایت اوست که دیگران می توانند از آن ولایت بهره مند گردند. و تا زمانی که او نخواهد هیچ امری تحقق نمی یابد بنابراین دو نوع ولایت برای حضرت باری متصور است و به تعبیر دیگر حی سبحان جل جلاله دو نوع ولایت را اعمال می فرماید: اول: ولایت تکوینی. دوم: ولایت تشریحی. در حقیقت هر دو نوع ولایت از یکدیگر مجزا نیستند و در پیشگاه ساحت مقدس کبریایی ولایت تکوینی همان ولایت تشریحی و ولایت تشریحی همان ولایت تکوینی می باشد، اما زمانی که پیاده کردن احکام الله در متن زندگی انسان ها از طریق پیامبران و یا اوصیاء آنان مطرح می گردد زمینه دو نوع ولایت ایجاد می شود و در مقوله ولایت تشریحی هم هیچ کس حق دخالت در آن را ندارد و پیامبر و امام معصوم علیهم السلام هم به اذن و اراده ذات باری عزّ اسمه اعمال ولایت می نمایند و در امور مختلفه دخالت

و تصرف می کنند. (1)

اعمال ولایت تکوینی

اعمال ولایت تکوینی ارتباط به زمان و مکان خاص از ناحیه مقدسه حضرت باری ندارد زیرا به محض «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (2) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید، موجود باش، آن نیز بی درنگ موجود می شود.

به طور کلی نظام تکوین در تحت اراده ذات مقدس او سامان می یابد.

علامه سالک حضرت استاد حسن زاده آملی در این مورد چنین

ص: 49

1- برگزیده از تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (ره) .

2- 82 / پس .

دوست بگو دوست که یادش نکوست *** تا نگری نیست جز او اوست اوست

همچو الف در همه آفاق جفر *** از بلد و خانه و اقلیم و کوست

ماه و ستاره است و فروزنده مهر *** کوه و در و خشک وتر و بحر و جوست

اسم فراوان و مسمی یکیست *** آب یکی کوزه و جام و سبوست

یاد خدا مشک دهانست و دل *** خم که دهان و دل تو مشکبوست

آینه دل چو صیقلی *** بنگریش بادل تو روبروست

وصف دل و وصف خداوند دل *** وقت مع الله یکی موبه [موست \(1\)](#)

ص: 50

و همچنین در جای دیگر در ارتباط با اعمالِ ولایت تکوینی می فرماید:

1 - «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» و خداوند ولی و سرپرست پرهیزکاران است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید، گمان نکن که تو و افراد با ایمان در اقلیت هستید و یار و یآوری ندارید، اما یار و یاور حقیقی افراد باتقوا خداوند است، اهل یقین چون دارای بصیرت حقیقی می باشند، می دانند که آن ها (دشمن) درست است که آنان ظاهراً جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه ای دارند ولی در برابر قدرت بی انتهای حق ذره ناچیزی بیش نیستند.

2 - «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» و خداوند ولی و سرپرست مؤمنین است، این ولایت و سرپرستی از نوع ولایت تکوینی محسوب می شود.

ص: 51

3 - «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از ظلمت ها، به سوی نور بیرون می برد. مؤمنان در پرتو ولایت و رهبری حضرت ذوالجلال از ظلمت ها به سوی نور خارج می شوند، مؤمنان وارسته و فهیم با اعمال ولایت از ناحیه حضرت حق از گمراهی و ضلالت نجات می یابند و کافران بر اثر پیروی از طاغوت به سوی ظلمت ها رهسپار می گردند. گر چه در نوع اعمال ولایت و هدایت به سوی نور مستقیماً ذات باری دخالت ندارد و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله اعمال ولایت می شود. اما ریشه و اصل (تکوین) هدایت را خداوند تعالی به خود نسبت می دهد.

ص: 52

در بخش دیگری از آیات کریمه قرآن حضرت حق عزّاسمه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام را به عنوان مؤمنین حقیقی در اعمال ولایت معرفی می فرماید:

1 - «إِنَّمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (1) ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی، در این آیه مبارکه يك رویکرد مثبت و دستور اجرای فرمانی را به عنوان يك امر ولایی مطرح می فرماید و در رویکرد بعدی و یا در ادامه آیه نفی افرادی که خیانت می کنند را مطرح می نماید. شأن نزول این آیه چنین است که: طایفه

ص: 53

بنی ابیرق طایفه ای نسبتاً معروف بودند، سه برادر از این طایفه به نام «شبر» و «بشیر» و «مبشّر» نام داشتند، بشیر به خانه مسلمانی به نام «رُفاعه» دستبرد زد و شمشیر و زره و مقداری از مواد غذایی را به سرقت برد، فرزند برادر او به نام «قَتَادَه» که از مجاهدان بدر بود، جریان را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد، برادران سارق وقتی با خبر شدند، یکی از سخنوران قبیله خود را دیدند که با جمعی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و با قیافه حق به جانب سارق را تبرئه کنند، و قَتَادَه را به تهمت ناروا زدن متهم سازند. پیامبر صلی الله علیه و آله طبق وظیفه (عمل به ظاهر و پذیرش شهادت) شهادت این جمعیت را پذیرفت و قَتَادَه را مورد سرزنش قرار داد، قَتَادَه که بی گناه بود از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عموی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد، عموی او را دلداری داد و گفت نگران مباش، خداوند پشتیبان ما است و لذا این آیه و آیه بعد نازل شد و این

مرد بی گناه را تبرئه کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد. (1)

در جایی دیگر می فرماید:

2- «إِنَّكَ تَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و خداوند به حق «تمامی مردم را» به صراط مستقیم و راه درست و صحیح که منطبق بر فطرت است هدایت می فرماید این نوع هدایت هم غریزی می باشد و هم فطرتا انسان به سوی آن هدایت اشتیاق دارد و در آیه دیگر تجلی ولایت خودش را بالعیان و آشکار بر پیامبر و جانشینان به حق او هموار می فرماید:

3- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ص: 55

1- برگزیده تفسیر نمونه، ج 1، ص 448.

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردانید (و از آن ها داوری بخواهید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. اطاعت از خدا و رسول امری واضح و آشکار و هر انسان آگاه و باصداقت می داند که اطاعت از خداوند تعالی و رسولش امری ضروری و لازم است گرچه در این نوع اطاعت هم خدشه های متعددی وارد می نمایند. زیرا اطاعت از خدا و رسول در این آیه، از اطاعت اولیاء و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله منفک و جدا نیست و نمی شود انسان به نیمی از آیه عمل کند و نیمی دیگر را با تعارض و

ص: 56

تساقط و دوگانگی به صورت غیر عملی و یا به شیوه های دیگر مطرح نماید .

در حقیقت تبعیت از خدا و رسول و اوصیای به حق آنان، ارتباط و اتصال تنگاتنگ دارد، زیرا حضرت حقّ آنان را به عنوان پیاده کنندگان یا تشریح کنندگان آئین و مکتب و احکام و مقررات خود در زندگی بشر مطرح فرموده است. و اطاعت از آنان را عین اطاعت خود دانسته است. لذا در آیه 59 سوره مبارکه نساء و چند آیه بعد از آن مسئله رهبری جامعه مسلمین و مراجع حقیقی مردم را در مسایل مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی مشخص می نماید و از دو بُعد راهنمایی و تبعیت سخن به میان آورده است.

1 - راهنمایی از این جهت که خداوند خود حاکم و مالک حقیقی جهان است و مالک جهان هستی اوست و باید افراد و مردمی که خلق کرده است هدایت نماید .

2 - تبعیت از آن جهت که افراد با ایمان و مؤمن باید از اطاعت خدا و رسول

ص: 57

سرباز نزنند و این حقیقتی انکارناپذیر است. اگر انسان های با ایمان بدانند و بفهمند و عمل نمایند و اما این که «اگر» آورده شده است برای این است که شیطان و هوای نفس برای تمامی انسان ها خصوصا برای انحراف افراد مؤمن و باایمان دام می گستراند و آنان را بابه دام انداختن به ورطه نابودی و هلاکت می کشاند.

ابعاد مختلف اطاعت

بنابراین راهنمایی و تبعیت در سه بعد اطاعت از حضرت حقّ جلّ و جلاله و پیروی از رسول حقّ و اطاعت از اولوالامر تبلور می یابد، زیرا:

الف: در افراد با ایمان که از طریق هدایت قلبی به خدا رسیده اند عقیده دارند که تمامی اطاعت ها باید به اطاعت ذات مقدّس پروردگار منتهی شود تا هرگونه شائبه شرك و بت پرستی منتفی گردد و خلوص و پاکی و طهارت به ذات هستی بخش ختم گردد، زیرا هرگونه هدایت و رهبری از ذات مقدّس او سرچشمه

ص: 58

گرفته و هرگونه حاکمیت و مالکیت از آن اوست و جهان بر مبنای فرمان او ایجاد و در حرکت است و بدیهی است که حاکم و مالک تکوینی و تشریحی جهان هستی اوست. بنابراین تشویق و ترغیب مردم به اطاعت حضرت حقّ عزّ اسمه که همان توحید و وحدانیت است یعنی با روی آوردن مردم به صورت حقیقی به سمت یگانگی و توحید، موجب قطع ریشه های اختلاف در جامعه و دوری از منازعات و مشاجرات را پدید می آورد و دوری از نفاق و تسلیم شدن در برابر فرامین حضرت حقّ و رسول مکرم اسلام را فراهم آورده و زمینه تبعیت از ولایت به وجود می آید و تمام این ها از آثار پربرکت پرستش حقیقی حق تعالی می باشد.

زیرا آیه مبارکه «اطیعوا الله» مقدمه ای است که اساس شرایع و احکام آسمانی باید توسط پیامبر و صاحبان امر علیهم السلام بر مردم عرضه شود و این مردم هستند که اول باید اطاعت خداوند را در نظر آورده و بعد به اطاعت رسول و

اولی الامر گردن نهند.

تشریح دعوت ولایی

حضرت حقّ عزّ شأنه برای تبیین و تشریح احکامش موارد متعددی از آیات را بیان فرموده است که چگونه برای مردم توسط پیامبرش عرضه شود از جمله آن آیات عبارتند از:

1 - «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (1) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند .

2 - «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ» (2)

ص: 60

1- 44 / نحل .

2- 105 / نساء .

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی و در برخی آیات از پیامبرش می خواهد که با مردم مشورت نماید اما در تصمیم گیری نهایی، عزم و قصد و اراده او را (پیامبر) قابل اجراء و مورد احترام می داند و هر دستور و فرمانی و رأیی از ناحیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله صادر شود بر امت اسلامی واجب است که تبعیت نمایند.

3- «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (1) می فرماید و در کارها، با آنان (مردم) مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

ص: 61

اطاعت خدا و رسول با هم فرق دارد، گر چه اطاعت رسول در حقیقت همان اطاعت خدا هست زیرا اطاعت او را خدا واجب ساخته و حضرت حق خود فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ» و ما (پروردگار) نفرستادیم رسول خدا را مگر این که «پیامبر» با بیان وحی و رأی «مردم» او را در کارها اطاعت کنند. اما اولوالامر، هر کس باشند از وحی نصیبی ندارند بلکه شأن آنان دادن رأی مقبول است زیرا مانند پیامبر صلی الله علیه و آله واجب الاطاعه در رأی و قول هستند و لذا وقتی وجوب رجوع و تسلیم در مشاجرات فقط از خدا و رسول وی نام می برد نه از ایشان، و می فرماید «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ

زیرا مخاطب مشاجرات مؤمنین هستند بنابراین در آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا...» مقصود از منازعه نیز منازعات مؤمنین است و نمی شود این موارد با اولوالامر که واجب اطاعه هستند، تنازع داشته باشد، بلکه تنازع فقط بین خود مؤمنین است و اطاعت در رأی شخصی آن ها نیست بلکه در حکم خدایی است که مورد نزاع می باشد به قرینه آیات بعد از آن که مذمت کسانی را می کند که به حکم طاغوت رجوع می نمایند نه به حکم خدا و رسول و این حکم باید به احکام دین مبین اسلام که در قرآن و احادیث هست برگردد، قرآن و احادیث هم برای کسی که آن ها را می فهمد دو حجت قاطع است، زیرا آیه وجوب اطاعت آن ها را بدون

ص: 63

هیچ قید و شرطی بر ما گذاشته و همه این ها بالاخره به قرآن و حدیث برمی گردند. (1)

تشریح اولوالامر

بنابراین اولوالامر هر کس که باشد نمی تواند حکم جدیدی وضع نماید فقط می توانند حکم و قضا خداوند را تشریح و در موارد مختلف، نفوذ ولایتشان را در احکام و مقررات اسلامی اعلام نمایند و هر آنچه از ناحیه حضرات معصومین که همان اولوالامر حقیقی و واقعی می باشند و هیچ فرد و گروهی حق عصیان و سرکشی در برابر اوامرشان را ندارند. همچنان که در آیه مبارکه قرآن با صراحت آمده است: (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ

ص: 64

1- تفسیر المیزان، ج 8، ص 239.

يَكُونُ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (1) هیچ مرد وزن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است و این آیه مبارکه هم با استدلال هایی که در صفحات گذشته ارایه گردید که خدا و رسول و اولوالامر و جوب اطاعتشان ضروری است متقن بودن حقیقت صاحبان امر بعد از خدا و رسول را برای تشریح احکام و مقررات اسلامی بیان می دارد و به گفته تمام مفسرین والامقام شیعی و برخی از مفسرین اهل سنت اولوالامر افرادی هستند که از عصمت و پاکدامنی برخوردارند و آن ها هستند که می توانند بعد از خدا و

ص: 65

رسول احکام و مقررات حضرت حقّ عزّ اسمہ را تشریح و تبیین و تحلیل نمایند همانگونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه های گرانقدر خود برای تشریح احکام قیام می نماید و خودش را این چنین معرفی می فرماید: «... الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقُّ مِنْهُ، رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ» (1)

... در قسمتی از فراز خطبه می فرماید: ذلیل و ستم کشیده نزد من عزیز و ارجمند است تا زمانی که حقّ او را از ظالم و ستمگر بستانم، و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حقّ مظلوم را از او بگیرم، ما از قضا و قدر الهی خشنود و تسلیم و فرمان او هستیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام دقیقاً به امر ولایت بعد

ص: 66

از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در تمامی ابعاد خصوصاً بعد حکومت و قضاوت به نحو مطلوب عمل فرمود و حتی در زمان خلفایی که در سقیفه خلاف امر خداوند و رسول اسلام و همچنین خلاف موجودیت امر غدیر تعیین شدند، آنان (خلفاء) را راهنمایی و هدایت می کرد، گرچه از درون خون دل می خوردند و حقّ مسلّم خود را غصب شده می دید همچنان که در یکی از خطبه های معروف نهج البلاغه به صورت واضح اعتراض می کند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ بِهَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى. يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»⁽¹⁾ می فرماید: آگاه باش سوگند به خدا که پسر ابی قحافه (ابابکر که اسم او در جاهلیت عبدالعزی بود، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تغییر داد و عبدالله نامید)

ص: 67

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 46، خطبه 3، معروف به شِقْشِقِيَّه .

خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آن که می دانست من برای خلافت (از جهت جمیع جهات و کمالات علمی و عملی) همانند قطب وسط آسیا هستم (چنان که دوران و گردش سنگ آسیا، قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن هیچگونه خاصیتی ندارد و لذا خلافت بدون وجود من همانند سنگی است که در گوشه ای افتاده و در زیر دست و پای ضلالت و گمراهی لگدکوب شده است) حضرتش می فرماید علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل و آبخار سرازیر می شود، هیچ پرواز کننده ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت و عظمت من نمی رسد. حضرت با وجود شرایط موجود که مردم با دسیسه و نیرنگ دیگران از پیرامون خورشید عالمتاب ولایتش پراکنده شدند و چند صباحی از ایام یوم الغدیر نگذشته بود و او را به فراموشی سپردند، این گونه درددل می کند و از سوی دیگر خودش را معرفی می فرماید و ولایت حقیقی

خودش را ترسیم می نماید و با تصمیم ولایی خود برای هدایت امت با تلفیق صبر و راهنمایی مردم را از وجود مبارك و با برکت خود بی نصیب نمی گذارد. و لذا در ادامه خطبه این چنین می فرماید: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبَا» (1)

دیدم صبر کردن خردمند است، پس صبر کردم در حالی که چشمانم را خاشاک و غبار، و گلویم را استخوان گرفته بود (در حقیقت حضرتش می خواهد بفرماید بسیار نگران و اندوهگین شدم، به دلیل این که ابی بکر و دیگران که از راه غیراصولی حضرت حقّ به خلافت رسیدند، جز ضلالت و گمراهی مردم چیز دیگری نمی دیدم و چون تنها شده بودم و یار و یآوری نداشتم مجبور به سکوت

ص: 69

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 46 و 47 معروف به شَقَشَقِيَّة .

شدم و نمی توانستم سخنی بگویم).

زیرا میراث (ولایتی خودراکه از ناحیه حضرت حقّ جل جلاله توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در یوم الغدیر به صورت علنی و واضح در میان یکصد و بیست هزار نفر به نقل برخی مورخین برای هدایت و ارشاد امت اسلامی مشخص شده بود) خود را تاراج رفته می دیدم یعنی آب زلال ولایت که از سرچشمه وحی آغاز شده بود توسط عده ای از اراذل و اوباش گل آلود و به تعبیری دیگر خون آلود گردید زیرا با غصب منصب ولایت و تبدیل و تغییر آن به خلافت و دگرگون کردن خلافت به سلطنت و همچنین با تغییر سلطنت به استبداد که در زمان معاویه و یزید چنین اتفاقی افتاد، فساد در روی زمین تا قیام قائم آل محمد علیه السلام مستقر شد و ممکن است آثار آن تا قیامت امتداد یابد و این از عواقب چنین غصبی محسوب می شود و لذا مردم جهان از هدایت اصیل ولایی محروم گشتند و در حقیقت آنان که

ص: 70

غضب ولایت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام را موجب شدند به آنچه که به آن بما انزل الله گفته می شود، عمل نمودند و به طور کلی از اجرای حکم خداوند تعالی سرباز زدند. همچنان که در این آیه مبارکه چنین آمده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (1)

و این کتاب (قرآن را) به حق نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند، و حافظ و نگهبان آن هاست، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن ها حکم کن و از هوی و هوس های آنان پیروی نکن و لذا اگر مسلمانان در تمامی ادوار و خصوصاً در صدر اسلام به همین یک آیه عمل می کردند و به آنچه

ص: 71

که از ناحیه مقدس حضرت حق نازل شده است سر تعظیم و تکریم فرود می آوردند. امر ولایت به دست افرادی که صلاحیت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشتند نمی افتاد پس در واقع به حکم بما أَنْزَلَ اللَّهُ عمل نشده است و دستور و حکم حضرت حق به زمین گذارده شده است. یعنی اجرای حکم ولایت با تعلیق به تعویق و فراموشی سپرده شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در آسمان ها از زمین شناخته تر بوده و هست به مظلومیت غیرقابل توصیف کشانده شد و مردم جهان برای همیشه از فیض وجود ولایت نبوی و علوی و حسینی و مهدوی محروم شدند.

ص: 72

و باید گفت مردم از قرآن عظیم حکیم جدا گشتند چرا که قرآن نمایانگر انسان کامل عارف به حق است به این اشعار توجه فرمایید:

چو بینی آیت قرآن فرقان *** بدان آن عین عرفانست و برهان

نباشد این سه را هرگز جدایی *** که هر يك نیست جز نور خدایی

خدا داند که صرف ژاژ خانی است *** که گوید این سه را از هم جدایی است

سه باشد از ذکاء و شمس و بیضاء *** نباشد جز یکی از حیث معنی (1)

و اما در وصف آن مولای بزرگوار و عزیزی که هیچ کس را جز معصوم قدرت بر توصیف او را ندارد.

ص: 73

1- هزار و يك نکته، آية الله حسن زاده آملی، نکته 608، ص 353 و نکته 711 . 38- هزار و يك نکته، آية الله حسن زاده آملی، نکته 608، ص 353 و نکته 711 .

علی نور دل و تاج سر دل ***علی سرلوحه سر دفتر لوح

علی آن قطب دین و محور دل ***علی ماه سپهر کشور دل

علی در ذات حق بوده است ممسوس ***علی عقل و دگراند محسوس (38)

مگر امکان دارد مفسر و تبیین کننده کتابی از آن کتاب جدا باشد از نظر علمی هر موضوعی که به صورت يك دستورالعمل صادر شود مخترع آن علم به عنوان تفسیر کننده و تحلیل گر و تبیین کننده آن علم، عناوینی را برای هدایت افرادی که می خواهند از آن علم و موضوعات آن بهره مند گردند فراهم می آورد تا دیگران که می خواهند استفاده کنند و از آن به نحو مطلوب و قابل قبولی بهره مند گردند، آیا برای کتب آسمانی و خصوصا قرآن کریم که حضرت

ص: 74

ذوالجلال و الاکرام می خواهد به وسیله آن کتاب مقدس مردم را راهنمایی نماید، مفسر و تبیین کننده معرفی نمی نماید؟

آن هم نه برای يك دوران، بلکه امید هدایت این کتاب برای ابناء بشر تا قیامت مطرح است و همچنین مگر می شود بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند تعالی جانشین معرفی نگردد؟!؟

و لذا همان گونه که برای بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بشر نیازمند به ولایت و جانشینی آن بزرگوار جهت هدایت و راهنمایی می باشد به همان استدلال هم کتاب آسمانی خداوند حکیم نیازمند به مفسر و تحلیل کننده دارد و این از بدیهیات علم کلام و از مسلمات قطعی يك دین آسمانی است. اگر انسان به وحدانیت ذات باری به صورت علمی و عملی و عقیدتی و فکری اذعان نموده باشد و این اعتراف و اذعان در قول و فعلش متجلی شده باشد چنین فردی از هرگونه پرستشی غیر از ذات

ص: 75

مقدس حضرت حق سرباز می زند و در برابر هیچ کس کرنش و تعظیم نمی کند، چون فهمیده و می داند که صاحب ولایت و اقتدار هستی حضرت ذوالجلال است و ولایت و سرپرستی غیر از او (یعنی الله) را نمی پذیرد. «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1) آیا آن ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست.

آری آنان که ولی و صاحب اختیار خود را خداوند تعالی قرار دادند و تنها روزی رساننده را او می دانند و زنده کننده و هستی بخش را فقط او می دانند در انجام امور و کارهای خود جز از او، نه داوری خواهند و نه پیوستگی جویند و

ص: 76

فقط بر او توکل نمایند. چنانچه در این آیه چنین آمده است «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (1)

در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست این است خداوند، پروردگار من، بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم پس هر کس بنده خداوند تعالی نشود و در عمل و کردار و نیات و ولایت حق تعالی و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را نپذیرد، باید بداند که در لحظات گوناگون و مقاطع مختلف، ذلت پذیری و بندگی غیر خدا را باید بپذیرد. و به تعبیر دیگر هر کس خداوند عزیز و قادر را نپرستد به طور طبیعی دیگران را می پرستد و این پرستش و ذلت پذیری و خواری از شیطان و نفس اماره که بزرگ ترین دشمن انسان و انسانیّت است شروع می شود

ص: 77

تا دیگران، بنابراین انسان به جای این که بنده خالص و مخلص خداوند کریم و عزیز باشد، بنده و ذلیل دنیا و زر خرید انسان های دیگر است.

تبعیت ولایت از ولایت

حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پیروی و تبعیت از آقا و مولای خود، راه و رسم پیروی و عمل به دستورات ولایت را چنین ترسیم فرموده است: «أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَلَا أُكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ» (1) آیا می بینی مرا که بر رسول خدا دروغ بگویم؟! سوگند به خدا من اول کسی هستم که او را تصدیق کردم. پس اول کسی که (بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله) او را تکذیب نماید نمی باشم. درحقیقت حضرت امیرالمؤمنین

ص: 78

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 37، فراز هفتم، ص 121 .

علی علیه السلام این چنین می فرماید: با توجه به این که من کلام وحی رامی فهمیدم و درک می کردم و با تأکیدات مکرر حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، زیرا آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) مرا (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در پنهان و آشکار به راستی و درستی و پاکی در مقاطع گوناگون ستوده و برادر و یاور خویش محسوب نمود، اگر او را تکذیب نمایم و او را تبعیت نمایم به او دروغ گفته ام، امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنقدر مطیع امر حضرت رسول صلی الله علیه و آله هست که می فرماید پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان به من فرمودند اگر در امر خلافت کار به جدال بکشد سکوت نمایم تا امر اسلام و اصل اسلام منتفی و نابود نگردد. و لذا در ادامه خطبه چنین می فرماید: «فَنظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا أَلْمِثَانُ فِي

عُنُقِي لِعَيْرِي»⁽¹⁾ پس در امر خلافت خود اندیشه کردم و اطاعت و پیروی از فرمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر خود واجب دانستم و تبعیت کردم و بر اساس عهد و پیمان خود با آن حضرت رفتار نمودم، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان به من تذکر دادند که اگر کار به جدال و کشمکش کشیده شد سکوت اختیار کنم و به سبب رفع تشنج و درگیری با خلفا مدارا نمودم، و بدین ترتیب امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حق مسلم و قطعی خود که از جانب حضرت حق مشخص شده بود و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله در جلوی جمع مردم که تعداد نفراتشان از یکصد و بیست هزار نفر متجاوز بود معرفی گردید، اما حضرت برای حفظ اسلام و ارکان حکومت اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله چشم پوشی نمود.

ص: 80

1- همان مدرک، ص 121 و 122 .

با توجه به این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تعبیر خودشان اساس دین و ستون ایمان و یقین بودند، اما در تبعیت و پیروی از مولای خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کوچک ترین تزلزلی از خود نشان ندادند، حضرتش در توصیف آل محمد صلی الله علیه و آله در ادامه خطبه دوم که در نهج البلاغه ثبت شده است چنین می فرماید: «هُمَ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفْتَى الْعَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي، وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»⁽¹⁾ ایشان (آل محمد صلی الله علیه و آله) اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند زیرا حضرت حق عز اسمہ امین خاندان پاک و بزرگواری را برای هدایت و راهنمایی مردم انتخاب و معرفی فرموده و لذا هرکس تحت هر عنوان و با هر پایگاه علمی بخواهد به سعادت ابدی در دنیا و

ص: 81

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 2، ص 45.

آخرت نایل آید می بایست از این خانواده پیروی نماید. زیرا علم اولین و آخرین به اذن الله در اختیار آنان است و خداوند آن ها را مفسران حقیقی کتاب آسمانیش قلمداد کرده است و لذا دین اسلام بر اساس ارشاد ایشان برپا و ماندگار است.

خواننده گرامی ملاحظه می فرمائید امیرالمؤمنین علی علیه السلام که یکی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود چگونه و با چه شیوه هایی از حق و منزلت اصلی خود کنار گذارده شده و به تعبیر خودشان سکوت را بر جدال ترجیح دادند تا سفارش و وصیت مولایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله را اجرا نماید. در حقیقت اگر فداکاری و ایثار و گذشت و جانبازی این خاندان بزرگوار در مقاطع مختلف تاریخ اسلام نبود امروز کوچک ترین اثری از اسلام نبود، تاریخ زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فداکاری های آن یگانه دهر، موجب بیمه شدن اسلام و مسلمانان در طول تاریخ جهان گردیده است، ایثارها و جانفشانی های حضرت در مکه و

همچنین از داستان لילה المبيت گرفته تا جریان جنگ های بدر و احد و خندق و خیبر و غیره که همگی گویای حقیقت همیشگی این گوهر تابناک امامت می باشد، جایی که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «صَدْرُهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْحَدِّدِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» يك ضربت علی علیه السلام در روز خندق بالاتر از عبادت جن و انس است و یا در تعبیر دیگری رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَمُبَارَزَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدِ وَدِّ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1)

مبارزه امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عمرو بن عبدود بالاتر و افضل تر از اعمال امت من است تا روز قیامت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن لحظه حساس و بحرانی که تمامی ایمان در برابر تمام کفر و الحاد قرار گرفته است آن چنان ضربه ای بر

ص: 83

1- پیام امام حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 307 به نقل از اعیان الشیعه .

بیکر ستم پیشه و کفر آلود عمرو بن عبدود وارد می کند که تمامی اسلام و ایمان برای همیشه زنده و پایدار می ماند و اگر نبود این ضربه مبارک در آن روز حساس، حضرت حق جل جلاله به هیچ عنوان و تاقیامت عبادت نمی شد و این معنی افضل بودن يك ضربه بر تمامی عبادت جنّ و انس می باشد. و همچنین ایثارگری و گذشت حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن شب خطرناک (لیلة المبيت) که حضرتش جان خود را سپر حفاظتی برای جان پیامبر صلی الله علیه و آله قرارداد، اگر در آن شب جان و جسم مبارک رسول صلی الله علیه و آله توسط چهل نفر از اویاش و اراذل مکه از بین می رفت آیا از اسلام و آورنده آن خبری بود؟ و به قول عرف عام که نه تاك خبری بود که نه از تاك نشان. و ایضا ایستادگی و سلحشوری و مقاومت و پایداری و صبر غیرقابل توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ احد، که در حساس ترین لحظاتی که لشکر اسلام متلاشی شده و پیامبر صلی الله علیه و آله

تنها مانده است و فداکاری های آن حضرت در جنگ خیبر، و همچنین مواقع حسّاس دیگری که در تاریخ اسلام ثبت و ضبط شده و شیعه و سنّی در کتاب های خود از بازوان توانمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن، و علم و دانش سرشار او، و حلم و صبر و استقامت او برای حمایت از اسلام آورده اند بر هیچ کس پوشیده نیست. باید بدانیم که حضور عینی و ملموس ائمه معصومین علیهم السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و در عصر خلفای نخستین و سپس در دوران تاریخ بنی امیّه و بنی العباس در جهت احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و جلوگیری از تحریفات گوناگون و القائات شبهه ناک برای هیچ محقق و پژوهشگری پوشیده نیست و لذا بر همین مبنا و اساس است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نعمت وجود اهل بیت عصمت و طهارت را به طور مستمر و ابدی جاری می داند و منحصر به یک عصر و زمانی مترتب

نمی‌داند و وجود این شجره تابناک امامت و ولایت را به عنوان پاسداران حقیقی و اصلی اسلام معرفی می‌فرماید. (1)

خواننده گرامی باتحقیق و پژوهشی که اینجانب در خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشته‌ام که به حقیقت و واضح از مناقب و فضایل خود بیاناتی گهربار صادر فرموده در خطبه 92 نهج البلاغه است که بعد از جنگ نهروان فضایل و خصوصیات فردی و ولایتی خود را برای جهّال و انسان‌های خمود به عنوان مقام و منزلت خویش بیان داشته‌اند و لذا حضرتش این چنین آوای سخن سر می‌دهد:

ص: 86

1- پیام امام، ص 308، ج 1 برگزیده .

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَّأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا، وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا، فَاسْتَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (1)

حضرت بعد از حمد و ثنای حضرت حق عز اسمه و درود بر پیامبر عظیم الشان می فرماید: ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور و نابود کردم، شاید منظور حضرت در سازماندهی سه جنگ خطرناک و توطئه آمیزی بود که در داخل مملکت اسلامی آن روز و در ایام حکومت آن عزیز و مظلوم با دسیسه های گوناگون به اصطلاح از طرف اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و برخی نزدیکان پیامبر طراحی و راه اندازی شده بود، همانند جنگ صفین که توسط معاویه و عمرو عاص و لشکرش برای مقابله

ص: 87

با امیرالمؤمنین علی علیه السلام به راه افتاد و یا پدیدآوردن جنگ جمل که با طرح ریزی طلحه و زبیر و ام المؤمنین وقت تحقق یافت و همچنین جنگ نهروان که خوارج برای نابودی حکومت تازه تأسیس حضرت به راه انداختند که اگر یکی از این سه جنگ خطرناک داخلی فرسایشی و استمرار می یافت عالم گیر می شد، اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام با درایت ولایتی و امامت خود به تعبیر خودشان چشم فتنه را درآوردند و هرکدام از آن ها را به نوعی سرکوب و خاموش نمودند و این کار از عهده هیچ کس در آن دوران، جز از اراده و دست و بازوی توانمند آن حضرت ساخته نبود، چون خود حضرت می فرماید و غیر از من کسی در برطرف کردن و دفع آن اجساد فساد و فتنه جرأت نداشت، زیرا در آن زمان با شایعه سازی و جوّ تهمت و افتراء و برپانمودن انواع فتنه هایی که تا آن زمان به وقوع نپیوسته بود عده ای از اهل اسلام را در برابر عده ای دیگر از اهل قبله با تحریکات گوناگون

قرارداده بودند که هیچ کس نمی دانست چه باید انجام دهد تا فتنه ای که همه جا را گرفته بود خاموش نماید، همچنان که ابن عمرو و سعد بن مالک و ابوموسی و مانند این ها خودشان را کنار کشیدند و اظهار نمودند، از این فتنه هایی که به وجود آمده بهتر این است که اجتناب و دوری نمائیم.

و لذا حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم جاهل و نادان و سرگشته و حیران و بلا تکلیف می فرماید: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْعُدُونِي» از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید، این کلام نورانی و گرانقدر از زبان هیچ کس جز معصوم که از ناحیه حضرت حق استعانت می شود صادر نمی گردد، معنای ژرف و عمیق این کلام نورانی چنین است که سوالات و پرسش های گوناگون و مختلف در تمام زمینه های علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تکنیکی و صنعتی و هر آن چه مربوط به زمین و هر چه در آن موجود و ترکیب یافته و هر آنچه در

آسمان ها و هر چه در آن خلقت یافته و هر آنچه مربوط به ابعاد وجودی خلقت انسان و سایر موجودات برّی و بحری و هوایی می باشد و همچنین مربوط به عالم شهود و عالم غیب و یا راجع به علوم گذشته و حال و آینده باشد را از من (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) پرسید، بنابراین با شرح مختصر سؤالات فوق هیچ کس قدرت بر جواب دادن چنین سؤالاتی با چنان ابعادی را ندارد مگر این که از جانب قدرت لایزالی حضرت حق تأیید شده باشد و از سرچشمه منبع لایزال علم و حکمت و کمال و معرفت و به طور کلی از علوم اولین و آخرین بهره مند باشد. و لذا هیچ کس با چنین مختصات و مشخصاتی جز حضرات معصومین علیهم السلام و به ویژه در آن زمان جز شخص مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرد دیگری نمی تواند باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شخصیت گرانقدر مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام این چنین فرموده است، من سرزمین علم هستم و علی علیه السلام دروازه آن است این

فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وصف آن بزرگوار، نشانگر عظمت علمی و روحی و فکری و ابعاد مختلف شخصیتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از سوی دیگر نشانه نزدیکی فکر و عقیده و الفت و انس و دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به ایشان است. و این علاقه و دوستی و محبت در آن دو بزرگوار دو جانبه بود و لذا همان گونه که پیامبر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام علاقه داشت، مولا نیز با جان و دل به پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می ورزید و از مردان اول کسی بود که به پیامبر ایمان قلبی و قطعی و یقینی آورد و در تمام دوران حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله، از جان و مال خویش در راه اعتلای اسلام هیچ گونه دریغ نرورزیده و همواره پشتیبان و دنباله رو و رهرو راه آن حضرت بوده در این جا لازم است مقداری اندک از علومی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطب نهج البلاغه آورده اند بازگو نمایم تا آن کلام گهربارش بهتر و بیشتر روشن شود.

در اولین فراز خطبه اول حضرت شناخت و معرفت را منتسب به ذات لایزالی می داند و با یافتن کمال معرفت به تصدیق ذاتش می رسد و بهترین و کامل ترین تصدیق در ذات را کمال توحید می داند و کمال توحید یافتن را در اخلاص می بیند و کمال اخلاص را در نفی صفات حضرت حق می یابد کدام فرد و شخص عادی که از هرگونه علمی یا علمی بهره مند باشد تاکنون توانسته است با چنین شیوایی به عنوان توحید در ذات و صفات حضرت حق عزّاسمه سخن سرایی نماید، حضرتش در این فراز خداوند تبارک تعالی را به گونه ای ترسیم فرموده است که از آن عمیق تر و ژرف اندیش تر تصور نمی شود.

خواننده گرامی اگر تمامی سخنان و درس های عالمان در توحید و معرفت توحیدی را جمع آوری نمائید و کنار هم بگذارید نمی توانید چیزی فراتر از آنچه

علم ولایت در توحید

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ارتباط با توحید و وحدانیت حضرت حق عزّاسمه چنین می فرماید، در حقیقت حضرت به صورت سؤال مطرح می کند و بعد سؤال را حضرتش جواب می فرماید: «وَمَنْ قَالَ «فِيمَ» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ «عَلَامَ»؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، كَأَنَّ لَا عَنْ حَدِيثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ»⁽¹⁾ و هرکس بگوید خدا در چیست؟ او را (خدا را) در ضمن و کنار چیزی پنداشته و هرکس پرسد بر روی چه قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته در صورتی که همواره بوده است و از چیزی به وجود نیامده، وجودی

ص: 93

است که سابقه عدم برای او نیست. با همه چیز همراه است، اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد او انجام دهنده هر کاری است، اما نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد. «فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلَةِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسَّ تَوْحِشُ لِفَقْدِهِ» (1) هر کاری به وسیله و به واسطه او انجام می شود و در حقیقت انجام هر کاری از آن اوست، اما نه این که حرکات و ابزار در اختیار داشته باشد. نبایست حتی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی از خلقش وجود نداشته است، یگانه و تنها بوده و هست زیرا کسی نیست که با او انس بگیرد و از فقدان و نبود آن ناراحت و متوحش شود. با عنوان موارد فوق می توان گفت حضرت حق در زمان و مکان محدود نمی شود و

ص: 94

1- همان منبع، ص 95.

موجودی ابدی است که با عدم و نیستی هماهنگی ندارد و به طور کلی حدوث زمانی برای آن ذات مقدّس معنی ندارد، با تمامی اجرام و اشیاء و عالم هست اما نه این که به صورت عیان و آشکار و یا پنهان در کنار آن ها باشد بلکه، اجرام و اشیاء به ذات مقدّسش قائم و پابرجا هست و خصوصیتی که اجرام و اشیاء عالم دارند با او متفاوت و قابل وصف نیست، اما چنانچه از ذرات و اجرام و اشیاء جدا شود آن ها به خودی خود چیزی نخواهند بود و تمامی افعال و حرکات که در جهان صادر می شود از آن اوست و در حقیقت امر فاعل تمامی امور است، اما حرکات و انتقالات به او منتسب نمی شود، زیرا تغییر و تحوّل و حرکت از آن موجودی است که دارای جسم است و او (ذات مقدّس کبرایی) جسم نیست .

به سخن دیگر صدور فعل نیازمند معاونت و کمک دیگران را می طلبد و طلب کردن کمک موجب نیازمندی می گردد و نیازمندی از لوازم اصلی نقص محسوب

ص: 95

می شود و در این صورت ذات مقدس او که واجب الوجود است کمک و نیاز برای او محالست. برای ذات ربوبی به ذات چشمی همانند مخلوقات نمی باشد، اما نسبت به آفرینش موجودات با بصیرت و بینایی که از حدّ و وصف جهان ماده خارج است آن ها را پدید آورده و کنترل می نماید. از قبل از خلقت موجودات (چه کوچک ترین و چه بزرگ ترین آن ها) تنها بوده و خواهد بود و وحشت و اضطراب از بود و نبود مخلوقات ندارد و حضرت حقّ جلّ جلاله به قدرت مطلق کامله خود آن ها را آفریده است.

در ارتباط با توحید و وحدانیّت حضرت حقّ اشعاری زیبا از بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) می آوریم تا وصف توحید ولایت را بهتر بیابیم.

دیده ای نیست نبیند رُخ زیبای تورا *** نیست گوشی که همی نشنود آوای تورا

ص: 96

هیچ دستی نشود جز برخوان تو دراز *** کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را

ره رو عشقم و از خرقه مسند بیزار *** بدو عالم ندهم روی دل آرای تو را

قامت سروقدان را به پیشیزی نخرد *** آنکه در خواب ببیند قد رعناى تو را (1)

علم ولایت در خلقت اشیاء

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «أَشَاءَ الْخَلْقِ إِشَاءً، وَابْتَدَأَهُ إِبْتِدَاءً، بِلَا رُؤْيَةٍ أَجَالَهَا، وَ لَا تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا، وَ لَا حَرَكَةٍ أَحَدَتْهَا، وَ لَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا» (2)

ص: 97

1- محرم راز، اشعار عرفانی، ص 29، اسفند 63.

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص 25؛ پیام امام، بخش چهارم، ص 111.

در ایجاد و خلقت مخلوقات فکر و اندیشه نکرد و بدون نیاز به تفکر و تعقل موجودات را بیافرید، زیرا فکر و اندیشه برای حاصل شدن امری یا اموری می باشد، در صورتی که حضرت حق در مرتبه ذات ثابت است و همچنین بدون این که بخواهد از تجربه و آزمایشی بهره مند گردد و جنبش و حرکتی از خود بروز دهد اشیاء را خلق فرموده است، زیرا تجربه و آزمایش برای کسی خواهد بود که بخواهد به وسیله آزمایش علم پیدا کند، در صورتی که خدای تعالی علم او عین ذات اوست. و آفریدن او بر مبنای حرکت نیست چون حرکت نفس از تغییر و تغیر و حرکت از خصوصیات امکان می باشد که این موارد از ذات ربوبی محالست. و همچنین برای آفریدن موجودات هیچ گونه اضطراب و نگرانی برای او به وجود نیامده، زیرا اهتمام داشتن در اضطراب و نگرانی مستلزم جاهل بودن به عواقب امور خلقت آن اشیاء خواهد بود، در صورتی که نادانی برای ذات هستی

بخش که عین علم است محال می باشد. کدام موحد و خداپرست با معرفت است که بتواند با چنین شیوایی در توحید و وحدانیت خدای تعالی و خلقت موجودات سخن بگوید و لذا باید چنین گفت که این نوع کلمات با چنین فصاحت و بلاغت فقط از لسان معصوم بزرگواری همانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر گردیده است. حضرت با اشارات بسیار دقیق و عالی معرفت و شناخت به خداوند تعالی و صفات گوناگون ذات باری را برشمرده و پس از آن برای راهیابی به معرفت انسانی به فراز آفرینش سخن را آغاز نموده است. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَلَا لَأَنَّمْ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَغَرَزَ غَرَائِزَهَا، وَالزَّمَهَا اللَّهُ بِأَحْهَا»⁽¹⁾ موجودات و اشیاء را از عدم و نیستی در موعد مقرر و بر مبنای مصلحت، لباس

ص: 99

1- همان مدرک، ص 25.

هستی پوشاند و فیما بین انواع گوناگون آن‌ها در پدید آوردن موافقت و سازگاری قرارداد و طبائع و سرشت اشیاء را ثابت و در حد مقدورات خودشان ثابت گرداند و هر نوع غریزه و طبیعی را برای هر موجودی در وضع و مَوْضِعِ استعداد جسمی و روحی آن موجود مستقر فرمود و بدین ترتیب سرشت‌ها و طبائع را لازمه آن موجودات و اشیاء گردانید به صورتی که این سرشت‌ها قابل تفکیک و جدایی نمی‌باشند یعنی شما نمی‌توانید حریت و آزادگی را از شخص آزاداندیش و همچنین شجاعت و دلیری را از مرد شجاع و جود و بخشش را از انسان کریم و باگذشت و ایثارگر جدا نمائید. به طور کلی افعال حضرت حق عزّاسمه با افعال و حرکات بندگان خدا به کلی جداست و خداوند تعالی با علم به مصالح و مفاسد اشیاء و تدبیر و مدبریّت و آگاهی بر نظام احسن و قدرت کامله خود، با قاطعیت و اراده خلل ناپذیر و بدون کوچکترین تزلزل و اندیشه و تردید و کسب تجربه،

موجودات را هم از آغاز آفرینش و همچنین در ادامه خلقت آن ها لباس وجود پوشانده و می پوشانند.

از عجایب عالم آفرینش همین بس که خداوند تعالی اشیاء و موجودات مختلف را آن چنان بهم پیوسته و مرتبط قرارداده که گویی تمامی آن ها در يك راستا قرار دارند. به طوری که سردی و گرمی، تاریکی و روشنایی و مرگ و زندگی و آب و آتش به صورت بهم پیوسته قرار دارند، امّا تمامی این ها در وجود انسان و حیوان با ترکیبی کاملاً متفاوت و با طبایع گوناگون خلق شده است و از سوی دیگر در ارتباط با برخی اجرام و طبیعت ها همانند روح و جسم که هر کدام از يك عالم مخصوص به خود می باشند، یکی مثل روح مجرد و نورانی و ظریف و لطیف و دیگری مثل جسم تاریک و خشن و ظلمانی و سخت، پیوند عمیق و دقیقی قرارداده است. حضرت حقّ بر مبنای حکمت های بالغه اش برای هر کدام از

ص: 101

موجودات ویژگی های درونی و برونی قرارداده است که برخی از دانشمندان و عده ای از مفسران نهج البلاغه آن را به دو گونه «فطرت» و «غرائز» نام برده اند، اما آنچه در کلام گهربار مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است هر دو تعبیر به عنوان ویژگی های درون ذات اشیاء که به غرائز معروف شده است و خصوصیات بیرونی که از آن به نام فطرت نامگذاری شده است. در قرآن مجید از این دو مقوله فراوان ذکر گردیده و یادآوری نموده که تمامی موجودات جهان با اختلافات گوناگون خلقتی که دارند در خلقت و آفریدن در زمان بندی معین و مشخص پدیده آمده اند و از عین وجود تضاد و اختلاف برخوردارند اما دارای يك هماهنگی عمیق و ظریف و دقیق و همواره بایک نظم درونی و برونی به سوی مقصد مشخص و معینی هدایت می شود.

ص: 102

1 - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (1) حضرت موسی علیه السلام در جواب فرعون پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را با آفرینش ویژه خلق فرمود و سپس هدایت کرد و این هدایت به صورت کاروانی عظیم و هماهنگ و همگام به سوی مقصد نهایی و حقیقی خود در حرکت است. چگونگی نظام دقیق شب و روز و حرکت زمین به دور خود، برگ سبز درختان در فصول بهار و تابستان و ریزش برگ های خشک در فصول پائیز و زمستان، و حرکت خورشید در ماه های دوازده گانه و همچنین هماهنگی قوای درونی و برونی انسانی در خلقتش، نشان از هدایت دقیق تکوین حضرت

ص: 103

2- در سوره مبارکه اعلی می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»⁽¹⁾ آن خدایی که جهان را خلق کرد و همه موجودات را به حد کمال رسانید و آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه داد و به راه کمالش هدایت فرمود. خداوند تعالی در آفرینش موجودات بر مبنای برنامه منظم و دقیق و نظم و ترتیب حساب شده هر موجودی را با قدرت بی نظیر خویش در مکان و زمان مشخص مستقر فرموده است و این در حقیقت یکی از نشانه های عمیق و قوی و مهم حضرت حق عزّاسمه در عالم هستی است که هر قدر انسان در آن بیشتر بیندیشد و غور نماید و مسأله هدایت تکوینی و نظم و زمان بندی و تألیف بین مختلفات موجودات

ص: 104

جهان را بیشتر مورد توجه قرار دهد به ژرفای عمیق آن پی خواهد برد. (1)

3 - «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (2) و بدان که هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزینه آن نزد ما خواهد بود ولی ما جز به مقدار معلوم و معینی که مصلحت بدانیم نازل نمی کنیم هر کدام از اجرام و اشیاء قبل از آن که به وجود آیند، حد و اندازه و مقدار آن ها کاملاً در محضر حضرت حق هویدا و آشکار بوده و می باشد یعنی هر غریزه و طبیعتی را خداوند تعالی در جایگاه و موقعیت خاص خود و استعداد متناسب به آن موجود در زمان و مکان مشخص با تطبیق خصوصیات و مشخصات محیط اطراف مستقر فرموده است

ص: 105

1- پیام امام، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 118 .

2- 21 / حجر .

در حالی که تمامی این موارد قبل از خلقت این اشیاء و تمامی اشیاء دیگر برای حضرت حق واضح و روشن بوده است و لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه مراتب توحید چنین می فرماید: «عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْزَانِهَا» (1)

حضرت حق عالم و داناست به تمامی موجودات، پیش از آن که آن ها را بیافریند و همچنین احاطه کامل داشت به حدود و اطراف و انتهای آن ها و آشنا و آگاه بود به آن چیزهایی که به طور مستمر و دائم به آن اشیاء و به دیگر اشیاء و به نواحی و گوشه ها و زوایای دیگر ارتباط داشت و در حقیقت به تمامی کلیات و جزئیات تمامی مخلوقات و اشیاء عالم دانا و آگاه بوده و هست و

ص: 106

1- همان مدرک، ص 25.

هیچ چیز در قبل از پدید آمدن و هنگام خلقت و همچنین در حرکت و سکون و غیره از حضرتش پنهان نبوده و نمی باشد.

علم ولایت در توحید صفات حضرت حق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اکثر خطب و نامه ها و حکمت ها توحید و وحدانیت حضرت حق را به نحوی از انحاء متذکر شده است و به صورتی که در خور شأن شنونده و مخاطبین خود باشد مطالبی را در قالب توحید و صفات حضرت حق بیان داشته است. از جمله در یکی از خطبه ها در ذکر توحید و صفات حضرت باری عزاسمه این چنین فرموده است: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ» (1) و گواهی می دهم معبود و خالق

ص: 107

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 202، خطبه 84.

سزاوارتر از خداوند تعالی نیست، حضرت حقّ یگانه ایست که شریک ندارد، اوّل است که پیش از او چیزی نبوده و او (خداوند تعالی) ازلی و مَبْدُء هر موجودی است و آخر است که برای او حدّ و انتهایی نیست و او منتهی إِلَیْهِ تمامی موجودات عالم است و به طور کلی ابدی خواهد بود. یعنی حضرت حقّ آن خدای بزرگ و بلند مرتبه ایست که تمامی موجودات خود را مقرون پیروزی و کامروایی او می دانند و اگر خواهان سلامت دائم و فراگیر باشند می بایست عافیت کامل از او یابند و چنانچه بخواهند از نیرنگ های پنهانی و شیاطین ظاهری و باطنی نجات یابند، فقط باید به ذات مقدّس و پاک او پناه ببرند و از حضرت کبریایی او استمداد و یاری بخواهند. در دعای صباح امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصف حضرت حقّ را چنین بیان فرموده است: «یا مَنْ دَلَّ عَلَی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ

مَخْلُوقَاتِهِ وَ جَلَّ عَنْ مَلَأَمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ» (1) ای کسی که دلالت نماید بر خود به ذات خودش و منزّه است از مشابهت با آفریدگانش، و برتر و بالاتر است از هرگونه مشخصات و مختصات به مخلوقات خود. یا در فرازی از دعای شب های جمعه که مشهور به دعای کمیل است این چنین وصف توحید و وحدانیت حضرت ذوالجلال می نماید.

«وَجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ ۖ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ ۖ وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ ۖ وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ ۖ وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ ۖ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ» (2) و به جبروت تو قسم که به

ص: 109

1- دعای صباح امیرالمؤمنین، علی علیه السلام .

2- دعای مشهور به کمیل .

وسیله آن بر هر چیز غلبه و چیره گشتی و به عزت قسم که چیزی در برابرش نایستد و به آن عظمت و بزرگیت قسم که هر چیز را بر کرده است، و به تسلط و استیلا جامع الاطراف خود که بر هر چیزی برتری یافته، و به ذات و وجه پاکت که پس از نابودی تمامی اشیاء باقی و برقرار است، و به نام های مقدس و بزرگت که اساس هر موجودی را پر کرده است، و به آن علم و دانش عظیمت قسم که بر هر چیز احاطه یافته، و به نور ذات و پاکت که در پرتو آن تمامی اشیاء روشن و نمایان گشته است. خواننده گرامی چه کسی جز معصوم آن هم شخص والا مقام و عظیم القدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می تواند با چنین فصاحت و بلاغت و شیوایی در اوصاف حضرت حق عزاسمه با زبان دعا و نیایش و خاضعانه و خاشعانه و سراسر ادب و متانت سخن بگوید و ناله سردهد.

حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: «لَا تَقْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَيَّ»

صِفَةٍ وَلَا تُعَقَّدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَلَا تَنَالُهُ التَّجَزُّؤُةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ» (1) هیچ و همی به هیچ يك از صفات حضرت باری عزّاسمه راه نمی یابد و به طور کلی انسان ها با وهم و تصور از درك اوصاف او عاجزند، زیرا حضرت حق صفتی زائد بر ذات خود ندارد تا بشر بتواند آن را درك نماید و یاباوهم آن را بیابد و بعد وصف نماید، حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام اوصاف ذات حضرت حق را با تعبیری بسیار زیبا و جالب بیان می فرماید که هیچ کس را (جز معصوم علیه السلام) قدرت ترسیم چنین اوصافی را ندارد، حضرتش در فرازهای دیگر از خطبه های دیگر نهج البلاغه می فرماید انسان از مدح و ثنای او عاجز و ناتوانند، زیرا اوصاف کمال و جمال خداوند از حد تصور انسان ها بیرون

ص: 111

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 84، ص 202.

است و هرکس از انسان ها و فرشتگان که بخواهند وصفی از حمد و مدح او بگویند فقط به اندازه معرفت و شناخت خودشان از آن ذات مقدّس کبریایی چیزی می گویند اما نه این که بتوانند از کمالات او در حدّ او بگویند، در حقیقت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برابر آن ذات مقدّس اظهار عجز و ناتوانی می نمایند همان گونه که استاد عزیز و بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت بزرگ ترین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله اظهار عجز می کند.

و نغمه «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (1)، را سر می دهد نشناختن حقّ شناختن را.

ص: 112

1- - پیام امام، ص 73، به نقل از بحارالانوار، ج 68، ص 23.

ابعاد وجودی و کهکشان علوم و معارف حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسی فراخ تر و گسترده تر از آن است که بتوان تصورش را نمود، زیرا اندیشه مختصر و ظرفیت وجودی اندک و گنجایش کوتاه و فهم کوچک و درک محدود ما با شأن و عظمت آن یگانه دهر، قابل مقایسه نمی باشد، هرکس بخواهد از شأن و جایگاه والا مقام آن بزرگوار بگوید و بنویسد و ترسیم نماید او را نشاید که در چنین وادی قدم نهد، اما می تواند از زبان گهربار خودش و سایرنامه معصومین علیهم السلام بسراید، همانگونه که حضرتش (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در ارتباط با روز غدیر و موقعیت و مقام خودش فرموده است. بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست مگر با اعتراف به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و هیچ اعتقادی و عملی قبول نیست مگر با قبول ولایت و سرپرستی آن کس که خداوند خود، او را ولی و

سرپرست قرارداده است و آئین طاعت خدا در مسیر صحیح نخواهد بود مگر تمسک و چنگ زدن به توفیق و نگهداشت خدا و نگهداشت آنان که اهل ولایت اویند، یعنی کسانی که در روز غدیر درباره آنان آیت فرستاد، و اراده خویش را در حقّ بندگان خاصّ و برگزیدگان خود اظهار نمود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمود تا ابلاغ کند و گمراهان و منافقان را به چیزی نشمرد، و خود ضمانت کرد که او را از برایشان نگاه دارد، بدین گونه با نگهداشتن حریم پیامبر صلی الله علیه و آله از بد بداندیشان درون آنان را که به ریب و خدعه و نیرنگ مملوّ بود نمایان ساخت و از باطن آن کسان که راه ارتداد می سپردند پرده برداشت، این جا بود که هم مؤمن و هم منافق، آنچه را باید بدانند فهمیدند.

بدین سان، خداوند تعالی دین خویش را کامل کرد، و با کامل کردن دین، چشم پیامبر و مؤمنان و تابعان او را روشن ساخت، و این همان واقعه غدیر بود که

ص: 114

عده ای از شما شاهد آن بودید و به برخی دیگر تان خبر آن رسید و به اعتبار این واقعه، آن وعده نیکوی خداوند به شکیبایان پیوست، و پرداخته های فرعون و هامان و قارون و سپاه اینان و تختگاه آنان را تباه و ویران کرد. اما گروهی گمراه برجای ماندند که در تباه کردن کار مردمان هیچ فروگذار نکردند، اینان را نیز خداوند در همان جایگاه های خود فرو خواهد گرفت و آثارشان را نابود خواهد ساخت و نشانه هایشان را محو خواهد کرد و در ادامه حضرتش می فرماید و از آن پس، دل هایشان را از دریغ و درد مملوّ خواهد نمود.

اکنون ای مردمان، مشمول رحمت خدای باشید. در آنچه خداوند شما را بدان فراخوانده و ترغیب کرده است یکی بیندیشید، و به سوی دین او روی آورید و راه او را بسپرید (یعنی غیر از راه ولایت راه دیگر نروید) راه های پراکنده دیگر در پیش مگیرید تا از راه خدا بازمانید (معلوم می شود غیر از راهی که رسول مکرم

اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر ترسیم فرمودند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر همگان مولا و سرور و ولی قرار دادند. راههای دیگر در تاریکی و ظلمت و انحراف است) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: همانا امروز، روزی بس بزرگ است، در این روز، گشایش در رسید، و در این روز منزلت آن کسان که شایسته بودند بلندی گرفت و برهان خدا روشن گشت.

امروز روز روشن کردن حق است و از مقام پاك رهبر معصوم به صراحت و صریح سخن گفتن است. (یعنی معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یوم الغدیر).

امروز روز کامل شدن دین است. (روز غدیر)

امروز روز عهد و پیمان است. (روز غدیر)

امروز روز گواهی و گواهان است. (روز غدیر)

امروز روز نمایاندن بنیادهای نفاق و انکار است. (روز غدیر)

ص: 116

امروز روز بیان حقایق ایمان است. (روز غدیر)

امروز روز راندن شیطان است. (روز غدیر)

امروز روز موعود فیصله دادن حق است. (روز غدیر)

امروز روز فراموش گشته بلندگرایان است. (روز غدیر)

امروز روز راه نشان دادن و ارشاد است. (روز غدیر)

امروز روز آزمودن مردمان است. (روز غدیر)

امروز روز رهنمونی به رهنمایان است. (روز غدیر)

امروز روز تصریح بر شخص است (یعنی روز آن کسی است که به طور صریح و روشن و به طور ویژه برای رهبری و زعامت مسلمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امر حضرت حق عزّاسمه انتخاب و انتصاب و معرفی می گردد و آن شخص با کرامت و با فضیلت و با عظمت حضرت مولی الموحّدين امیرالمؤمنین

در این جا لحن سخن گهربار حضرت به شیوه ای دیگر تغییر جهت داده و می فرماید اکنون، در اعمالتان مراقب خدای عزّو جل باشید و از او پرهیزید و با او مکر مکنید و از راه فریب درمیاید. و با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند و با اطاعت آن کس که شما را به اطاعت او امر کرده است به خدا تقرب جوئید، راه گمراهی در پیش نگیرید و از پی آنان که گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند نروید خدای عزیز، گروهی را نکوهیده است و در کتاب خویش چنین فرموده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا لَسْبِيلًا» (1) و می گویند پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

ص: 118

اکنون، آیا می دانید که این استکبار (که در قرآن آمده است) چیست؟

استکبار، ترك اطاعت آن کس (امام) است که خداوند امر به اطاعت او کرده است، و گردن فرازی است در برابر آن کس که خداوند پیروی او را خواسته است.

ای مؤمنان! بدانید که خدای عزوجل فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْضُوصٌ» (1) خداوند آن کسان را دوست می دارد که در راه او می جنگند، با صف هایی چونان بناهای استوار درهم پیوسته. آیا می دانید مقصود از (در راه او) (فی سبيله) چیست و راه خدا کیست، و صراط الله و سبيل الله چه کسی است؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید منم صراط خدا، که هر کس آن را نیماید و از او اطاعت نکند در

ص: 119

چاه گمراهی فروافند،

منم (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) راه خدا که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نصب کرده و نشان داده است.

منم قسیم بهشت و دوزخ.

منم حجت خدا، هم بر بدکاران و هم بر نیکوکاران .

این مجمع اکنون به پایان می رسد و شما همگی روانه خانه های خویش می شوید، بروید - خدای بر شما رحمت فرستد .

بر خانواده خود فراخ گیرید، به برادران خود نیکی کنید، خداوند را بر این نعمت که شما را بخشیده است سپاس گزارید، متعهد شوید تا خدا کمکتان کند، نیکویی کنید تا خدا دوستیتان را پایدار دارد، از نعمت های خداداد یکدیگر را هدیه فرستید، خداوند در این روز، چندین برابر دیگر عیدها پاداش دهد. این گونه

ص: 120

پاداشی را جز در این روز (روز غدیر) دیگر نخواهید یافت، در این روز، به برادران و به خاندان از مال خدا داده ببخشید، هر اندازه که بتوانید، همواره چهره خندان دارید چون به یکدیگر رسیدید شادمانی کنید، و خدای را بر نعمت هایش سپاس دارید، بروید و به آنان که امیدشان به شماسست نیکی بسیار کنید.

در خورد و خوراك، خود و زیر دستانتان یکسان باشید، این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید عملی سازید، که پاداش يك درهم در این روز، صد هزار درهم است، و برکت به دست خداست. (1)

ص: 121

1- مجله مسجد، شماره 54، برگرفته از مستدرک نهج البلاغه .

امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام با چنین اوصافی که از روز غدیر و روز ولایت و معرفی ولایت به دست مبارک ولایت نبوی نمودند در حقیقت ترسیم بزرگ ترین روز از جهان را کردند که در این روز بزرگ ترین موحد و یکتاپرست و حقیقت خواه و معرفت جو و حاکم عادل که می تواند به بهترین شیوه و روش قانون حضرت حق را در متن زندگی مردم پیاده نماید و عالی ترین و ارزشمندترین حاکمیت توأم با عدل و انصاف را به عنوان یک تابلوی برجسته و قوی به صورت حکومت اسلامی بر جهانیان عرضه نماید و اکنون هرکس بخواهد در جهان یک حکومت توأم با عدل و داد ایجاد نماید می بایست الگوی واقعی و حقیقی از حکومت چندساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مبنا و اساس کار خویش قرار دهد و این را تمامی آگاهان و عالمان و متخصصان دین و دنیا اگر از

باب انصاف وارد شوند و قضاوت نمایند، می دانند گرچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی ابعاد وجودیش يك انسان تكامل یافته و در حد اعلا می باشند و از تمام جهات فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی در اعلاء علیین از درجات معنوی قرارداد و هیچ کس به ژرفای وجودی حضرتش نخواهد رسید و اکنون جهت بهتر روشن شدن اذهان یکی از اوصاف حضرتش در ارتباط با توحید و اخلاص در آن را مرور می کنیم .

«إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتَهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ، أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ

ص: 123

بِالْإِقْتِرَانِ» (1) همانا سرآغاز خداپرستی شناسایی او است و اساس خداشناسی یکتاشناسی است، و نظام یکتاشناسی سلب صفات از او است (زیرا برای حضرت حق صفاتی همانند صفات ممکنات یا ممکن الوجود متصور نیست که این گونه تصور صفات، زائد بر ذات می آید و این چنین تصویری صحیح نمی باشد چون تصور صفات از ممکن الوجود بر واجب الوجود را نشاید). بنابراین عقل ها همه گواهند که هر صفت و موصوف آفریده است و هر آفریده گواه است که آفریدگاری دارد که نه صفت است و نه موصوف، و لذا اگر چنین نباشد کار به تسلسل محال کشیده خواهد شد و همچنین هر صفت و موصوفی گواه ترکیب است و ترکیب خود گواه حدوث است و این سابقه نبودن و نیستی را می رساند که

ص: 124

1- تحف العقول، ص 65 .

خدای ازلی و ابدی از این قاعده مستثنی می باشد، زیرا حدوث گواه ازلی نبودن را می رساند در صورتی که ازلیت و حدوث ناسازگارند، پس هر کس بدین صورت دعوی شناسایی ذات خدا کند، خدا را نشناخته (چون اصل معرفت او توحید است نه شناسایی ذات حضرت حق) و هرکس نهایی برای خداوند تصوّر کند یگانگی او را باور نداشته، و هرکه مانندای برای او اندیشد به او ایمان نیاورده است .

هر که او را به مخلوقی همانند کند حقیقت او را نشناخته ،

هر که خیال کند خدا در وهم او گنجد به او (خداوند) توجه نکرده است ،

هر که خواهد به کنه ذاتش پی برد یگانگی او را تصدیق ننموده ،

هر که آخر و انتهایی برای حضرت باری تعالی قرار دهد به او عقیده نداشته،

هر که به او (حضرت حق) در نقطه معینی اشاره کند خدا را به نظر نیاورده،

هر که حدّی برای ذات کبریایی تصوّر کند به او توجّه نکرده ،

هر که مرکبش داند برای او تذلل ننموده،

هر گوهری که در وجود به خود وابسته است ساخته او است.

و هر عرضی که قائم به غیر است بیمار است (ممکن الوجود و محتاج است)، بنابراین خدا را به مصنوعاتش می توان شناخت و به دلیل عقل به او ایمان و معرفت توان یافت، با اندیشه و دلیل و برهانش ثابت گردد و با نشانه ها و علائم خود بر خلقش حجت آورده،

خلق را آفریده و بین خود و آنان حجایی (از عظمت و جلال و کبریایی) قرارداده است و مباینت او از مخلوق دلیل اختلاف خالق و مخلوق است، ابزار آفرینش برای بندگان دلیل است که خود آلات و ابزاری (برای انجام کارها) ندارد،

ص: 126

زیرا ابزار گواه احتیاج است و احتیاج در ذات مقدّس او راه ندارد. (1) اکنون باید گفت کدامین انسان محقق و دانش پژوه و دانشمند در ابعاد مختلف علمی می تواند این چنین زیبا و جذاب و جالب و قابل فهم و درك در توحید و صفات حضرت حق سخن گوید، در جواب باید گفت هیچ کس و در هیچ زمان و مکان مگر معصوم بزرگواری همانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یا فرزندان گرامش تا حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان علیه السلام.

ص: 127

1- همان مدرک، ص 66.

کجایند آن هایی که گفتند و می گویند حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ که یا از روی نادانی و یا از روی عناد و ستیزه جویی چنین سخنانی گفتند، آنانی که گفتند فقط کتاب خدا ما را کفایت می کند از عهده جواب سؤالات عادی مردم برنیامدند تا چه رسد به این که وصف توحید و وحدانیت حضرت حقّ باری تعالی را با شیوه ای زیبا و جذّاب اثبات نمایند.

در وصف والای ائمه معصومین علیهم السلام جز از لسان خودشان هیچ کس را یارای سخن گفتن در حقّ آن ها را نخواهد داشت. ائمه معصومین علیهم السلام در واقع تکسین های قرآن هستند در خارج از کشور ظاهر و محسوس که علمشان علم افاضی و لااقل تعلیمی خصوصی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جمله هایی خطاب به کمیل فرموده است: «هَجَمَ بِهِمْ

الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبِأَشْرُوَا رُوحِ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَانْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ» (1)

می فرماید: علم و دانش با بینایی حقیقی به ایشان یکباره روی آورده و با آسودگی و خوش یقینی با آنان هم آغوش گشته اند و سختی و دشواری اشخاص، به ناز و نعمت را سهل و آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن دوری گزینند انس و الفت گرفته اند، در جهان امروز هر چیزی تخصص مخصوص به خود را دارد و از علوم فرعی تا اصلی و پایه متخصصین مربوطه به همان علوم در رشته های گوناگون با کاربردهای مخصوص به خود، هر روز حرف تازه ای را در جهان مطرح می نمایند.

ص: 129

1- امامت و رهبری، آیه الله شهید مطهری (ره)، ص 37.

به طوری که در ساخت کوچک ترین دستگاه الکترونیکی و یا صوتی و رایانه ای سال ها و ساعت ها با برنامه ریزی های دقیق جمع آوری اطلاعات بهینه و کارساز و تمرکز متخصصین مجرب و کارآمد، وقت صرف می کنند تا بتوانند يك دستگاه قوی و دقیق و متناسب با علم روز به جهان عرضه نمایند، و با تنظیم و عرضه عالی ترین دستورالعمل صحیح راه برای استفاده و بهره مندی جامعه جلب مشتری می کنند. آیا مسئله اسلام و دین آسمانی آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن این کتاب آسمانی که از ناحیه حضرت ذوالجلال توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بر بشر عرضه شده است، متخصصین حقیقی و واقعی برای تفسیر و تبیین و تحلیل و فهم این دین و کتاب آسمانی نیاز ندارد؟! و آیا اهداف و برنامه ها و معارف و مقررات و اخلاقیات آن که شرایط زمان و مکان در آن لحاظ شده باشد جزء نیازهای ضروری و حقیقی بشر در طول دوران زندگیش نیست؟!!

ص: 130

واقعا اگر با دید انصاف و حقیقت گر به آن بنگریم و از غرض ورزی ها و دشمنی ها دوری گزینیم باید بگوییم جواب مثبت است، اگر آل پیامبر علیهم السلام به تعبیر امیر المؤمنین علی علیه السلام نگهدارنده راز نهران و پناه فرمان و خزینه دانش و مرجع حکمت ها و حافظ کتاب ها و همانند کوه ها برای پیامبر صلی الله علیه و آله نباشند پس چه کسانی می توانند باشند آیا آنان که هیچ گونه رابطه عصمت و طهارت و علم و درایت و کفایت و تعبد و بندگی با رسول مکرم اسلام ندارند می توانند باشند؟!؟

بنابراین باید این چنین گفت که هیچ کس از این امت با آل محمد علیهم السلام قابل مقایسه نبوده و نخواهد بود و به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش ایشان بهره مندند با آنان برابر نیستند.

آل محمد علیهم السلام اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند، دورافتادگان از راه حق به آنان رجوع و واماندگان به ایشان ملحق می شوند و خصائص امامت

ص: 131

در آنان جمع و حقّ ایشان است و بس، و درباره آنان وصیت و ارث بردن ثابت است. حضرتش در یکی دیگر از خطبه هایش این چنین از حریم امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می فرماید: «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّسِيدُ خُونٌ فِي الْعِلْمِ دُونِنَا؟ كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ، وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ»⁽¹⁾ کجائید کسانی که گمان داشته یا گمان می کنند که آنان (افراد عادی) در علم (اسرار خلقت و تفسیر و تأویل قرآن کریم و علوم اولین و آخرین) مطلع و آگاه و استوارند. به جز ما اهل بیت؟ ادعای آنان (غیر از خاندان وحی) دروغ و ستم بر ما است. زیرا خداوند ما را برتری داده و ایشان را فرو گذاشته است برخی شعراء در وصف امیرمؤمنان علی علیه السلام سروده های زیبا

ص: 132

1- قسمتی از خطبه 144 نهج البلاغه، ص 437.

دارند که مناسب است در این جا بیاوریم .

در وصف علی لیبی که گویا نشود *** هرگز به مقام قرب پویا نشود

جز از ره دانش و تولای علی *** انسان به طریق عشق بینا نشود

فرمود رسول قادر لم یزلی *** در شأن وصی خویش با صوت جلی

افضل بود از طاعت کل ثقلین *** يك ضربت روز خندق از دست علی

در خم غدیر از خداوند قدیر *** بر ختم رسل بشارت آورد بشیر

چون امر ولایت علی شد اعلام *** اسلام کمال یافت در عید غدیر

تا مهر علی و آل در سینه ماست *** دل کان ولا دیده آئینه ماست

از دولت عترت و کتاب اللّٰهست *** گر سیم محمدی به گنجینه ماست (1)

ص: 133

1- رباعیات ائمه معصومین ص 26 و 27 و 28 .

در حقیقت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواهند بفرمایند عده ای به ناحق و ظلم خود را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله با ستیز و جور معرفی کردند و آنان هستند که در علم راسخ اند، در صورتی که این برداشت دروغ و تعدی در حق ما محسوب می شود و خداوند سبحان به طور حقیقی و واقعی و فطری ما را (خاندان محمد و آل محمد) بلند آوازه در سطح جهان نموده و دیگران را پست و ناچیز قرارداده است و به ما خانواده وحی عطا فرموده و آنان را محروم ساخته است، زیرا خداوند ما را به عالم حق و حقیقت داخل نموده و دیگران که صلاحیت علمی و اخلاقی و فطری و خدایی ندارند از محدوده هدایت مردم خارج نموده است و در ادامه حضرتش می فرماید:

«بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى، إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قَرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا

الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ: لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»(1)

به وسیله ما هدایت و راهنمایی طلب می گردد و راه حقیقت و واضح از کوری و گمراهی و ضلالت درخواست می شود. یعنی اجابت دعا و همچنین درخواست دعا به اعتبار وجود مبارك و مقدس محمد و آل محمد تحقق می یابد. از سوی دیگر از شیوه دعا کردن و ادب در نیایش از جانب ما خانواده نبود انسان ها و مسلمان ها و شیعیان و دوستان ما نمی دانستند چگونه و به کدام شیوه باید دعا کرد. چه کسی می تواند دعا کند که می تواند به شیوه و روش ائمه معصومین علیهم السلام به درگاه حضرت حق با تمامی شرایط و مختصات و مشخصات يك نیایش کننده واقعی به پیشگاه حضرت ربوبی جلّ جلاله دعا کند. پاسخ این است که هیچ کس

ص: 135

1- نهج البلاغه، خطبه 144، ص 437.

نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد مگر این که به وسیله و شیوه دعاهایی که آن بزرگواران به درگاه حضرت حق داشته اند دعانماید.

شیوه نیایش معصوم علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از نیایش های خالصانه خود به درگاه حضرت حق این چنین راز و نیاز می کند. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا
أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ عُدْتُ فَعُدُّ لِي بِالْمَغْفِرَةِ»⁽¹⁾

خدایا بیامرزش برایم آن گناہانی را که توبه آن ها از خود من داناتر هستی و اگر باز هم به آن گناہان دست زدم و مرتکب شدم دوباره خودت
آن گناہان را بیامرزی.

ص: 136

1- صحیفه علویہ، سید ہاشم رسولی محلاتی، ص 126 .

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتَ مِنْ نَفْسِي وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وِفَاءً عِنْدِي»

خدایا بیامرزش از من گناہانی را کہ با خود عهد می کنم کہ دیگر انجام ندهم ولی تو مرا بہ این عهد وفادار نمی یابی.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي»

خدایا بیامرزش برایم آنچه را کہ من در آغاز وسیلہ تقرب بہ درگاہ تو قرار دادم ولی (در هنگام عمل) قلب و دل بہ مخالفت با من برخاست (و نتوانستم آن گونه کہ رضایت داشتی بہ انجام رسانم و با ریا و خودنمایی آلوده کردم).

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاظِ وَ سَفَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَ سَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ»⁽¹⁾

ص: 137

1- صحیفہ علویہ، ص 126 .

خدایا بیامرز از من نگاه های خیانت کارانه و سخنان بی جا و اشتباه های دل و لغزش های زبانم را، حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام دومین شخصیت جهان بشریت و دومین معصوم خلقت و آفرینش حضرت ذوالجلال است، با توجه به این که از معصوم کمترین و کوچک ترین ترك اولی و خطا و لغزش متصور نیست و نمی توان هیچ گونه شائبه ی ذهنی از آن بزرگوار در خاطر و باطن رسوخ داد، اما در وقت التجا و التماس و نیایش و راز و نیاز و دعا به درگاه حضرت حق عزّاسمه آن چنان ناله سر می دهد همانند کسی که مرتکب بزرگ ترین اشتباهات شده است در حالی که به هیچ عنوان چنین تصوراتی از آن بزرگوار قابل درك نمی باشد، تمامی آن چه که به عنوان طلب آمرزش از لسان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر شده است در چند مورد قابل بررسی (در حد مقدمات علمی ظاهری) می باشد .

1 - نیایش ویژه معصوم علیه السلام با حضرت باریتعالی جلّ جلاله می باشد که هیچ کس جز آن بزرگوار از فحوای واقعی این نوع نیایش باخبر نیستند .

2 - شیوه و روش دعا و نیایش و طرز بیان قصورات و گناهان انجام شده و طلب آمرزش را به دیگران یاد می دهد.

3 - آداب و رسوم دعا کردن را به عنوان ادب حضور به ساحت مقدّس کبریایی تعلیم می دهد و این که چگونه و با چه نوع روشی باید دعا و نیایش داشته باشیم تا به هدف اجابت برسد.

4 - به طور کلی به اعتبار دعا و نیایش معصوم علیهم السلام دعای دیگران مقبول درگاه خداوند تعالی واقع خواهد شد.

5 - باید گفت اگر معصوم علیه السلام شیوه و روش دعا و نیایش را تعلیم نداده بود معلوم نبود بقیه انباء بشر و مسلمان ها و دوستان و شیعیان چگونه

ص: 139

می خواستند دعا بخوانند که حضرت ربّ وُدود آن دعاها را بپذیرد، همچنین حضرت در دعای دیگر به عنوان طلب عفو و بخشش این گونه راز و نیاز به درگاه خداوند حکیم و علیم دارد.

«یا مَنْ عَفَى عَنِّي وَعَنْ مَا حَلَوْتُ مِنَ السَّوَاتِ فِي بَيْتِي وَغَيْرِ بَيْتِي يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْنِي بِإِثْمِي الْمَعَاصِي عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ عَفْوِكَ» (1) ای کسی که درگذرد از من و از بدی هایی که در خلوت در خانه و در غیرخانه از من سرزده است، ای که مرا با دست زدن به گناهان (فورا) مورد مؤاخذه قرار نمی دهد، گذشتت را، گذشتت را خواهانم ای کریم گذشتت را، شگفتا که چه راز و نیاز زیبا و سوزاننده ای و چه غوغا در نیایشی، و چه ارتباط معنوی بدون حجاب و پرده ای و

ص: 140

1- صحیفه علویه، ص 128 .

چه الگوی زیبا و بی‌آلایشی در دعا و راز و نیاز برای انسان‌های غرق‌گناه و معصیت، و چه تواضع و خشوع بی‌مانندی که هیچ‌کس جز معصوم نمی‌تواند بدین شیوایی و کرنش در پیشگاه حضرت حقّ جلّ جلاله ملتسمانه به درگاهش اشک شوق جاری سازد و با باطن و ظاهر یکنواخت در دعا، خواسته‌هایش را ابراز نماید و این کلام معصوم است که با عفو به درگاه حضرت حقّ شروع می‌شود و با عفو و گذشت از درگاه او پایان می‌پذیرد.

آنجا که علی واسطه فیض خداست *** بر غیر علی هر که کند تکیه خطاست

با مدعیان کور باطن گوئید *** آن‌جا که خدا هست و علی نیست کجاست؟

روزی که حساب محشر آغاز شود *** درهای بهشت سرمدی باز شود

هر کس ز علی برات آزادی یافت *** بر صدر بهشتیان سرفراز شود(1)

ص: 141

بنابراین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید هدایت و راهنمایی از ناحیه ما خانواده وحی می تواند بهترین و عالی ترین هدایت باشد و هرکس بخواهد از کوری و ضلالت در مسیر نجات یابد می بایست از طریق خاندان وحی هدایت واقعی را کسب نماید در این جا حضرت مصداق را روشن می فرماید: «إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ»⁽¹⁾ به درستی که پیشوایان دینی شما از قریش هستند که هاشم از قریش می باشد (زیرا نسل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از نسل هاشم هستند) «لَا تَصْلُحُ عَلٰی سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»⁽²⁾ حضرت می فرماید: امامت و ولایت بر غیر خاندان

ص: 142

1- نهج البلاغه، خطبه 144، ص 437 .

2- نهج البلاغه، خطبه 144، ص 437 .

وحی سزاوار نبوده و نیست (و آنان که به نام خلیفه به ناحق خود را جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قلمداد کردند هیچ گونه صلاحیت ولایت و امامت بر مردم را ندارند) زیرا لازمه امامت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله سنخیت و هماهنگی فکری و عقیدتی و فطری و صلاحیت های علمی و فرهنگی و اخلاقی و تربیتی و غیره با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می طلبد که در غیر ائمه اثنی عشر وجود ندارد و به طور کلی باید گفت امامت و ولایت و رهبری جوامع اسلامی در طول تاریخ اسلام و تاقیامت کبری اختصاص به ائمه معصومین علیهم السلام دارد و غیر از آن بزرگواران شایسته امامت بر مردم را ندارند . در این جا لازم است از احادیث گهربار حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام که امامان معصوم را به عنوان امامت و ولایت بعد از خود معرفی فرموده اند بیاوریم.

حدیث اول: «عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي وَائْتِنِي عَشْرًا مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ - يَعْني أوتادها و جبالها - بِنَا أَوْ تَدَالِلُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشْرًا مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا» (1) حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده فرزندم با تو که دوازده تن می شوید) بند و قفل زمین هستید، یعنی میخ ها و کوه های زمین می باشیم، به سبب ما خداوند زمین را مهار کرده تا زمین اهلس را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا

ص: 144

برود، زمین اهلس را فرو برد و مهلت داده نشوند و به سوی اهل زمین ننگرد.

ائمه معصومین صلی الله علیه و آله از تمامی جهات روحی و جسمی و تمام امکانات دنیایی و آخرتی وسایر نعمت های موجود در جهان حق بزرگی بر مردم دارند در حقیقت حق حیات و زندگی خود را مدیون پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و همچنین حق معنوی و فکری و عقیدتی و هدایتی از ناحیه آن بزرگواران بر ابناء بشر دارند یعنی عالم و هر آن چه در آن وجود دارد از برکت وجود مبارك محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد .

حدیث دوم: «عَنْ أَبِي الْجَازُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (1)

ص: 145

1- کافی، ج2، ص480، به نقل از اکمال الدین صدوق و عیون الاخبار الرضا و من لا یحضره الفقیه .

سلسله حدیث که به امام باقر علیه السلام می‌رسد از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، جابر می‌گوید روزی خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم در برابرش لوحی بود که نام‌های اوصیا از فرزندان او در آن بود من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آن‌ها قائم علیه السلام بود که سه محمد در میان آن‌ها بود و سه علی.

حدیث سوم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وُلْدِي إِثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا، نُجَبَاءً، مُحَدِّثُونَ، مُفَهِّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمَلُّهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جُورًا»⁽¹⁾

حضرت امام باقر علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که پیامبر فرمود: از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (یعنی سرپرست و ولی و شناسنده حق و

ص: 146

1- کافی، ج 2، ص 482.

حقیقت) و نجیب (یعنی اصیل و خوش گوهر) و محدّث (یعنی حدیث کنندگان اصیل و واقعی) و مفهّم (یعنی تفهیم کنندگان به مبانی حقیقی دین و ایمان و فضیلت) می باشند، آخرین آن ها قائم به حق است، که زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد.

حدیث چهارم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَاحِدٌ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ» (1)

ابوجعفر ثانی (حضرت امام جواد علیه السلام) فرموده است:

ص: 147

1- اصول کافی، ج 2، ص 481.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر (سرنوشت قضا و قدر جهان و فیها) آن سال فرود می آید و برای آن امر سرپرستانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله (یعنی حضرت حق اوصیاء و رسول مکرم خود را در شب قدر به عنوان يك امر و فرمان صادر می فرماید و در حقیقت معرفی می نماید). ابن عباس که در حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده، گفت: آن ها کیانند؟ حضرت فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث می باشند.

حدیث پنجم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَوُودٌ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي» (1)

ص: 148

1- همان مدرک ص 481 .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرموده است: به شب قدر ایمان آورید که آن مخصوص علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده فرزند او می باشد که بعد از من هستند.

حدیث ششم: «عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است ما دوازده امام هستیم، از جمله آن ها حسن و حسین علیهم السلام است و امامان از فرزندان حسین علیه السلام می باشند.

حدیث هفتم: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ

ص: 149

1- همان مدرک، ص 482 .

نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَهُمْ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)

ابوحمزه ثمالی می گوید: شنیدم امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: همانا خداوند تعالی محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را به صورت اشباح یعنی (به صورت کالبدهایی که از دور نمایانست) در پرتو نور خود پیا داشت، ایشان (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) او را (یعنی حضرت حق عزّاسمه را) عبادت می کردند، پیش از آن که مخلوقات عالم را بیافریند آنان (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) خدا را تسبیح و تقدیس می نمودند ایشان ائمه علیهم السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند .

حدیث هشتم: «عَنْ إِبْنِ أَدِيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَقُولُ: الْإِثْنَا

ص: 150

1- اصول کافی، ج 2، حدیث 6، ص 477 .

عَشْرَ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلِّهِمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ»(1)

حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرموده است: دوازده امام از آل محمد همگی آن ها از حدیث کنندگان و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر دو برای آنها پدر باشند.

حدیث نهم: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»(2)

از ابی بصیر، حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده: پس از حسین نه امام

ص: 151

1- همان مدرک، ج 2، ص 482.

2- همان مدرک.

باشند که نهمین آن‌ها قائم علیه السلام است.

حدیث دهم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَرْدِي إِثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا، نُجَبَاءً، مُحَدِّثُونَ، مُفَهِّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» (1)

فرموده: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده از فرزندانم 12 نقیب (یعنی امام مسؤل) باشند که از نجبا و نخبگان و حدیث کنندگان و تفهیم کنندگان (امور دین و دنیای مردم) هستند، آخر آنان قائم است که زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

حدیث یازدهم: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ص: 152

1- همان مدرک، ص 483 .

إِلَى الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَ كُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ» (1)

امام باقر علیه السلام فرموده است همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انس ارسال فرمود و پس از او 12 وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده اند و نسبت به هر وصی سنت و روش خاصی جاری شد و لذا برای (هر امام معصومی بر مبنای خصوصیات و مشخصات و مختصات زمانی و مکانی برنامه هایی از ناحیه حضرت حق صادر شده است که هر کدام از آن بزرگواران بتوانند بر مبنای آن عمل نمایند تا دین حضرت حق در کام انسان های مستعد و

ص: 153

1- اصول کافی، ج 2، حدیث 10، ص 480.

قابل درك و فهم به طور عميق و صحيح مستقر شود همانند صلح امام حسن عليه السلام در يك زمان و جنگ امام حسين عليه السلام در يك شرايط خاص و دعا و نيايش امام زين العابدين عليه السلام در يك موقعيت ويژه براي اهداف آفريش و همچنين تبليغ و نشر علوم مختلفه توسط امام جعفر صادق و امام محمد باقر عليهم السلام جهت تثبيت اسلام ناب محمدي و استقرار پايه هاي حكومت علوي در ازمدت از ويژگي هاي آن امامان معصوم بوده است. و اوصيائي كه بعد از محمد صلي الله عليه و آله مي باشند به روش اوصيا حضرت عيسي عليه السلام هستند (ممکن است از لحاظ شماره يا ظلم و ستم ديدن از ناحيه دشمنان باشد يعنى همان گونه كه اوصياء حضرت مسيح را زجر و شکنجه و ظلم نمودند اوصياء پيامبر آخرالزمان صلي الله عليه و آله را به همان صورت ظلم و ستم روا داشتند) و دوازده نفرند و اميرالمؤمنين على عليه السلام روش مسيح را دارد (به نظر مي رسد كه عنوان چنين باشد كه پيروان اميرالمؤمنين على عليه السلام

همانند پیروان حضرت مسیح علیه السلام سه دسته شدند :

1 - برخی او را خدا دانستند و پرستش کردند و تا حد بالای اولوهیت به او ج خدایی رساندند.

2 - و عده ای او را العیاذ باللّه خطاکار و کافر پنداشتند، یعنی در قضاوت ها و امور کشورداری به حضرت امیر علیه السلام نسبت های ناروا وارد کردند.

3 - و بعضی به عقیده عمیق و صحیح اسلامی پابرجا و ثابت ماندند و به امامتش قائل شدند.

و همچنین در زهد و عبادت و پوشاک و خوراکِ خَشِن و زبر همانند حضرت مسیح علیه السلام زندگی کرده اند.

حدیث دوازدهم: «وَبِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ

ص: 155

(مُحَمَّدًا) رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَاللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ، فَإَيُّنَ إِذَا جَاءَكَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَحَيِّلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلِيُّ بِيَدِ أَبِي بَكْرٍ
فَأَرَاهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنَ بِعَلِيِّ وَبِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوَّةَ وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَأَحَقُّ
لَكَ فِيهِ، قَالَ ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرْ» (1)

در این حدیث چنین آمده است: روزی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به ابوبکر فرمود: کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده گمان مکن بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می برند و من گواهی می دهم که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید از دنیا رفت و به خدا نزد تو می آید، چون نزد تو آمد یقین کن، زیرا شیطان نتواند خود را به صورت او جا زند، سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست

ص: 156

ابوبکر را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را به او نشان داد، پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: «یا أَبَیْکَرِ آمِنِ بَعَلِّیْ وَ بِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي» ای ابوبکر به علی و یازده فرزند او ایمان آور، آن ها (در وجوب اطاعت) مانند من هستند، به جز مقام نبوت و از آنچه در دست گرفته ای (یعنی غصب خلافت) در پیشگاه خدا توبه کن، زیرا ترا در آن حقی نیست، سپس برفت و دیگر دیده نشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از آن که ولایت و امامتش توسط دیگران غصب شد از تمامی شواهد و قرائنی که لازم بود به صورت مسالمت مطرح می فرمود، همچنان که همسر بزرگوارش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام با شیوه های گوناگون اعم از مانع شدن امام زمانش برای بیعت به سوی مسجد، و صدمات و لطمات گوناگون در این مسیر و ظلم ها و جنایت هایی که برای غصب ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحمل نمود و همچنین برای احقاق حق باسوار شدن بر اسب و استر و مراجعه به

درب خانه انصار و مهاجرین و ناله ها و گریه های جانسوز حضرتش در کنار قبر مطهر پدر بزرگوارش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سوزهای جگر خراش آن بانوی دو سرا در بیت الحزان و قبرستان بقیع، صدای مظلومانه خود را به عنوان غصب خلافت و امامت ولی امر زمانش به گوش تاریخ و جهانیان تا قیامت رساند و این همان دفاع از ولایت و امامت است که زهرای مرضیه علیها السلام به عنوان اولین و قوی ترین مدافع ولایت در سطح جهان و تاریخ درخشید. و به همگان ثابت نمود که چگونه و با چه شیوه هایی می بایست از موقعیت ولایت و امامت دفاع جانانه نماید. زیرا حضرتش می دانست که دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فقط دفاع از شخص همسرش نمی باشد بلکه دفاع از ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام دفاع از ولایت الله عزّ و جلّ می باشد، همچنان که در روایتی که امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارش حضرت امام باقر علیه السلام فرموده است روشن می شود، امام صادق علیه السلام

می فرماید: پدرم روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که ترا تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده. جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه زهرا علیها السلام رفتم و او را به ولادت حضرت امام حسین علیه السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید بود. به او عرض کردم: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: «فَقَالَتْ: هَذَا أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ»

فرمود: این لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرمود. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد، من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم (امام باقر علیه السلام) به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می داری؟ عرض کرد: آری. آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت، آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم. (1)

ص: 160

1- اصول کافی، ج 2، حدیث 1380، ص 471.

مسئله امامت در اسلام و ولایت در امر حکومت و سرپرستی جامعه به صورت جامع و گسترده از ویژگی خاصی برخوردار است، ما نباید در مورد مسئله امامت و ولایت از حدیث معروف و مشهور فیما بین شیعه و سنی که مورد اتفاق این دو جریان اسلامی می باشد غفلت کنیم.

ثقل اکبر و ثقل اصغر

حدیث سیزدهم: آن جا که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» حضرت فرموده: همانا من در میان شما دو چیز گرانها می گذارم، کتاب خداوند، یعنی قرآن کریم و عترت و خاندانم اگر به آن ها مرتبط و توسل و تمسک نمودید (به هر دوی آن ها) هرگز و ابدا گمراه نمی شوید، مقصود رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که به قرآن مراجعه کنید و از قرآن بهره های علمی و اخلاقی و فرهنگی و تربیتی و

ص: 161

حکومتی و عدالتی ببرید و همچنین به خاندان من مراجعه کنید تا از طریق رهنمودهای قرآنی و سیره و سنت نبوی و علوی هدایت شوید. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله عترت را عدل قرآن معرفی فرموده است برای رجوع کردن مردم به آن ها، و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر است اصلاً اهل تسنن و علمای آن ها نمی توانند وجود و صحت این حدیث متواتر و مشهور را نادیده انگارند. زیرا در کتاب های آن ها فراوان وجود دارد مگر آن ها می توانند قضیه حجة الوداع را کتمان نمایند و به بوته فراموشی بسپارند. اگر از آن ها سؤال شود در یوم الغدیر پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی را روی دست بلند کرد و معرفی نمود، نمی توانند فرد دیگری غیر از امیر المؤمنین علی علیه السلام را نام ببرند چون اتفاق نظر علمای اهل تسنن و غیر تسنن و شیعه در مورد شخص حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، برخی مورخین و سیره نویسان بر این

معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود در مواقع مختلف مثل مسجدالحرام، عرفات، منا و جاهای دیگر خطابه های مختلف ایراد نمودند، اما این مسئله مهم و حیاتی (معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) را در غدیر خم مطرح فرمودند و با تلاوت و قرائت آیه سوره مائده مطلب را به طور واضح و آشکار در حضور آنان که از مراسم حج آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت کرده بودند مطرح فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَأْمُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)

ای رسول ما، هر آنچه از خداوند بر تو نازل شده است به خلق برسان و اگر این رسالت را انجام ندهی (و تبلیغ این امر مهم نمایی) به وظیفه خود عمل

ص: 163

نکرده ای و (در اعلان چنین امر مهمی) خداوند ترا از آزار و اذیت مردم نگاه خواهد داشت. به درستی که خداوند کافران را به هیچ راه موفقیت آمیزی راهنمایی و هدایت نخواهد کرد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه مبارکه را زمانی و در مکانی به نام غدیر خم مطرح فرمود که قبل از آن در عرفات و منا و مسجدالحرام کلیات اسلامی را در باب اصول و فروع بیان کرده بود، یعنی بعد از این که در آن اماکن مقدسه کلیه متون و فروع اسلامی را برای مردم تشریح کرده بودند راه و مسیر را با چنین آیه ای برای مردم آن زمان و تمامی مسلمانان در هر عصری الی یوم القیامه طرح کردند.

و لذا در آغاز سخن از مردم تأیید کلی و جامع می گیرند و حقیقت وجودی خودش و مأموریت پیامبری خود را و همچنین انجام حرکات و سکناتش و سیره

ص: 164

و روش عملی خود در اجرای احکام اسلامی در جامعه آن روز را برای مردم بیان می فرماید آنگاه با جملاتی همانند:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» آیا من اَوْلَى به شما از خود شما نیستم، یعنی آیا در امورات دین و دنیای شما از خود شما برای تصرف و تسلط سزاوارتر نیستم؟ و به تعبیر دیگر آیا می توانم در امورات دینی و دنیایی شما به صورت عملی و اجرایی و اعتقادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی دخل و تصرف کنم یا خیر! که مردم در این جا در جواب حضرت گفتند: بلی یا رَسُولَ اللَّهِ، و یا در کلام دیگر فرموده است «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»⁽¹⁾ پیامبر صلی الله علیه و آله اَوْلَى (برتری و تسلط) به مؤمنین از خودشان می باشد، یعنی حَقِّ تسلط و ولایت

ص: 165

رسول صلی الله علیه و آله بر شما مؤمنین از خودتان بر خودتان بیشتر و بالاتر است و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در یک محیط آرام و آزاد و کاملاً دمکراسی، با طرح این که من چگونه پیامبری در میان شما بودم و اعمال و رفتار و روش من میان شما چگونه بوده است. از مردم ندای بلی یا رسول الله را دریافت کردند. آن گاه حضرتش، آن گونه که در تاریخ ثبت و درج شده است امیرالمؤمنین علی علیه السلام را روی دست مبارک بلند کردند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» هرکس من مولا و صاحب اختیار او هستم علی هم مولا و سرور و صاحب اختیار اوست. تمام افراد و مردمی که در آن کنگره عظیم به عنوان حاجیان، از مراسم حج برگشته بودند به طور آزاد از سخنان و حرکات رسول مکرم صلی الله علیه و آله در معرفی امامت و ولایت بعد از خود یعنی امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله پشتیبانی و دفاع و تأیید و بیعت نمودند و تمام روایان حدیث از تمام فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی زمان و مکان غدیر خم و

ص: 166

معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید و ثبت کرده اند. اما چگونه و چطور شد که بعد از مدت زمان کوتاهی در رأس پیکره اصلی حکومت تازه تأسیس شده توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اختلاف کردند.

و دیگران که خود را به ظاهر مسلمان جلوه داده بودند و در باطن هیچ گونه ایمان و تعهدی به اسلام و پیامبر نداشتند اختلاف ایجاد کردند و تمام سفارشات و تأکیدات مکرر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نادیده انگاشتند و با کمال وقاحت و نفاق مسیر اصلی اسلام و ولایت آن را در مکان و محلی به نام سقیفه تغییر دادند و بر تمام زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله خط بطلان کشیدند، تمامی افرادی که حق ولایت را با ظلم و ستم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سلب نمودند در یوم الغدیر حاضر بودند آن ها دیدند و شنیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود هرکس من مولی و رهبر اویم، علی مولا- و رهبر اوست و آن گاه دعا کرد که خدایا هر که علی را دوست دارد، دوست

ص: 167

بدار و هرکه علی علیه السلام را دشمن دارد، دشمن دار در روایات مشهوری از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده است که خداوند به پیامبر وحی کرده بود، که علی علیه السلام را جانشین خود گرداند، می ترسید این کار بر گروهی گران آید، این آیه نازل شد تا پیامبر را بر این کار تشجیع کند، مقصود این است که اگر از تبلیغ آنچه به تو دستور داده شده است، خودداری و کتمان کنی گویی هیچ يك از مأموریت های خود را انجام نداده ای و از لحاظ استحقاق کیفر، تفاوتی ندارند. (1) معرفی و تثبیت این خاندان بزرگوار به عنوان امامان خلق از ناحیه مقدس کبریایی تعیین و برگزیده و مصطفی و مرتضی گردیده اند، حضرت حق جلّ جلاله مشیت بالغه اش این چنین تعلق گرفته که چهارده نور مبارك و جسم مطهر

ص: 168

1- تفسیر مجمع البیان، ج 7، ص 118 .

محمد و آل محمد علیهم السلام را برای هدایت مردم و مسلمان ها و شیعیان تعیین و معرفی فرماید و در این معرفی هیچ کس جز ذات مقدسش دخالت نداشته است، همچنان که در خلقت جهان آفرینش هیچ کس، هیچ گونه دخالتی نداشته و نمی توانسته است داشته باشد به این حدیث زیبا و جالب و دیدنی و شنیدنی که از احادیث صحیح و مسند و قوی می باشد عنایت فرمائید. امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم به جابرین عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که ترا تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و آنچه مادرم به تو فرموده که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده، جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به

ولادت (امام حسین علیه السلام) تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود. به او عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرموده. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم، پدرم به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می داری؟ عرض کرد: آری، آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه ای بیرون آورد، پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلافی نداشت، آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که این گونه در

آن نوشته دیدم(1): آن لوح مبارك چنين است :

حديث چهاردهم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ اسْمَ مَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ آيَاتِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمُظْلُومِينَ وَ دِيَانُ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضَّلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُ بِهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَأَيَّيَ فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ»(2)

این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم برای محمد پیغمبر او، و نور و سفیر و

ص: 171

1- اصول کافی، ج 2، ص 470 و 471 .

2- همان مدرک، ص 471 و 472 .

دربان (یعنی واسطه میان خالق و مخلوق به عنوان دلیل و راهنما) و دلیل او، که روح الامین (یعنی جبرئیل) در نزد پروردگار جهان بر او نازل شود.

ای محمد صلی الله علیه و آله اسماء مرا (اسماء الله و اسماء حسنی و ائمه معصومین که اوصیاء گرامی تو می باشند) بزرگ شمار و نعمت های مرا سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار.

همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده به مظلومان و جزادهنده روز رستاخیز، همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست هر که جر فضل مرا امیدوار باشد (یعنی به این که خود را مستحق ثواب من داند که به کس دیگر امید داشته باشد) و از غیر عدالت من بترسد (یعنی کیفر مرا ستم شمارد و همچنین از غیر من عدالت و دوستی طلب نماید) او را عذابی کنم که هیچ يك از جهانیان را نکرده باشم، پس تنها مرا

ص: 172

پرستش کن و تنها بر من توکل نما.

«إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَآكُمَلَتْ أَيَّامُهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَيْءٍ بَلِيغٍ وَ شَيْءٍ بَطِينٍ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي، بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشَدَّ هَدًى وَ أَرْفَعَ الشُّهُدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتَهُ أَثِيبٌ وَ أَعَاقِبٌ أَوْلَهُمْ عَلَيَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ، وَابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنِ لِحِكْمَتِي»

من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز این که برای او وصی و جانشینی مقرر کردم. و من ترا بر پیغمبران برتری دادم و وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و ترا بدو شیر بچه ات ارجمند ساختم و

ص: 173

دو دختر زاده ات حسن و حسین، حسن را پس از پدرش معدن دانش نمودم و حسین گنجبان وحی خویش و او را به شهادت گرامی داشتم و به سرانجام سعادتش واداشتم، پس او افضل ترین شهید است و از همه شهیدان بلندپایه تر، من کلمه تامه خود را همراه او کردم و حجت رسای خویش را نزد او نهادم، به وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر کنم .

نخستین آن ها سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است. و فرزند او که مانند جد محمود خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است.

«سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَلَا سُرَّتَهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَأَنْصَارِهِ وَأَوْلِيَانِهِ»(1)

ص: 174

1- همان مدرک، ص 472 .

به زودی شك کنندگان درباره جعفر علیه السلام هلاك می شوند هرکس او را نپذیرد (یعنی خود امام جعفر صادق علیه السلام را به امامت نپذیرد و یا سخنش را به اطاعت قبول نکند) مرا (خداوند تعالی را) نپذیرفته سخن و وعده پابرجای من است که مقام جعفر علیه السلام را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم .

«أُتِيحت بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسَقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَن جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَن غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَ يَلُّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي»

پس از جعفر علیه السلام موسی علیه السلام است که (در دوران او) آشوبی سخت و گیج کننده فراگیرد، زیرا رشته و جوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و

همانا اولیاء من با جامی سرشار سیرآب شوند. و هرکس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آن که يك آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

وای بر دروغ بندگان و منکر من، پس از گذشتن آن (دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی علیه السلام (یعنی بعد از فوت موسی بن جعفر علیه السلام علی بن موسی علیه السلام است).

«فِي عَلِيٍّ وَوَلِيِّهِ وَنَاصِرِي وَ مَنْ أَضْعَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النَّبِيِّ وَ امْتَحَنَهُ بِالْأَضْعَاطِ بِهَا وَ يَقْتُلُهُ عَفْرِيَةً مُسَدِّتِكِرٍ يَدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسْرَتُنَّ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ

ص: 176

اسَّ تَوَجَّبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لَيْبِي وَ ناصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ آمِنِي عَلَيَّ وَ حَيِّي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْحَازِنَ
لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ "م ح م د" رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»

دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و به وسیله انجام دادن آن ها امتحانش کنم (اشاره به پذیرفتن امر
دشوار ولایت عهدیت که توسط حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام انجام شده است).

و او را مردی پلید و گردنکش (مأمون لعنة الله عليه) می کشد و در شهری که (طوس) بنده صالح (ذوالقرنین) آن را ساخته است، پهلوی
بدترین مخلوقم (هارون لعنة الله عليه) به خاک سپرده می شود، فرمان و وعده من ثابت شده که: او را به وجود پسرش و جانشین و وارث
علمش محمد علیه السلام مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم می باشد، هر بنده به او ایمان آورد،

ص: 177

بهشت را جایگاهش سازم و شفاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند، بپذیرم .

و پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است عاقبت کار او را به سعادت رسانم.

از او به وجود آورم دعوت کننده به سوی راه و مسیرم و خزانه دار علمم حسن (حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) را.

و این سیر و مسیر را به وجود فرزند او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل کنم.

در ادامه این نامه مبارك و مطهر چنین آمده است:

«عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَدُلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَّهَدَى رُؤُسُهُمْ كَمَا تَتَّهَدَى رُؤُسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلِمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرِقُونَ وَ يَكُونُونَ

ص: 178

خَائِفِينَ، مَرْعُوبِينَ وَجَلِينَ، نُصَّبَ بَحُّ الْأَرْضِ بِدِمَائِهِمْ وَيَقْسُوا الْوَيْلُ وَالرَّئِيَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَايَ حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَ
بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَالَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أَوْلِيَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأَوْلِيَاكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ»(1)

او (امام زمان حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه الشريف) کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد (یعنی تمام خصوصیات که انبیاء گذشته داشتند و خداوند به آنان اعطاء فرموده بود به صورت کمال یافته و اتم و اکمل در وجود مبارک و مطهر و نازنین امام عصر ارواحنفاه تجلی یافته و هر آنچه انبیاء بزرگ داشتند چندین برابرش در وجود اقدس حضرت صاحب الامر عجل الله

ص: 179

1- همان مدرک، ص 474 .

تعالی فرجه پرتو افکن می باشد) در زمان غیبت (حضرتش) او دوستانم خوار گردند (یعنی به اعتبار ایمان به حضرت حق عزّ اسمه و پیروی از قرآن و ولایت و دفاع از اوامر و نواهی و انجام واجبات و ترك محرمات توسط دشمنان خدا و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام خوار می شوند) و (ستمگران) سرهای آن ها را برای یکدیگر هدیه می فرستند، چنان که سرهای ترك و دیلم (که از اسلام خارج هستند و کافر محسوب می شوند) را به هدیه می فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آن ها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آن ها دوستان حقیقی منند. (یعنی پیروان حقیقی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) به وسیله آن ها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آن ها شبهات و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارش بر آن ها باد، و تنها ایشانند هدایت شدگان این بود ترسیم و ارسال

نامه ای نورانی و پرگهر و گرانبها که از ناحیه مقدسه حضرت ذوالجلال به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله برای معرفی ذوات مقدس اولیاء خودش که به عنوان معرفی ولایت برای هدایت مسلمان ها و شیعیان و انسان ها تعیین فرموده است.

اگر چنانچه هیچ گونه دستوری به عنوان هدایت و ارشاد بشر و مسلمان ها جز این دستورالعمل نیامده بود (که فراوان آمده) بر تمامی انسان ها و مسلمان ها و شیعیان فرض و واجب بود تا پیروی و تبعیت از ولایت الله و ولایت نبوی و ولایت علوی را ذره ای ترك ننمایند تا در گفتار و عمل از پیروان حقیقی آن بزرگواران محسوب شوند. آنچه که از این حدیث قدسی گرانقدر استفاده می شود این است که حضرت حق عز اسمه خواسته اند ولایت حقیقی خود را در جهان در تمامی ابعادش به صورت تکوین و تشریح به وسیله این خاندان مطهر و مبارك تثبیت و

ص: 181

ترسیم نماید و انسان ها با تبعیت از ولایت آنان سیر حرکتی خود به سمت ذات مقدس کبریایی را با هدف مشخص، تعیین نموده و به تکامل حقیقی راه یابند، اکنون حقیقت ولایت از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ادامه می دهیم.

ضرورت تبعیت از امامت و ولایت

بدین ترتیب ضرورت تبعیت از امام علیه السلام از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام به طور واضح مشخص می شود.

1 - «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يُهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ» (1)

همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبهکار است. با چنین بیان گویایی حضرت

ص: 182

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 169، ص 322.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواهند بفرمایند جامع ترین و کامل ترین کتاب برای هدایت بشر همان قرآن کریم است که به عنوان معجزه جاوید رسول مکرم اسلام صلوات الله علیه بر آن حضرت نازل شده است و به اعتبار همین کتاب مقدس و تشریح پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله، آرمانی ترین دستورات متقن را برای هدایت و راهنمایی بشر در طول تاریخ الی یوم القیامه تبیین فرموده است و در حقیقت جبل الله (قرآن) و جبل ولایت و امامت برای سعادت انسان ها عرضه شده است.

2- «وَإِنَّ الْمُبْتَدِعَاتِ الْمُسَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفَظَ اللَّهُ مِنْهَا»⁽¹⁾

و به درستی که بدعت ها به رنگ حق درآمده و هلاک کننده شده اند مگر این که خداوند تعالی ما را از آن ها حفظ فرماید، در هر اجتماعی و زمانی عده ای برای

ص: 183

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 169، ص 333.

گریز از حق و حقیقت و همچنین شیوه حصارشکنی، دستورات و احکام و سنت های منطبق بر فطرت را بر نمی تابند و هر آنچه به میل و رغبت و سلیقه خود تشخیص دادند به عنوان بهترین ارزش های بالنده به خورد فرد و اجتماع می دهند و این شیوه در ازمنه مختلف تاریخ به وقوع پیوسته و ضدارزش ها به جای ارزش های والای فطری و اخلاقی و انسانی جایگزین شده و موجبات هلاکت افراد و اجتماع را فراهم آورده و لذا حضرت این گونه موارد را به عنوان بدعت و هلاکت کننده مطرح فرموده و از درگاه حضرت حق درخواست نموده که خودش حفظ فرماید.

3 - «وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِّأُمَّرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ

ص: 184

و همانا حکومت الهی نگهبان و حافظ امور شماست بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام و رهبر خود بسپارید، حکومت وقتی می تواند زمام امور فرد و جامعه را به عهده بگیرد که از سرچشمه فیض سرمدی به عنوان قانون منطبق بر فطرت نشأت گرفته باشد و از سوی دیگر جوابگوی تمامی نیازها و درخواست های گوناگون انسان ها بر مبنای فطرت و حقیقت بوده باشد و لذا حضرت از حکومت الهی و خدایی که از يك طرف به جيل الله یعنی قرآن کریم منتسب است و از طرف دیگر حضرتش قرآن ناطق و قانون حقیقی اسلام محسوب می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند تعالی آن

ص: 185

1- همان مدرک، ص 333 .

بزرگوار را برای هدایت و اجرای اوامر حضرت ذوالجلال در متن زندگی مردم معرفی فرموده است، بنابراین حکومتی که از سوی خداوند معرفی شده باشد و قرآن قانون لایتغیر آن باشد و ترسیم و تبیین کننده آن قانون امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یا سایر ائمه معصومین علیهم السلام باشد می تواند بهترین نگهدارنده و حافظ امور مردم باشد.

4 - «وَاللّٰهُ لَتَفْعَلُنَّ اَوْلِيَيْنُقُلْنَ اللّٰهُ عَنْكُمْ سُلْطٰنَ الْاِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ اِلَيْكُمْ اَبَدًا حَتّٰى يَأْرُرَ الْاَمْرُ اِلَى غَيْرِكُمْ» (1)

و به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در

ص: 186

1- همان مدرک، ص 333 .

دست دیگران قرار خواهد داد در حقیقت اعتقاد و اطمینان و اخلاص به امام و رهبر مسلمین یکی از پایه های اساسی و مهم استمرار حکومت محسوب می شود تا برسد به حکومتی که امام و ولی امر آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد، شاید حضرت امام علی علیه السلام می خواهید بفرماید حکومتی که از ناحیه خداوند معرفی شده و من به عنوان امام و رهبر شما هستم یکی از نعمت های بزرگ خداوند بر شما می باشد، زمانی شکرگزار واقعی این حکومت هستید که از آن با تمام وجود پیروی و تبعیت نمائید.

علم بی پایان امامت و ولایت

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از علوم بی نهایت که به اراده و مشیت حضرت ذوالجلال عزّاسمه نشأت گرفته بهره کافی و وافی دارند و لذا حضرتش با لسان مبارک خودشان این چنین فرموده اند:

ص: 187

1 - «وَاللّٰهُ لَوِشِيْتُ اَنْ اُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَاْنِهِ لَفَعَلْتُ» (1)

سوگند به خدا، اگر بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شؤون زندگی، آگاه سازم.

2 - «وَ لَكِنْ اَخَافُ اَنْ تَكْفُرُوْا فَيَّ بَرَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اَنَا وَ اِيَّيْ مُفْضِيْهِ اِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَ اصْطَفَاهُ عَلٰى الْخَلْقِ، مَا نَطَقُ اِلَّا صَادِقًا» (2)

اما از آن می ترسم که با این گونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید،

ص: 188

1- نهج البلاغه، محمددشتی، قسمتی از خطبه 175، ص 330 .

2- همان مدرک .

آگاه باشید که من این اسرار گرانها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می سپارم، سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم .

3 - «وَقَدْ عٰهَدَ اِلَيَّ بِذٰلِكَ كُلِّهٖ، وَبِمَهْلِكٍ مِّنْ يَّهْلِكُ، وَمَنْجٰى مِّنْ يَّنْجُو وَمَالٍ هٰذَا الْاَمْرُ وَ مَا اَبْقٰى شَيْئًا يَمُرُّ عَلٰى رَاسِيْ اِلَّا اَفْرَغَهُ فِىْ اُذُنِيْ وَ اَفْضٰى بِهٖ اِلَيَّ» (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله همه اطلاعات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود و جای نجات کسی که نجات می یابد و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده است، هیچ حادثه ای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت.

ص: 189

1- همان مدرک .

آزار به حضرت علی علیه السلام آزار به پیامبر صلی الله علیه و آله

و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گونه اذیت و آزاری را به این شخصیت بزرگوار جهان بشریت و اسلام برنمی تابد. در سال دهم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را برای هدایت مردم یمن و تبلیغ اسلام به آنجا فرستاد حضرت مولا علی علیه السلام در این مأموریت موفقیت بسیار بزرگی را کسب نمودند و با تبلیغ و ترویج اسلام عزیز، موجب شد که سراسر کشور یمن تحت پوشش اسلام درآید و مردم به اسلام بگردند، یکی از افرادی که به نام عمرو بن شاس معروف بوده است گفته است من در این سفر همراه علی علیه السلام بودم، در باطن خود تصور کردم که حضرت علی علیه السلام نسبت به من بی مهری می کند و لذا این موضوع در دلم مانده بود هنگامی که به مدینه برگشتم، با هرکس که ملاقات کردم بی مهری حضرت علی علیه السلام را برای افراد بازگونمودم تا این که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله

در مسجد رسیدم در کنارش نشستم، پیامبر صلی الله علیه و آله به من رو کرد و فرمود ای عمرو مرا آزار رساندی، عرض کردم «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پناه می برم به خدا و به اسلام از این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله آزار رسانده باشم، در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي» کسی که علی علیه السلام را بیازارد، حتما مرا آزرده است. (1) عمرو بن شاس می گوید فهمیدم که نمی بایست حتی در باطن خود تصور ناروایی نسبت به حضرت علی علیه السلام داشته باشم و یا از آن شکایت نمایم که موجب آزار آن حضرت و پیامبر صلی الله علیه و آله شود.

ص: 191

1- داستان صاحب‌دلان، ج 1، به نقل از اعلام الوری، ص 137 .

کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه السلام است

جابر بن عبدالله انصاری گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات بود، حضرت علی علیه السلام و من نیز در کنارش بودیم به ما اشاره کرد، نزدیک حضرت رفتیم، رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: انگشت هایت را در میان انگشت هایم بگذار، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام انگشت ها و کف دستش را بر کف و انگشت های پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی علیه السلام من و تو از يك درخت آفریده شده ایم، من ریشه درختم و تو تنه آن درخت هستی، و حسن و حسین علیهم السلام شاخه های آن درختند، کسی که به شاخه ای از این شاخه ها دست یابد خداوند او را داخل بهشت می کند، ای علی اگر امت من روزه بگیرند به گونه ای که بر اثر روزه مثل کمان شوند ولی با تو دشمن باشند خداوند آن ها را بر

ص: 192

قدرت حق از لسان ولایت

هر کدام از انسان ها که از نظر علمی و توان و درك و فهم عمیق نسبت به علوم مختلف در جهان آگاه باشند نمی توانند همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بحر مَوَاجِ علوم مختلفه خودنمایی کنند تا برسد به علوم بحری و بری و کیهان و کهکشان، که در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضعیف ترین و نازل ترین و باید گفت که مقایسه کردن معصوم و غیر معصوم فاقد ارزش است. حضرت در مورد قدرت لایزالی حضرت حقّ چنین می فرماید:

ص: 193

1- داستان صاحب‌دلان، به نقل از مناقب ابن مغزلی شافعی .

«لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهَا ثَانِيًا. لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحْدَثَاتُ، وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَضْلٌ، وَلَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعَ وَالْمَصْنُوعَ، وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ»⁽¹⁾

پیش از او چیزی وجود نداشته وگرنه خدای دیگری می بود، نمی شود گفت: «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیده ها را پیدا می کند و نمی شود گفت: بین خدا و پدیده هاجدایی است" و "خدا بر پدیده ها برتری دارد" تا سازنده و ساخته شده همانند یکدیگر تصور شوند و خالق و

ص: 194

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 186، ص 364.

پدیدآمده با یکدیگر تشبیه گردند.

علم ولایت در توحید

کمال ولایت حضرت مولا- امیرالمؤمنین علی علیه السلام همیشه در توحید متبلور بوده است و این مورد در جنگ ها و غیر جنگ ها یکسان می باشد. حضرت در یکی از خطبه هایی که نسبت به حرف فردی که گفته بود امیرالمؤمنین در جنگ سستی می نماید یا سستی کرده است چنین می فرماید:

«وَلَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَخَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ»⁽¹⁾

ص: 195

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 24، ص 70.

حضرت در اظهار ثبات قدم و ایستادگی خود بر مبنای اعتقاد توحیدی ولایت به ساحت مقدّس حضرت حقّ عزّاسمه چنین می فرماید:
به جان خودم سوگند در جنگیدن با کسی که با حق مخالفت کرده است و در راه ضلالت و گمراهی قدم زده است مسامحه و سستی نمی
کنم.

در این فراز از خطبه چندین مورد را گوشزد می فرماید:

1 - با شدّت به مخالفان حمله می کند و تهدید می نماید.

2 - با عزم راسخ و قوی خواستار جنگ و ستیز با دشمنان و مخالفان حقّ است.

3 - از هرگونه سازش و مجامله و معامله سیاسی و همچنین سازش سیاسی بر سر حقّ و حقیقت افراد را مأیوس می نماید.

4 - ذهن و فکر بسیاری از افراد را برای تسلیم شدن در برابر

ص: 196

دشمن را با پرداختن رشوه و امثالهم و این که امام علیه السلام با چنین معاملاتی بیگانه است خالی می نماید.

5 - امام علیه السلام با توصیه به تقوای الهی و همراهی کردن یارانش با او توحید افعالی را متذکر می شوند.

امام علیه السلام با چنین جملات قوی و کوبنده ای عدم سازش خود با مخالفان حق را آشکار می فرماید و جلوی جو سازی های دشمنان آگاه و دوستان نادان را با قوت و شجاعت سدّ می نماید. زیرا افراد دوگونه عمل می کنند:

1 - عده ای از افراد از روی آگاهی، مسیر حق را به صورت خلاف ادامه می دهند و مطالب و مقاصد خود را بر اساس آگاهی از آنچه که در نظر دارند انجام می دهند و به طور کلی می فهمند که چه مقصد و مقصودی دارند و چگونه می خواهند به منافعشان نایل آیند.

ص: 197

2- عده ای دیگر از روی جهل و نادانی و اشتباه و بدون این که بفهمند و بدانند و تأمل و تعقل کنند مسیری را طی می کنند که در گمراهی و بدبختی و سیه روزی غوطه ور می شوند و لذا با کلماتی همچون مجامله و مداهنه و ایهان جلوی تحرکات این گونه افراد نادان را هم سد می نماید و لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار خود چنین می فرماید: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ»⁽¹⁾ فرمان خداوند را تنها کسی می تواند اجرا کند که نه سازشکار باشد و نه به روش اهل باطل عمل کند و نه پیرو فرمان طمع باشد، بنابراین حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام درس توحید افعالی را به صورت آشکار با بیانات شیوا و فصیح خود، به عنوان تقوا و پرهیزگاری بیان

ص: 198

1- پیام امام، ج 2، کلمات قصار 110، ص 71.

می فرماید: «وَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ»

تقوا که همان حالت خداترسی باطنی و جهت گیری معنوی و درونی در مخالفت با گناه و توجه به طاعت و بندگی پروردگار است، سرچشمه اصلی تمام نیکی ها و خوبی هاست و لذا در رأس تمام توصیه های اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی و دینی مطرح شده است و حضرت توصیه می فرماید از خداوند به سوی او فرار کنید، یعنی از غضب و سخط او به سوی رحمت و از عصبانیت به سوی اطاعت و از عذابش، به سوی ثواب، و از نغمتش به سوی نعمت، و این تعبیر بسیار ظریف و لطیفی است، چرا که انسان، هر مشکلی در این جهان پیدا می کند، از ناحیه اعمال او و آثاری است که خدا برای آن اعمال قرار داده است، پس مشکلاتش، به يك معنا، از سوی او است و مجازاتی است از ناحیه او، لذا انسان برای حل مشکلات راهی جز این ندارد که به سوی او فرار کند، زیرا

ص: 199

«لا مُؤَثِّرَ فِي الْوَجُودِ إِلَّا اللَّهُ» هر خیر و برکت و نجاتی که هست از ناحیه او است. (1)

آرزوهای دراز و هواپرستی

از مهمترین عواملی که انسان را از سعادت ابدی محروم می نماید و از ریشه و بن زندگی حقیقی يك انسان را مضمحل و نابود می نماید هواپرستی یعنی از روی خواسته های شیطانی و هوای نفس خود عمل نمودن است و از سوی دیگر آرزوهای دور و دراز خود را با تبعیت از هوای نفس، دنبال کردن است.

درباره خطرات عظیم و سخت هواپرستی که بزرگ ترین مانع راه سعادت انسان است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه بیست و هشتم بیانات زیبایی دارند که قابل تأمل و بررسی و عمل می باشد، فرد یا افرادی که بدون قید و شرط تسلیم

ص: 200

1- پیام امام حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 2، ص 72.

محض شهوات و خواسته های خود می شوند، به طور کلی از حقیقت دین و فضایل انسانی فاصله می گیرند، در این مورد قرآن کریم، به پیامبرانش هشدار مهمی داده است، آن جا که به حضرت داوود خطاب می کند .

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، از هوای نفس، پیروی نکن که تو را از طریق حق گمراه می سازد. (1) هواپرستی و تبعیت از هوای نفس چشم و گوش انسان را کور و کر می کند و عقل و فکر را تحت الشعاع غرائز حیوانی قرار می دهد. و او را از شناخت حقایق هستی دور می سازد و از تبیین و تحلیل بدیهی ترین مسایل اساسی باز می دارد. هوای نفس يك بت خطرناك و مسمومی است که دنیا و آخرت انسان را تباه می سازد.

ص: 201

1- پیام امام، ج 2، آیه 26 / سوره ص، ص 197 .

«قال الله تبارك و تعالی: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ وَ اضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ». آیا دیدید آن کس را که معبودش را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با علم (به این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مُهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده، با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا، او را (در سایه توبه و بازگشت) هدایت کند، آیا متذکر نمی شوید؟ (1) و همچنین است آرزوهای دور و دراز که همیشه فراتر از عمر و امکان قدرت آدمی است و غالباً انسان ها به آن نمی رسند و در هنگام جان دادن با زجر فراوان از دنیا می روند.

ص: 202

آرزوهای دراز یکی از خطرناک ترین و بدترین دشمنان سعادت انسانند.

آرزوهای طولانی حدّ و مرز مشخصی ندارند و انسان را از هدایت مهمّی که برای ارتقاء تکامل او مهیا شده است بازمی دارد، و تمام قدرت فکری و جسمی انسان را به سمت خود معطوف می کند و تا آخرین دقایق و لحظات عمر در خیالات واهی خود دست و پا می زند. و امواج غرور و غفلت او را در گرداب هولناک بدبختی و سیه روزی به طور مستمر می چرخاند. امیر المؤمنین علی علیه السلام در کلمات قصار خودشان چنین فرموده اند: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ» آن که آرزوهای خود را دراز نماید، مرتکب اعمال بدی خواهد شد. (1)

ص: 203

1- کلمات قصار نهج البلاغه، شماره 36 (به نقل از پیام امام، ج 2، ص 198)، همان مدرک، ص 199 .

این مسأله به قدری اهمیّت دارد که امام معصوم حضرت مولی الموحّدين حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه 81 آن را مورد توجه عمیق قرار داده است. حضرت می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! الزَّهَادَةُ، قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ» ای مردم! زهد در سه چیز خلاصه می شود: کوتاهی آرزوها، و شکرگزاری در مقابل نعمت ها و پرهیز از گناهان.

امام علیه السلام با ترسیم برخی عوامل بازدارنده نسبت به ارتقاء و تکامل انسان به سوی معنویت و تقوا و زهد، راه و مسیر هدایت انسان را با کلام آسمانی و ملکوتی خویش هموار ساخته است.

امّا در يك خطبه خصوصیات و ویژگی های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را با وجود غربتی که حاکم بر آن زمان بود و همچنین هیچ کس جز او (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) قدرت مقابله با طوفان ها و حوادث و تندبادهای خطرناک

که توسط دشمن برنامه ریزی و ساماندهی و هدایت می شد را نداشت. خدمات قوی و پرتراوت و دشمن شناس حضرت آنقدر محکم و با اراده و پرتحرک انجام می گرفت که هیچ کس قدرت چنین برخوردی را به خود نمی داد.

دفاع ولایت از اسلام

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكُنْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِدْلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعَنَّعُوا وَ مَضَيْتُ بِرَبِّهِ وَاللَّهِ حِينَ وَقَفُوا»⁽¹⁾ من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم، در حالی که در آن زمان دیگران به سستی گراییده بودند، و آن گاه که همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فرو بسته بودند، من سخن گفتم، در حقیقت حضرت می خواهند بفرمایند
من

ص: 205

1- پیام امام، ج 2، خطبه 37، ص 383.

(برای یاری دین اسلام با هماهنگی پیامبر صلی الله علیه و آله) بپاخاستم و این کمک و یاری در زمانی بود که مسلمین ضعیف و ناتوان بودند و این ضعف و ناتوانی اعم از ضعف ایمان، ترس، بی تفاوتی و عجز و ناتوانی جسمی و روحی افراد تازه مسلمان و همچنین ناآگاهی نسبت به مسایل و مباحث علمی و دینی و عقیدتی مسلمانان از جمله موارد ضعف به شمار می آمد. مسایل و احکام دین به وسیله زبان گویای من بیان می شد، زمانی که مسلمانان در بیان و انجام آن وامی ماندند، و به نور هدایت حضرت ذوالجلال هر مجهولی را که به مصلحت اسلام و مسلمین بود آشکار می نمودم، گرچه تمامی مجهولات نزد من (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) معلوم بود.

در صورتی که در آن زمان مردم، حیران و سرگردان بودند. یعنی مردم در بیان و انجام مسائل و مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و

قضایای و سیاسی و حکومتی، وقتی به بن بست می رسیدند، در حقیقت حلال مشکلات جامعه من بودم. «وَكُنْتُ أَخْفِضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتًا فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا وَ اسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ وَ لَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَعْمَزٌ»⁽¹⁾ و صدایم از همه آهسته تر بود (فریاد و جنجال نمی کردم) ولی از همه پیشگام تر بودم، لذا بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفته، به پرواز درآمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم، مانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارند و طوفان ها نمی توانند آن را از جا برکنند، پابرجا ایستادم، این در حالی بود که هیچ کس نمی توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن چینی جای طعنه در من نمی یافت.

ص: 207

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 37، ص 90.

حضرت اوصافی بیان می فرمایند که در حقیقت خودشان را وصف نمودند، آنجا که توصیف فرمودند از همه خاموش تر اما در سبقت کمالات از تمام مردم برتر و افضل تر بودم، یعنی در عالی ترین مراتب کمال و معنویت قرار داشتم. به وسیله افضل ترین فضائل، پرواز معنوی و روحی داشتم، مرتبه هیچ کس در فضایل و مکارم اخلاق به من نرسید، و لذا برای گشایش مشکلات به سرعت حاضر می شدم. و در برابر هرامری با استقامت و ثبات قدم داشتم. همانند کوه ها که بادهای شکننده و تند و سخت آن را از جا نمی جنبانند، در تمام امور هیچ کس نتوانست از من عیب و نقصی بگیرد. این جملات و کلمات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شرح و تفسیری که شارحان بزرگوار نهج البلاغه بیان کرده اند در سه زمان قابل تأمل و بررسی و صحیح است:

1 - در صدر اسلام و زمان پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله که آغاز ظهور اسلام است

ص: 208

و در آن ایام از مردان، اول کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد، حضرت علی علیه السلام بود و در آن زمان اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله غریب بودند و طرفداران و مؤمنان به آن حضرت بسیار اندک و دشمنان فراوان و قوی و نیرومند و لذا شخص بزرگوار امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در تمامی صحنه ها و جلوه های اجتماعی و فرهنگی و رزمی با تمام وجود کنار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود و از اسلام و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع جانانه می کرد. به عنوان مثال:

1/1 - در یوم الدار تنها فردی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پشتیبانی و دفاع و حمایت کرد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

2/1 - در لیلۃ المبیت تنها کسی که با تمام وجود، جانش را در طبق اخلاص نهاد و در برابر خطرهای جدی و خطرناک از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت و دفاع کرد شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

3/1 - در جنگ خیبر چگونه با درایت و فطانت و شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دژهای مستحکم یکی پس از دیگری فتح شد و عده ای با ناتوانی اقرار به ضعف نمودند.

4/1 - در جنگ احزاب که اعراب بزرگ ترین و قوی ترین مرد نیرومند خود را به عرصه مبارزه با اسلام آورده بود و هیچ کس از سربازان که در لشکر اسلام حاضر بودند قدرت مقابله و مبارزه با عَمْرَبْنِ عَبْدِوَدَّ را نداشتند و از ترس، خود را پشت سر دیگران پنهان می کردند، اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برابر او ایستاد و او را مغلوب و به هلاکت رساند که تاریخ فراموش نکرده و نمی کند.

2 - در زمانی که ایام خلافت خلفا بود و از كوچك ترین مسئله تا بزرگ ترین مورد حکومتی که برای آنان پیش می آمد فقط و فقط به دست باکفایت و تدبیر ولایت معصوم یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام حل و فصل می گردید.

ص: 210

جمله معروف خلیفه دوم که بیش از هفتاد بار عنوان کرده بود و مورخین چه شیعه و چه سنی آن را نوشته اند که «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک می شد و یا در کتب شیعه و اهل سنت به صورت های دیگر نقل شده است که عمر بن خطاب گفته است «اللَّهُمَّ لَا تَبْقِنِي لِمُعْضِلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ» (1) خداوند آن روز که مشکلی پیش آید و ابوالحسن، علی بن ابیطالب، برای حل آن حاضر نباشد، مرا زنده نگذارد، و لذا از روزی که خلافت حقیقی و واقعی حضرت را غصب کردند و خانه نشین شد، هرگونه خدمتی که از دست مبارکش برآمد انجام داد و برای جلوگیری از انحراف دین اسلام کمترین و کوچک ترین تعللی را روا ندانست.

ص: 211

1- پیام امام، ج 2، ص 387.

3 - يك احتمال ديگر وجود دارد كه شايد چنين جملاتي را حضرت مولاي اميرالمؤمنين علي عليه السلام ، بعد از آن كه عثمان با طوفان هاي مرگباري روبرو شد و بعد از شكست برنامه هاي او و بعد از كشته شدنش فرموده باشد. در آن دوران شيرازه جامعه اسلامي از هم پاشيده بود و در آن آشفته بازار، منافقان و بازماندگان عصر جاهليت و مشركان عرب، اعم از اين كه خود را به ظاهر مسلمان مي دانستند يا نمي دانستند براي ريشه كن كردن بقايي اسلام ناب به تكاپو درآمدند، در آن زمان مسلمانان راستيني، تنها نقطه اميد و اتكالشان به اميرالمؤمنين علي عليه السلام بود، آري او بود كه قيام كرد و اسلام و مسلمانان را از خطر پراكندگي و نفاق رهايي بخشيد و لذا با كمال قدرت و صلابت و هيبت ولايتي و شجاعت علوي مي فرمود: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ

ص: 212

نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا»⁽¹⁾ در آن زمان که دیگران به سستی و تنبلی کشیده شده بودند (وقدرت دفاع از اسلام را به هر دلیلی نداشتند و یا نمی خواستند) من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم و آن گاه که همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فرو بسته بودند، من سخن گفتم. علمای علم لغت می گویند: تَطَلَّعْتُ یعنی گردن کشیدن بر جستجوی چیز و از ماده طلوع گرفته شده و به معنای ظهور و بروز می آید و همچنین تَقَبَّعُوا از ماده قبع، به معنای داخل کردن سر در لباس و به تعبیری دیگر، سر در لاک خود فرو بردن و خود را از حوادث پدیده آمده دور نگهداشتن. ⁽²⁾

وَ تَعْتَعُوا هم از ماده «عتع» به معنای لکنت زبان شدید داشتن گرفتار شده

ص: 213

1- همان مدرک، ص 384 .

2- همان مدرک، ص 385 .

است و لذا افرادی که دارای لکنت زبان هستند با فشار و حرکات بسیار شدید (در عین اضطراب و دلهره) می خواهند منظور خود را بفهمانند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن چنان زمانی قیام کرد و از حق و حقیقت و اسلام ناب دفاع نمود.

علم ولایت علوی

در دوران عثمان بن عفان مردی خدانشناس و بی دین پیش او آمد در دستش کاسه سر آدم کافر مرده ای بود به عثمان و حاضران گفت: شما مسلمانان ادعا می کنید که آتش این را می سوزانند و در قبر عذاب و شکنجه می شود، من دستم را بر روی این می گذارم ولی احساس حرارت و گرمی آتش را نمی کنم، عثمان از پاسخ وی عاجز شد و سکوت اختیار کرد و کسی را به دنبال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد تا آن حضرت را فراخواند. هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تشریف آورد، دید عثمان با گروهی از مسلمانان

ص: 214

نشسته اند، عثمان رو کرد به آن مرد و گفت، مطلب خود را تکرار کن.

مرد سخنانش را دوباره گفت، پس از آن عثمان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: یا اباالحسن جواب این مرد را بگو.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: برای من چخماق و سنگ بیاورید، مرد سائل و حاضران به آن بزرگوار می نگریستند که چگونه پاسخ خواهد داد وقتی که آن دورا (سنگ و چخماق) آوردند. حضرت گرفت و آتش زنه را بر سنگ زد، جرقه ای از آن تولید شد و آتش جهید، سپس حضرت علی علیه السلام به آن مرد فرمود: دست خود را روی سنگ بگذار، او هم گذاشت و پس از آن فرمود، دست خود را روی چخماق قرار بده. او هم چنین کرد، حضرت فرمود: آیا از این دو احساس حرارت و گرمی آتش را می کنی؟ در این هنگام که مرد سائل مسئله خود را حل شده دید حیران و سرگشته شد و مات و مبهوت گردید، در این جا بود که عثمان همان تعبیر عمر بن

ص: 215

خطاب را تکرار کرد و گفت: اگر علی علیه السلام نبود هر آئینه عثمان هلاک می شد. (1)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود ولایت سرمدی حضرت حقّ جلّ و جلاله می باشد و از سرچشمه علم و حکمت و کمال و معرفت بهره مند می باشد و علوم اولین و آخرین را، حضرت حقّ در اختیار او قرار داده است به اعتبار همین افاضات ربانی است که در بالای منبر در برابر مردم می فرمود: «فَأَسَدٌ تَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقِدُونِي» (2)، پس ای مردم هر آنچه می خواهید (از علوم مختلف و موضوعات گوناگون و مطالب مختلف) از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید، و همچنین حضرتش از وفور علم و کثرت دانش خود به کمیل بن زیاد نخعی خبر داد و با

ص: 216

1- داستان های علوی، ص 10، به نقل از الغدیر، ج 8، ص 214.

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام.

دست مبارك به سينه خود اشاره فرمود: «هَانِ هُنَالِ عِلْمًا جَمَالًا وَاصَّ بَتُّ لَهٗ حَمَلَةٌ»⁽¹⁾، راستی که در نیمه من دانش انبوه و ژرفی است ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند. آری امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که چنین توصیف ولایت خود می نماید و هیچ کس قدرت چنین بیانی (جز معصوم علیه السلام) را ندارد.

«فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا وَاسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا»⁽²⁾ حضرتش می فرماید: من در آن زمان بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفتم و به پرواز در آمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم.

در این فراز کلمه ای به کار رفته است به نام رِهَان که از ماده رَهْن به معنای گذاشتن چیزی نزد دیگری است و لذا وثیقه و بدهکاری را رهن می گویند. منظور

ص: 217

1- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتی، ص 658، حکمت 147 .

2- همان مدرک، خطبه 37، ص 90 .

حضرت این است که جایزه این مسابقه الهی را من به تنهایی بردم. این از معجزات قوی و قدرتمند آن بزرگوار است که چنین می فرماید. حضرت از کوچک ترین مسایل فردی، اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی و سیاسی و حکومتی تا بزرگ ترین مسائل غامض و پیچیده زمان خود و آنچه مربوط به آیندگان و اسلام و جامعه مسلمین و انسان ها تا قیامت می باشد را به طور گسترده و جامع بیان فرموده و به یادگار گذارده است و این همان ترسیم ولایت الله از لسان ولایت معصوم است که قوانین اسلام عزیز را برای اجراء در متن زندگی انسان ها و مسلمان ها به طور کامل و جامع فراهم آورده است. و لذا چه در ایام حکومت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و چه در دوران بعد از آن بزرگوار و عزیز که با مظلومیت اسلام و مسلمین سپری شد هیچ کس در هیچ زمانی نتوانست از شیوه زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و حکومتی حضرت کوچک ترین و کمترین

ایراد و اشکال را بگیرد، همان گونه که خود حضرت فرموده است: «كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ وَلَا تَزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ» (1) من همانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارد و طوفان ها نمی تواند آن را از جای برکنند پابرجا ایستادم «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَعْمَزٌ» (2)

این در حالی بود که هیچ کس نمی توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن چینی جای طعنه در من نمی یافت. علمای علم لغت می گویند مَهْمَزٌ از ماده هَمْز به معنای فشردن و فشار دادن است و لذا فردی که مورد عیب جویی و یا تهمت قرار می گیرد، تحت فشار واقع می شود، یعنی جایی برای عیب جویی در حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود نداشت و مَعْمَزٌ هم از ماده غمز این هم به معنای فشردن یا گازگرفتن آمده است. به همین مناسبت در بسیاری از موارد به عنوان عیب جویی به کار می رود و غَمَّاز هم به

ص: 219

1- همان مدرک، ص 385 .

2- همان مدرک، ص 385 .

معنای عیب جو و غیبت کننده آمده است، در حقیقت دشمنان و دوستان نادان و منافقان هم در آن زمان و در طول تاریخ دنبال کمترین عیب از امورات مختلف زندگی شخص و شخصیت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام برآمدند، اما نتوانستند کوچک ترین اشکال و عیبی وارد نمایند و این از عظمت بزرگ شخصیت جهان اسلام می باشد که هیچ کس نمی تواند همانند او باشد (جز معصومین علیهم السلام).

توحید ولایت

امام معصوم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی ابعاد شخصیتی سرآمد تمامی انسان های تاریخ و بشریت و انسان های مؤمن می باشد، اما به تعبیر و بیان مبارك حضرت، دو محور مهم توحید و اخلاص از ویژگی های

ص: 220

خاص آن بزرگوار محسوب می شود، باز هم از لسان مبارك حضرت توحيد و اخلاص را مورد بررسی قرار می دهیم. شاید همگان به توفیق حضرت ذوالجلال و عنایت ویژه حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام درس حقیقی و واقعی و پند عقیدتی و فرهنگی بگیرند.

مظلومیت اول مظلوم جهان

ضایعه عظیم و بزرگی که بر جهان بشریت و اسلام از حذف امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شد از چند بعد قابل بررسی و دقت نظر می باشد.

1 - از نظر بُعد علمی، زمانی که به نهج البلاغه گرانقدر و ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگاه می کنیم، می بینیم حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مدت کوتاه خلافتش، خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار حضرتش مملو از آبشارهای شیوا و گویا و پرنغز و عظیمی است که اگر آن بزرگوار و

ص: 221

یگانه دهر فرصت یافته بود، چه آثار ارزشمند و بزرگی برای مسلمانان و جهان اسلام و بشریت به ارمغان گذارده، اما جنایت کاران تاریخ اسلام و بشریت این فرصت گرانبها و فیض عظیم را از بشریت و مسلمانان برای همیشه سلب نمودند که هرگز قابل جبران و برگشت نمی باشد، این از اخلاص و عظمت روحی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که با کمال ارادت و ادب نسبت به سخنان پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: علی جان (علیه السلام) اگر در مورد خلافت تو بحث و مشاجره و نزاع شد برای حفظ اسلام سکوت را انتخاب کن و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مبنای همین دستور مبارک نبوی صلی الله علیه و آله سکوت فرمود و از حق مسلم و قطعی خود که همان استمرار حکومت و ولایت و رهبری اسلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله بود صرف نظر کرد و اما این که عده ای در آن زمان و یا اکنون و شاید در آینده مطرح نمایند که چرا بحث حکومت علوی را می نمائید و چرا وحدت

ص: 222

مسلمین را خدشه دار می کنید. به جای این مقولات، از برخورد با دشمن بزرگ غافل می شویم و موجبات تفرقه بیشتر برای مسلمین فراهم می آوریم باید چنین پاسخ گوئیم که حقیقت اسلام ناب در روز غدیر خم توسط رسول گرامی اسلام در مقابل اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان طرح، و همگان این طرح را که از ناحیه حضرت حقّ تنظیم و تدوین شده بود و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده شد قبول و مورد تأیید و اتفاق نظر همگان قرار گرفت، گرچه گروه نفاق و دوروی چهرگان منافق صفت در همان زمان و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حریم ولایت خداوندی و نبوی و علوی را شکستند و اسلام را از بستر حقیقی آن جدا کردند و صاحب ولایت اصیل یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام را با توطئه های گوناگون و خفقان آور خود به سکوت کشاندند و خانه نشین کردند. و مسلمانان را به سرگردانی در طول تاریخ و الی یوم یبعثون دچار نمودند و از حقیقت اسلام و ولایت برای همیشه جدا کردند، اما

ص: 223

توحید و وحدانیت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه و همگام با اخلاص حضرتش آن چنان طوفان حوادث را در هم شکست که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان قهرمان حقیقی و واقعی تاریخ، و الگوی جهان نمای، تمامی انسان ها در طول تاریخ بشریت می درخشد.

خصوصیات ویژه ولایت

«عمر و جاثلیق و ابوبکر»

از سلمان فارسی نقل شده است که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، و ابوبکر به عنوان خلیفه تعیین شد، جماعتی از نصارا در حالی که پیشاپیش آنان جاثلیق از علمای نصرانی حرکت می کرد، وارد مدینه شدند، جاثلیق در مناظره قوی بود و محفوظاتی از تورات و انجیل هم داشت. آنان نزد ابوبکر آمدند، جاثلیق آغاز به سخن کرد و گفت: ما در انجیل خوانده ایم، که پس از عیسی علیه السلام پیامبری

ص: 224

خواهد آمد و از ظهور محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله نیز آگاه شده و شنیده ایم که او اظهار نبوت کرده است. لذا شخصیت های مذهبی ما جمع شدند و مرا انتخاب کردند، تا برای تحقیق این مسأله به مدینه بیایم. اما گویا پیامبر شما از دنیا رفته است و ما در کتاب های آسمانی خوانده ایم که هیچ پیامبری از دنیا نمی رود، مگر این که اوصیاء خود را به امت معرفی می کند، تا امت از آنان کسب نور کنند و در مشکلات به ایشان مراجعه نمایند. حال که شما وصی پیامبر صلی الله علیه و آله هستید، از شما سؤال می کنیم.

در این جا عمر گفت: ایشان (ابوبکر) خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

جاثلیق دو زانو نشست و پرسید: «ای خلیفه! امتیاز شما بر ما چیست؟ ما آمده ایم تا این سؤال را بپرسیم». ابوبکر گفت: «ما مؤمن هستیم و شما کافر، و

ص: 225

مؤمن بهتر از کافر، و ایمان بهتر از کفر است» (1).

جاثلیق گفت: «این فقط ادعاست و برای اثبات آن باید دلیل بیاوری. بگو ببینم آیا تو در نظر خدا مؤمنی، یا در نظر خودت؟»

ابوبکر گفت: «من به نظر خودم مؤمنم، و نمی دانم به نظر خدا چه هستم».

جاثلیق پرسید: «آیا من نزد تو کافرم، یا این که در نظر خدا کافرم؟»

ابوبکر گفت: «نزد من کافری، اما نزد خدا نمی دانم».

جاثلیق گفت: «تو را فردی می بینم، که هم درباره خودت شك داری و هم درباره من. پس من یقین به دینداری تو ندارم، همانطور که خودت هم نداری. حال بگو ببینم، منزلت تو نزد خدا چیست؟ آیا تا حدّی که از دینت اطلاع داری،

ص: 226

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 207.

ابوبکر گفت: «من منزلی که در بهشت برای خودم می دانم، مطابق وعده ای است که داده اند، ولی نمی دانم که به آن می رسم یا نه.»

جاثلیق گفت: «آیا درباره من هم چنین تصویری داری؟»

ابوبکر گفت: «آری، چنین احتمالی می دهم.»

جاثلیق گفت: «اینطور که می بینم، تو درباره من امیدواری و درباره خودت هراسان. بنابراین تو در علم، بر من چه فضیلتی داری؟»

سپس جاثلیق از ابوبکر پرسید: «آیا تو بر تمام معلومات پیامبرت احاطه داری؟»

ابوبکر گفت: «نه»

جاثلیق پرسید: «پس چطور خلیفه و رهبر جامعه شده ای، در حالی که از علوم

او بهره ای نداری؟! و از این بالاتر این که، مردم تو را چگونه برگزیده اند؟!»

ظاهراً سلمان در مجلس بوده است، می گوید: ما احساس ذلت کردیم، من برخاستم و نزد علی علیه السلام آمدم و ماجرا را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعریف کردم. علی علیه السلام برخاست و به مسجد آمد و نشست. آن نصرانی همچنان می گفت:

مرا به کسی راهنمایی کنید، تا از او سؤال کنم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «از من بپرس، به خدایی که دانه را شکافت و خلاق را آفرید، اگر از گذشته و حال و آینده سؤال کنی، تو را کاملاً خبر می دهم و هر آنچه را که بپرسی، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیارت می گذارم».

جاثلیق گفت: «سؤالاتی را که از ابوبکر پرسیدم، از تو هم می پرسم. آیا تو از نظر خدا مؤمنی، یا از نظر خودت؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من هم از نظر خدا و هم به عقیده

خودم مؤمن هستم».

جاثلیق گفت: «اللّه اکبر این جواب که توأم با یقین است، قانع کننده می باشد».

جاثلیق گفت: «حال، از منزلت خودت در بهشت بگو».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من در فردوس با رسول اللّه صلی الله علیه و آله هم منزلم، و هیچگونه تردیدی هم در این مژده الهی ندارم».

جاثلیق پرسید: «از کجا به این وعده معرفت پیدا کردی؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «از کتاب مُنَزَّل، و صدق رسول مُرْسَل»

جاثلیق پرسید: «صدق پیامبر صلی الله علیه و آله را از کجا فهمیدی؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «با نشانه ها و آیات و بیّنات و معجزاتِ درخشان».

جاثلیق گفت: «آری! راه صحیح برای احتجاج و هدایت همین است. حال، بگو خدایت امروز در کجاست؟»

ص: 229

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای نصرانی! خداوند بالاتر از جا و مکان و زمان است، او بی نیاز از مکان است، که خود آفریننده آن است و جابجایی در ذاتش راه ندارد».

جاثلیق نصرانی گفت: «بسیار نیکو گفتی. جواب هایت همه مختصر و مفید بود. حال بگو: الف) آیا پروردگارتان با حواس درک می شود؟ ب) آیا طالب خدا، با به کار بردن حواس ظاهر می تواند خدا را درک کند، و بالاخره طریق شناخت خدا چیست؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «خداوند متعال قاهر و عالم و رحیم، بالاتر از این است، که با مقدار یا حواس و یا مقایسه با مردم شناخته شود و بهترین راه بر شناخت حضرت حق (جلّ و علا) دیدن آثار و صنع الهی است.

جاثلیق نصرانی گفت: «حقیقت همین است که گفتی، و آن ها که

در جهل به سر می برند، گمراه شدند».

جاثلیق گفت: «حال بگو پیامبر صلی الله علیه و آله شما درباره مسیح علیه السلام و این که او مخلوقی بیش نبود، چه می گفت و چطور الوهیت را از او نفی می کرد، در حالی که بسیاری از دینداران دنیا، به الوهیت او باور دارند؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: چون عیسی علیه السلام از حالی به حالی تغییر می کرد و زیادت و نقصان در او راه داشت، مخلوق بودنش ثابت می شود. در عین حال ما معتقد به نبوت او هستیم و او را معصوم می دانیم. او از کمال و تأیید کامل برخوردار بود و در قرآن ما آمده است که عیسی علیه السلام نیز مانند آدم علیهم السلام است، که از خاک آفریده شده».

جاثلیق گفت: «گفتارت قابل طعن و شبهه نیست الا این که فرق بین حجّت بر خلق و سایر افراد رعیت چیست؟ و چطور شما از میان رعیتی که به نظر من

ص: 231

ناقص است برخاسته ای، و چرا تو باید حجت باشی؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «به خاطر علمی که دارم و آگاهی هایی که از گذشته و آینده می دانم، که این خود بهترین دلیل است.»

جاثلیق گفت: «پس برای تحقّق ادّعی خود دلیل هایی بیاور، تا من مطمئن شوم.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای نصرانی! تو از زادگاه خود، به منظور محکوم کردن ما با سؤالات بیرون آمده ای، برخلاف آنچه که می گویی، برای طلب رشد و هدایت بدین جا نیامده ای؟! تو در عالم رؤیا به مقام من پی بردی، و برای تو گفتند و سخنان مرا برای تو شرح کردند و تو را از مخالفت با من برحذر داشتند و به اطاعت من فرمان دادند.»

جاثلیق گفت: «به خدایی که مسیح علیه السلام را فرستاد سوگند که سخن تو راست

ص: 232

است و احدی جز خداوند از راز من مطلع نبوده، و تو از ما فی الضمیر من خبر داری». آن گاه به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داد و گفت: «شهادت می دهم که تو وصی رسول خدا و سزاوارترین مردم به جانشینی اوئی». همراهان او نیز همگی اسلام آوردند و گفتند پیش ابوبکر خواهیم رفت و ما چرا را به او می گوئیم و او را به حق دعوت می کنیم. عمر که در مجلس حضور داشت، به او گفت: «خدا را شکر، که هم تو و هم سایر همراهانت به حق هدایت شدید. فقط باید بدانی که علم نبوت منحصر در خاندان نبوت است، ولی حکومت بعد از او، به دست همان کسانی است که اول با او حرف زد، زیرا امت به رهبری او رضایت داده اند. تو نیز پیش علی علیه السلام برو، و او را اطاعت خلیفه کن».

ص: 233

جاثلیق گفّت: «من حقّ را شناختم، و به یقین بر عقیده خود هستم». (1)

اما عمر این را فراموش کرده است (به عمد و قصد از یاد برده است، وگرنه می داند) که از روز اوّل حرکت، پیامبر به عنوان نشر توحید و اسلام، جانشین و خلیفه خود را مشخص نمود، و بارها و بارها امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به صورت های مختلف، در مقاطع گوناگون معرفی می فرمود. و در روز (یوم الغدیر) غدیر به امر حضرت حقّ (جلّ و علا) در پیش چشمان دوستان و دشمنان، به صورت واضح و آشکار معرفی کرد و از دوستان مخلص تا دشمنان معاند و منافق، همگی بر این امر حیاتی صحّه گذاردند. و این امت نیستند که بتوانند در امر خداوند تعالی خدشه وارد کنند، در حالی که امت هم نبودند، بلکه چندنفری با زور

ص: 234

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 210.

و عناد و دشمنی و حرکت منافقانه در محلی به نام سقیفه نشستند، و حقّ مسّلم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که خداوند تعالی مشخص فرموده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع به مردم اعلان فرمودند، غصب کردند.

وقتی جاثلیق و همراهانش اسلام آوردند، حق بر مردم آشکار گردید. اما عمر ممنوع کرد که کسی جریان جاثلیق و اسلام آوردن او و نیز محکومیت ابوبکر را در اختیار افکار عمومی بگذارند. عمر آن ها را تهدید کرد و گفت: اگر نمی ترسیم که مردم بگویند عمر مسلمانی را بی جهت کشت، این پیرمرد (جاثلیق) و حتی همراهانش را می کشتم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو به سلمان کرد و فرمود: سلمان! می بینی که خداوند، حجت را چگونه آشکار می سازد؟ حق بر اولیای خدا آشکار می شود، اما مخالفان بر عنادشان افزوده می شود». فردی که با زور و عناد و توطئه و عمل منافقانه، غاصب حقّ مسّلم ولایت پیامبر و امیرالمؤمنین

علی علیه السلام هست و خود را حاکم می داند، این گونه ظالمانه با مسلمان ها و تازه مسلمان ها برخورد می کند. در اسلام، حکومت با مشی منطقی و استدلال و براساس موازین شرعی و قانونی اداره می شود، نه با زور و عناد و ظلم و جنایت. در صورتی که افرادی در صدر اسلام و بعد از آن، از راه ظلم و جنایت، و خباثت ولایت را از بستر اصلی آن جدا نمودند، و آنچه نمی بایست بر سر اسلام بیاید، آوردند. و با حرکات و تشجیات نابخردانه و منافقانه، بر مظلومیت اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام افزودند.

«مناظره يك اسقف مسیحی»

از انس بن مالک نقل شده است که: جمعی از نصاری با يك اسقف مسیحی، در زمان حکومت عمر وارد مدینه شدند و نزد عمر رفتند تا جزیه بپردازند. عمر آن ها را به اسلام دعوت کرد، اسقف گفت: «شما می گوئید که خداوند بهشتی دارد،

که عرض آن به اندازه تمام آسمان ها و زمین است. حال، سؤال من این است که پس جهنم کجاست؟» عمر سر به زیر انداخت و جماعت حاضر پی به شرمندگی او (عمر) بردند. ساعتی گذشت و عمر همچنان جوابی نداشت که بگوید. در این میان، جماعت نگاهی به در مسجد انداختند و دیدند که مردی وارد مسجد می شود. چون دقیق نگاه کردند، پی بردند که او سرچشمه علم نبوت، علی بن ابی طالب علیه السلام احترام کردند و به پا خاستند. عمر عرض کرد: کجا بودی که جواب این اسقف را بدهی؟ او می خواهد اسلام بیاورد، و تو خود ماه تمامی و چراغ رخشنده در تاریکی، و ابن عم رسول الله هستی. (1)

ص: 237

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 211.

امیر المؤمنین علی علیه السلام را نجات می دهد

علی علیه السلام رو کرد به آن اسقف و پرسید: «سؤال تو چیست؟»

اسقف گفت: «ای جوان! شما می گوئید وسعت بهشت، به اندازه آسمان ها و زمین است، پس جهنم کجاست؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای اسقف! هرگاه شب فرامی رسد، روز کجا می رود؟» در این جا اسقف با يك حالتی پرسید: «تو کیستی؟ بگذار از این آدمِ خشن (عمر) سؤال کنم. ای عمر! بگو کدام زمین است که خورشید فقط یکبار بر آن تابید؟» عمر عذر آورد که: «مرا معاف بدار و از علی علیه السلام بپرس». و به علی علیه السلام گفت: «تو خود جوابِ او را بده».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آن زمین، دریایی بود که خدا آن را برای عبور موسی علیه السلام شکافت و چون آن ها رد شدند، آب دریا به هم آمد و دیگر خورشید

بدان جا نتابید، و فرعون و سپاهیانش غرق شدند». اسقف گفت: «راست گفתי: حال، بگو آن چیست که در میان مردم است، و آن ها هر قدر از آن می گیرند کاسته نمی شود، بلکه هر لحظه فراوان می شود؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «قرآن و علوم قرآنی».

اسقف، پاسخ حضرت را تصدیق کرد و گفت: «حال بگو کدام رسول بود، که نه از جنس جن بود و نه از انس؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آن کلاغی بود، که چون قاییل برادرش هابیل را کشت و ندانست با جنازه او چه کند، آمد و با منقار خود، زمین را حفر کرد و قاییل فهمید که باید برای پوشاندن جرم خود، پیکر برادرش را دفن کند. در واقع، آن کلاغ يك پیام آور بود.»

اسقف گفت: «درست گفתי و اینک سؤالی دیگر هست، که می خواهم عمر بدان

پاسخ دهد. عمر! بگو ببینم خدا کجاست؟» عمر خشمگین شد، اما خود را کنترل کرد و جوابی نداد. در این هنگام علی علیه السلام رو کرد به عمر و فرمود: «غضب مکن، تا نگویید که از جواب عاجز ماندی». عمر گفت: «پس خودت جواب او را بده». فرمود: «روزی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. فرشته ای آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: از کجا می آیی؟ فرشته جواب داد: از پیش پروردگارم، از فراز آسمان های هفتگانه می آیم. طولی نکشید که فرشته ای دیگر آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او هم پرسید: از کجا می آیی؟ در جواب گفت: از نزد پروردگارم از ژرفای زمین می آیم. فرشته ای دیگر آمد، از او هم سؤال فرمود: از کجا می آیی؟ گفت: از نزد پروردگارم، از شرق عالم مَطَّلَعِ خورشید می آیم. در این جا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آری! هیچ مکانی از خدا و نور و علم و رحمت و قدرت او خالی نیست. خدا در چیزی حلول نکرده، و روی چیزی هم استوار نیست و جزئی از چیزی هم

نیست. سلطنتش آسمان ها و زمین را فراگرفته، و همانند ندارد و شنوا و بیناست. هیچ چیز در زمین و در آسمان از او پوشیده نیست، آنچه را که در جهان می گذرد از کوچک و بزرگ می داند، هر دو نفر که با هم نجوا کنند، قطعاً سوّمی آن ها خداست. و هر چهار نفر که با هم نجوا کنند، پنجمی آن ها خداست، نه کمتر و نه بیشتر، الاّ این که خداوند با آن ها، و همراه آن ها، و مشرف بر آن هاست.

اسقف، به دستِ مبارکِ امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد

اسقف نصرانی که جواب های قوی و مستدل علی علیه السلام را شنید، اظهار داشت دستت را بده، تا بیعت کنم. آن گاه چنین گفت: من به وحدانیت خدای تعالی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می دهم، و اقرار می کنم تو خلیفه و وصی رسول خدا در زمینی، و این شخصی که این جا نشسته، (عمر) بسیار مردی خشن است و هرگز صلاحیت احراز این جایگاه را ندارد و تنها تو هستی که سزاوار این مقام

ص: 241

الهی هستی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام تسمی فرمود، و بدین ترتیب حق آشکار گردید. (1) بنابراین هر آنچه در کلمات گهربار امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به عنوان معرفی امام معصوم و جانشینان به حق پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آمده است، ترسیم حقیقی و چهره واقعی همان الگوی ذاتی معرفی شده از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) است، که منطبق با فطرت پاک انسان های خداجوی دیانت مدار است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از زوایای گوناگون و در بحران های مختلف فکری و اعتقادی و غیره، به نهضت مقدّس توحیدی کمک های شایان توجهی فرمود و اگر آن بزرگوار نبود، اثری از آثار خدمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله وجود نداشت.

ص: 242

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 212.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای نگهداری و هدایت درخت تنومند و قوی و ریشه دار اسلام، با دیدی تیزبین و موشکاف، ژرف و عمیق، که با بینش امامت و ولایت حضرتش توأم بود، تا اعماق قرون و اعصار را پیش بینی و تبیین و تحلیل می کرد، و در آبیاری این ثمره پربار، از کوچک ترین و کمترین کوششی، حتی در ایامی که خلافت ظاهری نداشت. دریغ نفرمود. و این بود حقیقت عینی ولایت، که در جسم و جان و روان امیرالمؤمنین علی علیه السلام تجلی یافته بود، که اکنون بعد از قرن ها که از اسلام و فراز و نشیب های به وجود آمده توسط دوست و دشمن می گذرد، هنوز سخنان و کلمات و رهنمودها و قضاوت های آن بزرگوار، به عنوان مستدل ترین و قوی ترین و ژرف نگرتین استدالات در جوامع گوناگون، خصوصا جامعه اسلامی، در صدر سخنان دیگران است. و این نیست مگر دارا بودن ولایت، عصمت و طهارت و علم لدنی که از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) به آن حضرت

و تمامی ائمه معصومین علیهم السلام تقویض شده است. و باید گفت رفعتِ درجه ولایتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پیروی و وابستگی آن بزرگوار، به ولیّ مطلق هستی است. و علّت این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از تمامی انبیاء گذشته (جز حضرت رسول صلی الله علیه و آله) افضل است، پیش قدمی آن عزیز در امر ولایت مطلقه حضرت حق می باشد. باز هم مجدداً ادامه توصیف ولایت را، از زبان مبارك حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان پی می گیریم، تا از رهنمود کامل حضرتش بهره مند گردیم.

ص: 244

قالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ آلاُفُ التَّحِيَّةِ وَالشَّنَاءِ: «نَامِيَ الْعِلْمُ كَامِلُ الْجِلْمِ، مُصَدِّعٌ بِالإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضٌ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ» (1) علم امام معصوم، در بالاترین مرتبت و ترقی قرار دارد، و حلمش کامل است. در امامت قوی، و در سیاست عالم است، اطاعتش واجب است، به امر خدای (عزّ و جلّ) قائم است، خیرخواه بندگان خدا، و نگهبان دین خداست. خصوصیات و مشخصاتی که حضرت امام رضا علیه السلام ترسیم و بیان فرموده است. گویای حقیقتی بس شگرف و عمیق است، که دیگران (غیر معصوم) از نظر مرتبت علمی و حلمی و اخلاقی و سیاست، که به امر

ص: 245

حضرت حق (جلّ و علا) به آن امام معصوم واگذار شده است، محروم و یا واگذار نشده است، تا بتواند به طور کامل، خیرخواه بندگان خدا، و نگهبان دین خداوند تعالی باشد.

در این ارتباط، نبوّت سایر انبیاء حضرت حق هم، بایک ویژگی خاصی، تحقّق عینی و عملی یافته است. اکثر قریب به اتّفاق کتب معتبره، نسبت به مطلبی که هم اکنون می خوانید، اعتراف و اذعان دارند که: خداوند متعال در عالم الّست، برای نبوّت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزندان گرامیش، از همه انبیاء علیهم السلام عهد و میثاق گرفته، و انبیاء با میثاق ولایت، به نبوّت رسیده اند، و با ولایت آنان، انبیاء اولوالعزم به آن درجه رفیع پیامبری نائل آمدند و در این راستا هر کدام از انبیاء که در امر ولایت پیشقدم تر بوده اند، درجه و مقام و فضلشان افزون تر بوده است. بنابراین بالا بودن مرتبه و درجه هر نبی و

ص: 246

رسولی، به اعتبار ارتباط و اتصال به ولایت و پیروی و وابستگی است، که به ولیّ مطلق دارد. (1) و هرکدام از انبیاء عظام، چه اولوالعزم و چه غیر آن، بر مبنای پیش آهنگ بودن بر اساس دریافت مقام و فضل ولایت، به آن مقام ارزشمند از طرف حضرت حقّ (جلّ و علا) نائل می آیند.

در حقیقت انبیاء گرامی حضرت حق، در عالم اُست میثاق به ولایت تکوینی حضرت حق (عزّ اسمه) و به ولایت تشریحی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان گرامش می بندند.

بنابراین آنچه که به عنوان ولایت تشریحی مطمح نظر بوده و هست، عبارت

ص: 247

1- دلائل الولاية به نقل از معانی الاخبار صدوق، عیون اخبار الرضا، امالی شیخ صدوق، توحید شیخ صدوق .

است از رهبری و هدایت و سرپرستی و زمامداری ائمه معصومین (صلوات الله عليهم اجمعین)، از شخص مبارك و عزیز امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا حضرت حجّت روحی و ارواح العالمین، که از ناحیه حضرت حق تعالی، به ذوات مقدّسه آن بزرگواران به عنوان خلفاء بر حق اعطاء گردیده، و هیچ گاه مقام عظیم القدر و رفیع اعطایی و موهبت خداوندی، قابل خلع نیست. و هر آن چه از ناحیه حضرت حق به فرد یا افرادی اعطاء می گردد، هیچ کس جز خداوند تعالی نمی تواند بازپس بگیرد. بنابراین اصل اعطاء خلعت ولایت تشریحی، برای حکومت خدایی حضرت حق بر مردم است. اما آنچه که به عنوان خلافت ظاهری به آن تعبیر می شود، همان است که قابل غصب و دستبرد دیگران قرار می گیرد و از نظر اولیای حقیقی حضرت حق، آن چنان پست و بی مقدار تلقی می گردد، که امیرالمؤمنین علیه السلام در (خطبه شششقیه) آن را از آب دماغ بزی، بی مقدارتر و کم ارزش تر می داند، و در گفتارش

با ابن عباس آن را (حکومت بر مردم را) از لنگه کفش مستعمل و مندرس ، بی ارزش تر معرفی می فرماید. زیرا ریاست بر مستی مردم جاهل و حق ناشناس و بی تشخیص و بی شخصیت و کم ظرفیت و بدون معرفت، که پیرمردی را که هیچ گونه معرفتی از ناحیه حضرت حق برای او تحقق نیافته، و پیامبر هیچ گونه اشاره ای نسبت به آن پیرمرد و دیگران انجام نداده است . بنابراین حکومت بر مردمی که چنین فرهنگ ناهنجار و بی هویتی دارند، که بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای پیامبر عظیم الشان را، در ارتباط با پیاده کردن احکام اسلامی و با عنایت به معرفتی جانشین و خلیفه و وصی و وارث خودش، در مقاطع گوناگون عمر رسالتش، نسبت به معرفتی ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همچنین معرفتی اختصاصی حضرتش در (یوم الغدیر) که شیعه و سنی به چنین روزی و معرفتی چنین شخصیت والامقامی مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دست پیامبر

عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله اذعان و اعتراف دارند. نادیده گرفته، ظالمانه آنرا در بوته فراموشی سپردند ارزش ندارد. اما حکومت حضرت حقّ به ما هو حقّانیت آن در جهت اجرای احکام اسلامی به دست ولایت معصوم، ارزش خدایی و الهی دارد.

صاحب کتاب (دلایل الوایه) که نام دیگرش (ولایت و علم امام) است، مطالبی بس جالب عنوان نموده، که لازم دانستم مطرح نمایم.

ایشان در صفحه 105 کتابش چنین آورده است: پیرمردی را بر علی علیه السلام مقدم داشتند، که سَنَس بیشتر است. معاویه را بر امام حسن علیه السلام مقدم داشتند که پولش بیشتر است. و یزید را بر امام حسین علیه السلام مقدم داشتند، که زورش افزون تر است. و به خاطر یزید پلید و ملعون و به دستور زیاد بن ابیه، با تکبیر و تهلیل، پسر پیامبر خدا را سر بریدند و آتش به کاشانه اش زدند و آن را وسیله تقرب به خدا دانستند. این ها نمونه هایی از بی لیاقتی و بی کفایتی و بی هویتی و بی شخصیتی،

ص: 250

مشتی مردم جاهل و احمق و نادان می باشد، که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطرود و خانه نشین کردند. و جلوی اجرای احکام خداوندی را به دست متخصص حقیقی اش که می توانست به اجراء درآید، با حرکات ناهنجارشان گرفتند. با این که عده ای از همین مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه راستین آن حضرت، و سفارشات پی در پی و مکرر آن بزرگوار، در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نپذیرفتند، مسند و مقام ولایت تکوینی مطلقه حضرت حق (جلّ و علا) و بعد از آن رسول گرامی اسلام و امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) را نپذیرفتند و یارد کردند. زیرا مقام و مسند ولایت تکوینی مطلق، و همچنین منصب ولایت تشریحی اعطایی از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) آنقدر والا و ارزشمند است، که آن بزرگواران هیچ گونه چشمداشتی به ریاست ظاهری بر مردم دون پایه و فرومایگان قدرناشناس نداشته و ندارند. آنان (ائمه هدی)

فقط به خاطر اجرای اوامر حضرت حق و پیاده نمودن احکام لله، قیام و اقدام و جهاد یا جنگ و صلح می نمودند و یا می نمایند.

و اما شیعیان و دوستداران ائمه معصومین علیهم السلام اگر چنانچه برای سلب حکومت ظاهری آنان متألم و متأثر شوند، مجددا ظلم دیگری بر آن ها روا داشته اند. بلکه ما شیعیان و دوستداران، باید از آن جهت ناراحت و غمزده گردیم که از برکت نعمت وجود آن ذوات مقدسه به عنوان کسب و دریافت فضائل علمی، اخلاقی، تربیتی و حکومت حق و عدالت محروم شده ایم و با نبود آنان در رأس حکومت، حق و عدالت را پایمال شده، و ناحق را پیشرفته دیده و می بینیم، و اگر ولایت در رأس حکومت اسلامی و الهی نباشد، حق و فضیلت کشته و باطل، و رذیلت و پستی و دنائت احیاء گشته و جایگزین فضایل می گردد. با نبود ولایت بر مصدر قدرت، حقّ مظلومین نابود می گردد، و ظالمین بر اریکه قدرت، هر آنچه در

ص: 252

توان دارند به انجام می رسانند. و حدود و ثغور خدایی و اسلامی را پایمال امیال و هوس های پست و رذیلانه خود می کنند. اما دردناک تر این که، مظلوم شدند و از صحنه قدرت ولایتی خدایی خاندان شرف و فضیلت و اقتدار واقعی کنار گذاشته شده اند. و ظالم که به ناحق بر قدرت نشسته، از مردمان پست و رذل و لئیم و بی شرافت باشد. و این زمانی است، که مظلوم بنا به مصالحی و به خاطر مصالح مهمتری، مَهْر سکوت بر لب نهد، و ناکسان و بی غیرت های خبیث، او را (شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام) عاجز و ناتوان پندارند. و از سویی دیگر، نامردمان و ناجوانمردان و بی دینان و کافران و منافقان، ظالم را صاحب حق، و مظلوم را ناحق جلوه دهند تا چه رسد به این که آن مظلوم همان امام معصومی باشد که ولیّ الله، و خلیفه الله معرفی شده به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله، و تعیین گردیده از ناحیه

ص: 253

در صورتی که معاندان و کافران و منافقان اذعان داشتند، که قانون اساسی اسلام وحی الهی است و زائیده فکر بشر نبوده و نیست. و به عنوان قانون ابدی جهان می باشد. و این قانون ضامن کامل راحتی و رفاه و آسایش و آزادی فرد و اجتماع است، و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت نسل و ابناء بشر، از اول تا آخر است. اما به دلیل داشتن کفر و الحاد و نفاق، نتوانستند این پدیده روشن و آشکار و حقیقی و نورانی را دریابند و به آن تن در دهند، لذا با شگردهای ظالمانه و منافقانه، حق ولایت را پایمال و شخصیت حقوقی و حقیقی ولایت را، با کمال رذالت و دنائت و پستی کنار زدند. و با جنایت تاریخی و همیشگی خود،

ص: 254

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این شجره طیبه و طوبی، که می بایست به شرق و غرب عالم نور ولایت خود را با اجرای احکام و پیاده نمودن اوامر حضرت حق، پرتوافکن نماید، از صحنه اصلی قدرت و جایگاه حقیقی و اصلی ولایت، به صورت ظاهر کنار زدند. و آنانی به حکومت دست یازیدند، که از کمترین علم و حلم و سیاست و فرهنگ و اعتقادات اولیه برخوردار نبودند، و به فرموده حضرت امام رضا علیه السلام که می فرماید: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْإِمَمَّةَ صَالَوَاتُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمُ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ»⁽¹⁾ می فرماید: خداوند، پیامبران و امامان را توفیق بخشیده، و از خزانه علم و حکم خود آنچه به دیگران نداده به آن ها داده است، که از این جهت علم آن ها

ص: 255

1- اصول کافی، ج 1، ص 289 .

برتر از علم مردم زمانشان می باشد. آن گاه حضرت استناد می فرماید به یکی از آیات مبارکه قرآن کریم: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (1) «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، شایسته تر است که پیرویش کنند، یا کسی که هدایت نمی کند، مگر این که او خود هدایت شود. شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می کنید؟!» و حضرت امام رضا علیه السلام از یکی دیگر از آیات مبارک قرآن استفاده می کنند: و قوله تبارك و تعالی: «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (2) و هر که را حکمت دادند، خیر بسیاری دادند حکمت، آن گوهر تابناک و ارزنده ای است که حضرت حق (جل و علا) به هر کس اعطا نمی فرمایند. و این هدیه آسمانی، طبق فرموده خودش، در

ص: 256

1- همان مدرک، ص 289، 35 / یونس .

2- 247 / بقره.

اختیار برگزیدگان درگاه ملکوتی و کبریائیش قرار گرفته، و چنانچه به غیر معصومین هم بخواهد، عنایت می فرماید. و ایضا در ارتباط با تفویض حکمت به اولیاء برگزیده خود، چنین در قرآن کریم آمده که امام رضا علیه السلام به آن اشاره فرموده است.

حضرت حق درباره جناب طالوت این چنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1) «به درستی که خداوند تعالی او را بر شما برگزید، و به علم و تن بزرگیش افزود. خدا، ملک خویش به هر که خواهد می دهد، و خداوند وسعت بخش و داناست».

ص: 257

1- 247 / بقره .

انتخاب و گزینش فردی برای هدایت و رهبری مردم در هر زمانی، (البته در قالب قانون حضرت حق) از ناحیه حیّ سبحان (جلّ جلاله) تحقّق می یابد. و اعطا فضل و حکمت هم برای نگهداری هدایت کننده، و درست حرکت نمودن در مسیر هم، از سوی ذات کبریایی محقّق می شود. آیه فوق مصداق بارزائمه معصومین علیهم السلام را بیان می فرماید.

آیه ذیل خطاب به پیامبر عظیم الشان اسلام و اوصیاء او نازل شده است، که حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام به آن استناد فرموده است:

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ ؕ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا

ص: 258

لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (1) خداوند به پیامبرش می فرماید:

«اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی کنند، و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت. و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است.»

در حقیقت وقتی پیامبر از جانب حضرت باریتعالی (عزاسمه) برگزیده می شود و همچنین اولیا و اوصیاء حضرتش، فضل و رحمت به طور دائم و مستمر، و به تعبیری سایه به سایه آن حضرات از ناحیه حی قیوم مستدام است، و هیچ گاه افاضات و جودی و روحی منقطع نمی گردد. و برای همین است که راه و

ص: 259

مسیر آنان جز نور و پاکی و هدایت، چیز دیگری نخواهد بود. و از هیچ ناحیه ای کمترین اذیت و آزار و صدمه ای نخواهند دید. و چنانچه مواردی پیش آید، همان، مبنای هدایت در راستای تحقق اهداف ذات ربوبی است، که قانون و احکامش محفوظ بماند، مطرح می باشد. و لذا کرم و رحمت حضرت حق نسبت به امامان اهل بیت و عترت و ذریه پیامبر علیهم السلام از ناحیه حضرت ذوالجلال (جل و علا) به طور دائم و بدون وقفه استمرار دارد.

و این فیض و رحمت حضرت حق که به امامان معصوم و ذریه پیامبر علیهم السلام بخشیده است، موجبات حسادت و کینه و دشمنی دیگران را فراهم کرده است، گرچه از ناحیه خداوند بر آنان اهداء گردیده باشد.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّعْتَهُ وَكَفَىٰ

بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (1) آیا مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می برند؟ حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آن ها ملك عظیمی دادیم. کسانی به آن گرویدند، و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آن ها را با آتشی افروخته در بر می گیرد. خداوند تعالی عنایت ویژه خود را شامل حال خاندان عصمت و طهارت نموده است، یعنی وقتی خداوند کتاب و حکمت را به خاندان ابراهیم علیه السلام عطا می کند، آیا به خاندان پیامبر عظیم الشان اسلام، که از هر نظر والاتر و بالاتر از خاندان ابراهیم می باشند، إعطا نمی فرماید؟

بنابراین حضرت حق، به هر کس بخواهد از چشمه های نور و حکمت و دانش در اعماق وجود او (اعم از جسم و روح) الهام می نماید، که در برابر هرگونه

ص: 261

پاسخی درنماند، و از راه صداقت و درستی منحرف نشود. این ها کلماتی است که از دهان مبارك حضرت ثامن الائمه عليه السلام در مورد امامت و ولایت صادر شده است. حضرتش می فرماید: «بنابراین امام معصوم، تقویت شده از ناحیه حضرت حق، و با توفیق او استوار و پایدار گشته، و از هرگونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است. و خداوند تعالی او را (امام را) به این صفات امتیاز بخشیده، تا حجت رسای او باشد برای بندگانش و گواه و شاهد بر مخلوقاتش، و این ها بخشش و کرم خداوند بزرگ است، که به هر که بخواهد عطا می فرماید، و خدا دارای کرم بزرگیست. «وَذَلِكَ فَضْلٌ لِلَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام می فرماید: «فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى

مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدَمُونَهُ؟» (1) «آیا مردم چنان قدرتی دارند، که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند؟ و یا ممکن است انتخاب شده آن ها این گونه باشد، تا او را پیشوا سازند؟ به خانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، مثل این که نادانند. در صورتی که هدایت و شفا در کتاب خداست. این ها کتاب خدا را پرتاب کردند، و از هوس خود پیروی نمودند. خدای (جلّ و علا) هم ایشان را نکوهش نمود و دشمن داشت و تباه نمود. (2)

فَقَالَ جَبَلٌ وَعَلَا: «وَمَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و از آن کسی که پیرویِ هوایِ نفسِ خویش کرده، و هیچ هدایت

ص: 263

1- همان مدرک، ج 1، ص 290.

2- اصول کافی، کتاب الحجّه، ج 1، ص 290.

الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟ مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند! معلوم می شود که امام علیه السلام هر کس که در انجام وظایف دینی تخطی کرده باشد و عصیان و طغیان نموده باشد، ظالم و ستمگر و ستمگر و ظالم تر از آن کسی، که به امام و رهبر و ولایت و امامت زمان خود ستم روا داشته باشد. که در حقیقت تفسیر آیه مبارکه قرآن، از زبان گهربار مفسر حقیقی آن، یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این چنین است که حضرتش فرموده اند آیا آنان که می گویند ما پیرو قرآن هستیم، و این گونه تبیین و تحلیل امام معصوم را در مورد امامت و ولایت می بینند و می خوانند، احساس وظیفه خطیر و سنگین در مورد بزرگ ترین تکلیف، که همان اجرای احکام و دستورات قرآن، که باید به دست اولیاء و اوصیاء گرامی پیامبر عظیم الشان اسلام علیهم السلام در جوامع هر زمان صورت پذیرد، نمی نمایند؟! و لذا امام علیه السلام برای آن ها که در اجرای چنین تکلیف مهم و انجام وظیفه سنگین تعلل ورزیده اند، با بیان آیه ای از آیات قرآن نفرین

کرده اند «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» (1) و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان باد و اعمالشان نابود باد. امام علیه السلام به افرادی که نسبت به امر ولایت کافر شدند، مرگ بر آنان می فرستد. در حقیقت از کلام حضرت باری تعالی به عنوان مفسر حقیقی بهره می گیرند، و خصوصیات آنان که در امر امامت و ولایت کوتاهی و تعدی می نمایند را برمی شمردند، و بر آن افراد، مرگ را نثار می کنند. و در خاتمه از این آیه مبارکه، گردنکشان را طرف عتاب قرار می دهد، البته آن افرادی که در برابر ولایت و امامت می ایستند، به عنوان گردنکش و طاعی و ستمگر معرفی می فرماید: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتِيهِمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَبِرٍ جَبَّارٍ» (2). وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا» می فرماید:

ص: 265

1- 8 / محمد .

2- 35 / مؤمن (غافر) .

آنان که در آیات خداوند بی هیچ حجّت و برهان به جدال و انکار برخیزند، این کار، سخت خدا و رسول و اهل ایمان را به خشم و غضب آرد. آری! این گونه خداوند بر دل هر منکر و متکبر و ستمکاری، مهر شقاوت می زند.

حضرت امام رضا علیه السلام با استناد به این آیه مبارکه گوشزد می فرماید: «آنان که با آیات صریح و روشن قرآن، در ارتباط با ولایت به دشمنی و انکار می ستیزند، منکر ولایت و ستمکار هستند، و اینان مشمول سخط و غضب حضرت حق و پیامبر و اهل ایمان واقع می شوند». که اهل ایمان در این آیه مبارکه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام هستند، و موضوع جدال هم، امر ولایت آن بزرگواران است، که با روشنی و استدلال مبرهن و قوی در روز غدیر خم مطرح شده، و تمامی مفسرین و مورّخین شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، و هنوز هم عده ای، از روی دشمنی و عناد و استکبار و ستمکاری نمی پذیرند. و صلی الله علی النبی محمد و آله و سلم تسلیمات کثیرا.

ص: 266

در این جا به پایان جلد دوم کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث می‌رسیم، که از زبان مبارک سه معصوم بزرگوار (حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، و حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام)، ترسیم شده است و امید است به حول و قوه حضرت حق، و عنایات ویژه حضرت حجة بن الحسن العسکری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیات و روایات و احادیث مطرح شده در این نوشتار، موجبات هدایت برادران و خواهران گرامی و خوانندگان ارجمند در امر ولایت را فراهم آورد.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ» .

دکتر محمد الهی

ص: 267

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

مقدمه مؤلف... 7

مشخصات پیامبر از زبان ولایت... 11

منکوب کردن طریق انبیاء... 16

اثبات انبیاء و رسل... 18

خصوصیات حقیقی انبیاء... 20

خصوصیات مردم زمان جاهلیت... 23

ویژگی های خاصّ محمد صلی الله علیه و آله ... 27

ص: 268

ولایت در قرآن... 29

استدلال تفسیری و عقلانی... 33

انطباق زکوة و صدقه... 37

ولایت تکوینی و تشریحی... 41

اعمال ولایت تکوینی... 49

ولایت تجلی حکومت الله بر مردم... 53

ابعاد مختلف اطاعت... 58

تشریح دعوت ولایی... 60

ص: 269

اطاعت رسول و اولوالاامر... 62

تشریح اولوالاامر... 64

ارتباط ولایت باقرآن... 73

تبعیت ولایت از ولایت... 78

خصوصیات ویژه ولایت... 87

ترسیم علوم مختلف ولایت... 92

علم ولایت در توحید... 93

علم ولایت در خلقت اشیاء... 97

ص: 270

آیات هدایت تکوینی... 103

علم ولایت در توحید صفات حضرت حق... 107

ترسیم غدیر از زبان ولایت... 113

اخلاص ولایت در توحید... 122

متخصصین حقیقی اسلام... 128

شیوه نیایش معصوم علیه السلام... 136

امامت و ولایت معصوم علیه السلام... 144

ثقل اکبر و ثقل اصغر... 161

ص: 271

ضرورت تبعیت از امامت و ولایت... 182

علم بی پایان امامت و ولایت... 187

آزار به حضرت علی علیه السلام و آزار به پیام صلی الله علیه و آله ... 190

کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه السلام است... 192

قدرت حق از لسان ولایت... 193

علم ولایت در توحید... 195

آرزوهای دراز و هواپرستی... 200

دفاع ولایت از اسلام... 205

ص: 272

علم ولایت علوی... 214

توحید ولایت ... 220

مظلومیت اول مظلوم جهان... 221

خصوصیات ویژه ولایت ... 224

«عمر و جاثلیق و ابوبکر»... 224

«مناظره يك اسقف مسیحی»... 236

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اسلام را نجات می دهد... 238

اسقف، به دست مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد... 241

ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه السلام ... 245

ص: 273

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

